

۱۹۷۶

# دکتر بیکر

راهنگویش محلی

به تصویر:

حسینعلی محمدی  
محمد رضا قوتمند  
احمد خاکسار

PK 6554  
07 GH3  
C.1



بیروز نشر سپاهان

اصفهان - پل وحید - اول بلوار میرزا کوچک خان جنگلی

# عملیات درونی بجهاد اسلامی

ادیسان

فارسی

۴۴

۶

۳







## غزليات

# درويش عباس گرزي

به گويش گرزي

با برگردان فارسي کلمات و ترکیبات محلی

به تصحیح:

حسینعلی همدمی  
محمد رضا قوتمند  
احمد خاکسار

۱۹۷۶  
فیروز نشر سپاهان

## غزلیات درویش عباس گزی

تصحیح: حسینعلی محمدی - محمد رضا قوتمند - احمد خاکسار

حروفچیان: فریده بخت مینسو

لیتوگرافی ایران

چاپ اصفهان

نوبت اول بهار ۱۳۷۱

تیراژ ۳۰۰۰

## فهرست

عنوان	مصرع اول غزل	شماره صفحه
پیشگفتار		پانزدهم
زندگینامه		بیست و یکم
بسی نوشت		بیست و پنجم
غزل ۱	ذُرْ بِعَشْقِ بُوينَه دِل لَرْزان آمسارا	۱
غزل ۲	ای طَبَابِرِ قدسی بِشِه وَمُنتَظِران را	۳
غزل ۳	نَشَكَشْتَه تا به سُنْگِ خَوادِث سَبُوی ما	۶
غزل ۴	ساقی هِیه ثُوجَامی زان بادِ صَفارا	۷
غزل ۵	تا سِرِ خلوتی و جام مُدامی هُومُورا	۹-
غزل ۶	خُود، مِثِيلْ آزَنْداره، کَایه به کام ما	۱۱
غزل ۷	اِگَزَگُوده بِبِرِه، خَطِبِعَمَرِ جَادَانی را	۱۴
غزل ۸	هَرِيشْ بِدْ کِه به رُخ آن دُرْلِف بُرْخَم را	۱۶
غزل ۹	آشنا بِمْ كَرْتِه، خُو خُوم نَالَه جَانْسُوز را	۱۷
غزل ۱۰	آه کِه هِيشْکی تینی مُو، بَارِ غَمْشْ کُولْ تَنَا	۱۸
غزل ۱۱	تا هفت هشت سالِ رُختِ جلوه ایژندا	۲۰
غزل ۱۲	مَنْزِغِ غَمْ دَرْ دَام دِل بِيِزْگِيَتِه هُو آشانِه را	۲۳
غزل ۱۳	آه کِه رُووان وُشوان آزَغَم آن بَرَی لَقا	۲۵
غزل ۱۴	ای بوُرِه بِشْ بِيِيُوزِه سَرْمَنْزِلِ صَفارا	۲۸
غزل ۱۵	گَز نَاؤِكْ تو، ذَر دِل وِذْكَرِتِه راه را	۳۱
غزل ۱۶	تینی خُونْ ذَرْ جِيگَر، آخَزْ مِكَه، ای باز آمارا	۳۳

عنوان	مصرع اول غزل	شماره صفحه
غزل ۱۷	زاهدا زوئه نیانه از چه ڈر گوی شوما	۳۶
غزل ۱۸	أونا كه داغ ڪرندونه بند ڦووارا	۳۸
غزل ۱۹	ای تنگی نفس بش، ولکه ذوقون آمارا	۴۱
غزل ۲۰	باز مشاطه صبا زیبشن اتا بستان را	۴۴
غزل ۲۱	تو بُورِ دلگنِه، گوئیشہ اپروان را	۴۶
غزل ۲۲	اگرْ بیتی تو بیار نازنین را	۴۸
غزل ۲۳	بیتی که نه تو بیمدى نه اوُن و نه اینا	۵۰
غزل ۲۴	عباسا، عباسا، چه گوئیم عباسا	۵۳
غزل ۲۵	کی بووه، ای باز از رخسار، او ور خویسہ نقاب	۵۶
غزل ۲۶	ساقی و رو همتیه، باده ناب	۵۸
غزل ۲۷	به هیچ کیت، ننه سین بیگار خوش حرکات	۶۰
غزل ۲۸	تینی مخومی تا نکرو تینی چرابت	۶۲
غزل ۲۹	زلف با نسخه گفریت به دیم افتادست	۶۴
غزل ۳۰	آن رو، که لوح هستی به دوئیا و زون بوشت	۶۶
غزل ۳۱	دوش آمه بسرم شاهد کی باده پرست	۶۸
غزل ۳۲	نیامه ای تو و آما بمرته ایم برات	۷۱
غزل ۳۳	از خودی ویورو و اخویسہ سر اندر بایت	۷۴
غزل ۳۴	ز فراقت به دلامون شری نیست که نیست	۷۶
غزل ۳۵	ای که واڑه زلف دوست، حلقة دام بلاست	۷۸
غزل ۳۶	که تینی تور، خب بساته، ای همه جانها فدات	۸۱
غزل ۳۷	مشاطه چو بالای دلارای تو آراشت	۸۳
غزل ۳۸	هر چه اثبات کران، اثبات هامون ترها	۸۶

عنوان	مصرع اول غزل	شماره صفحه
غزل ۳۹	و رو ز دل که پر از خونو، از چه خانه توست	۸۸
غزل ۴۰	ننان چزو، نشیبیه، یکی رسوبه و صالح	۹۰
غزل ۴۱	به بانجاشا سال، از عمر آما و یوشت در بابت	۹۲
غزل ۴۲	هر چه که سامری از ساحری آموخته بود	۹۴
غزل ۴۳	هر گجا آن بیت شیرین شمایل بر ود	۹۶
غزل ۴۴	اندرین گوش و کنارا به نوا می آید	۹۸
غزل ۴۵	در دمندان، مستمندان، مستمندان، در دمند	۱۰۰
غزل ۴۶	هر طایفه ای عشق تو دارند و ندارند	۱۰۲
غزل ۴۷	این مضر گم از خواجه چه خوش در نظر آفتاد	۱۰۴
غزل ۴۸	مژه های چشم خونیش چه جانگداز باشد	۱۰۵
غزل ۴۹	غولان بی شاخ و دم را موا که درویشنند	۱۰۷
غزل ۵۰	اه از دشت چشازون که دل از دست برند	۱۰۹
غزل ۵۱	ز جانیب تو گر آید، هیژیر می آید	۱۱۱
غزل ۵۲	ای خوش آنها که شو و رو خوتو بارو بارند	۱۱۳
غزل ۵۳	بسن کتابا نظرم آمه از او نها که ایژیرند	۱۱۵
غزل ۵۴	گوده از کار کیه، پاک و مصفا و ایژیر	۱۱۷
غزل ۵۵	بیدی آخر چڑ که، خو مردم، غم عشق تویاز	۱۱۹
غزل ۵۶	گر مو، جی عاشق بیان باذر حقیقت با مجاذ	۱۲۱
غزل ۵۷	ساقی و رو به جامن از آن آب ناب رژ	۱۲۳
غزل ۵۸	خو تو آندر جتنان گزیام بو آندر قفسن	۱۲۴
غزل ۵۹	هر آن شخصی نشاز بی از ازون گوشدار و اشرارش	۱۲۶
غزل ۶۰	آنکه در گلشن خوبیشت به از گل بدش	۱۲۹

شماره صفحه	مصرع اول غزل	غزل
۱۳۱	باز گوادر و بیبو تا سر و جان فشانمش	۶۱
۱۳۴	بوروه ای آرام جان، هنگام رفتن آمده بیش	۶۲
۱۳۶	به زلف، آن بی بی په همسئه بنا گوشش	۶۳
۱۳۸	موز بگشته دو چشم فتاش	۶۴
۱۴۱	بسی صفا و وفا گز به جامث او سز کشن	۶۵
۱۴۳	هر که بالوشن کمبو، مشکل بیو که راشش	۶۶
۱۴۵	خواهای عشق، پاک آندز دل مومز لش	۶۷
۱۴۶	چو باز واژ بکه زلف عنبر آفسانش	۶۸
۱۴۸	زلف تو، گردن بنهو، ببیمه کمندش	۶۹
۱۵۰	اه آز این چرخ و آز این گردش و این خرکاتش	۷۰
۱۵۳	فرزانه یک طرف مخ و دیوانه یک طرف	۷۱
۱۵۵	چشم ای نویشو و چسی ای سوای عشق	۷۲
۱۵۹	بژ فرشناه نبی هارا فرق آندز فرق	۷۳
۱۶۱	دیم مو بی دیم میمث و سه کاه آز فراق	۷۴
۱۶۲	په باز بین گشیه آز شورمه بزچش بیباک	۷۵
۱۶۵	درخت غمرم از فرقت، اگر ای بار سنگین دل	۷۶
۱۶۷	ماز را افسون به داشن آرووه و باز، مآل	۷۷
۱۷۰	دازتم هر چه تعلق دل از او بگستنم	۷۸
۱۷۲	بیژدی گوکبه حسن سورا ابراهیم	۷۹
۱۷۵	پرتو روی سورا در همه جا می بینم	۸۰
۱۷۷	سآل و مه، آرو و دوقون، مهیر تو هونه دز دلم	۸۱
۱۸۰	ای که آز آتش عشقی تو کوبابو جیگرم	۸۲

عنوان	مصرع اول غزل	شماره صفحه
غزل ۸۳	خارا خارایی موران شلووه گیران آرام	۱۸۱
غزل ۸۴	سر به زانوی شوای شوخ بریزاده نینم	۱۸۳
غزل ۸۵	آلا ای مایه عمرم ذوقون بوره به بالینم	۱۸۵
غزل ۸۶	شسوی که بیششویی ای نور دیدگان زبرم	۱۸۷
غزل ۸۷	زونه موکنی به خیال تو دل و دین دادم	۱۹۰
غزل ۸۸	ای که رووان و شووان و بنتیه چون نی در توایم	۱۹۲
غزل ۸۹	به هر دلی که رسیدم در او هوای تو دیدم	۱۹۴
غزل ۹۰	مذہب و ملت و کفر و دین و آیین و نظام	۱۹۵
غزل ۹۱	اگرفنا، هم آز هر جهت فنای تو ام	۱۹۷
غزل ۹۲	اماها در بدن دوئیا چون او شبیشم	۲۰۰
غزل ۹۳	هیچی موران کاهو، غیر از حجاب علم	۲۰۲
غزل ۹۴	بسی تو گل و ریحانم، خارو به گلستانم	۲۰۴
غزل ۹۵	آنها که واقفان آشرار سرمد اندون	۲۰۶
غزل ۹۶	بوره بوره که زهجرت دل غمین داران	۲۰۹
غزل ۹۷	گر شمه ای مو، آز غم هجرت رقم کران	۲۱۱
غزل ۹۸	همین رووان و شووان جامه پاره پاره کران	۲۱۳
غزل ۹۹	هر گه که باد روی تو ای مه لقا کران	۲۱۵
غزل ۱۰۰	نه بشام هایکشان و نه بشام هو بکشان	۲۱۷
غزل ۱۰۱	مو سوزان آفلاؤ را، گر آهی آز دل بزکشان	۲۱۹
غزل ۱۰۲	منم آن شجر، که در با غجهان ثمر نداران	۲۲۱
غزل ۱۰۳	یای باده خون زاهد را مو در ساغر کران	۲۲۴
غزل ۱۰۴	چزو خود را تینیبا، یا بخوسان و بخوسان	۲۲۶

عنوان	مصرع اول غزل	شماره صفحه
غزل ۱۰۵	اِگه مُؤمِنْ اِگه کافِر اِگه هِندو هِندوون	۲۲۸
غزل ۱۰۶	هُر چه بِمَوْات، نِزیگُو، گُو جُدایی بِه میانمُونْ	۲۲۱
غزل ۱۰۷	اِی خُوش آن بَزْمِ که مُو خُوتُو هِندسْت بیانْ	۲۲۲
غزل ۱۰۸	خُرْشُو و روکه مِنی ازْ سَاغِرِ حَسْرَتِ بَخْرَانْ	۲۲۵
غزل ۱۰۹	مُنْت بِكُشت و نِبِدوات گُشتَه ای دارانْ	۲۲۷
غزل ۱۱۰	بِه قَهْ دَاعِنَه، اِی شُوخ دُولَغَلِ شِکَرِینْ	۲۲۸
غزل ۱۱۱	مُو که و بِنِه نِه سَرِیمُو و نِه سَامَانْ دارانْ	۲۲۹
غزل ۱۱۲	گومه لَب از این آهِ جِگَرْ بازِ دَبَندانْ	۲۴۱
غزل ۱۱۳	مُسلِمانانْ فَغَانْ ازْ نازُکِي خوی دِلْدارانْ	۲۴۲
غزل ۱۱۴	بُورِه پُورِه که مُو خُوتُو گومه قاها بِکِرانْ	۲۴۵
غزل ۱۱۵	شُو الاتِصْبَع ازْ هِجْرَانْت اِی گُل بِیرُهْنْ	۲۴۶
غزل ۱۱۶	شمْر بِیشُو بِارِمُونْ بیدی و نِسَا بِارِمُونْ	۲۴۹
غزل ۱۱۷	تا که مُو عاشِق آن سِلِسِلَه مُو و سَايانْ	۲۵۱
غزل ۱۱۸	چُونْ نَوِینَانِه پکی غَمَهَای دِلْ با او بِوانْ	۲۵۲
غزل ۱۱۹	پیز و ایشِمِه بِیان و سان خِلاص ازْ دَسْتُرُونْ	۲۵۵
غزل ۱۲۰	پِنْجاهه سال و نِوشت ازْ عمرِ نازُمُونْ	۲۵۸
غزل ۱۲۱	اِی خُوش دَلی کَرْ عَالِمِ مَفْنَى خَبَرْ بِبُو	۲۶۱
غزل ۱۲۲	مُسلِمانانِ دِلَم بِشِيازِ تِنْگُو	۲۶۳
غزل ۱۲۳	بِه بِنَأگوش تِوْزُلْفِمِی که دِلْنگ آویزو	۲۶۵
غزل ۱۲۴	چِيف و صَدِ حِيف، عَبا سا بِه جَهَانْ حال نَدارو	۲۶۶
غزل ۱۲۵	خُوهِم که هِيج اِگه گوژه، ذمی اینیو و رُسو	۲۶۷
غزل ۱۲۶	آنِکه دَرْ دُونِیا دِه رَنْد و کَامِلو و عاقِلُو	۲۶۹

عنوان	مصرع اول غزل	شماره صفحه
غزل ۱۲۷	پرُسیپه جزی را، که رو ویرانه چه سازو	۲۷۱
غزل ۱۲۸	ع جایب حالتی، آن دلبر ایرو گمان دارو	۲۷۳
غزل ۱۲۹	فضل نوروز و هرز دل، یه هوایی دارو	۲۷۶
غزل ۱۳۰	مو ڈوقون بفهمیان که او خومو سر زندارو	۲۷۹
غزل ۱۳۱	مه ڈو هفتیه موضد هزار فن دارو	۲۸۱
غزل ۱۳۲	خوش بحال او نیکه سودایی تو برسز دارو	۲۸۳
غزل ۱۳۳	هیشکی سین تو چش سیاه ندارو	۲۸۵
غزل ۱۳۴	هر که در گوی خرابات نشانی دارو	۲۸۷
غزل ۱۳۵	چشمیش آن شیر بمونو که غباری دارو	۲۸۹
غزل ۱۳۶	نهو یک قاصدی بیفام موراوا ببرو	۲۹۱
غزل ۱۳۷	هر که به ڈونیاده عشق یاز ندارو	۲۹۴
غزل ۱۳۸	بیمندی هر طایفه ای را رخزوں سوی تو بتو	۲۹۶
غزل ۱۳۹	زلف راشانه ڈنو اینجی یه زیباییمۇ	۲۹۹
غزل ۱۴۰	ژن آز نجیب بتو، مردان با کمالش عزیزۇ	۳۰۱
غزل ۱۴۱	راستی گر آدمی در فکر شو و بئی بردو	۳۰۳
غزل ۱۴۲	هر چه ونان تورا ونان وا به مو غیر تو کبو	۳۰۶
غزل ۱۴۳	چون دین هزار سال زغمیر مۇ و نیورو	۳۰۸
غزل ۱۴۴	ڈشمن چون تو پنداز کران یار مواو	۳۱۰
غزل ۱۴۵	هر آنکه ٹوم غم عشق تو به دل کازو	۳۱۲
غزل ۱۴۶	عشقت به هر سری نشو آن سر، سر کبو	۳۱۵
غزل ۱۴۷	مو نمگووه خو این مزا و مها وازان که این یارو	۳۱۷
غزل ۱۴۸	جلوہ چون یار مۇ خو آن قدو بالا بکرو	۳۱۹

عنوان	مصرع اول غزل	شماره صفحه
غزل ۱۴۹	اى كە آز عىشق بىتان سىنە و حالت سىئۇ	۳۲۱
غزل ۱۵۰	ھەز كە تىزك آرزو و خواهش دل را بىكرۇ	۳۲۴
غزل ۱۵۱	آرزوی دل ھىمە بىش خۇدو	۳۲۷
غزل ۱۵۲	رۇ بىسو شۇ بۇرۇپۇرۇ بىمۇ	۳۲۹
غزل ۱۵۳	گۈدام دل كە بە دام غېمت آسىز نەداو	۳۳۲
غزل ۱۵۴	اىنى چىبا گىز بىڭىزى پىيرامىن آزىزى او	۳۳۳
غزل ۱۵۵	اىنى پېرىشان تىز ز تار زىلپ ڭو، رۇھاي مۇ	۳۳۵
غزل ۱۵۶	چۈن بە با وىتە قىراز آز دل و ھوش آز سەرۋشۇ	۳۳۷
غزل ۱۵۷	رەۋە ئاشقۇرۇ راھ بىز خەطرۇ	۳۳۹
غزل ۱۵۸	عارف اندرى پىش چىشمۇش قەطىرە و دىزيا يكى ھو	۳۴۱
غزل ۱۵۹	والله نىزونان كە ژىز اين دانە چە دامۇ	۳۴۳
غزل ۱۶۰	زە جانان كە بىزۇنواتە زە بىز خەطرۇ	۳۴۵
غزل ۱۶۱	دل خوبىان ھىمە شەھرۇ دەخو ماپىل ڭو	۳۴۸
غزل ۱۶۲	خۇمۇ بىزۋات نىگاز، آرۇ كە واڭار مۇا، او	۳۵۰
غزل ۱۶۳	بىزام بىسات چە چىدۇ كە دۇزد راھ مۇا او	۳۵۲
غزل ۱۶۴	بە مۇ چە اينىكە فىلان مەذھب، آن فىلان مىلىو	۳۵۵
غزل ۱۶۵	جىنف از آدم كە نەفهمۇ بە چە كاز آيمە ھۇ	۳۵۷
غزل ۱۶۶	زىسوز ھېجىر تۇتا كى گۇدە دەلمۇ دا بىر	۳۵۹
غزل ۱۶۷	تېرى غېمۇت بە ھەز دلى كە آشنا بىبو	۳۶۱
غزل ۱۶۸	ۋەچەها آنىد دۇرمابىن و داع آخرىنىو	۳۶۳
غزل ۱۶۹	عباسى نە عارف حق بە عائىق مەجازۇ	۳۶۵
غزل ۱۷۰	عىجب دۇنيا يابى ھۇ كە عقل دى مەغيار او ما تۇ	۳۶۷

عنوان	مصرع اول غزل	شماره صفحه
غزل ۱۷۱	دز خرآبات میشه گز بشه ای و پجه خبه	۳۷۰
غزل ۱۷۲	ای مه دلفروز مه خومو به روت تائیکه	۳۷۳
غزل ۱۷۳	هز آنکه باز خواگیاز رو بروئی و نووه	۳۷۵
غزل ۱۷۴	قزبان ناز گوشیه چشهات ای ذ به	۳۷۷
غزل ۱۷۵	آخر پیری نگارا چز موراسینت بکه	۳۷۹
غزل ۱۷۶	ای که صاوغیده به مو اتا و یک گومژنه ای به	۳۸۱
غزل ۱۷۷	هز چه گوم دل راقفم گوشدارانش کاری کردوه	۳۸۳
غزل ۱۷۸	هز سفتی که آن بری زلقرضا شونه بندووه	۳۸۵
غزل ۱۷۹	خو خو و اینمه که دل را به نکویان مونتایه	۳۸۷
غزل ۱۸۰	روی تو و موي تو هنیدی خو هم دشیاز بنده	۳۹۰
غزل ۱۸۱	ای که هو تیر غمث را قلب مشتاقون نشانه	۳۹۲
غزل ۱۸۲	بی خز هوای تو دز دل مورا هوابی نه	۳۹۴
غزل ۱۸۳	او خ که دیم تابلا کریپه	۳۹۶
غزل ۱۸۴	آن شووایسی که به پهelim دلارا می نه	۳۹۸
غزل ۱۸۵	بوره به عالمی که صفا دز صفا بیه	۴۰۰
غزل ۱۸۶	هز خیالاتی که آندز دل دز این دونیا کره	۴۰۲
غزل ۱۸۷	هز چه مه، ته کاز اسایه هیچ چی واقف نباشه	۴۰۴
غزل ۱۸۸	پامون هنا بیموندی دز هز سلاسله	۴۰۷
غزل ۱۸۹	هز چه رو، گود بوسرم آز، آز که قزباتش بانه	۴۱۱
غزل ۱۹۰	آمه و زم آن تزک پسرز زنگ بریده	۴۱۴
غزل ۱۹۱	چو گووه هاشو و رو بگرد جهان گرتایه	۴۱۷
غزل ۱۹۲	تن خرا بسو زغم عشق تو، آباکش که	۴۱۹

عنوان	مصرع اول غزل	شماره صفحه
غزل ۱۹۳	مۇچە سازان بە تۇ كىمۇ دىلگىم دىشت آرى	۴۲۰
غزل ۱۹۴	الا نگار مۇراخانمۇن خىرابىت كە	۴۲۱
غزل ۱۹۵	بە گىلاڭەھاي زىلۇت ىلىنىما قىسىم خىرانە	۴۲۳
غزل ۱۹۶	چۈن مەھمۇ دىز نىظەرمۇ غەمەرە كىنان وېۈرۈۋە	۴۲۵
غزل ۱۹۷	خىال رۇي تۇ يىارا چۇ خاطىر مۇ، يۇوە	۴۲۷
غزل ۱۹۸	از آن رۇيى كە بېرىقى دىلارايت نىظەرمىكە	۴۲۹
غزل ۱۹۹	از ھەجىر تۇرۇ غەم زمانىھە	۴۳۱
غزل ۲۰۰	إي خۇدائىيكە هەز آن چىت بوازان وىشە	۴۲۴
غزل ۲۰۱	همىن وازىيە يانە دىز بىي ات ھەز وۇخ فېرىئانە	۴۳۶
غزل ۲۰۲	ھەز كە و ھەز چە را وىنان دىزا او تۇرا وىنانىدە	۴۳۸
غزل ۲۰۳	بۇرە بۇرە بە مقام مىختىت و وادە	۴۴۰
غزل ۲۰۴	بە چۈن ھەزار ھەندۇن بىرات گۇشتىھە و مەرتىھە	۴۴۲
غزل ۲۰۵	وازو بىفەمئەيان بۇيى نەفەمئە	۴۴۴
غزل ۲۰۶	إي كە چۈن وۇقتى وينانىھە آندىز اين عالەم دەرە	۴۴۶
غزل ۲۰۷	آن بادە فىرا كاش در اىن ناژىرتىپىھە	۴۴۹
غزل ۲۰۸	ھەم زۇلۇپ تۇ شىپەنطان راسىنۇش كە و سۇونۇش كە	۴۵۱
غزل ۲۰۹	پىكىتكە از صفا و وفا از مۇ گوش كە	۴۵۲
غزل ۲۱۰	ايدالى صىفت خۇد را دىز پۇشت كىشانە	۴۵۴
غزل ۲۱۱	إگر بىشاد بۇ خۇھىشىكى عناد مۆزىزە	۴۵۶
غزل ۲۱۲	إي عباسا، خۇد ورۇ مەشگۇل كار خۇد بېھە	۴۵۸
غزل ۲۱۳	گىرەم يۇارىز فەرەط مىختىت خىرائىزە	۴۶۰
غزل ۲۱۴	گەز كە سادە و چە و عىشۇھە فۇروشىندا ھەمە	۴۶۱

عنوان	مصرع اول غزل	شماره صفحه
غزل ۲۱۵	بِه تارِ مُويِّ مُشكينٌتْ قَسْمِ اِيْ يَارِ جانانِه	۴۶۲
غزل ۲۱۶	بَهْرِ آدم هِيج وَهَتَرِ اَزْ كَمال وَمَالِ بِه	۴۶۴
غزل ۲۱۷	اِيْ دَلِ بِوا بِه فِكْرِ نَگاري چُزوْنِكِه	۴۶۶
غزل ۲۱۸	دَلِ بِه چاهِ ذَقْنُتْ كَفْتِه وَوَخْسُونِ كَرْوَوِه	۴۶۷
غزل ۲۱۹	اِيْ كِه اَزْ رِيشَة بِي مِهْرِي وَأَزْ تُخْمِ جَفَايِي	۴۷۰
غزل ۲۲۰	بِمَرْتِه يَان وَوِنْسَا مُيسَرْمِ كِه بِه آنِي	۴۷۲
غزل ۲۲۱	مُشَقْشَع وَجْهِه اُتْ را تازِ شَرقِ خُود عِيانِ كَرْدِي	۴۷۴
غزل ۲۲۲	تَأْتُ طَرْحِ دُوشْتِي بَا دَشْمنانْ اَفْكَنْدِه اِي	۴۷۶
غزل ۲۲۳	دِين وَدَلْمِ بِه واَشُوتَا كِه بِوِمه بِه دَلْبِري	۴۷۸
غزل ۲۲۴	اِيْ زَاهِدِ نَابِختِه تَايَات وَسُو خَامِي	۴۸۱
غزل ۲۲۵	اِيْ مُشَلْمُونَا بَارِه آنْگَشْتَرِي	۴۸۲
غزل ۲۲۶	چاهِ ذَقْنِي را بِه رُخ اِيْ ما كِه تُو دَارِي	۴۸۶
غزل ۲۲۷	تَامِويِ عنْبَرِين را بَزْرُويْ بَزْرَهادِي	۴۸۸
غزل ۲۲۸	دَلْمِ كَلِمِ شُورِزِقاهايِ دِين وَبِي دِينِي	۴۹۰
غزل ۲۲۹	هَرْ آنِ كِه هَرْ چه واَزُو اَشْنَبِيه اِيْ شُوخِ هَرْبِيابِي	۴۹۲
غزل ۲۳۰	ذَرْ بِيابانْ غَمْتْ ما بِدَوِيدِيم بَسِي	۴۹۴
غزل ۲۳۱	چَزِ بِه مُو كِه رَسِه تَيَنِي، عِشْوَه وَنَازْ مِي گَنِي	۴۹۶
غزل ۲۳۲	رُوبِرُو دِه وِرُو وَبُورِبِه كِنَارِم بِه اِينِي	۴۹۸
غزل ۲۳۳	غَمْرُون بِيَشِو نِمُونَدِي بِكْ وَصَالِي اَزْ نِگاري	۵۰۰
غزل ۲۳۴	ذَرْ آنِ ذَمِي كِه دُو چَشْمان خُويشْ سُرمِه كِرى	۵۰۲
غزل ۲۳۵	اَزْ غَمِ هَجَزْ، حَالِ مُو، خِيلِي خِراب وَسَاء	۵۰۳
غزل ۲۳۶	اَلا يَارِي كِه خِيلِي وَهَتَرِ اَزْ مِهْرِه هَمْ اَزْماء	۵۰۵

عنوان	شماره صفحه
نشانه‌های آوانویسی	۵۰۷
تلفظ بعضی از کلمات و ترکیبات محلی	۵۰۹

## بِنَامِ خَدَا

### پیشگفتار

در گذر از دالان تاریک تاریخ، هر کورسوبی روزنۀ امیدی است، برای طالب  
کمال، تا او را که تشنۀ رستگاری و فلاح است. از این کویر تفتیده و سوزان عالم  
ناسوت، برکشد و چون پرنده‌ای سبکبال در عالم لاهوت به پرواز درآورد.  
در این رهگذر است، که:

دست را در هر گیاهی می‌زند	مرد غرقه گشته جانی می‌کند
دست و پایی می‌زند از بیم سر	تا کدامش دست گیرد در خطر
و دلخوش است که:	
کوشش بیهوده به از خفتگی	دوست دارد بار این آشفتگی

این صفت جویندگی، ما را که زاده کویریم و تشنۀ آب، بر آن داشت تا به  
مطالعه یک دیوان خطی به زبان محلی بنشینیم و بنا به احساس وظیفه به بازنویسی و  
توضیح بخشی از آن بپردازیم، و در مدتی قریب شش سال، با تلاشی مشترک، به  
چاپ و انتشار آن همت بگماریم.

این کتاب که در پیش روی شماست، «غزلیات درویش عباس گزی» است که از  
دیوان مذکور به نام «ارشادالولد» استخراج شده است.

کتاب «ارشادالولد» یا کلیات اشعار درویش عباس گزی، کتابی است مشتمل  
بر حدود ده هزار بیت به زبان محلی گز برخوار که در انواع شعر از قبیل غزل،  
قصیده، مثنوی، مسمط، ترکیب بند و بحر طویل سروده شده است.

دو نسخه خطی از این کتاب، در اختیار ما قرار دارد. یکی از این دو نسخه،  
متعلق به آقای احمد خاکسار یکی از نوادگان درویش است. این نسخه صحافی  
شده، منظم و دارای خطی نسبتاً خواناست. اما کاتب و تاریخ کتابت آن معلوم نیست.

از این نسخه، چندین بار نسخی بصورت فتوکپی تکثیر شده و در اختیار اساتید و دانشجویان دانشگاه اصفهان قرار گرفته است.

همچنین محققان خارجی نیز تا کنون از این نسخه عکسهايی، و در یك مورد استنساخ کامل آن را به خارج از کشور برده‌اند.

نسخه دیگری از این کتاب که در اختیار ماست، نسخه‌ای است خطی، متعلق به کتابخانه مرحوم آقای سید محمد حسین سجادی که نامنظم، درهم ریخته و بدون جلد و صحافی است، هر بخش از این نسخه دارای خطی متفاوت از بخش‌های دیگر است. کاتب یا کاتبان و تاریخ کتابت آن برای ما ناشناخته است.

نکته قابل ذکر در مورد این نسخه، آن است، که علی‌رغم آشتفتگی و درهم ریختگی صفحات این کتاب، بعضی از آیات مندرج در این نسخه در مقایسه با نسخه آقای خاکسار از نظر زیبایی و صحت معنی بر دیگری برتری دارد.

نسخه دیگری از دیوان درویش عباس، در سالهای اخیر، توسط مرحوم آقای سید رضا سجادی، از روی نسخه آقای خاکسار دستنویس شده و با توضیحاتی مختصر از کلمات محلی که در ذیل آیات ارائه شده، به سیاق همان نسخه تنظیم و صحافی گردیده است.

این کتاب مورد توجه برخی از محققان خارجی نیز قرار گرفته است. از جمله این محققان، محققی آلسانی به نام ویلهم ایسلر می‌باشد که کتابی در دو جلد درباره گز و ساختار گویش آن به زبان آلمانی نوشته است و تصویر بخشی از دست‌نویس دیوان درویش عباس گزی را در همان کتاب آورده است.

این کتاب در سال ۱۹۷۹ به یاری (M.Schapka) منتشر شده است.

هدف ما، در بازنویسی و چاپ و انتشار غزلیات این کتاب، آن بوده است که لاقل بخشی از اشعار این کتاب را از حصار خطی شکسته و ناخوانا خارج ساخته و با ثبت واضح کلمات و اعراب گذاری آنها و برگرداندن کلمات و ترکیبات محلی به زبان فارسی و با ارائه معنی و توضیح پاره‌ای از آنها، استفاده آن را برای همگان آسان سازیم. انگیزه فوق خود، معلول دو علت اصلی است که عبارتند از:

- ۱- بیشتر این غزلیات دارای معانی عرفانی و نکات ظریف تربیتی و اخلاقی است. و لذا چاپ و انتشار آن می‌تواند، سهم کوچک، در اعتلای مبانی، فرهنگ و

رشد معنوی افراد جامعه بعهده داشته باشد.

۲- زبان این غزلیات، گویشی است محلی که دارای قدمتی است، طولانی و رابطه بسیار نزدیکی با زبانهای ایرانی قدیم مانند: فارسی باستان و پهلوی دارد. بنابراین چاپ و نشر این‌گونه آثار؛ تلاشی است به منظور بقای این گویشها و حفظ احالت فرهنگی و تاریخی کشورمان و کمکی است هر چند ناچیز به تحقیقات زبان‌شناسی و شعب آن.

در این راه، مشکلات عدیدهای را در مقابل خود داشته‌ایم که کم تجربگی هر یک از ما، در امور تحقیقی و تصحیح متون این مشکلات را چند برابر ساخته است. در عین حال آشنایی با این گویش و اشتیاق به مسائل فرهنگی و ادبی، این احساس را در ما برانگیخته که گویا قرعه این کار به نام ما افتاده و مسئولیت آن بر دوش ما نهاده شده است.

از جمله مشکلاتی که با آن مواجه بوده‌ایم، در دست داشتن تعدادی محدود از نسخ این کتاب بوده است، بطوریکه گاه عبارتی در هیچیک از آنها قابل خواندن و درک نبوده و همین امر در کمیت و کیفیت غزلهای ارانه شده تأثیر مستقیم داشته است. به عنوان مثال بعضی از این غزلیات در یکی از دو نسخه مورد استفاده ما آمده در حالیکه در دیگری نیامده است و همین مسئله ما را نسبت به احالت بعضی از این غزلیات به تردید و ادانته است.

امید است با پیدا شدن نسخه‌هایی دیگر از این کتاب و با تحقیقی جامع‌تر بتوان اشعاری صحیح‌تر و اصیل‌تر از این شاعر را ارانه داد.

مشکل مهم دیگری که با آن روپرتو بوده‌ایم، نگارش واژه‌های محلی بوده است. زیرا این گویش تا کنون با نشانه‌های خطی مخصوص به خود و بصورت علمی، نگارش نیافته است و عدم وجود نشانه‌های خطی برای واژه‌های ویژه در این گویش باعث شده است، تا بعضی از نشانه‌های خطی، کاملاً مطابق با تلفظ صحیح کلمات نباشد.

مجموعه‌ای که پیش روی شماست، بخش عمده‌ای از غزلیات کتاب «ارشادالولد» است که ما بدان دست یافته‌ایم. اما تعدادی بسیار محدود از آنها که

دارای خطی مخدوش و ناخوانا بوده و تنها با وجود این دو نسخه نتوانسته ایم صورت صحیح هر یک از این غزلیات را، ارائه دهیم حذف شده است. همچنین در لابلای بعضی از غزلیات چاپ شده تعدادی از ابیات، که دلالت بر مدح، هجو، و هزل داشته بضرورت حذف شده است، زیرا هدف ارائه پاره‌ای از اشعار مثبت و منقح دیوان مذکور بوده است. در عین حال چاپ این قسمت از دیوان شاعر نیز دلیل بر تائید تمامی افکار و اندیشه‌های او نیست.

همچنین سعی شده است، ابیات در دو نسخه موجود، - نسخه آقای خاکسار- و - نسخه متعلق به کتابخانه مرحوم آقای سجادی- مقابله شود و صورت صحیح آنها ثبت گردد. ترجیح بیت نسخه‌ای از نسخه دیگر با ذکر شماره بیت و علائم اختصاری (ن-خ) برای نسخه آقای خاکسار، و (ن-س) برای نسخه آقای سجادی، در بخش توضیحات هر غزل ثبت گردیده است.

آن دسته از غزلیاتی که دارای توضیحاتی درباره تقابل نسخ نیست، غزلیاتی هستند که در یکی از دو نسخه مورد استفاده ما آمده و در دیگری یافت نشده است، بخش عمده‌ای از این دسته غزلیات از نسخه اصلی یعنی نسخه آقای خاکسار که زمینه اصلی کار ما بوده نقل گردیده و بدون هیچ توضیحی چاپ شده است و بخش اندکی از آنها از نسخه آقای سجادی نقل شده و در ذیل همان غزل توضیح داده شده است.

ترتیب غزلیات به ترتیب حروف الفبا و بر اساس حرف آخر بیت هر غزل می باشد ضمناً برای سهولت کار، ابیات هر غزل جداگانه، شماره گذاری شده و بلاfacile بس از هر غزل با ذکر شماره هر بیت کلمات و ترکیبات محلی مربوط به آن، به فارسی برگردانده شده است. این امر هر چند موجب شده است که یک کلمه چندین بار ذیل غزلهای مختلف به فارسی برگردانده شود و بر حجم کتاب افزوده گردد. اما این امتیاز را نیز داراست که استفاده خوانندگان فارسی زبان را از این کتاب آسانتر می سازد.

این اشعار حدود یکصد و بیست سال پیش سروده شده است، در آن زمان این گویش دارای اختصاصات و ویژگیهایی بوده که در طول زمان یا بکلی از بین رفته،

و یا به گونه‌های دیگر تغییر یافته است. به عنوان مثال بعضی از کلمات و ترکیبات مانند «خُوچُش» «خُوچُت» «شان وُوان» «وَخْسُوكِرُوه» «لُولِش» «وِسَامُون» و کلماتی از این قبیل که در آن روزگار رایج بوده امروز بکلی کاربرد خود را از دست داده است. و کلماتی مانند «وَأَرِه» «وَأَرِيَه» «هِتَان» «هُو» «نَهُو» «هُمُونْ» و بسیاری از کلمات دیگر تغییر شکل یافته و امروزه بصورت «وَأَنَه» «وَأَيِّه» «إِتَه» «إِتَانْ» «أُو» «بُئُو» و «أَمُون» بکار می‌رود.

همچنین بعضی از ضمایر مانند ضمایر «ت» و «ش» امروز بصورت «د» و «ژ» مورد استعمال قرار می‌گیرد. و یا بعضی از صداها مانند صدای «ءُ» ما قبل ضمیر به «آ» تغییر شکل یافته و کلماتی مانند «غَمُتْ» «غَمُشْ» «يَأْرُمْ» امروز به صورت «غماتْ» «غمازْ» «يَأْرَمْ» تلفظ می‌شود.

این دگرگونیها موجب می‌شود که زبان این اشعار حتی برای مردم محلی امروز نیز سنگینی و غرابت داشته باشد و یا اینکه این نکته به ذهن خوانندگان عزیز خطور نماید که چرا تلفظ بعضی از کلمات مغایر تلفظ امروزی آنهاست؟ در حالیکه باید به این نکته توجه داشت که هر زبان و گویشی در طول زبان تغییر و تحول می‌یابد و در هر زمان که به قید کتابت درآید، ویژگیهای همان زمان را در خود محفوظ نگه می‌دارد.

برگرداندن کلمه یا عبارتی فارسی به زبان محلی و یا تغییر تلفظ کلمه‌ای محلی از صورت قدیم به صورت امروز، ممکن است لطمه‌ای به معنی یا وزن بیتی وارد نسازد، اما برای اینکه مطابق نسخه اصلی - نسخه آقای خاکسار - عمل شده باشد و رعایت امانت در حفظ ویژگیهای این گویش شده باشد، سعی شده کلمات فارسی و تلفظ کلمات محلی به همانگونه که در این نسخه آمده است حفظ شود و دخل و تصرفی در آن صورت نگیرد.

همانطور که در سطور گذشته بیان شد، این گویش دارای رسم الخطی مخصوص به خود نیست و برای ثبت آن مانند زبان فارسی از حروف عربی استفاده شده است و به نظر می‌رسد کاتبان در ثبت بسیاری از کلمات محلی جنبه ابتکاری عمل را ملحوظ نظر داشته‌اند. ما نیز به استثنای غلطهای واضح املایی که از آن

صرف نظر کرده و صورت صحیح آنها را ثبت کرده‌ایم در بقیه موارد از رسم الخط نسخه اصلی پیروی نموده‌ایم و برای اینکه خوانندگان عزیز بهتر بتوانند از کتاب استفاده نمایند کلمات محلی را اعراب گذاری کرده‌ایم.

در مورد کلماتی که دارای یکی از دو واج مخصوص این گویش می‌باشد یعنی دو مصوت گرد و پیشین (ة) و (ة) که هنگام تلفظشان لبها به جلو رانده می‌شود و توده زبان به قسمت جلو دهان متوجه می‌گردد، سعی شده است اینگونه واژه‌ها در لابلای کلمات و ترکیبات محلی با علامت ستاره مشخص و در پایان کتاب به ترتیب حروف الفبا با علائم فونتیک آوانویسی شود.

ما خود معتبریم که این کار ارائه شده، نقصها و کاستیهای فراوانی را داراست. اما از آنجا که نخستین کاری است که در مورد این کتاب صورت گرفته است. شاید بتوان انتظار داشت که خوانندگان محقق به نقصها و کاستیهای این اثر به دیده اغماض بنگرند و با بیان آن ما را در ارائه تحقیقات آینده باری نمایند.

در پایان از تمامی کسانی که ما را در این راه باری کرده‌اند و مشوق ما بوده‌اند به ویژه از بعضی اساتید محترم دانشگاه اصفهان که ضمن تشویق ما در این امر، لزوم چاپ و انتشار این کتاب را تأکید کردند و از هیئت مدیره محترم صندوق قرض الحسنة بقیة الله الاعظم گز برخوار که با تخصیص اعتبار لازم امکان مالی چاپ این کتاب را فراهم ساختند و همچنین از دکتر سیدسعید الدین سجادی که نسخه پدر ارجمند خود را در اختیار ما قرار دادند و از آقای محمد اعظمیان که نسخه متعلق به کتابخانه مرحوم آقای سید محمد حسین سجادی را به امانت به ما سپردند و همچنین شرحی درباره شهر گز برخوار تهیه فرمودند و از آقای فیروز صдра مدیر مؤسسه انتشارات «فیروز نشر سپاهان» و کلیه کارکنان این مؤسسه که با علاقه وافر و صبر و حوصله‌ای در خور تحسین، زحمت چاپ و انتشار این کتاب را تقبل فرمودند بی نهایت سپاسگزاریم و اجر معنوی این خدمات را از ذات اقدس باری تعالی برای یکایک آنها آرزومندیم.

## شهریور ماه یکهزار و سیصد و هفتاد

## «شرحی مختصر از زندگی درویش عباس گزی»

درویش عباس گزی متخلفص به «جزی» از شعرای دوره قاجاریه است که در سال ۱۲۶۴ هجری- قمری در گزبرخوار<sup>(۱)</sup> متولد شد<sup>(۲)</sup>. پدرش از مردم گز و مادرش از اهالی مورچه خورت بود<sup>(۳)</sup>. درویش پس از رسیدن به هفت سالگی، در مولد خود برای تحصیل علم به مکتبخانه رفت و نزد عالمی به نام ملا عبدالله مدتی را به کسب علم و دانش پرداخت، اما طولی نکشید که به علت ناملایمات زندگی و مشکلات خاصی که بخاطر قحط سالی و گرانی برای خانواده او به وجود آمده بود، مکتبخانه را رها کرد و همراه پدر به کار مقنی گزی پرداخت. با وجود این بخاطر علاقه اش به تحصیل علم و دانش، دست از مطالعه نکشید و ایام فراغت خود را مصروف مطالعه کتبی کرد که در اختیار داشت<sup>(۴)</sup>.

درویش در سن ۱۴-۱۳ سالگی و در ضمن شغل روزانه به سرودن شعر پرداخت<sup>(۵)</sup> و از همان هنگام به عنوان شاعری که به زبان محلی شعر می سراید، شناخته شد. با گذشت زمان و با مراودت و معاشرتی که درویش با دراویش ساکن گز داشت، باعث شد، او به خانقاہ آنان راه پیدا کند و کم کم به سلک آنان درآید و همراه آنان به سیر و سفر بپردازد.

درویش در یکی از سفرهای خود به شیراز، تعدادی قرآن با ترجمه و تفسیر صفوی علیشاه به سوغات آورد و به دوستانش هدیه کرد. او در پایان یک سفر طولانی به زادگاه خود - گزبرخوار - بازگشت و مراد و مرشد گروهی شد که محل گرد همایی آنان مقبره شاه نعمت‌ا...<sup>(۶)</sup> بود.

درویش عباس دو همسر انتخاب کرد. یکی از آنها از اهالی گز و دیگری از مردم مورچه خورت بود. از همسر گزی خود صاحب ۵ فرزند پسر و ۳ فرزند دختر شد.

درویش در سال ۱۳۲۳ هجری- قمری در سن ۵۹ سالگی دارفانی را وداع گفت و در زاوية شرقی مقبره شاه نعمت الله -در گزبرخوار- به خاک سپرده شد. در سال ۱۳۶۶ هجری- شمسی برای دومین بار سنگ قبری برای وی تهیه شد و توسط نوادگان او بر روی قبر او نصب گردید.

درویش عباس از آنجا که اشعار خود را به گویش گزی سروده نه تنها در تاریخ ادبیات ما ناشناخته مانده است. بلکه مردم محلی نیز درست او را نشناخته و چهره‌هایی گوناگون از شخصیت او ارائه می‌دهند که اغلب پوشیده از گرد و غبار ابهام و ناباوری است.

ترسیم سیمای صحیح و معروفی درست این شاعر، احتیاج به تحقیق و بررسی علمی دارد که با مطالعه دیوان او - ارشادالولد - و تاریخ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زمان او ممکن و میسر می‌گردد و این چیزی است که تا کنون توسط کسی صورت نگرفته و اگر جسته گریخته، توسط افرادی مقالاتی در این باره ارائه شده است، گذرا و سطحی صورت گرفته و مطالب آنها اغلب غیرمستند و نامتقن بوده است.

تا آن هنگام که تحقیقی جامع در مورد این شاعر صورت نگیرد، نمی‌توان درباره شخصیت او و جهان بینی وی به ضرس قاطع اظهارنظر کرد. ولی آنچه مسلم است آن است که: نه آنچه را که تحقیقات نیم‌بند و مختصر محققان درباره این شاعر و شخصیت او می‌گویند کافی و مستند است و نه آن تصویری را که مردم عامه محلی از این شاعر در ذهن دارند مقرن به صحت، به عنوان مثال گروهی او را شاعری هزل‌گوی می‌شناسند، که اکثر اشعارش هزل است اما حقیقت آن است که در کنار اشعاری از این دست، اشعار زیاد دیگری نیز در دیوان او وجود دارد که بر مضامین عرفانی و نکات اخلاقی و تربیتی دلالت دارد و یا در کنار مدايحی که برای خوانین و متمولین سروده بهترین مدحها را نیز از مقام شامخ مولای متقيان و بعضی از ائمه اطهار نموده است. و یا اگر در بعضی از اشعار او هجویاتی علیه بعضی از شخصیتهای زمان به چشم می‌خورد از بعضی از شخصیتهای برجسته نیز به نیکی یاد کرده است<sup>(۷)</sup>

درویش اشعار خود را در مضامین عرفانی، موعظه، وصف طبیعت، مدح، هجو و هزل سروده است هدف او در سرودن این اشعار به گفته‌ی وی آگاه کردن فرزندان خود بوده و به همین جهت، کتاب خود را «ارشادالولد» نامیده است<sup>(۸)</sup>.

درویش از عرفا و شعرای قبل از خود همچون سعدی، حافظ و مولوی تقلید کرده و به استقبال از آنها اشعاری سروده<sup>(۹)</sup> و همچنین در اشعار خود مردم را به مطالعه کتب شуرا از قبیل سنایی، ناصر خسرو، نظامی و سعدی دعوت نموده است<sup>(۱۰)</sup>. چنانکه از مطالعه غزلیات درویش برمی‌آید، وی به «وحدت وجود» که یکی از مبانی مهم فکری بعضی از عرفاست معتقد بوده و در بسیاری از اشعار خود به آن اشاره کرده است<sup>(۱۱)</sup>.

شور و اشتیاق به محبوب در غزلیات او موج می‌زند و خدا در ذره ذره؛ این کائنات و در آفاق و انفس با مطالعه غزلیات او مشاهده می‌شود.

ویژگی دیگر درویش، تھور و گستاخی او در بیان عقاید صوفیانه خود و یا اظهارنظر، نسبت به شخصیت‌های زمان خویش است. و چون اینگونه مطالب یا در تضاد، با منافع شخصی بعضی از افراد و یا در تزاحم، با افکار برخی از مردم که ظرفیت پذیرش اندیشه‌های صوفیانه را ندارند، بوده است، باعث اتهامات و بدینی‌هایی نسبت به او در زمان حیات وی و بعد از آن گردیده است. در عین حال نباید او را از هرگونه خطای فکری و عقیدتی و اظهارنظرهای افراطی مصون دانست. درویش به مقتضای مشرب صوفیانه خود با همه جلوه‌های ریا و تظاهر مخالفت نموده و با تمامی کسانی که ارزش‌های بزرگ الهی و انسانی و مقدسات مورد احترام مردم را وسیله کسب ثروت و جاه و مقام ساخته‌اند، مبارزه کرده است.

زندگی درویش در فقر و درویشی می‌گذشته و بارها در اشعار خود، زندگی خود را که عاری از هرگونه تکلف و در عین سادگی و قناعت بوده توصیف کرده و حتی با داشتن نان شب برای فرزندان خود احساس آرامش نموده است.

درویش بواسطه موقعیت بد اجتماعی و اقتصادی زمان خود و بخاطر عدم وجود یک منبع درآمد، بنچار برای گذران زندگی و تأمین حواچ مادی، برخی از متمولین و خوانین زمان خود را که به وی توجه داشته و او را از صله و پاداش

بهره‌مند می‌ساخته‌اند، مدح گفته است.

درویش عباس، متأسفانه در مواردی حریم حرمت سخن را شکسته و گاه مطالبی هزل و مبتذل را به نظم کشیده و حتی در بیان بسیاری از مطالب عرفانی از تعابیری رکیک استفاده کرده است. درویش گاه دردهای ناشی از تبعیضات و بی‌عدالتیهای اجتماعی و ظلم و ستم زرداران و زورمداران حاکم و فربیکاریهای افراد ظاهر الصلاح و تعصبات بیجای عوام را با بیانی طنزآمیز و سخنانی درشت در شعر خود مطرح کرده است.

امید است با تحقیق بیشتر، بتوان زوایای ناشناخته شخصیت این شاعر درویش پیشه را که بنا به گفته خویش «تلash پیگیرش در مدت عمر به چنگ آوردن طرة جانانه و رسیدن به محبوب و پشت با زدن به دنیا و واگذاشتن آن به دنیا پرستان»<sup>(۱۲)</sup> بوده است. برای طالبان کمال و درویش مسلکان جویای حقیقت، روشن ساخت.

والسلام

## پیش‌نوشت

۱- شهر تاریخی گز (جز) در دشت نسبتاً مسطحی قرار گرفته، که فاقد عوارض طبیعی است. این شهر به فاصله ۱۸ کیلومتری شمال اصفهان و کنار اتوبان جدید اصفهان-تهران واقع شده است. از نظر تقسیمات کشوری جز و شهرستان «برخوار و میمه» از استان اصفهان محسوب می‌گردد طول شرقی شهر گز از نصف النهار گرینویچ ۵۱ درجه و ۳۹ دقیقه و ۴۰ ثانیه و عرض شمالی آن از خط استوا ۲۲ درجه و ۳۸ دقیقه و ۳۰ ثانیه است. ارتفاع این شهر نسبت به سطح دریا در حدود ۱۵۰۰ متر و جمعیت آن طبق سرشماری سال ۱۳۶۵، ۱۷۲۵۵ نفر می‌باشد. از نظر آب و هوایی دارای آب و هوای نیمه صحرایی و از لحاظ اقلیم‌شناسی جزء اقلیم نیمه بیابانی خفیف به شمار می‌رود. بارندگی آن کمتر از شهر اصفهان و تبخیر آن زیادتر است. خاکهای منطقه عموماً از جنس رس با چسبندگی نسبتاً زیاد با کمی شن و ماسه است.

اقتصاد شهر گز در گذشته مبتنی بر زراعت و دامداری و صنایع دستی بوده است. ولی در حال حاضر تعداد کثیری از افراد فعال این شهر در فعالیتهای کارگاهی و خدماتی و صنعتی مشغولند.

کشاورزی شهر گز در گذشته معروف بوده است، وجود قنوات متعدد در منطقه حاکی از سابقه طولانی و پر تحرک مردم در امر کشاورزی است. لیکن بواسطه خشکسالی‌های متوالی و حفر چاههای عمیق در منطقه، که به مبداء قنوات نزدیک بوده و نیز بواسطه عدم نگهداری و لاپرواژی بموقع، قنوات این شهر دچار کم آبی شده، و رکود کشاورزی و از بین رفتن باغات و در نتیجه روی آوردن کشاورزان به شهرها و تغییر شغل انها را سبب شده است.

محصولات عمده کشاورزی آن که بطور مختصر تولید می‌شود. شامل: غلات، چغندر قند، صیفی جات به ویژه خربوزه می‌باشد. از محصولات سردرختی می‌توان به برورش درختانی نظیر، پسته و انگور اشاره نمود. از صنایع دستی و خانگی این شهر صنعت قالی بافی است که بیشتر زنان در ایام فراغت، جهت بالا بردن سطح درآمد خانواده بدان مشغول می‌باشند. از صنایع کارگاهی این شهر صنایع تولید مصالح ساختمانی شامل: کوره‌های آجربزی و نیز واحدهای سنگبری است.

تعدادی از شهروندان گز در بخش خدمات، شامل فعالیتهای مربوط به خدمات آموزشی، بهداشتی، ورزشی، تجاری تعمیراتی و خدمات تولیدی و مواردی نظیر آن مشغول هستند.

گز از شهرهای قدیمی شهرستان برخوار و میمه بشمار می‌رود. قدمت و کهن‌سالی آن به قبل از ظهور اسلام می‌رسد. بافت این شهر قدیمی بوده و بصورت سنتی بنا گردیده است. ولی در سالهای اخیر تغییراتی یافته و سبک جدید معماری در آن متداول شده است.

حمدالله مستوفی در کتاب «نرخه القلوب» می‌نویسد: «بهمن بن اسفندیار در این ده آتشکده‌ای ساخته است»، این آتشکده گویا بعد از حمله اعراب به ایران و نفوذ اسلام در این شهر به مسجد تبدیل شده است.

از اماکن تاریخی و مذهبی این شهر، مسجد جامع آن است، مسجد مزبور دارای چهار ایوان است ولی بر اثر تجدید ساختمان امتیازات زمانی خود را از دست داده است. نمای اجری و محراب ان از عهد سلجوقی است. در دوره صفویه تعمیراتی در نمای آن بعمل آمده است. مقدار کمی کاشی کاری دارد. ولی صحن آن بزرگ نیست و بصورت مربع با طول و عرض ۱۲ متر می‌باشد. ایوانهای شمالی و جنوبی-شرقی و غربی آن دو به دو قرینه یکدیگرند. و آثار قابل توجه آن از دوره سلجوقیان در ایوان غربی مشاهده می‌شود. محراب سلجوقی آن در ضلع جنوبی قرار گرفته و در قسمت فوقانی آن جای یک کتیبه دیده می‌شود، ولی اثری از خود کتیبه نیست. در ضلع شمالی و غربی ایوان، تزئیناتی باقی مانده که فاقد تاریخ است و احتمال دارد

ایوان جنوبی آن در زمان سلسه صفویه تجدید ساختمان شده است که کتبیه گچبری دارد، در ایوان شرقی هم کتبیه‌ای است به خط ثلث سفید بر زمینه کاشی خشت لا جور دی.

از آثار تاریخی دیگر این شهر می‌توان از کاروانسرا و رباط معروف شاه عباس باد کرد که در مجاورت این شهر قرار دارد. بنایی جالب توجه است که بعضی از قسمتهای آن خراب شده و در حال حاضر مترونک و در حال انهدام و ویرانی است. در بعضی از قسمتهای شهر نیز آثار برج و باروی شهر به چشم می‌خورد که قسمتهای اعظم آن از بین رفته است.

اهمی شهر گز به گویش محلی که به گویش گزی مشهور است تکلم می‌کند . این گویش وجه تشابه‌ی با گویشهای اردستانی و نائینی دارد و یکی از اصیل ترین گویشهای ایرانی بشمار می‌رود، که قبل از ظهور اسلام، زبان رایج ایران مرکزی بسیار می‌رفته است. و شعبه‌ای از فارسی باستان و پهلوی می‌باشد<sup>۱</sup> بعنوان مثال: کلسه «پسر» که در گویش گزی «پور<sup>۲</sup>» تلفظ می‌شود. در پهلوی «پوهر» و در اوستا «پوسره» خوانده می‌شده است و کلمه «دروغ» در گویش گزی «دوُرُو<sup>۳</sup>»

۱. لازم به ذکر است که در اصفهان قدیم نیز بدین گویش صحبت می‌کردند. چنانچه سرکار خانم دکتر ایران کلیاسی در کتاب خود (فارسی اصفهان) اینگونه توضیح می‌دهند:

«اصفهان مانند بسیاری از شهرهای دیگر ایران، در گذشته گویش مخصوص به خود داشته است. گروهی را نظر بر آن است که این گویش، از زمانی که اصفهان به پایتختی صفویه برگزیده شد، یعنی از سده یازدهم هجری، تحت تأثیر فارسی قرار گرفته و بتدریج از تداول افتاده است و گویش فعلی کلیمان اصفهان دنباله گویش قدیم اصفهان است که از نوع گویشهای مرکزی ایران بوده و کلیمان آن را در میان خویش حفظ کرده‌اند» (فارسی اصفهانی - چاپ ۱۳۷۰ - دکتر ایران کلیاسی - صفحه ۱۵)

همچنین مأخذی را نیز بعنوان نمونه یاد آور شده‌اند که از جهت نمونه چند بیت از یک غزل اوحدی مراغه‌ای (متوفی ۸۲۸ هجری) را در زیر ذکر می‌کنند. (سعید نفیسی، دیوان اوحدی مراغه‌ای چاپ ۱۳۴۰ ص ۴۳۲)

سر ترسیم که پاتسیر هوای تو نبو	دل نشو کرت که خالک کف پای تو نبو
و زم هر مالی هرزیر ترا گر عرض کرند	يعلم الله که هیچ کسیم بیای تو نبو
سهیل بُ این همیه تُسان که رای تو نبو	هزرُت دات که دین و دل دینی ایرو

۲. Pür

۳. Duru

در اوستا «دروج» و در پهلوی بصورت «دروچ» آمده است. واژه «برف» در گویش گزی «وَفْرٌ<sup>۱</sup>» و در زبان پهلوی نیز بصورت «وَفِرٌ» آمده است، همچنین واژه «تُشكُّ» که در گویش گزی «نالی<sup>۲</sup>» گفته می‌شود، در پهلوی نیز «نالی» آمده است.

در رشته‌های مختلف علوم، دانشمندان و شعرایی<sup>۳</sup> از این شهر برخاسته‌اند که بعنوان مثال در علم فقه و اصول می‌توان به آیت‌الله آقا شیخ عبدالکریم گزی اشاره نمود.

مرحوم اخوند ملا عبدالکریم جزی معروف به آیت‌الله گزی فرزند مرحوم آخوند مهدی گزی همزمان با مرحوم حاج شیخ محمد تقی نجفی مشهور به آقا نجفی اصفهانی می‌زیسته است وی با بزرگانی نظیر سید محمد باقر درجه‌ای و برادرش سید مهدی درجه‌ای همکلاس و همدوره بوده است. وی در مدرسه کاسه‌گران مشغول تحصیل و تدریس بوده است و او را تأثیفاتی است، از آن جمله کتاب مشهور او به نام «تذكرة القبور» دیگر رساله «عقود و ایقاعات» که در سال ۱۳۳۵ ه.ق. به رشته تحریر در آمده است. همچنین رساله‌ای در اصول دین و اعتقادات که هر دو در یک مجلد جمع اوری گردیده و در قطع جیبی چاپ شده است. وفات آن بزرگوار در سال ۱۳۳۹ ه.ق. بوده است.

از شعرای معروف این شهر، درویش عباس گزی است که دیوانی به زبان محلی به نام «ارشاد الولد» دارد.

۱. Vafr
۲. nāly

۳. در تذکرة نصر آبادی، سخن از شاعری به نام «جنتی جزی» به میان آمده که گویا از همین شهر بوده است. در این کتاب آمده است:

«میر زین الدین جنتی جزی در کمال درویشی و صلاح بود، حضراتی مثل میرزا رفیع صدر و غیره خواهان صحبت او بودند. او فردی خوش طبیعت بود. دیوانش قریب ده هزار بیت دارد، اما وی توفیق ترتیب آن را نیافت این ریاضی از اوست:

هر چند متعاقت همه عصیان و خطاست	وین چشم شکسته کشتنی موج فناست
ای جنتی از کشت طوفان گناه	مندیش که ناخدا این بحر خداست

۲ - بُو هزارو بُو دویشت و شصت و چار  
که مُورا بِرْزِنْت خاله مُوندِگار

مُو بوان تاریخ بین اخبار را  
مُوز بزنْت مام و بژونگشت باب را

ایفاقا زان بابا و زان ماما  
قدرت حق طبیع شفیریم جی اما

۳ - علی الیک بابام و مام بُو موندگار  
بابام از گرْ بُو و مام از مورچه خواز

آن یکی کدکن بُو، این بُک چار وادار  
مُوماشاء اللہ زان دو نفسان یادگار

۴ - چونکه هف سالم بُو بابام و مام  
کارزوں بے، وَ بے عبدالله نام

فاضل و کامل بُو آن عالی گهر  
عارف و واقف بُواز هر خیر و شر

قلب نقادش چونو آنینه بُو  
خلقت پاک دلش بی کپنه بُو

کل افعالش خو مردم بُو خبی  
این رو آدمهای گزه سین بوابی

پک دُو سه مه بُیشُوبان پیشش ده کاز  
خو آما همیشه کچ بُوروز گاز

و تراز آنها گروئی پیش او مه  
هر بلایی او مه سر ز درویش او مه

لیک خوم و ز خوم ده پک کارم بکه  
گر همیشه نمکه پک بارم بکه

دفترا بمخونت از «ب» تا «الف»  
باک بیمدى قولهای مختلف

۵- به درس شعر زونان به سوادو خط داران  
بوسیزه چارده سالم که این غزال بموات

۶- مقبره شاه نعمت‌اللهی ذکر می‌کنند  
این شهر واقع شده است. بعضی از مردم این مقبره را محل دفن سیدی بنام سید محمد  
می‌نامند که نسبت او به امام سجاد (ع) می‌رسد. و گروهی آن را محل دفن عارفی  
از سلسله شاه نعمت‌اللهی ذکر می‌کنند  
از آنجا که تا کنون درباره شخصیتی که در این محل مدفون شده تحقیقی صورت  
نگرفته و اینگونه اقوال مستند به استناد تاریخی نیست، و تا آن هنگام که این  
شخصیت ناشناخته مانده است باید نسبت به صحت و درستی این سخنان به دیده  
تر دید نگریست.

۷- ملاه‌امون بـه صدق ایمان  
مقدادو ابوذر نـد و سـلمان

از جـکـت و علم مـشـفـیـضـنـد  
واللهـ کـه وـتـرـاـزـ مـفـیدـنـد

هـنـدـوـنـ هـمـهـ مـجـمـعـ معـانـیـ  
دـبـاجـهـ عـلـمـ وـنـکـتـهـ دـانـیـ

اـگـاهـنـدـ اـزـ رـوـابـطـ عـلـمـ  
فـهـرـشـتـ کـمـالـ وـضـابـطـ عـلـمـ

هـمـ عـلـیـمـ وـهـمـ کـرـیـمـ اـشـمـنـدـ  
اعـدـاءـ کـمـالـ رـاـ طـلـشـیـنـدـ

خـقـرـونـ بـنـگـاـهـ دـارـرـوـنـ بـوـ  
تـوـفـیـقـ، رـفـیـقـ وـیـارـرـوـنـ بـوـ

سـیدـهـارـاـ بـهـ شـوـ، ذـکـرـوتـ کـرـیـدـوـنـ  
صـفـاـمـجـلـیـسـ بـیـ آـخـونـدـاـنـدارـوـ

تمـامـیـ آـفـتـوـوـهـ بـرـزـجـ کـمـالـنـدـ  
رـوـ ڈـونـیـاـوـزـ اـیـنـاـمـلـانـدارـوـ

بـهـ صـدـقـ وـ جـلـمـ سـلـمـانـنـدـ وـ بـوـذـرـ  
کـرـیـمـنـدـ وـ کـرـیـمـ، هـمـتـاـنـدارـوـ

کریم اسمی که آندر این ولا، ده  
بِهْ آز اوْ حَجَتْسی خُودا نَدَارُو

ز سَرْ تا پَا تَمامِی فِيض مَخْضِنْد  
که دَرْ دِين و دِيانت تَانَدَارُو

بِوَائِيدُونْ بِهِ صِدقِ دِلْ بِى بِنْدُونْ  
عَبَاسَارَازُونْنَد دَسْگَانَدَارُو

بِرَأْيِمْ سُورِه قُرآن بِخُونِنْد  
تَمَنَّا بِيَنِى آز شُومَا نَدَارُو

۸- این کتاب خالی از هنگ خرد  
اسْمَراً إِمْنَاء «إِرشادُ الْوَلَد»

۹- زِفَرَاقْتْ بِهِ دِلَامُونْ شَرَرِي نِيَسْتَ کَه نِيَسْتَ  
سُوبِه از آتش هَجْرُوتْ جَگْرِي نِيَسْتَ کَه نِيَسْتَ

به استقبال از حافظه که می گوید:

روشن از پرتو رویت نظری نِيَسْتَ کَه نِيَسْتَ  
منت خاک درت بر بصری نِيَسْتَ کَه نِيَسْتَ

- ای که آز ریشه بی مهری و آز تُخْم جفاایی  
رأْسْت بِرْزَوَاتِه هُو سَعْدِی، که چه بی مهر و وفاایی

به استقبال از سعدی که می گوید:

من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفایی  
عهد نابستن از آن به که بیندی و نپایی  
و یا در تضمینی از مولانا می گوید:

وَهْ چَهْ خُوشِ بِرْثَوَاتِهِ رُومَى آنَكَهْ هُوْ  
شَهْرِيَارِ كَشْورِ دَانِشْهُورِي  
عَاقِبَتِ مَارِ بَهْ سَوِيِّ خُودِ كَشْوُ  
عَشْقِ گَرِ هُوِّ اِينِ سَرِيِّ يَا آنِ سَرِيِّ

۱۰- بشْ بخون جنات کرز نور علی است  
سطر سطرش جلوه حق منجلی است

جُشتُجُو که زانِ کتابِ ای باوفا  
تا نشانی یا به از اهلِ صفا

بِشْ بِخُونِ مِرْصَادِ رَائِي خُوشِ قِمَار  
که زنجم الدین کبری یادگار

بِشْ کِتابِی سَنایِی را بخون  
نی بِبه و انگاه نایِی را بخون

تا بِوینِه سَبِلِ مَرْدَانِ خُودَا  
هُوْ چَهْ جُورُ و هُوْ چُطُور، ای خُوشِ ادا

بِشْ کِتابِ ناصِرِ خَسْرَوِ بخون  
شُو بخون و رو بخون و شو بخون

تا بِوینه رهْرُوانْ حَقْ كِه بِنْد  
 چه بِرْؤْنُوايَه چه ژُونْ كَرْتَه چه بِنْد  
  
 فَاسِم آنوازِ اگرْ داره بِخُونْ  
 عِشْقِ روی يازِ اگرْ داره بِخُونْ  
  
 بشْ بِگَرْتَه آندرَ آن گلزارِ عِشْق  
 تا بِفَهْمِه بُويى آزِ آشرازِ عِشْق  
  
 آزِ ظَامَى وَ زَسْعَدِي گَرْ بِوانْ  
 خَدِ مُونَه نَام آنها را بِرانْ  
  
 صارِسالِه هُوزِ جامِي دَرْ صَفا  
 بشْ إِما وَ بشْ بِخُونْ اي باوفا  
  
 دَفْتَرِ مَرْدانِ حَقْ بِسْيَارْ هُو  
 دَرْ عَدَدِ وَسْوَشِتَه هُوازِ صائِكُورُو

۱۱- آفرینش سین که هندون یک و جود کاملند  
 خواه توش و خواه شیرین خواه تال و خواه شور

تو بُويى مظہر بِرْ هَرْ چه که وستا ظاهر  
 خود، ظہورا د که و غیر از خوچت هندون، همه جیم

۱۲- جزى ذر چنگ آرە طرە جانانىه و خوش بە  
بە دونيا دارها وئىلە غەم دونياي فانى را

که بین راه اور ها خادم کر با اسرار زن  
در را غالیم ناچره ها صاد و دل برخاه  
بیور سر زد ایزی خود هند کو ز غیره سر زد  
می خواهند ایزی خود هند کو ز غیره سر زد  
ای اجزی کرسی به یا واده ای با بایو شنده  
حاصه سلطان رس عقل اول ثانیون کل  
احمد محمد آبو الفاس م شخص پیروی  
بیکی بیکی هنر ایزی خود هند کو ز غیره سر زد  
می خواهند ایزی خود هند کو ز غیره سر زد  
آه از دست چنان زون کم می از دست مرید  
جنون میزون برست رسم سک تکم خوش تکمید

در مک در ده ایز ایز ایز ایز ایز  
او نای او لکم ز د و بی از ری خاده سر زد  
بند خاده نیزه در این نشیوه خاده سر زد  
چردا کشید که اندون به نشیزه خاده  
تالکه زن تو میر خاده میر خاده تاکیک بند  
این ارد و دام کم در سر تج د و بی از ری خاده  
که برای کم خیزید کم برای کم میزد  
مک آن و قت که ایز رونی پیز بکرید

حود هاده خاده آن رفیعه بکشید کشیدون هر دل م بکفت  
بله و قدم ایزی قورا بیز و نبی  
ماشقا ن غیره فراق تو ندارند جزی  
دو نیزه خون آدمه حشکن بخود رشی  
خریو و زاد ولد هر زن دنوازی می خودی  
سیز زدن کار در او هم چه خوی خانه  
صفی که می کند آس بلکه من فهمید آخون  
وسی کوش شنکو کزی ایچ بیز بوز کشید

د هاب نوکر آید خون میز مر آید

بروار خونه بلا دل میز مر آید

سینش کم دسترن ظ سر کوشید خون بیو ایز  
و دم ایز ایز ایز ایز ایز ایز ایز  
میز ایز ایز ایز ایز ایز ایز ایز ایز  
ز ده رقیب بیز بیا چه خاصیت مارو  
جه وار و بیز بیو در کو ز مر آید  
ایز کشیده میز ایز ایز ایز ایز ایز  
کو و ارده چو خانه فکاری که میز مر آید

نمونه ای از نسخه خطی متعلق به احمد خاکسار و تصویر مهر درویش عباس گزی



به جز چوی تو دل صورت چوی تو  
 پیغمبر قدر نامور اتفاق داشت  
 بهر صدای که کنیش اینا صدای تو بود صوی صدای تند رکوشی آج چوی تو  
 دلی که متنمکن هر چه را تو و دیم اینچه را نادل اینا سی بی منی تو  
 به خانقا حبیت سیز و لیحه صفا که داره خضر بنا که نشایش نداشت  
 به هیچ آرزو دار است بیوان نرسه اکم رنمار تو کل تو را ردادر نداشت  
 اکر که خضر ببه باز جزیر میخ بر سرها ارادت دار که خبر راهنمایی داشت  
 به شاهنشاه قیام اینیارها تکین بود  
 بجز خدی که دعوی باید و دارد نداشت  
 چشات اکرید و بیزله دوارها الک جزگور به و خسترا زانی یکهای  
 خود را مانع من سکیطن صفا اراده  
 موسقی دوایی جز تو این جز را بحداد نداشت  
 ار این سه حاره از بوبه حق ده ارز و نیز  
 پیغمبر ضم تو رکار طنزای نداشت  
 با اینا ماما به جز از حب هشت خار لنه اک  
 نوشی و لم جز جزا بی به ترا مایا ماما داشت  
 دوشنی آمی نیز م شاهد کریاده بیست  
 تا هشم داغنا نار و چشتی کفت چنام  
 پیش برش از سوم رشته عقلمن بیست

مژدهم داغنا نار و چشتی کفت چنام  
 طاقت بجهشی که بکوش از سرمه لازد



# غزلیات



## غزل ۱

- ۱ - دَرِ عِشْقِ بُويـنـه دـل لـرـزانـ آـمـارـا  
گـوـدـاـزـ بـوـيـنـه سـيـمـوـءـ إـكـسـيرـ وـفـارـا
- ۲ - مـا رـوـزـ اـزـلـ اـزـ غـمـ عـشـقـ تـوـنـهـادـيمـ  
دـرـ قـافـ دـلـ آـشـونـهـ عـنـقـايـ بـلـارـا
- ۳ - صـابـيرـهـنـ اـزـ خـونـ دـلـ آـغـشـتـهـ كـرـانـهـ  
هـرـ يـاـ وـنـانـ آـنـ گـلـ بـدـنـ تـنـگـ قـبـارـا
- ۴ - بـىـ غـمـزـهـ دـلـ شـيرـانـ رـاـ صـيـدـ نـبـوـكـهـ  
هـرـ آـهـوـيـ جـىـ دـارـوـ،ـ چـشـهـايـ سـيـاـراـ
- ۵ - يـكـ نـمـ نـگـهـشـ قـافـلـهـايـ،ـ اـزـ رـهـ بـرـوـوهـ  
زـانـ چـشـمـ بـوـيـنـيـدـ،ـ بـلـاهـايـ خـودـارـاـ
- ۶ - درـ بـادـيـهـ عـشـقـ،ـ كـهـ سـيـمـرـغـ وـ فـايـشـ  
عـاشـقـ نـهـوـ،ـ آـنـ گـوـ نـكـشـوـ بـارـ جـفـارـاـ
- ۷ - يـازـ آـنـ جـمـنـ آـرـايـ خـرـيفـانـ وـ مـواـزـدـوـزـ  
دـاغـامـنـاـ،ـ زـ حـسـرـتـ دـلـ خـونـايـهـ بـالـارـاـ
- ۸ - تـأـ چـنـدـ جـزـيـ نـالـهـ كـريـ،ـ اـزـ سـيـتـ يـازـ  
فـرـيـادـ چـهـ حـاـصـلـ بـكـرـوـ نـاـشـنـواـرـاـ

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- بُونِنْه:بین آما:ما گُود آز بُونِنْه:اگر می خواهی بینی سیموء: (احتمالا) جیوه
- ۲- آشُونَه:آشیانه
- ۳- صا:صد پیرهن:پیراهن آغْشِتَه کِرَانَه:آغشته می کنم هُر یا:هر جا وِنَانْ:بینم
- ۴- صِنَد نَبَوِ کَه:صید نمی شود کرد. جی:نیز دارُو:دارد \*چشَهَهای:چشمهاي
- ۵\*-نِم نِگَهْش:نیم نگاهش از ره بِرُووِه:از راه می برد. بُونِنْد:بینید خُودَا:خدا
- ۶- سیمرغُو:سیمرغ است نَهْو:نیست نَكَشُویار جَفَارَا:بار جفارا نکشد
- ۷\*-مُو:من داگامَنَا:باز کردم
- ۸- نالِه کَرِی:ناله کنی چه حاصل بکرو:چه حاصل بکند

## غزل ۲

- ۱- ای طاپیر قُدسی بشه و امنتَ ظرآن را  
باز آمه و فاشِرْ بکه اسرار نهان را
- ۲- از آبرو و مژگان پی صیادی دلها  
بنگرچه خوش آراسته هوتیر و گمان را
- ۳- هز گوم که انکاز کرندو نه، بژون وا  
بازاین چه جوانی و جمال آشت، جهان را
- ۴- خه خه که به پک جلوه و جودش که عدم را  
به به که به پک عشه یقینش که گمان را
- ۵- بف که سرچ لفظ، که خورشید بر آمه  
بیدئی چو معانی را، واخوسن بیان را
- ۶- مالحق ز چه واژه که حق اینیشتیه به پیشست  
نون هست و رُت، ویشت اگر هو بخو، نان را
- ۷- آن موی که همیشه حبابات رُخش بُو  
از روی پشتر خوشت و عیانش که نهان را
- ۸- گرمای قیامت بشو، پی کارش، از آن رو  
بیزگیت رُخش از کف خورشید، غنان را

۹- زاھد کە حرومش کىتە بۇ، مىن دۇقۇنىش، وۇن  
بىر چىشم كشۇ، خاڭ رە پىر مۇغان را

۱۰- آندىز مى مىخانە، گرانىش بخوستە  
آنى كە سېڭ وۇزگىتە بۇ، رەطلى گران را

۱۱- چىشمىش هىمە بىر مۇ، مىزە ژا، داغ تىنۇوە  
از بىخت مۇ ھۇ، بىيىتە اين خواب گران را

۱۲- ڈر مەنzelمۇن بۇرە كە ڈر هەر قەدم اى جان  
مەنت بىكشىمۇن و بىرىشىم روان را

۱۳- چۈن جلوە كرى، ھمچۈ توطاۋۇن خرامى  
گوشىدارە چىڭىز، بۇوه؟ دىل باڭ فشان را

۱۴- چۈن شەمۇغ، جزى آتىش دىل فاش مىسازە  
سەرگۈدە نىشۇوا، بشە گوشىدار زبان را

### كلمات و تركيبات محلى:

- ۱- بىشە: برو و أ: (در اينجا) بگوي آيمە: آمد فاشىز كە: فاش كرد
- ۲- آراستىه ھۇ: آراسته است
- ۳- هەركۈم: هر كىدام انكار كىرندۇنە: انكار مى كىند بىرۇن و أ: به آنها بگوى
- ۴- ۋوجۇدش كە: وجودش كرد
- ۵- سەرچ: (مخفف سراج) چراغ بىرآيمە: بىر آمد بىلەي: دىدى وأخۇش: دور بىنداز

- ۶- واژه: می‌گویی اینیشته: نشسته (است) \*بیش: بیش تو هشتو: هست ورث: بیش تو ویشت اگر هو بخونان را: اگر گرسنه ات هست نان را بخور
- ۷- \*بُو: بود پشتر خوشت: عقب انداخت
- ۸- بیشو: رفت بیزگیت: گرفت
- ۹- \*خرومش کتیه بُو: حرامش کرده بود ذوقوش ون: اکنون او را بین کشو: کشد
- ۱۰- گرانیش بخویسه: گرانی انداخته (است) ورگیته بُو: برداشته بود (در اینجا گرفته بود)
- ۱۱- مو: من میزه ڇا داع ننووه: مژه اش را باز نمی کند هو: هست \*بیمته: آموخته (است)
- ۱۲- متنزلمون: منزلمان بُرره: بیا متبتکشیمون: متبتکشیم بربیشم: بربیشم
- ۱۳- جلوه یکری: جلوه کنی گوشداره چطبو بُووه: چطور می شود نگهداری؟
- ۱۴- فاش مسازه: فاش نساز سر گوده نشووا: می خواهی سر به باد نرود بشه: برو گوشدار زبان را: زبان را نگهدار

توضیحات:

۱۱-۱۰-۹-۲- این چهار بیت در (ن-خ) نیامده است.

### غزل ۳

- ۱- نشکسته تا به سنگ خوادُث سُبُوي ما  
ساقى بِرِيزْ مِيَگِدهاي در گلوي ما
- ۲- اى رهروانِ كعبه بي ايذ، وَرَ، آماونيد  
وازارِ كعبه گرزمُ هو، آزهای وُهوي ما
- ۳- زان باده پير مينگده دز حلق آمازرت  
كَزْ نَشِيْه اُزْ، به رَقْض اوْمَه مو به موی ما
- ۴- آگاه و شو از دل و خونابه هاي دل  
رُويى كه مردِه شوَرْ كرو شُشتُشوی ما
- ۵- اى غُنچه لَب، تو بيدى كه يك بار، وَذِنَكِه  
گُلْهَايِ وَضْل دز چمنِ آرزوی ما
- ۶- منع بِرَهْنَه پايى، ما راجزى مِكِه  
كَزْ خاكِ پاي ماست، هَمِه آبرُوي ما

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- بي ايذ: بيايد وَرَآما: نزد ما وَينيد: بینید وازار: بازار هُو: هست
- ۲- دز حلق آمازرت: در گلوي ما ريخت \*نشته از: نشته اش به رقض اوْمَه: به رقض آمد
- ۳- آگاه و شو: آگاه شود رُويى كه كرو شُشتُشوی ما: مارا شستشو (مى) کند
- ۴- بيدى: بيدى وَذِنَكِه: باز نكردي
- ۵- منع مِكِه: منع مکن (سرزنش مکن)

## غزل ۴

- ۱- ساقى ھٽه ٿو جامى زان باده صفارا  
نائي ٻلند سازه آز ناي نئي، نوارا
- ۲- مُطرب خو بِرْبَطُ وَمِنْ شاهِدْ به رقص آره  
ساقى به نَقْدِ عِشْقُو، که بِيُثْدِيه سُؤْيَا راء
- ۳- وِرْپَا بِبِه مِيْمَ ته، ساغَرْ بِيَا بِيْمَ ته  
ذِرْ ظاهِرْ آز فَقِيرْمَ، چُشْ كَمْ مَاس آماًرا
- ۴- ذِرْدَأِ که ذِرْ دَلْمَهُو، هيُشكى به او نوازو  
چاره نه او جُزْ آنِکه بِيُغُوم اِتَانْ صَبا را
- ۵- اِيْ سَالِكْ آزْ تَعْلَقِ يُكْ باز، پاكِ وَسَه  
چُشْ آز بَدا دَبُوشِنِه، گُوْدَ أَرْوَينِه خِبارا
- ۶- غَيَّابِتِ حَمْقُ رَأْ بُوز، ذَرْمُو بِكِه تَمَاشَا  
خُو چُشمِ كُورُ وَپَا شَلِ گُوْمَه وِنَانْ خُودَارَا
- ۷- وَاعْظَمْ هَرْ آنِچَه واَزِه آز دَلْ بِرَانِه فَرْمُونْ  
زاَهِدْ بِواجِبَى مُو، إِشْنَا سَانِه، شُو ما رَا
- ۸- يَادِه هَرْ آنِچَه تَكْلَرْ بِشْمُونْ ڙِنْتْ نِمُونْدَى  
وَادِه إِاگَرْ بِسوِنِمْ دِيدَارِ آشنا رَا

۹- این نُوعِ رُوس را هیچ، زُوما تَصرُّفْ نه  
سِرُّش نَبُو بِفَهْمِه، این عارُوس و زُوما را

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- هِیته: بدہ بلند سازِ: بلند ساز
- ۲- خُو: با (حرف اضافه) به رَقْض آره: به رقص بیاور \* کِه بیژدیه: چه کسی دیده (است)
- ۳- سُو: با: فردا
- ۴- دُردا: دردها هُو: هست \* هیشکی: هیچکس نوازو: نمی‌گوید چاره نهاده او: چاره نیست ایتان: بدhem
- ۵- پاک و سه: پاک شو دبوشنه: ببوشان گودار، وینه: اگر می‌خواهی بینی خبا: خوبها
- ۶- بور: بیا بکه تماسا: تماسا کن خو: با گومه و نان: می‌خواهم ببینم عارُوس: عروس
- ۷- واژه: می‌گویی فرمون برازه: فرمان می‌برم مؤ: من اشناسانه: می‌شناسم
- ۸- یاده: در اینجا تکلر: تقلا بِمُونِ رِنْت: زدیم نمُوندی: ندیدیم واده: در آنجا
- ۹- زُوما: داماد تَصرُّفْ نه: تصرفش نیست نَبُو بِفَهْمِه: نمی‌شود فهمید

### توضیحات:

- ۲- مصروع اول در (ن-خ) به این صورت آمده است: «مُطْرِبْ خُو چنگ و بربط شاهد به رَقْض آره»
- ۳- مصروع اول در (ن-س) به این صورت آمده است: «خُو چنگ و نی میم ته، ساغز بیایم ته»
- ۷- این بیت، در (ن-س) به صورت زیر است:  
واعظ هز آنچه واژه از جان بریمه فَزمان
- ۸- زاهد به وأجبيدون اشناسيمه شومارا
- ۹- مصروع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: این نُوعِ رُوس را هیچ زُومانکه تَصرُّفْ»

## غزل ۵

- ۱- تا سَرِ خلوتى و جام مَدامى هُوَ موْرا  
بازخ و زُلْفِ تو خُوشْ صَبْحى و شامى هُومُورا
- ۲- ڪئى بِشَام بُو، دَم از آزادگى عِشْقِ ڙنان  
آنَ خطُّ و خالِ تو، تا داينه و دامى هُومُورا
- ۳- مُو زِ چُشهاي مى آلوده او سِرْمَشتان  
وَه، چِه خُوشْ مَستِي بي باده و جامى هُومُورا
- ۴- چُشم و خدْتِ بِگُشا، چُشم دُؤيَتْ، هِمنه  
تا از آنْ چُشم، بِويشه، چِه مقامى هُومُورا
- ۵- نام و ناموسن، إبى، آز مُو، مداريد، أميده  
كِه إبى، نِه سَرِ ناموس و نِه نامى هُومُورا
- ۶- حَيْف ناصِح، كِه چِش غَيْب ندارُو، بُونُو  
كَانَدَر اينْ عَالَم ناكامي، چِه كَامي هُومُورا
- ۷- زاهِدا، جنتُ و خورُم به تو، تا، تا باده  
بِطِ باده، بُتِ طاووس خرامى هُومُورا
- ۸- حاش لِله، كِه از گُلْشن وَضَلتْ بُوبى  
بِمشامِ بِخُرو، گرِكِه، زُكامي هُومُورا

۹- تا شُدْم مُعْتَكِف گُوي خَرَابَاتْ، جَزِي  
آزْ دِم پِير مُغَانْ، فِيْضِ مُدامى هُومُورَا

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- هُو: هست \*مُو: من
- ۲- \*كِيْ بِشَامْ بُو: كى مى تواني دَمْ ثِنَانْ: دَمْ زَنْم
- ۳- سَرْمَسْتَانْ: سرمستم
- ۴- هِمْيَه: بیند بِوِينَه: بینی
- ۵- اِبِي: دیگر
- ۶- \*چُشْ چشم بِوِنو: بینند
- ۷- به توتا: به تو دادم ياده: در اینجا

توضیحات:

- ۲- مصروع دوم، در (ن-س) به این صورت آمده است: «خَطْ وَ خَلَائِي تُو، تا دَاهِه وَ دَامِيشْتْ مُورَا»
- ۷- مصروع اول، در (ن-خ) بجای کلمه «زايداً»، «ناصحاً» آمده است.
- ۸- مصروع دوم، در (ن-س) به این صورت آمده است: «بِشَامِم نَرَسُوتا كِه زُكامى هُومُورَا»

## غزل ٦

- ۱- خُود، بِيَنْلِ آزَنْداره، كَأَيْهِ بِهِ كَامِ ما  
نَشَّرُو، بِهِ يِكْ دُو غَازْ، بِيَمْ و سَلامِ ما
- ۲- بِي رُوتُو مُوت، سَرْكَشِيمِه، كَاسِيَةَ الْمُ  
اينْطُوزِ و يِورُو، زِغَمْتُ، رُوزُ شَامِ ما
- ۳- گَرْ، رُو، آما، سِينُو، زِغَمْتُ، خِيلِي و هِترُو  
شُورِندَ آزَ صَحِيفَهِ آيَاهِ نَامِ ما
- ۴- اِيْ آنِكِه و اِره، آيَا، چِرْزُوْيِ، دَارِته؟  
پِيدَا هو سِرِ روِي آما، آزَ گَلامِ ما
- ۵- دَرْ خَاطِرُم رَسُو، رُو أَوْلُ، سَاقِي آزْلِ  
آزَ بَادِهِ فِرَاقْ بِرَازْ، كَرِتِه جَامِ ما
- ۶- اِيْ وَايِ خُوشْ نَسيِمِ، كِه آزْ گُوي يازِ ايِه  
بُورِه كِه، بُوكِه، بُوتْ خِرُو دَرْمَشَامِ ما
- ۷- إِيْ صُبْحِ بَخْتْ گُوشِهِ چُشمِي و نُونِيهِ  
إِيْ آفَتابِ رُخْ، بِكِه روْشَنْ ظَلامِ ما
- ۸- زُو نَاشْتاَدِ، آما، نَدارِم دَانِهِ فَرِيبِ  
زِينْ رِه، يه بازِ جى دَنَكْفتِي بِهِ دَامِ ما

- ۹- مارا مَحَمَدَ وَ عَلِيٌّ، آندرْ دُوكُونْ وَسْ  
زانها وَسُو، معاشرت خاصُّ وَ عامٌ ما
- ۱۰- داعام اينُو، قوام وَ دوامش هميشه بُو  
حاجى، جى همت از بکرُو بَرْ قوام ما
- ۱۱- تا آتشِ مَحَبَّتِ آن يَأْرَ، إِيْ جَزِي  
مارا نَسْوَزْنُو، نِيشُو، آشِ خَامِ ما

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- آز نَداره: اگر نداشته باشی کایه: که آبی نَثُو: نیرزد غاز: کوچکترین واحد پول در عهد قاجاریه- پنج غاز معادل نیم شاهی و ده غاز معادل یک شاهی بود (فرهنگ معین)
- ۲- بي رُوت و مُوت: بدون رویت و موبت وِنِورُو: (می) گذرد سرکشیمه: سر می کشیم
- ۳- رو: (در اینجا) روزگار سینو: چنین است سورِند: بشویند
- ۴- واژه: می گویی چُرُزُی دارته: چه روزگاری داشته (است)
- ۵- رسُو: (می) ارسد رو: روز پُرازْ کرته: پر کرده (است)
- ۶- وأباد ايه: می آبی بُوره: بیا بُوکه: باشد که بُوت: بوبت خُرو: بخورد
- ۷- وُنمِنه: نشان بدہ روشن بکه: روشن کن
- ۸- زُوناشتاد: می دانستی ره: راه بِه بازْ جی: یک بار دیگر دَنْكْفَتی: نیفتادی
- ۹- وَسْ: بس وَسْو: بس است
- ۱۰- داعام: دعایم اينُو: این است بُو: باشد جى: هم
- ۱۱- نِيشُو: نپزد نَسْوَزْنُو: نسوزاند

توضیحات:

- ۱- مصرع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «خُوزْ مِيلْ آزَنَدَارُ و کایو بِه کامِ ما»
- ۲- مصرع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «بِي روُزْ و مُوزْ سَرَكَشِيمَه کاسِهَ الَّم»
- ۱۱-۸- این دو بیت در (ن-خ) نیامده است.

## غزل ۷

- ۱- اگرگُوده، بِبِرِه، حَظِّ غَمْرِ جاودانی را  
صفاده، دل زهْرچی، مجْزٌ خیالِ یارِ جانی را
- ۲- مِتَاعِ این جهان البته کامُشْ مَزِّه خیلی تُو  
هر آنکی نَرْ چشَاء هُو، مِتَاعِ آن جهانی را
- ۳- چُشی که مجْزٌ تو و بُنُو گُوز و هُتر زَندگانی جی  
که بی یادِ تو، بو، گومه چه کار؟ آن زَندگانی را
- ۴- دهان را لَخُورِ شهای زَمینی شُسْتُشُوبی ده  
که تا حُورِتُد، هِتَنْدُون آشَاهی آشمانی را
- ۵- عروسان صُور را ای زُوما؟ گر بَشِت پاخوسه  
کَشِه آنگاه در آغوش، عروسان معانی را
- ۶- زَبان را گوشدار و هوش اما، منصور را بیدی  
بِرُون گُشتا، چو فاشُرْ کرْت اشرار نهانی را
- ۷- به قُربُونْت بیان، نَثلاَنِه يك تیراث خطأ و شو  
اگر از سینه بی کینه آم‌سازی نشانی را
- ۸- خودا زوئو که از شاهی عالم عارُم آمیپیه  
اگر بِک شو، گووت، هشْتیزه، پاموپاسبانی را

۹- جزى دز چنگ آره، طرە جانانه و خوش به  
به دۇنيا دارەها، وئىلە غەم دۇنياي فانى را

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- گودە: مى خواھى بېرە: بېرى
- ۲- \*مَرَّةٌ تُوْ: مزه (مى) دهد نَثْ چشَاءُ هُوْ: نچشیده است
- ۳- چُشى: چىشمى وينۇ: بىندى جى: نىز \*بُو: باشد گومىھ: مى خواھىم
- ۴- خۇرْتَدْ ھِيَنْدُونْ: (بخوراندىت)
- ۵- زوما: داماد پشت با خوسە: پشت پا يىندازى در آغوش كشه: در آغوش (مى) كشى
- ۶- گۇشْدَار: نگهدار إما: بىدا كن بىتى: دىدى بِرُونْ كُشتَا: او را كشتىند
- ۷- قُرْبُونْتْ بِيان: فدایت شوم نَثَلَةٍ: نمى گذارم خطأ و سُوْ: خطأ شود
- ۸- زۇنۇ: مى داند \*آمِييَه: مى آمد شۇ: شب كُووتْ: سگ تو \*ھاشْتِيزَه: مى گذاشت  
\*پامۇ: به اختيار من
- ۹- آرە: بىاور خۇش بە: خوش باش وئىلە: بىگذار

### توضیحات:

- ۵- این بیت در (ن-خ) به صورت زیر آمده است:  
«غروسان مجازى را بخوسە دىم نىكىنى زۇن  
كە دز آغۇشت آرندون غروسان معانى را»
- ۸- مصرع دوم، در (ن-س) به این صورت آمده است: «ۋىزشتى أزىز مۇ يك شۇ سىگ كۈيت  
شىانى را»

## غزل ۸

- ۱- پَرِیشْ بِدْ کِه به رُخ آن دُو زُلْفِ پُر خَمْ رَا  
بِهْدَنَّه، بِه دِلِ مُؤْغِمِ دُو عَالَمِ رَا
- ۲- اِگْرِ بِزُونِبِم، بِالِینِمُونْ اِبِه شُو مَرْگِ  
طَلْبِ كِرَانْ، زِخُو دَارُو و شُو مُو، اوْنْ دَمْ رَا
- ۳- دِلْ اَزْ فِرَاقِ تُو، يَارَا بِبُو سَرَاجَةَ غَمْ  
کِه اَيِ بُو، شَادِكِرِه اِينْ سَرَاجَةَ غَمْ رَا
- ۴- بِه دَامِ خَالِ لَبْتُ كَفِتِه آنْ، نِه مُوْتَنَه  
هَمِينْ، دَائِنِه بِه دَامُشْ بَخُوشْتُ آدم رَا
- ۵- اَوْلُ تُوْخُومُو، نِه عَهْدُتْ بِكِه يَه مَاجْ وَيِه جُونْ  
چِزو، وَفَانِكِرِه عَهْدَهَایِ مُحَكَمْ رَا

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- پَرِیشْ بِدْ کِه: پریشان کردی بِهْدَنَّه: گذاشته‌ای
- ۲- بِزُونِبِم: بدانیم اِبِه: می‌آیی شُو: شب طَلْبِ كِرَانْ: طلب کنم اوْن: آن
- ۳- بِبُو: بشد، گردید کِه اَيِ بُو: کی باشد شَادِكِرِه: شاد کنی
- ۴- كَفِتِه آن: افتاده‌ام بَخُوشْت: بینداخت
- ۵- خُومُو: با من نِه عَهْدُتْ بِكِه: آیا عهد نکردی مَاجْ: بوسه چِزو: چرا وَفَانِكِرِه: وفا نکنی

## غزل ۹

- ۱- آشنا بِمَ كَرْتَه، خُوْخُوم نالِه جانسوزْ رَا  
اَزْ فِرَاقِ رُوْيِ وْ مُوْيَت شَامِ رَا وْ رُوْزْ رَا
- ۲- سُوزَان وْ سازَان گَهِي چُونْ شَمْع، گَهِي بِرْوَانِه سَان  
رُوْزْ رَا تَا شُوكِرَان وْ شُوكِرَان تَا زَوْزْ رَا
- ۳- چِنْگْ دَرْ زُلْفَت بِخُوسَان، ماْجَ بَرْ دِيمَتْ كِرَان  
گَرْ شُويِ دَرْ چِنْگْ آرَان، طَالِعِ فيروْزْ رَا
- ۴- نِيسْتْ غِيرْ اَزْ سُوْختَن مِعْراجِ عَاشِقْ شَام وَضَلْ  
غِيرِ بِرْوَانِه كِبُو، اَكَاه بُو، اينْ سُوزْ رَا
- ۵- عِيدِ نُورُوزْ گِرفَتَارَان، گُلِ روْيِ توْهُو  
توُ، نِبه بَهْرِ چِه گُوم اينْ عِيدُ و اينْ نُورُوزْ رَا
- ۶- آنْجَمَنْ اَفْرُوزْ اَما، هُو، رُخِ مَحْبُوبِ عَلى  
اَزْ جَزِي يَا رَبْ مِكَى اينْ آنْجَمَنْ اَفْرُوزْ رَا

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- آشنا بِمَ كَرْتَه: آشنا کرده‌ام خُوْهَا خُوم: خودم
- ۲- سُوزَان وْ سازَان: سوزم و سازم تَا شُوكِرَان: تاشب کنم
- ۳- بِخُوسَان: بزنم دِيمَت: رویت \*شُويِ: شبی آرَان: بیاورم
- ۴- كِبُو: کیست؟ اَكَاه بُو: اکاه باشد
- ۵- گِرفَتَارَان: گرفتارم هُو: هست توْنِيه: تو نباشی گُوم: (می) خواهم
- ۶- آما: ما مِكَى: مِگَى

## غزل ۱۰

- ۱- آه‌که هیشکی تینی مُو، بارِ غَمْشْ گُولْ نَا  
آه‌که باگُونِ آزْل، نهالْمُشْ سینْ بُونَا
- ۲- هَرْ آنِکه يارِ مُو بِئُو، يازِنَه، مارِ مُو بِئُو  
چه غِيَرْ بُو، يَا که خُويِي چه مِرْدْ بُو يَا که زَنَا
- ۳- دَانِه خَالِ تو، دَلِ هَمْشْ به دَامْ خُويِه هُو  
سِلْسِلَه‌های عنْتَرِينْ زَلْفِ تُو زَوْنْ، به گَزَنَا
- ۴- خُورْ تِينِيَا، سِيَاْه هُو که روْ موْ رَا سِيَا كَرُو  
سوْرِمَه اُزْ، ايَ مَكَه، آن دُوْ چُشِ مَفَتَنَا
- ۵- تاژِه جَوانُ و سَادِه دَلْ، مَنْزِلِ مَدَعِي مَشِه  
آخِرِ بِيرِيِه مَكَى، خُونِ موْ رَا يَه گَزَنَا
- ۶- کاشْ که مُوقَمِ بِيانْ تاِيكوْمَشْ موْ رَا، يُوزُو  
خُوْ و چه هَا که شُوكِرَه، آن کَنَه هَايِ سَرْدَنَا
- ۷- زِعْشَقْتِ اِبْرِي رُخَاازْ گَلْ و خُونَازُونْ سَاتْ  
رُوْزِ آزْلِ که خَانَه، اينْ دِلازُونْ بِكَه بِنا
- ۸- بِيشُوْيَانُ و مَقَامِ هَفْتَادْ و دُوْ مِلَّتُم بِيدِي  
مَطْلَبِ پَاکَاژُونْ تَوْءِ چه رَهْبَرُو چه رَهْزَنَا

۹- راه وصالاً را جزی، زهر که پرسووه و او  
صالکو رو سال اگر بشه بیژ نزیه بجز فنا

## كلمات و تركييات محلی:

- ۱- هیشکی: هیچکس تینی مو: به اندازه من کول نتا: به دوش ننهاد باغون: باغبان \*نهالمش: نهال مرا سین بونا: این چنین کاشت
- ۲- \*یارمو: بیار من \*بپو: شد مارمو بپو: مار من شد \*چه غیر بپو: چه غیر بود \*خویی: خودی مرد: مرد زن: زن
- ۳- همیش: همه را خوییه هو: انداخته است سلسله های عنبرین زلف توڑون به گردنا: زنجیرهای زلف عنبرین تو بر گردن آهاست
- ۴- خوژ: خودش تینیبا: اینقدرها رومورا: روز مرا سیاکرو: سیاه کند \*شورمه آژ: مکه: سورمه اش نکن ابی: دیگر
- ۵- متشیه: مرو مگی: مگیر
- ۶- مو: من قسم بیان: پنهان شوم \*بکومش: یکی از آنها مو را بوزو: مرا پیدا کند خو و چه ها: با بچه ها کنه: بازی سردا: قایم موشك بازی \*شو: شب
- ۷- از گل و خون از دل این دلارون بکه بنا: خانه این دل را بنا کردند
- ۸- \*بیشوبیان: رفتم بیدی: دیدم مطلب باکارون تو: تو مطلب همه آنها هستی
- ۹- وصالاً را: وصالش را پرسووه: می برسد و او: (می) گوید صالحوزو: صد کرور بشه: بروی بیژ نزیه: به او نمی رسمی

## غزل ۱۱

- ۱ - تا هفت هشت سال رُخت جلوه ایژندا  
نه خود زو ناشتُد کِبه ندبو صدآندَا
- ۲ - یک رو، رو آئینه، به آسایی و بیشُوبی  
کاگل و داشت هم به دو رُخ زلف مُشگسا
- ۳ - حُشنت تمام بولی آرایشید بکه  
هم سورمه بدگشا، تو، به آن چشم فتنه زا
- ۴ - خالت انا و خطت انا و چشی های بین  
هر هفت را به یای خود اذنا، ویا، ویا
- ۵ - آن وح بُو، چشم جامی، رُخ تُوز، بیدی بژات  
یامن بذا جمالک فی گل ما بذا
- ۶ - همچون مه تمام، تمامت ببُو درست  
چون سر و خوش خرام، خرامیدن هما
- ۷ - تا شیر عشق، بیشه دل را فروزگنیث  
از یک نهیب بیشُو، از زیاد ماسوا
- ۸ - ذرگوه طور برق تجلای عشق بُو  
نه موئی اش و آشت، نه گوئنه گل، گیا

۹ - عِشْقُوْ وَ غِيْرِ عِشْقِ نِه، وَاللَّه زِعِشْقُ هُوْ  
این آسمون دزائیته و این زمین به پا

۱۰ - گَرِ عِشْقِ نِه، جَزِي كِه ذُوقُونْ شوزه سالاژو  
بَهْرِ كِه هُو كِرُو شوْرُو هَمْچوْنِي نَوَا

### كلمات و تركيبات محلی:

۱ - چلوه ایژندا: جلوه‌ای نداشت زُوناشتُد: می‌دانستی کِبه: کیستی \*نِدْبُونه: در تو بود

۲ - یک رو: بک روز رو آئینه: در آئینه به آسایی: نگاه کردی \*بیشوى: رفتی وَذَأْشْتِ: گذاشتی

۳ - تَامَ بُو: تمام بود آرایشید بِكَه: آرایشی کردی بِدَكَشَا: کشیدی

۴ - خَالْتِ إِنَا: خال گذاشتی یائی: جای إِدْنَا: گذاشتی وِيَا وِيَا: جدا جدا

۵ - وَخْ: (وخت) وقت \*بُو: بود توژییدی: تواریدید بِثَأْتِ: (گفت)،

۶ - بِبُو: شد خرامیدن هِمَا: خرامیدن بیدا کردی

۷ - فُرُوزْگِيْتِ: فرو گرفت \*بیشۇ: رفت آزْرِ: از او

۸ - بُو: بود وَأَشْتِ: گذاشت

۹ - عِشْقُو: عشق است ذَرَ آئيته: در آویخته

۱۰ - گَرِ عِشْقِ نِه: اگر عشق نیست ذُوقُونْ: حالا بَهْرِ كِه هُو: بهر چه کسی است؟ کرۇنوا: نوا کند

### توضیحات:

۱ - مصرع اول، در (ن-س) بجای «رُخْش»، «رُخْت» آمده است.

۳ - این بیت، در (ن-خ) نیامده است.

۴ - مصرع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «خَالْتِ كِه دَأْوَ خَطَتْ هِنَا وَ چَيْهَى بَيْنَ»

- ۷- مصروع اول، در (ن-خ) بجای «فُروْزْگیت»، «فرو گرفت» آمده است.
- ۱۰- مصروع اول، در (ن-خ) بجای «شُوزِه سالاژو»، «سیزِه سالاژو» آمده است.

## غزل ۱۲

- ۱ - مُرْغِ غَمْ دَرْ دَامِ دَلْ بِيَرْكِيَتِهِ هُو آشَانِهِ رَا  
نُكْ خُوْسُو تَادَمِ بِهِ دَمْ بَرْخُونْ كِرُوايْنْ دَانِهِ رَا
- ۲ - إِيْ خُوْسُ آنْ بَزْمِ خَرِيفَانِي كِه بِى دَامِ دَامِ وَدِيمْ  
دَرْ سَمَاعِنْدُو كَشِنْدُونْ نَعْرَةَ مَسْتَانِهِ رَا
- ۳ - آنْ كِه وَأَتِيَّرْهَ حَرَامُو، مِنْ ذُوقُونْشُ بُورِبُونْ  
هَمْجُوفِيلِ مَسْتُ دَرْ خُرْطِينْ كَشُو مِيَخَانِهِ رَا
- ۴ - شَمْعَ رَا دِيَگِرْ غَبَارِ دَلْ چَرَا بَاشَدْ، كِه عِشْقُ  
داد بَرْ خَالِ فَنَا خَاكِسْتَرِ بَرْزَوَانِهِ رَا
- ۵ - گَرْشُوْيِ گُوْزُ بُوْ دَلْمِ رَوْشَنْ چِرَاغِ آرِزوْ  
بَرْكَشَانْ آهَى وَ آتِيشْ بَرْ خُوْسَانْ كَاشَانِهِ رَا
- ۶ - كَعْبَهُ وَ بُتْخَانِهِ رَا وَاللهِ فَرَقْشُ بِي نَنَانْ  
چُونِكِه آزِيكِ سِنْكِ زُونَانْ كَعْبَهُ وَ بُتْخَانِهِ رَا
- ۷ - بِشْتِه هُو بِيَمَارِ، نَرْكِسْهَايِ بِيَمَارُشِ بَخَوابُ  
إِيْ طَبِيبَا، آخِرى كَوْتَاهِ كِه، اَفْسَانِهِ رَا
- ۸ - شَمْعَ رَا خَامَوْشِ كِه ذُوقُونْ كِه شَمْعِ عَافِيتْ  
رَوْشَنْشُ كِه زَاقْتَابِ دِيمِ، صَخْنِ خَانِهِ رَا

۹- گوش اتو، مجنون به زیر خاک بر قشنهای مو  
هر گجا واژان حکایات دل دیوانه را

۱۰- از کیپه و کار و خونمون و ایمون پابکش  
میل داره چنگ آره طریه جانایه را

۱۱- آن پریوش ای جزی با چهره ای افراد خته  
تا که ندسوز نو، نزونبو حالت پرانه را

### كلمات و تركييات محلی:

۱- بیژگیته هو: گرفته است نُک خوشو: نوک (می) ازند \*بِرْخُونْ کرو: برخون کند

۲- بی دام دام و دیم: بی سرو صدا در سماع هستند کیشندون نعره مستانه را: نعره مستانه می کشند

۳- و آتیره: می گفت حرام: حرام است ذوقُنُش بوزبیون: اکنون بیا و او را ببین خرطین: خرطوم کشو: (می) کشد

۵- شوی: شبی گوژ بو: بخواهد بَرْکَشان: برکشم بَرْخُوسان: برزنم

۶- فرقش بی ننان: فرقش نمی گذارم رُونان: می دانم

۷- پشتیه هو: رفته است کوتاه که: کوتاه کن

۸- خاموش که: خاموش کن ذوقُنُ: حالا، اکنون روشنیش که: روشن کرد

\*دیم: صورت

۹- گوش اتو: گوش (می) دهد قنهای مو: سخنهای من واژان: گویم

۱۰- کیپه: خانه \*خونمون: خانه و کاشانه ایمون: ایمان میل داره: میل داری

۱۱- ندسوز نو: تورا نسوزاند نزوتبتو: نمی داند

### توضیحات:

۱۱- بنظر می رسد در این بیت بجای «نزونبو»، «نزونبه» صحیح باشد.

## غزل ۱۳

- ۱ - آه که رُوان و شُوان ازْ غَمِ آن بَری لَقا  
چُو ما که وَچه آزْ مِرُو، هِنْ بِکران ماما، ماما
- ۲ - وَه که دُلْمَ گِلْمَ و شُو زِعْشِقِ آن گُلَالِه مُو  
آه که خَتِه و سایان ازْ غَمِ آن چُشِ سیا
- ۳ - شَرْمُ حِيَاٌتِ اگر که هواين رِمَشِه کَاوَلْ قَدْمَ  
قاعیده بو، او وَرْ خَوِیسِه پَرْدَه شَرْمَ خُو خِیا
- ۴ - يِكْ سِرِ مُو خُو دَارُونُ خَالِی نِهُو زِعْشِقِ تو  
بَنْدِ بِه بَنْدِ اما، چُو نِي گَرْ بِرْزِه سَوَا سَوَا
- ۵ - مو، تُومَنَوْتِ بشِ اینِي، خُو يَارِ رَاشْتَ شَان خُو دَ  
عاشِقِ كَفْ چَيِه تُهِي، يَارِتِينِي بَابَا، ماما
- ۶ - خُو يَكِي بَيْنِ که سَرْ گُوشِي و اژْوُو وَرْ مُورَدِ بَيْو  
زِينْ حَرَكَاتِ بانه چَلْ، زِينْ إِداها کِروِمه دَا
- ۷ - خُونِ جِيگَرْ خُورِ اگْمُو، زُونِه چِه وَقْتُ؟ او وَقْتِي کِه  
پَخْشِ کِريتِه بَرْدُو رُخْ طَرَه زُلْفِ مُشْكَسا
- ۸ - سِينِ که چُشتِ به مو خِرُو، خارا مَشِه قَشْ بِيه  
مو اشْتَاسَانِدِه، اگرْ ذَرِ به رو صَا هِزارِ تَا

- ٩- رِنْدِی وَلَا أَبَالِيْگِی تِینِی بِهِ خَرْجِ مُوْمِتِه  
خُوْدِ هِمِه زُوْنِه پِسْ چِزوُسِینْ كِرِیْه خُوْآشْنا
- ١٠- مِهْرِ تُوازْ دِلْمَ نَشْوَ وَقْتِی مِرَانْ وَ مَرْتِه آم  
خاکِ بِبُوْ خاگْماً وَ بِبِرُوْ بِهِ يَا، وُوا
- ١١- يِكِ رُوْ بَدَاتْ مَنْزِلْتْ مَنْتَظِرْمِ بِهِ، يَا نِهِ مُو  
مُو هِمِرَا چُشْمِ رِهْ وَ آهِ زِيَارِ بِسِ وَفَا
- ١٢- زَهْرُمْ إِگَرْ اِتِه خِرَانْ، تاقَّهِ کارِي بِينْ كِرَانْ  
وازِه بِشِه بِشِه جَزِي اِيْنْ قَّهِ رَايِي مَوَا

### كلمات و تركيبات محلی:

- ١- \*رُوْوانْ وَشُوانْ: روزها و شبهها چو ما که: مانند مادر که وَچِه آزْ: بچه‌اش مِرُو: بمیرد ماما بِکِرَانْ: ماما بکنم
- ٢- گَلِيمْ وَشُورْ: شور (مى) ازند خَسَه وِسَائِيَانْ: خسته شدم \*چُشِ سِيَا: چشم سیاه
- ٣- رِه: راه مَشِه: مرو \*قا عیده بُو: باید او وَ خُوْسِه: آنطرف بیندازی خُو: با
- ٤- خُودَا: خدا زُؤْنُو: مى داند خالى نِهْو: خالى نیست بند به بنداما: بند به بندم را بِزْنِه: بزنی
- ٥- مُوْتُومْ نَوَاتْ: من به تو نگفتم؟ بِشْ اِينِي: برو بنشین خو: با كَفْ چِپه تهی: تهیدست تینی: اینقدر بابا ماما: اصطلاحا فرد بزرگزاده- اشرافی
- ٦- خُوْ يکی بین: با يکی ديگر واژو: گويد وَرْمُورَدْ بِيُو: مقابل من رد شود بانه چِل: دیوانه می شوم كِرُوْمِه دَا: داغم می کند
- ٧- خُوراکُمُو: خوراک من است زُوْنِه: مى دانی او: آن پَخْشِ كِرِيْه: مى افشاری
- ٨- سِينْ که: همین که \*چِشتْ: چشمت خِرُو: بخورد خارا: بیهوده مَشِه: مرو قَّهْ بِيه: بنهان شو مُواشنا سانیده: من تو را می شناسم بِه: باشی رو صَاهِزار تا: میان صد

هزار نفر

- ۹- تینی:اینقدر مَتِه:مده زُونه:می دانی چزو:چرا سین کریه:چنین می کنی  
خو:با
- ۱۰- نشو: (نمی) رود مِرآن: (می) میرم مَرته ام: مرده ام (جسدم) بیو:شود وا:باد  
بیرو:ببرد به یا و وا: به اینجا و آنجا
- ۱۱- رو: روز بِدات: بگفتی مُنتظرم به: منتظرم باش یا نه: می آیم هیژا: (در اینجا)  
همشه چشم ره: چشم به راه هستم
- ۱۲- اته: بدھی خران: (می) خورم قَّهه: حرف، سخن کاری بین کران: کاری دیگر کنم  
وازه: می گویی پیشه پیشه: برو برو ابی مو: دیگر (مگوی)

## غزل ۱۴

- ۱ - ای پُوره بِشْ بیئُوزه سَرْ مَنْزِل حَفَارا  
نه يَا، بِشِه نَه وَا، شِه، بِشْ وْلِكَه يَا، وَهُوا رَا
- ۲ - گَرْدُوز خَوَسَه اَزْ خَوْد طَبَعِ اَنَانِيَّتْ رَا  
يَائِيَّتْ بِرَانْ كَه وَيِّنَه، خُو، هِمْ شَه وَگِدا رَا
- ۳ - خُو تُو آما تِينِي يِك، مُؤْسِى غَرَضْ نَدَارِم  
ذَرْ گُوشْ گِيرْ، بَنْدِ باران بِى رِيَا رَا
- ۴ - آهْن دِلا بِتَرْسِه، اَزْ آه آتِشِيَّنْم  
نَرْمَتِ كِرو اِگَرْ بِه سِفْتَرْ زِسْنِگِ خارَا
- ۵ - اینْ حُسْنِ كَه توُ دَارِه خِيلِي بِه چُش نِزِيكُو  
كَه نَدِرِ تَنْدِرُسْتِي، گاهِي بِه ماچ آما رَا
- ۶ - دِينَار اُشْخُونْم، ازْ فُرَقَتِ تو سُوئِنم  
ازْ خِدِ خَويشْ يارَا، مَيْوارِنَه، جَفَارَا
- ۷ - اينْ دُونِيازَنِي هُو، هيچِي وَفَا نَدارُو  
تِينِي بِي اُشْ مَكِه، اينْ غَدار بِى وَفَا رَا
- ۸ - اينْ فيس وَوَأَكَه دَارِه گِيشُو وَه ازْ تو آخِرْ  
تا ازْ تَهَاتْ گُى نَشِتِه، واخوس فيس وَوَا رَا

- ۹- زَهْرُشْ گَرِيمَه تَالُو، شِكَرْ دَبُو وَ، شِيرِينْ  
وَاللَّهَ دَسْ خَوْدِ إِسْوَ تَفْعِيرِ دَه قَضَارَا
- ۱۰- اِيْنِ يَاوَهْ هَا كَه وَانِه، جَشْمُمِ بَه يَا وَانِه  
خُمْ رَا آدَبِ كِرَانِه، حَاشَا بِوانْ شُمَا رَا
- ۱۱- هَرْ كَوْمِ خَوْدُونْ شُمَاها دَرْيَايِ مَعْرِفَتْ هِيدْ  
زُونَانْ نَتِيدَه گُوشْ، اِيْنِ، گُونَه مُزَخْرَفَارَا
- ۱۲- شِعْرَايِ فِي الْبَدَاهَه جَزِي ثَمَرْ نَدَارُو  
ضَائِعِ مَكِه، خَارَايِ كَأَغِذْ مُرَكَبَا رَا
- كلمات و تركيبات محلی:**
- ۱- \*پُورِه:پسر بِشْ:برو بِبيوْزِه:پیدا کن نِه يَا بِشِه نِه وَانِه:نه اینجا برو نِه آنجا برو وِلكِه:رها کن ياوَا:اینجا و آنجا
  - ۲- خُوَيِه:بیندازی يائیتْ بِرَانْ:تورا به جایی می برم وینه:بینی خُوَهم:باهم
  - ۳- آما:ما تینی:به اندازه نَدَارِم:نداریم
  - ۴- تَرْمَتْ كِرُو:تورا نرم کند إِگْرِي:اگر باشی
  - ۵- جُشْ:چشم نَزِيكُو:نزدیک است يه:یک ماج:بوسه
  - ۶- \*دِينَارْ:واحد وزن (۴۰ مثقال) اَسْخُونُمْ:استخوان هستم سُوْنُمْ:چنان هستم \*مَيْوَازِنِه:مگذران
  - ۷- دُونِيا زَنِي هو:دنیا مانند زنی است \*هِيجِي:هیج تینی:اینقدر بُی اش مَكِه:بدنبال او نیفت
  - ۸- فيس وَوا:فيس و باد، افاده، تکبر کَه دَارِه:که داری \*كِيشُوه:بیرون می رود تهاتْ:ته تو \*كُونَشِتِه:بیرون نرفته وأخْوَسْ:دور بینداز
  - ۹- گِيرِيمه:گِيرِيم که تَالُو:تلخ است شِكَرْ دَه بَوْه، شِيرِينْ:با شکر شیرین می شود

دَسْ خُودْ إِسْوَ: دَسْتْ خُودْ تُوْسَتْ

۱۰ - وَأَنِه: مَىْ گُوِيمْ بِه يَاوْ وَأَنِه: بِه اِينِجا وَ آنِجا نِيِستْ خُمْ: خُودْمْ اِدبْ كَرَانَه: اِدبْ

مَىْ كَنْمْ بِوانْ: بِگُوِيمْ

۱۱ - هَرْ كُومْ: هَرْ كَدَامْ خُودُونْ: خُودَتَانْ مَعْرِفَتْ هَيِّدْ: مَعْرِفَتْ هَسْتَيدْ زُوْنَانْ: مَىْ دَانَمْ  
نِتِيدَه گُوشْ: گُوشْ نَمِيْ دَهِيدْ

۱۲ - ثَمَرْ نَدارَوْ: ثَمَرْ نَدارَدْ ضَاعِيْعْ مَكِه: ضَاعِيْعْ مَكَنْ خَارَايِيْ: بِيهِودَه

### توضیحات:

۹- این بیت در، (ن-خ) نیامده است.

۱۰- مصرع اول در (ن-خ) به این صورت آمده است: «این فال بُولُونیها جزی ثمر ندارو»

## غزل ۱۵

- ۱ - گُرْ نَأُوكِ تَوْ، دَرْ دِلْ وَرْ كَرْتَه رَاه رَا  
تِيرِ دِلِ مَوْجِي، خُوْسُوبِيْكَانِ آه رَا
- ۲ - بَىْ غَمْزِه، صِيدِ شِيرَانْ نَتْوانْ بَكَرْتَ وَنَه  
هَرْ آهُوْيِي جِي دَارُوْ چَشِمِ سِيَاه رَا
- ۳ - آزِ كِشْتُ وَبَاغْ وَنُورُ وَبَرْ خُودِ بَاسِ بُونْ  
نَرْ كَسْ بَه گُلْ چَكَوْنِرْ، اَتَا تَكِيه گَاه رَا
- ۴ - دِلْ بُرْدَنِ اَما هِمِه آزِ چَشِمِ مَسْتُدُوْ  
بَرْخُودْ، خَارَا خَارَايِي نَه بَنْدِم گُناه رَا
- ۵ - گُلْ جِي كِروْ نِشَاطْ، كِه سَاقِي دَرِ اينْ بَهَازْ  
بَرْخُوشْتَ دَرِ پِيَالِه رُخْ هَمْچو مَاه رَا
- ۶ - بُلْگَذَرْ زَخُوزِمُونْ بَه رَه دِلْ كِه عَاشِقَانْ  
بَرْ سَاحِلِ أَمِيدْ نَرْثُونَنَا گَلاه رَا
- ۷ - حَوْرُ وَقَصْوَرُ وَخُلْدُ، بِيُوْهِ بَه كَارِمُوْ  
دِيوَايَه آَزَل، گِبرُو مَالُو جَاه رَا
- ۸ - آزِنيْمِ غَمْزِه جَانِ آماشُو وَ گُوشْدَازْ  
اَيْ بَرْ سَمْنَدِ فِتنِه عِنَانِ نَگَاه رَا

- ۹- دَرْ كُويِ عِشْقَ رَهْزَنِ بِسْيَارٍ أَفْتِهِ هُوُ  
غَافِلٌ مَبِهِ جَزِيٍّ كَهْ بِهِ اُونَند رَاه رَا
- ۱۰- مَخْبُوبٌ عَلَىٰ كَهْ نَيْرِ چَرْخٍ وِلَايَتُو  
اَزْ جَانِ بَكْيَرْ، دَامِنِ آنْ بِيرْ رَاه رَا

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- وِزْكَرْيَه: باز کرده \*مُوجِی: من هم خُوسُو: (می) اندازد
- ۲- نتوان بِکَرْت: نتوان کرد آهُوی جی: آهُوی هم دارو: دارد
- ۳- وِنِورْ: بِنَگَزْ بَرْخُودِبَاس: برخودت نگاه کن بِوِنْ: بین چَگُونِزْ إِنَّا: چَگُونه داد
- ۴- مَسْتَدُو: مست توست خارا خارأیی: بیهوده نَبَدْم: نبندیم
- ۵- گُلْ جی: گل نیز گِرُو: کند بِزْخُوشْت: بینداخت
- ۶- خُونِمُونْ: خانمان نَزُونَنا: نگذاشتند
- ۷- نِيُوهْ: نمی آید \*بِهِ كَارِمُو: به کار من كِبرُو: چه کند
- ۸- شُووِه: می رود گُوشْدَارْ: نگهدار
- ۹- أَفْيَهُهُو: خوابیده است مَبِه: مباش به او نند راه را: راه را قطع کنند
- ۱۰- وِلَايَتُو: ولايت است

### توضیحات:

- ۲- مصرع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «بِي غَمْزَه صِينِدْ شِيرَانْ أَضْلَأْ تُبُو كِه»
- ۴- در مصرع دوم، در (ن-س) بجای «خود» «تو» آمده است.
- ۱۰- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «سُلْطَانٌ عَلَىٰ كَهْ نِيرَ بِزْجٍ وِلَايَتو»

## غزل ۱۶

- ۱ - تينى خون دز جيگر، آخر مكىه، اي ياز آمارا  
بمۇن گش، بوره يكباز و بيكىه كوتاه، دھوارا
- ۲ - همى واژه سۇبا يانە پكى ما چى بېت تا نە  
مو آرو گۇمه، بىرمىر دۇم و ئىلە كار سۇبا را
- ۳ - خۇزۇن تينى سياھىندۇن كە دۇزدىن و دىلى بىندۇن  
ابى تو، زۇنىيە خۇدا، مەزۇن كە سورىمە چىشها را
- ۴ - مۇخۇم، ناقضتارازھە خلقتان، اما، خۇ، اين ناقضم  
پكى پىندات إتائىن گر داغىنە گوشى شىنوا را
- ۵ - دىل آز دس داد گۈئىرلا، تىرۇش مكىه خۇاۋۇن رۇ  
بە هەر نوعى توانايىت ھۇ، دىشت آز دىلها را
- ۶ - آز آن واهائى كە دارە، چىش إفېھ فيىسى گىيشۈوە  
بوره بەھرىش آماول مكىه آن فيىسى و واهارا
- ۷ - شۇى ورھم شۇندۇن دىشىن جۇن موژۇن پىش خىش  
چەنفرىنى كىران، كارى بۇ، اين باباوماما را
- ۸ - مو راھر يا وينۇ، علخە، سەر رو گوش غېرانۇ  
ابى گۇوا دىلم، نان اى خۇداۋندا مو اين دارا

٩- مُوسَأْ وُمَاهْ اَزْ آتِيَشْ هِجْرَانْ تُو سُوزَانْه  
تُورُوْ وُشُوكِرِيَه خُوْيَكِي بَيْنْ شَانْ وَانَارَا

١٠- بَزْ آماسُوتَگَانِ عِشْقُ، مَسْتُورِي وَ سُوْ جَانَا  
وِمُونْ نُوْمِنِه ذُوقُونْ آنْ گُوشِهِ ابرُوي زِيَّا رَا

١١- جَزِي گُودِهِ اِگَرْ هِرْ يَا اينِيِه وِدَرُسِنْدُونْ  
بِهِ آنْدَازِهِي گَلِيمْ خُويَشْتَنْ وِيشْتَرِمِنِه با رَا

### كلمات و تركيبات محلی:

- ١- تینی: اینقدر مکه: مکن بِمُونْ کُشْ: ما را بکش بُوره: بیا بِکه: بکن
- ٢- همی واژه: همی گویی سُوبَا: فردا یا به: می آیم بِهْتْ تا به: به تو می دهم مو آرو: من امروز گُومه: می خواهم وَئِله: بگذار
- ٣- خُورُونْ: خودشان سیاهندُونْ: سیاه هستند بِنْدُونْ: باشند اِبی: دیگر زوْنِه: بدان تُوزُونِه وَ خُودَا: تو دانی و خدا \*مژوْنِکه سُورِمَه: آنها را سورمه مکن
- ٤- مُو خُومْ: من خودم ناقضَتْ از هِر خِلْقَتَانْ: ناقصر از هر خلقت هستم \*خُو: با پندات ایلان: بندت می دهم گَرْدَاغِه: اگر باز کنی
- ٥- دل از دَسْ دَادِ گونَتْ: دل از دست داد گانت، شیفتگانت \*تِرِشْ مکه خوازَنْ رُو: با آنها روی ترش مکن تواناییتْ هو: تواناییت هست
- ٦- وأهانِيَه: بادهانیکه داره داری چُشْ اِمِنِه: چشم بهم بگذاری \*گیشوْوِه: بیرون می رود بُوره: بیا وِلْ مَكِه: رها مکن
- ٧- \*شُوی: شبی \*وَرِهْم شُونْدُونْ: نزد هم رفتند دشمن جُونْ مُوزُونْ پَشْ خُسْ: دشمن جان مرا پس انداختند (تولید نسل کرده) پس انداختن یعنی تولید نسل کردن یکران: کنم کاری بو: کار گر باشد، موثر باشد
- ٨- مو رَا: من را هریَا: هر جا وِنُو: بینند سَرْرُوْ گُوشْ: سر در گوش غیر

- ۸- **إِنْوَ: بِيْگانه‌ها گذارد** **إِبَيْ: دِيْگر** **كُوواً: كجا** **نَانْ: گذارم** **اينْ دَارَا: اين داغ را**  
**سُوزَأَنْهَ: مى سوزم** **\*رُوْشُوْ: روز و شب** **يَكَى بَيْنْ: دِيْگرى** **شَانْ وُوانْ**  
**كِريَه: اصطلاحاً يعني معاشرت و گفتگو مى کنى**
- ۹- **بَرْآاماً: برای ما** **سُوتَگانْ: سوختگان** **وَسُوْ: بس است** **ذُوقُونْ: حالا** **وِمُونْ**  
**نوْمِيه: نشانمان بده**
- ۱۰- **گُوِدْه: مى خواهی** **\*اينِيه: بنشينى** **وِدْنَرْسِينْدُونْ: برنخيزانندت** **ويشتر: بيشتر**  
**منِه پَارَا: پا را مگذار**

## غزل ۱۷

- ۱ - زاهِدا زُونه نیانه از چه دَرْ گُوي شوما  
زان بترسان دَرْ مشامم بو خرو بوی شوما
- ۲ - قربون، اوْن مُعْ بچه ها بانه که دَرْ میخانه ها  
مو بوزون نگران عوض آيش خو، اردوي شوما
- ۳ - راستي مو گَرْ جهنم شانيه و تو دَرْ بهشت  
نه بهشت گُوه و نه گُوم و نان روی شوما
- ۴ - دَرْ سماع و سير ملتها بسى چرخم بخوشت  
تا به وح دَرْ چنگم آمه طره موی شوما
- ۵ - دَرْ وجود مو تَعَيْنها بشو، بى کار خود  
ور چشم والله يکي هو كهنه و نوي شوما
- ۶ - دَرْ كمند عشقرون خب قلب مُشتابون کشا  
آفرین ضد آفرین بَرْ داشت و بازوی شوما
- ۷ - مُشكِلُ تا صا قيامت دل خلاصي داربو  
آن تطاولها که دارو تار گيسوی شوما
- ۸ - آندرین طاق مقرنس هرگو و اگوشام هتا  
هايو هوبي نه بجز هاي و هياهوي شوما

- ٩- اي گدائان در ميخانه پير مغان  
اي كه اين نه آسمونها بنده گوي شوما
- ١٠- هم جزى رازان مى گلزنگ سرشارش کريد  
كه به ميدان محبت هو سرشن گوي شوما

كلمات و تركيبات محلی:

- ١- زونه: مى داني نيانه: نمى آيم بترسان: بترسم بو خرو: بو بخورد
- ٢- قربون: قربان بانه: مى شوم \*موبوزون: موى آنها نکران: نکنم آلس: عوض
- ٣- مو: من شانيه: مى روم \*گووه: مى خواهم نه گوم: نه خواهم ونان: بينم
- ٤- چرخم بخوشت: چرخ زدم يه وح: يك وقت آمه: آمد
- ٥- بشو: رفت \*ور چشم: در پيش چشم هو: هست
- ٦- معنى مصرع اول: خوب قلب مستاقان را در کمند عشق کشيدند
- ٧- مشكلو: مشكل است صا: صد (ممکن است اين کلمه مخفف "صاحب" به معنى صبح باشد). داري: داشته باشد دارو: دارد
- ٨- هرگوا: هر کجا گوشام هتا: گوش دادم
- ٩- گريد: کنيد

## غزل ۱۸

- ۱ - اونا کە داغِ کرندۇنە بىندى قۇوارا  
آبا بسووه کە کرند، داغ، بىند آمارا
- ۲ - بې چى رو گوش وائىندۇ بىرند هوش فېعد  
أونىندىيارا، وزىيا گيرندۇنە وارا
- ۳ - بۇرە پۇرە تىنە راژر قضا نە، هىچ موا  
کە پىر گۈز، رو دۇلتىا تو سىر خۇدا را
- ۴ - اگر خۇداتْ عزيز و سىر پىرفاش مىكە  
كىشىندىدە اگە واژە باباً ماما را
- ۵ - گۇ وادە مىزە ازما نخۇرىتە فەھمۇو  
نەفەھمۇ، تاکە بخۇرىتىش نىتىند ازما را
- ۶ - امان و آه آز آن وۇخ کە ياز جىلوه كرو  
ژر اپرىز لىف و نومۇمنۇ، رۇخ سەمن سارا
- ۷ - خۇمۇن معاينە، آن رۇخ نىيم و مات بېم  
تىنى ايى نېرىم گۇلھاي قۇلارا
- ۸ - چۇ تازى و سئە يان وسۇ زانە گۇوه بە گۇوه  
كە تا ونان بونان آن غزال رەنارا

۹- مُخُونْ جِيگَرْ، تُخُوْ أَغْيَازْ جَامْ وَضْلُّ خِرْه  
مُذْرِبْدُرْ تُوْ، تُوْپَهْلِيمْ اينيشتِه‌اي يارا

۱۰- دِلْ آزْ فِرَاقِ تُخُونُو، ايسي روْخُونْ ايمىنى  
ورُوْوْ دَرْ چُشْ باڭمِ اِنْهَ كَفِ بَارَا

۱۱- مُزُونَانْ إِسَهَهَ اي تا مُرَاكِشى ويشى  
تُخِيلِى عَاشِقَدُو گُودْ چِكَازْ آمارا

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- اوْنا: آنها داغ: باز گرندۇنە: مىكتىندا قۇوا: قبا بۇوه: مىشود آما: ما
- ۲- يە چى: يك چىزى رۇگوش: در گوش وائىند: (مى) گويند بىرند: مىبرند اوْنند: (مى) بىرند يَا: يانجا وَزْيَا: واز اينجا گيرندۇنە: مىگىرنىد وارا: آنجارا
- ۳- بُوره: بيا پُوره: پسر تىنه: تن ژِرْزِير نِه: بگذار مُوا: مگوی گۇز: مىخواهد رو: در ياتو: جدا دهد
- ۴- \*خودات: خودت را عزيزۇ: دوست دارى فاش مكىه: فاش مکن كېشىندىدە: تو را مىكىشىندىدە: اگە: اگر وازه: بگوئى
- ۵- گُوايدە: در كجا ارمما: خرما نَخُورِتە: نخورده فَهْمُوْه: مىفهمىد نفهمو: نمىفهمىد بخۇرۇش: بخوردش نىتىن: ندهنىد
- ۶- وَخْ: وقت جلوه كرو: جلوه كند ژِرْزِير وُنُمْنُو: نشان دهد
- ۷- خومۇن: خودمان ونيم: بىنېم مات بىم: مات و مبهوت شويم تىنى: اينقدر ايسي دىيگر ناخىرم: نخورىم \*قولارا: قولها را
- ۸- وَسَنَه يان: شده ام وَسْ: بس وزانه: مىدوم وِنَان: بىنېم بِونَان: بىنېم
- ۹- مُو: من خو: با خره: مىخورى مُذْرِبْدُرْ تُو: من در بدر تو هىستم \*تُوْپَهْلِيمْ اينيشتِه‌اي: تو پهلوى من نشسته‌اي

- ۱۰ - \*خُونُوْ: خون است اِبی: دیگر رُو: در اِیمنی: منشین وِرُو: برخیز  
چُش: چشم اِنَه: بگذار
- ۱۱ - زُوْنَانْ: می دانم اِسَّهه ای: ایستاده ای کَشَی وِ پَشَی: بکشی و بروی  
عَلِشِقُدُوْ: عاشقت هست گُوْدِه: می خواهی

## غزل ١٩

- ١- إِنْجِي نَفْسٌ بِشْ، وِلْكَهْ ذُوقُونْ آمَارَا  
تَأِكِي گُودِه بِه جَائِمْ، اِيْنْ دَرْدِ بِى دَوَارَا
- ٢- عَارُثْ مِكَرْ نَبُوْهْ كَارِي مِكَرْ نَدارِه  
چُونْ مِيرْمُونْ مَچْلِينْه، بِيَخْ نَايِ اِيْنْ گِدارَا
- ٣- اِيْنْ تَنْجِي نَفْسٌ وَسْ، بِه مُؤِكِرُو آذِيتْ  
باَرَا إِنَانْ رُوْ چُشْهَامْ، گَرْ بِرْثُونَانْ وَبَارَا
- ٤- گَرْشِه صَبَابِه روْيِي دَرْ گُوي آنْ دَلَارَامْ  
بِيَغَامْ مُؤِرْسِنِه، آنْ يَارِ باَوَفَارَا
- ٥- بِنْجَاهُو بِنْجِ بِشْتِه، غَمِرِ مُؤَدَّزِ خِيَالُتْ  
بِكْ دَقَهْ شَادَ نَدِكَه، اِيْنْ خَاطِرِ آمَارَا
- ٦- نِه واَ، بِه مَاجْ تَأِيَه، نِه اَزْ فِرَاقْ بِمُكْشِ  
گُولْشِ إِبِي مَبَندِه، دِرْوِيشِ بِيَنَوارَا
- ٧- مَاهِ صِيَامُ سَاقِي، گُو، بِكْ دَوْمَاغِ چَاقِي  
تَازَانْ شِرَابِ بَاقِي، رَاضِي كِرْمِ خَوْدَارَا
- ٨- وَاعِظُ آما، قَهَاتُو، حَاشَارُو گُوشَامُونْ شَوْ  
بِشْ وَرْ خَرَايِ بِيْنْ رِزْ، اِيْنْ كَاهُ وَايْنْ گُمارَا

- ٩- آرۇ كە آشنا چۈن، سىمۇرغ و كىيمىا هو  
هەرىبا وىنىھە بىرسىنىش، داعايى آشنا را
- ١٠- هەركى ذە اين آبادى، دارۇ، يە ئەيتقادى  
مۇ خۇم كىران خۇما فاش، صاجىدلان خۇدارا
- ١١- نە مىزد راهو، مىزدى، نە ھو، بە زىندى زىنگى  
مۇ تاجرىم بىكىرتە، اين مىزد و اين زىنا را
- ١٢- يېڭى زىنداران مۇ زۇنان، آن شۇ، كە مۇ، مىرأنه  
ھەم چىش، كىشۇۋە سۇرۇمە، ھەم داشت إنوخنا را
- ١٣- بىلەنامى خىلى و زەمۇ و ھەتر زىيىكىنامى  
نېسەندىيان خۇم ھەر وقت تغىيراتان قضارا
- ١٤- اين ناخداي كىشتى، هيىش يايى را نزۇنۇ  
خۇد، اي خۇدا بىرسىنە بىرسا جلى آما را
- ١٥- آن زۇلف غۇرپ تو، دەمتۈوه روئىيى صاباز  
مئليلە ايى رېم يۇ، آن گىيسۈي چۈما را

### كلمات و تركييات محلی:

- ١- بىش: برو و لىكە: رەكىن ذوقۇن: حالا گۇدە: مى خواھى \*تاڭى: تاچە وقت
- ٢- عازۇت مىگر نبۇوه: مىگر خجالت نمى كشى كارى مىگر ندازە: مىگر كارى ندارى مىرمون: در حال مردن هستىم مەچلىئە: فشار مده بىخ ناي: تىنگ گلوي
- ٣- واس: بس، بىيار بە مۇ كەرۈ آذىت: من را اذىت مى كند پازا إنان: پايش را بىگذارم

- رو چُشمهايم روی چشمهايم گرْبِزِونان وَباراً:اگر بیماری وبا را بینم  
 ۴- گَرْشه:اگر بروی يه روئي:يک روزي \*مو:من پرسننه:برسان  
 پِسْتِه:رفته يك دقه:يک دقیقه شاذند که:شاد نکردی  
 ۶- نِه وا:نه بگو يه ماج:يک بوشه تانه:مى دهم نه آز فراق بِسْكُش:نه از فراق مرا  
 بکش گُولُش اي: مِبَنْدِه:ديگر فريش مده  
 ۷- ماه صيامو:ماه روزه است راضى يکرم:راضى كنيم  
 ۸- قَهَّاٌ:حروفهای تو رو گُوشامون شو:در گوشمان برود پش وَزْ خَرَائِي بين زِر:برو  
 پيش خرهای ديگر بريز  
 ۹- آرُو:امروز هر يا:هر جا وينه:بيني پرسنشن:به او برسان  
 ۱۰- هر کي:هر کس دارو:دارد يه:يک مو:من خوم:خودم خوما:خودم را  
 كِرَانْ فاش:فاش (مى) كنم  
 ۱۱- هو:هست نه هو:نيست مو:من زن:زن تَجْرِيم بِكَرْتَه:من تجربه كرده ام  
 ۱۲- داران:دارم زُونان:مى دانم شو:شب مِرَانِه:مى ميرم \*چُش:چشم  
 كَشْوَه:مى كشد انو:گذارد  
 ۱۳- مو:من و هتر:بهتر نَسْنَدِيان:نسندیدم تَغْيِيرات:تغغير (مى) دهم  
 ۱۴- هيـش:هيـچ يـابـي:جـايـي نـزوـنـوـ:نمـيـدانـد پـرسـنـهـ:برـسانـهـ  
 ۱۵- دـمتـوـوهـ:مراـمىـ گـزـدـ روـئـيـ:روـزـيـ صـاـصـ مـثـلـهـ:مـگـذـارـ ايـ:ديـگـرـ  
 رـيمـ:بهـ طـرفـ منـ يـوـ آـيدـ چـوـ:مانـدـ ماـ:مخـفـفـ «ـمارـ»

## غزل ۲۰

- ۱- باز مشاطه صبا زیبیش اتا بستان را  
باز شنیدا ز بکه بُلْبِل خوشال حان را
- ۲- وقت آن آمه که پرمبل بکرم ساغز را  
بیو، فضلی که پراز گل بکرم دامان را
- ۳- وقت آن آمه بشم گوشه ای خو خاطر جمیع  
تو پریشان بکره گیسوی مشنک افشاران را
- ۴- تن که بی صرف تو هو گوم گیران آن تن را  
جان که بی باد تو هو، گوم گیران آن جان را
- ۵- زاهد گوشه نشین، خال لبٹ گر، بونو  
بیش آن خال، و بوسرو انو ایمان را
- ۶- بوره آباء، بکه پک دل ویرانی را  
ای که خارایی مطلا کریپه ایوان را
- ۷- خو تو ذر گلخن، اگر یام هتندون خوشامو  
بی تو نمگووه برو با غ و گل و ریحان را
- ۸- آقاباشی جی، جزی را، زنظر بژخوبیه  
خود خودایا، و مگی آن نظر پنهان را

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- زیپشِ اتا: زینت داد شیداڑ بکه: شیدا کرد
- ۲- آمه: آمد پیر بکرم: بر بکنیم پیو: شد
- ۳- پشم: برویم خو: با بکره: بکنی
- ۴- تن که بی ضرف تو هو: تنی که از تو بی بهره است گوئم کبران: می خواهم چه کنم
- ۵- گر، بیونو: اگر ببیند و بوسو: ببوسد انو: بگذارد
- ۶- بوره: بیا آباد بکه: آباد کن خارایی: بیهوده کریه: می کنی
- ۷- خوتُ: با تو یام هتندُن: جایم دهد خوشامو: شاد هستم نمگووه: نمی خواهم
- ۸- جی: هم بز خویه: انداخته و مگی: بر مدار

## غزل ۲۱

- ۱- تُوبُوز داڭنە، گۇشە آبرۇان را  
آما بىز كفامۇن إمۇننا، جان را
- ۲- چىشامۇن گى آرم، دەم باڭپېزىم  
بە چىش خۇد، بويىنەم گىز آن دېلىستان را
- ۳- آما چۈفيانىم، تَعَيِّنْ ندارم  
إگر بوصفا، بِكْ زۇنىم اىن و آن را
- ۴- زمان مەحبىت، اى او نا كە هي دون  
بىرىشنى دەعائى آما، آن زمان را
- ۵- زما خۇن دلا و يرەون يۇھز آن و خ  
بىئويىد، آن زلەف، عنېرىۋىشان را
- ۶- سەرمۇسى خۇ، ھەن گران جان مېيدۇن  
چو بىز سەر كشيدۇنە رەطلى گران را
- ۷- زۇد و فامەربانش كىرىدىن  
چو وىنىد ياران نامەربان را
- ۸- براى نىشاط تۇ آن يار غېيىسى  
بە رەقص و بە چىز خىزدا آسماڭ را

۹- هلا ائی جزی و سکه بی اشتُخونه  
ثُو پِک آنی نَدَ کَرْتَه هُو، ياد آن را

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- بُورْ: بیا داغِنِه: باز کن کفامون: کف دستهایمان اِمُونْنَاء: گذاشته ایم
- ۲- \*کُی آرم: در آوریم دَم پاژْ پَرْزِنْم: جلو پایش اندازیم به چُشْ خُود بُوینِم: با چشم خود بیسم
- ۳- آما: ما ندارم: نداریم اِگَرْ بُو: اگر باشد يُكْ زُونِم: یکی می دانیم
- ۴- اِی اوُنا که هیدُون: ای آنها که هستید بِرْسَنِيد: برسانید
- ۵- ویرَدُون یو: بیاد تان آید هر آن وَخ: هر آن موقع
- ۶- خُوهِم: با هم مَبِيدُون: مبایشید چُو بَرْ سَرْ کشیدُونه: چون سر می کشید
- ۷- مِهْرَبَانْش کریدُون: مهربانش کنید وِنِید: بینید
- ۸- به چِرْخَز وِدا: به چرخش واداشت
- ۹- نَدَ کَرْتَه هُو يَذ: بیاد نکرده ای

## غزل ۲۲

- ۱- اگر بیدی تو بار نازِنین را  
بِه هَرْ، يَا يَسِي زِمُو بِرْوا، هَمِينْ را
- ۲- ئُو، آما را يِه هُوش و عَقْل و دِينِي  
بِه يِكْ غَمِيزْه، هَم آن بِدِي به هَم اينْ را
- ۳- بِه دَسْت آرَانِه غَارتْ كَرْتِه هَارَا  
بِه دَسْتُم گَرْ، تِه زُلْفِ عَنْبَرِنْ را
- ۴- دِيمَت بَرْ هَرْ كِه دَأْغُو، چُونْ وِينِه مُو  
جِجَابِ رُخِ كِريتِه آشتِينْ را
- ۵- بِرْزُونِي يَا بِه زَرْ يَا زُورُو آخِرْ  
بِه چِنْگِ آرَانِه آن سِيمِينْ سُرِينْ را
- ۶- بِه دَسْتِ زَاهِدانِ أَصْلَامَ خُوِسِه  
دو رو دُونِيَا يِعْقِلِ خَرْ دِه بِينْ را
- ۷- بِه دَسْتِي جَامِ و دَسْتِي زُلْفِ دِلْدَازِ  
وَسَادِ هُو، بِلْ بِه زَاهِدْ حُوِرِ عَيْنِ را
- ۸- صَبا حَى يِكْ ضَبُوحِي بَادِه سَرْكَشِ  
پَسِينْ خُونِ كَارِ رُوزِ وَابِسِينْ را

- ۹- به چُلْفَا گَرْبِشَه بِسْكَبُونِه  
بِهْشَتْ وَخُورَى وَخُلْدَبَرِنْ رَا
- ۱۰- جَزِي كَامِ دَلْ آزْ هَرْچَى بَرْ آرَه  
بِهْ هَرْيَا، بِيدِي قَابِلْ آنْ زِيمِينْ رَا

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- بیدی:دیدی    به هُرْيَايِی: به هر جایی    زِمُوبِژوا: از من به او بگوی
  - ۲- \*بُو:بُود    هُمْ آنْ بِدِيه: هم آن را بردی
  - ۳- به دست آرانه: به دست می آورم    غَارَتْ كَرِتَهَهَا: غارت شده‌ها    تِه:دهی
  - ۴- دیمت:رویت    دَأْغُو: باز است    چُوْ وِينَه مُو: چون مرا می بینی    کِريَه: می کنی
  - ۵- بِرُونْبِه: بدان
  - ۶- مَخْوِسِه: مینداز    دُورُو: دو روز
  - ۷- وَسَادْ هُو: برای تو بس است    بَلْ: بگذار
  - ۸- خُوس: بینداز
  - ۹- گَرْبِشَه: اگر بروی    بِونِه: بینی
  - ۱۰- کام دل از هر چی برآره: کام دل از هر چیزی برآوری    به هر یا: به هر جا    بیدی: دیدی
- زمین: زمین

## غزل ۲۳

- ۱- بیدئی که نه تو بیمددی نه اوُن و نه اینا  
ایْ بار، خُو، آما ڏم رفتَن مکه سینا
- ۲- مو و زدم اينو آخر، تيپه به آما ٿو  
تُو آرو و سوبات که و صبح ويسينا
- ۳- دم چينته هو، اسباب که يارو، يووه آرو  
و خجي او مه زدوسا و روم خوهين وهينا
- ۴- حاشا که بوان زلفش کائيته به ڏيمش  
برڙڙڙه هو نافه اي آز آهوي چينا
- ۵- زاهد إگر آن زلف وينو گوشة آن چشم  
والله نهابي گفر سرز بورو نه دينا
- ۶- واعظ إگر آن خال ونو گوشة آن لب  
ويرز بشو آن جست و آن حورى عينا
- ۷- نشرين خطاز قاري الهى که نويئو  
والله نشووه داغ، اي قرآن مبينا
- ۸- اي و اي که کارش همه لجوازى هو خومو  
طماع نبان گرمو، گومه گز بران اينا

- ۹- هرْ چى را سُراغشْ كَرْتْ گيرُوه، آزْم ده  
وَسْ رِنْد وَ حَرُومَزَاءَ هو فَهْمَوْه زِيمِينا
- ۱۰- صَاهْمِچو مُرْزَو عَاشِق وَ رِيشْخَند، دِه دَارُو  
ذَرْ بُرْزَدِن دِلْهَا هِمِرَاهُو، بِهَ كَميَنا
- ۱۱- آما بِه مُويِكْ ماچْ تُوهْ گاه بَگاهى  
شُوكَى كَرُوه وَ ازْوَوه تَامَاجْ آميَنا
- ۱۲- گاهى طَمَعِ سُونْ بِكِرَانْ زَهْرَهْ چُشمْ شُو  
وازْرُ جَزِي قَائِع بِه نِه طَامِع مَكِه سِينا
- ۱۳- مُو وَسِكَه تُوهْ خُوش لَهْجَه وَ خُوش قَلْب وَ ازْوَنه  
تَئْم خِيلِى عَزِيز آمه كِه آنْ خُو تُو چِينِينا
- ۱۴- بِسِيَار مُوزُونْ گُوهْ گِرفْتَار مُؤنَدُونْ  
نَمْ وَنُونِ يَكِي جَزْ كِه خُو، روِي تِرُوشِينا
- ۱۵- شُوكَى نَكِرَانْ فَاتَحَه اَي بِرْمُوه بَخُونِيدْ  
گِيرِيد بَغْل هَرْ وَقْت آنْ سِيم سُرِينا

### كلمات و تركييات محلی:

- ۱- بِيدِي: دیدی نِه تُويِمِدى: نِه تو را دیدم خُوااما: با ما مَكِه سِينا: چِينِين مکن
- ۲- وَرْدَم: وَرَد من اينُون: اين است تَيِه: مى دهی آرو سُوباتْ كِه: امروز وَفِردا کردي
- ۳- دِم چِينِته هو: چِيده ام يَوْه: مى آيد آرو: امروز وَخْجى: وقتى اوْمه: آمد  
رَهْوِستا: زَد شَد وَرْم: نَزَد خُوهِين وَهِينا: با تمسخر وَخنده
- ۴- بِوان: بَگويم كَائِيَته: كِه آويخته دِيمَش: روِيش بِزْدَرْهَه: دَز دیده است

- ۵- وِنُو: بِيند ابی: دیگر سَرُّش سَرُّش بُووِه: می شود
- ۶- وِنُو: بِيند وِرُّز: يادش پِشو: برود
- ۷- نَشَرِينْ خَطَازَا: نَسَرِينْ خطَا اورا نَه وِنُو: نِيند نَنَوَه: نَمَى كَند دَأْغ: باز
- ۸- لِجَوَازِي: لِجَبَازِي طَمَاعَ نَبَانْ: طَمَاعَ نَبَاشِم گَرْمُو: اگر من گُومِه: می خواهم  
كُنْبِران: او را چه کنم
- ۹- هَزْ چَى رَاسِرَاغْشْ كَرْت: هَر چِيزِی را سِراغَ كَرد (داشت) گِيرُوَه: می گِيرَد آَزْم  
دَه: از من حَرُوْمَزَاء: حَرَامِزَادَه هو: هست فَهْمُوه: می فَهَمَد زِيمِينا: زِيمِينَه را
- ۱۰- صَاهْمَچُو مُوْرُو عَائِيق: صَد نَفَرَ مَانَندَ من عَاشَقَ اوَسْتَ رِيشَخَندَ دَه دَارُو: (آنها را)  
در رِيشَخَندَ و تمسخر دارد هَمِرَا: هَمِيشَه هو: هست
- ۱۱- مَاجْ تُووَه: بُوسَه می دَه دَه شَوَخِي كِرُو: شَوَخِي (می) كَند واَزْوَه: می گوَيد
- ۱۲- طَقْعِ سُونْ: طَمَعَ آنْجَنَانِي بِكَرَانْ: بِكَرَانْ زَهْرِه چُشَمْ شُو: به من زَهْرَه چَشَمَ می روَد
- ۱۳- وَسِكَه: بِسَكَه خُوشْ أَزْوَنَه: خوش زَيَانْ هَسْتَيْ تُوم: من تو را عَزِيزْ آمِه: دَوْسَت  
دارم آن خوت چَنِینَا: با تو چَنِين هَسْتَم
- ۱۴- مُوْرُونْ گُوه: مَرا می خواهَند گَرفَتَارَ مُونَدَهُونْ: گَرفَتَارَ مَن هَسْتَنَد نَم وِنُو: مَرا  
نِيند خورَوَه تُرشِينَا: با تَرَشِه وَه
- ۱۵- شَوَخِي نَكَرَانْ: شَوَخِي (نَمِي) كَنم بَرْ مُو: برای من

## غزل ۲۴

- ۱- عباسا، عباسا، چه گوئم عباسا  
آنا آخوند زند، موبه مونیم، عباسا
- ۲- گرز آز عاشقانش هه، نژگو بوازه  
گواهی هتو، رنگ و بیوئم، عباسا
- ۳- زخونابه های دلمن بسوه، آگه  
کرو مزده شو، شست و شوئم، عباسا
- ۴- مکه خوموبه کهنه و نوم، دغوا  
که هم کهنه و هم جی نوئم، عباسا
- ۵- پکی کافرم زوئو، پک بز مداوا  
پرندویه آب و ضوئم، عباسا
- ۶- دین و مذهب اجمله مائش بگرته  
دل صائم و خلق و خوئم، عباسا
- ۷- تو گر خوموبه، آبروئم چه کارم  
تو، به، بل رسو آبروئم، عباسا
- ۸- بجان خوچم، صاقدم پیش بانه  
بییو، پک قدم، گر بشوئم، عباسا

- ۹- از این گووه‌ها، خیلی هند، غوکشنده  
تو جی یک به، زانها به گوئم، عباسا
- ۱۰- بی شوخی به هر حالتی توم عزیزو  
وازه رائش یا گز دو روئم عباسا
- ۱۱- موجی یک قله راست، خو تو کرانه  
به دونیا تویی آرزوئم، عباسا
- ۱۲- رو اول در این کازخانه، مهرت  
بژون بافتیه، تار و پویت، عباسا
- ۱۳- تو بالین مو حاضر از به و گرثو  
اگز جان بیو، دز گلوئم، عباسا
- ۱۴- چه هایی، چه همویی، چه شامی چه روئی  
نبو بز تو گرهای و هموئم، عباسا

کلمات و ترکیبات محلی:

- ۲- هه: هستی نژگو: نخواهد (نمی خواهد) بوازه: بگویی گواهی هتو: گواهی بدند
- ۳- \*بوروه آگه: آگاه می شود یکرو: کند
- ۴- مکه: مکن \*خوبای: \*مو من جی: نیز
- ۵- زوئو: می داند بِرْنَدُونه: می برنند
- ۶- مائش بکرته: مات و مبهوت کرده (است)
- ۷- به: باشی ریزو: زیرد

- ۸- \*خُو چْم: خودم صا: صد یا نه: می آیم بیسو: باید
- ۹- کُووه‌ها: سگها هنڈ: هستند عو کشند: عو می کشند
- ۱۰- تُوم عزیزو: تورا دوست دارم واژه: گویی راس: راست، سخن صدق دُرُو: دروغ
- ۱۱- قَّنه: حرف، سخن گرآنه: می کنم (در اینجا یعنی می گویم)
- ۱۲- بِرُونْ بافتِه: بافتہ اند
- ۱۳- وَگْرُونْ: برگردد
- ۱۴- \*بَنُو: نباشد

## غزل ٢٥

- ۱- کِنْ بُوْه، اِيْ ياز آزْ رُخسَار، اوْرَ خُوسَه نِقَاب  
مِثْلِ اوْن وَخْتَى كِه پِيدا بُوْه زِرْ أَوْرَ آفْتَاب
- ۲- اِيْن تَعْيِنْهَا وَقَانُونْهَا بِشِنْدُونْ آزْ مِيْنْ  
نِه خِرْم گُولِ بِهْشَتْ وَنِه بِتَرْسِيم آزْ عَذَاب
- ۳- خُود بُورَه تَأ دُونِيا وِسَوْ بِهْشَتْ آندرْ بِهْشَتْ  
مُنْتَظِر بُؤْمُونْ وَسُو، اِيْ آرِزُوي شِيْخ وَشَاب
- ۴- زَآتَش هِجْرُونْ إِبِي نَزْكُو بِوازانْ خُود زِئْنَه  
هِمْ پِيمُونْ بِكَدْ أَخْيَه وَسَاؤْهِمْ دِلْمُونْ كُوبَاب
- ۵- تَأ بِه كِي آيَا بِه دَرْغَابِ نِقَاب اِيْ شِير حَقْ  
جَائِمُونْ آرُومْ نَدَارُو دَشَتِ يُكْمُشْتَى كِلَاب
- ۶- كِثْرَت ظُلْم وَتَعْدَى، وِنَوْش آزْ خَد زِونِه خُود  
إِيْ كِه هِي دَرْ دَفَرِ تَوْحِيد فَرْد وَإِنْتَخَاب
- ۷- تَأ بِه كِنْ نَكْرَه خِرامُون قَامَتْ إِيْ سَرْوَقَد  
تَأ بِه كِنْ موْيِ تَوْهُو، إِيْ ياز بَزْرَوْتْ جِجَاب
- ۸- إِيْ جَزِي آن شَاهِدِ غِيَبَى كِه واِزه مُنْتَصِلْ  
خَوْتُوْأو، تو نَزْوِينِه اوْنُتْ مُشَوَّال اينَتْ جَواب

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- کُنْ بُوْه: چه وقت می شود اُوْرُ: آن طرف خُسِه: بیندازی اُونْ وَخْتی: آن وقتی پیدا بروه: پیدا می شود ژَرْزِر: \*اُور: ابر
- ۲- بِشِنْدُونْ: برونده ازْ میوْن: از میان نه خرم گول: گول نخوریم
- ۳- خُودْ بُوْرِه: خود بیا وَسُو: شود مُنْتَظِرْ بُوْمُونْ: منتظر بودن وَسُو: بس است
- ۴- ابی: دیگر نَزْگُو: (نمی) خواهد بِوازْانْ: بگویم خُودْ زُونِه: خودت می دانی پیموْن: بیهایمان بِگداخته وَسَا: گداخته شد دَلْمُونْ: دلمان کُوبَاب: کباب
- ۵- بِه: باشی آروم ندارو: آرام ندارد
- ۶- وِیوْش: گذشت زُونِه خود: خود می دانی هِی: هستی
- ۷- تا بِه کِنْ نَگِرِه: تا کی نکنی موْی توْهُ: موى تو هست
- ۸- واژه: گویی \*خو: با او: است نَزْوِنِه: او را نمی بینی

## توضیحات:

- ۵- این بیت در (ن-خ) نیامده است.
- ۶- در مصرع اول، در (ن-خ) بجای «کِنْت»، «تا به کِنْ» آمده است.
- ۸- این بیت در (ن-خ) نیامده است.

## غزل ٢٦

- ۱- ساقى ورۇھەمەتىه، بادەناب  
رىيژە تۈبىز آتىش دئىم آب
- ۲- گۈنگۈشتە بادە فنایيم  
اى خىضرىخ جىستىه پىنى تو، دېباب
- ۳- اى وا، كە خەطىوفاي خۇيان  
چۈن نىشخە كىمياشت ناباب
- ۴- توخۇپىكى بىنۇمۇ، شۇورۇ  
نە صىبز، بە دەل نە بېز تۇم تاب
- ۵- تائىن بېپىچان چۈماز زىمى  
تائىن خەزمۇلۇ را، ھەتاب
- ۶- دېخانە دېشىمان مېنە باى  
آزىزىدە مەككە روان اخىباب
- ۷- آغياز خۇتۇمۇ زاتىش غىنم  
لەززۇوھ دىلمىسان سىماب

كلمات و تركيبات محلى:

۱- ورۇھەمەتىه: به من ده رىيژە: بىز

۳- ایْ واْ:ای وای

۴- تُوْ خُویکی بین: تو با کس دیگری موْ:من \*شُو:شب روْ:روز

۵- ببیچانْ: ببیچم هِتَه: بدھی

۶- آزُرِدہ مَکِه: آزِرده مکن

۷- خُ تُوْ: با تو

۸- موْ:من لَزِزووہ: می لرزد

## غزل ٢٧

- ۱- بِه هِیْجَ كِيْتُ، نَتَّئَه سِينُ، نِكَارِ خُوشْ حَرَكَاتُ  
مُنْتُ بِكَرِتَه هُوُ، مَخْوَوْأونْتُ بِكَرِتَه هُوُ، مَاتُ
- ۲- چِه شِيوهْ هِسْتُو روُ چَشْهَاتُ اوْنِكِه مَرْدُومُ رَا  
پِكَى كِيشِنْدِه بَرَاتُ وِيَكَى مِرْنِدِه بَرَاتُ
- ۳- إِكَرْ خَدْنِكَ بَلَّا، أَزْ تُو، إِيْ كَماَنْ أَبَرُو  
رَهَا بِبُو بِه سِينُمُ، يَا تَانْ آنْ خَدْنِكَ بَلَّا
- ۴- خُوشْ آنْ مَقَامُ، خُوشْ آنْ بَزْمَ كِه تُو بَادِه خِرَه  
تُو مَشِتِ بَادِه اَيِ، أَزْ عِشْقُ بَانْ مُؤْمَشِتِ چَشَاتُ
- ۵- بَلَّاي جُونْ پَشْرُونْ حُسْتِه وِ بِرُوُنْ زِنْتِه  
خُودَأَخُودَأِبِكَو آتِيشْ رُو جُونْ بَابَاوْمَامَاتُ
- ۶- كِه اَي بُووهِ دِلَّما دِيمِ دِلْتِ إِنَانْ وِگِيرَانْ  
پِه ماچْ دِيمِ لُواَتُ وِيَه حَلْقَه زُلَفَاتُ
- ۷- تُو جَى هَرْ آنِچَه نُوُوا دَارِه خُو، آما بَارِه  
هِزاَزِ جُونِ چُو آما تَصَدُّقِي بِه نُوَواتُ
- ۸- مُو فِكْرِي يَانِ بِه لِطَافَتُ گُو وَادَا مَاچْ كِرَانْ  
فِدَاتُ بَانِ، إِيَّاه بِشِلَه كِرايَه سَرْ تَابَاتُ

- ۹- نه ڏرسِ شغْر زُونَان، نه سوادُ خَطْ دارَان  
بو سیزْدَه چارَدَه سَالَم که اینْ غَزْل بِموَات
- ۱۰- غَزْل نَهْو جَزِی اینَهَا که واژَه جَادَه هَو  
اِگْرِنجِیب جَی بُوهُوكِی رِه گِیشُووْه آزْغَزَلَتْ

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- کیتْ: کسی تو نَتَّهَه: نداده‌ای (برای هیچکس خود را این چنین جلوه نداده‌ای) سِنْ: چنین مُنْتْ: تو مرا مَخْوِبَکُوتَه هُو: مَخْوِبَه کرده‌ای اُونْتْ: تو او را
- ۲- هُسُو: هست کِشِنْدِه بَرَأَتْ: برای تو می‌کشند مِرِنْدَه: می‌میرند
- ۳- رَهَا بِبُو: رها شود بِسِنْم: به سینه‌ام یاتَانْ: جا دهم
- ۴- باوَه خِرَه: باوه خوری مَسْتَبَانْ: مست باشم موْ: من چُشَّاتْ: چشمها یت
- ۵- پَشْرُونْ خَسِه: پس اندخته‌اند بِرُونْ زِنَتَه: زاییده‌اند خُودَا: خدا بِکو: بیفتند آتیشْ: آتش روْ: در جوْ: جان
- ۶- \*که ای بُوْوَه: کی می‌شود دِلْمَا: دلم را \*دِیم: روی اِنَانْ: بگذارم و گیرانْ: برگیرم لِوَاتْ: لبهایت
- ۷- تو جَی: تو هم نُووا: ادا و اطوار دَارِه: داری خُواَما: با ما بَارِه: بیاور چُو، آما: مثل ما
- ۸- مُو فِکَرِی يَانْ: من فکری هستم (متفکرم) ڪُوَوَادَا: کجایت را مَاجْ كَرَانْ: ببوسم ڦِدَاتْ بَانْ: فدایت شوم اِگه: اگر بِئْلَه: بگذاری ڪِرَانِه: می‌کنم
- ۹- زُونَانْ: می‌دانم دارَانْ: دارم \*بُو: بود بِموَاتْ: گفتم
- ۱۰- نَهْو: نیست واژَه: (می) گویی جَی: نیز بوْ: باشد رِه: ره، راه رِه گِیشُووْه: منحرف می‌شود

## غزل ۲۸

- ۱- تینى مخومى تا نىكرو تينى خرابت  
تینى رو دلست نه، كه نتو تينى عذابت
- ۲- تينى كه خره و ره بشه فگر نكىيە  
نقل چه هو آخر كه هتو دانه و آبست
- ۳- ساقى ورو، زندم كه و تازم كه و ريزه  
يك قطرباي دز كام آز آن كهنه شرابت
- ۴- زونه كه اي هو روى قيامت كه تو ناگاه  
باوسيه و بالا بخوسيه بند نقايت
- ۵- اى جان جهان بوشه و دز هر قدمت ون  
خونينو چه دلها و چه دلها هو گبافت
- ۶- رو ها كه سراين دلمت آزته يارا  
بوز، اينى ورم تا كه بوان باب به باشت
- ۷- كار همه آديان و ميل را گلمش نا  
گيسوئي بهم تافتنه هنچو طناشت
- ۸- دز بزدن دل اين قنه را سرگى نه آران  
آخر چه تائى بسو وأول چه شتابت

- ۹- ایام و صال هر چه مخلّش ببُو قابل  
ناقات ناقاتی، تو جی بالا شو نقا بت
- ۱۰- تاکی خوبه خو، ای جزا فارس کریه  
پک گووه ای، اوں جی نکرندونه حسابت

## كلمات و تركييات محلی:

- ۱- تینی: اينقدر مخو: مخور خرابت نکرو: خرابت نکند رو: در نه: بگذار عذابت نتو: عذابت ندهد
- ۲- خره: خوري ره: راه پشه: بروی فکر نکيته: به فکر نمی افتي هتو: بددهد
- ۳- ورو: برخيز زنديم: که: زنده ام کن تازم: که: تازه ام کن ريزه: ريز (بريز)
- ۴- زويه: می دانی که ای هو: چه موقع است رو: روز باویسه: برخيزی بالاخویسه: بالا بینداری
- ۵- بوره: بیا ون: بین خونینو: خونین است
- ۶- روها: روزها، روزگارها سر این دلت آرته: سر این دلم آورده ای بوز اینی: بیا بنشین ورم: بیشم تاکه بوان: تا که بگویم
- ۷- گلیمش نا: به هم ریخت
- ۸- قنه: حرف، سخن سرکی نه آران: سر در نیاورم \*بُو: بود
- ۹- ببُو: شود ناقات ناقاتی: اندک اندک جی: نیز، هم بالاشو: بالا (می) رود
- ۱۰- خو: خو: خود به خود فارس کریه: صدای سگ می دهی کووه: سگ نکرندونه حسابت: حسابت نمی کنند، شخصیتی برایت قادر نیستند

## توضیحات:

- ۳- این بیت در (ن-خ) نیامده است.

## غزل ۲۹

- ۱- زُلْفٌ يَا نُسْخَةٌ كُفْرِيْتٌ بِهِ دِيمْ أَفْتَادَشْتُ  
يَا بِهِ جَنَّتْ رَهْ شِيْطَانِ رَجِيمْ أَفْتَادَشْتُ
- ۲- بِهِ يَقِينْ زُونِبِهَ كَزِينْ خَالُ وَخَطا، رِهْ كَيْ نَشَوْ  
هَرْ دِلِيْ رَوْزِ أَوْلُ بَاكُ وَسَلِيمْ أَفْتَادَشْتُ
- ۳- بُويِ بِينِي بِهِ دُومَاغُمْ فَرَخْ آنْكِيزْ نَهُوْ  
تَأْزِيْلَفْتُ بِهِ مَشَامِ مَوْسَمِيْمْ أَفْتَادَشْتُ
- ۴- إِبِي، بَابَايِيْ جَهَانْ چُونْ تَوْبَرِيْ بَشْ نَخُوسُوْ  
مَدْتَى هُوْ، مُمِ اِيَّامِ عَقِيمْ أَفْتَادَشْتُ
- ۵- مَوْ كِه چُونْ بِيْ بِهِ نَوَايَانْ زِغَمْتُ، تَازِه نَهُوْ  
اِيْنْ نَوَا، دَرْزِيْمِ اَزْ عَهْدِ قَديْمِ أَفْتَادَشْتُ
- ۶- هَرْ چَهِ دَقْتُ بِكِرَانِ وَوِرَسَانِهِ نَزوْنَانْ  
عِينُوْ دِيمْ دِيمْ تَوْ يَا حَلْقَهِ مِيمِ أَفْتَادَشْتُ
- ۷- مَظَنِهِ بُويِ وَبِنَايَيْتُ يَوْهِ زِينْ جَهَتوْ  
شُورِشُ وَعَلْغَلِهِ دَرْ عَظِيمِ رَمِيمِ أَفْتَادَشْتُ
- ۸- فِتْنَهِ آنْكِيزِيْ چُشَهَاتْ، جَهَانْ بِرْ كِه خَرَابِ  
يَا گُوا شُكْرِ كِه اِيْنْ نَشِيقَه سَقِيمِ أَفْتَادَشْتُ

۹- زِ کُوْهِ هَابِينْ، وِهْتَرْ وِ رَسُومْ چُونْکِه جَزِي  
بَرْدَرُشْ چُونْ سَگِ اَصْحَابِ رَقِيمْ اَفْتَادَتْ

### كلمات و تركييات محلی:

- ۱- \*دِيم: روی
- ۲- زُونْبه: بدان \*رِه گُى نَشُو: از راه بیرون نزود، گمراه نشود
- ۳- بُوي بىنى: بوی دیگری نېھو: نیست \*مُو: من
- ۴- اِبِي: دیگر پَشْ نَخُوسُو: پس نیندازد مدتی هو: مدتی است مِم ایام: مادر ایام
- ۵- بِنَوايانْ: به نوا هستم تازِه نېھو: تازه نیست
- ۶- دقت بِکرانْ: دقت بکنم وِرسانه: وارسى مى كنم نَزوْنانْ: نمى دانم عَيْنُو: ذهان است \*دِيم: روی \*دِيم: صورت، چهره
- ۷- مَظَنِيه: گویا يُوْوه: مى آيد زِينْ جَهَنْ: از این جهت است
- ۸- بِرِكَه خَرَاب: خراب کرد يَا كَوَا شکر: باید شکر بجای آورد نُسْقَه: نسخه
- ۹- زِکُوْهِ هَابِينْ: از سَگَهَايِ دِيگر وِهْتَرْ: بهتر وِرسُوم: مرا وارسى مى کند

### توضیحات:

- ۵- مصروع دوم، در (ن-خ) «نوا» به صورت «نِه وا» آمده است.
- ۷- مصروع دوم، در (ن-س) بجای «غلغله»، «ولوله» آمده است.
- ۸- این بیت در (ن-س) به این صورت آمده است:  
بِتْنِيه آنگىزى چُشَهَاتْ خِرَابِشْ كِه مُورَا  
وَرِ خُومْ شُكْرْ كِرَانِه كِه سَقِيمْ افتادست

## غزل ٣٠

- ۱- آن رو، که لوح هستی به دُنیا وِرُونْ نِوشت  
طومارِ عشقُدا به دل، آما وِرُونْ نِوشت
- ۲- میمِ ڏھائِتا ز سرِ مُوبِرُونْ کشا  
صورتگران که نقشِ تو زیبا وِرُونْ نِوشت
- ۳- قومی که غافلند زِنازُو کِرشمَهات  
نامِ تُورا گھی خُرو و گه ما وِرُونْ نِوشت
- ۴- حاشا دل آز فَرِبْ خلاصی ای داربو  
کیفیتی کزانْ چشِ شهلا وِرُونْ نِوشت
- ۵- هر یانگار خانہ دل را بیمُون آسا  
بیمدى که صورتِ تو به هر یا وِرُونْ نِوشت
- ۶- گر شد سرُم به خاک برآبر خوُشم که عشقُ  
کاین سُجدِ قبُول، مو را پا وِرُونْ نِوشت
- ۷- بنگر به ریگ نَقش بیابون که عاشقان  
تاریخِ عشقِ مجنون و لیلا وِرُونْ نِوشت
- ۸- می دز پیاله ریز، کرین بزْم نُکتیه ایست  
خطی که گرد ساغر مینا وِرُونْ نِوشت

- ۹- مَنْعِ آمَا كه مِنْ خِرِمَه زَاهِدَامِكَه  
هَرْ ذَرْدَ رَأْ بَرَازْ، يَهْ مَدَأَوا وَرُونْ نَوِشْتَ
- ۱۰- خُوْ خَاكِ بِهِ يِسَوْنَ گَزِيْ كَانْدَرْ وَلَايِ عِشْقَ  
اِينْ وَضْلُلْ بَرْ بَرَهِنِگِيْ پَا، وَرُونْ نَوِشْتَ

## كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- آن رو: آن روز وِرُونْ نَوِشْتَ: نوشتند عِشْقَدا: عشق تو را آما: ما
- ۲- دهانتا: دهانت را بِرُونْ كَشا: کشیدند
- ۳- خُور: خورشید ما: ما
- ۴- داربُو: داشته باشد چِش: چشم
- ۵- هر يا: هر جا بِيمُونْ آسا: نگاه کردیم بِيمَدِی: دیدم
- ۶- موْرَايا وِرُونْ نَوِشْتَ: پایی من يا به حساب من نوشتند
- ۷- بِيابُونْ: بیابان
- ۹- مِنْ خِرِمَه: می خوریم مَنْعِ مِكَه: منع مکن بَرَازْ: برايش يِه: یک
- ۲۰- خُوْ با: به: باش \*يِسَوْنَ: يکسان

### ٣١ غزل

- ۱- دُوشْ آمِه بِسَرْم شاهد کی باده پرست  
با دُو صد غنج و دلّ و قدحی باده به دشت
- ۲- تا چشام داغنا و تارو چشش کفت چشام  
بیش رو هوش از سرم و رشتی عقلم بگست
- ۳- بژوات ای وای هموں ندخته می چرسینه  
طاقت بیش رو هوش از سرا دو دل از دشت
- ۴- بمنات اینا نهرو از دور چشادم که بیدی  
بر بته نشیة چشهات مو را دل از دشت
- ۵- تو که یک چی هی نداره که دل از یا، نیرو  
سین زیاتا به سرت آدم دارو پابست
- ۶- ای خوش آن وقت که مو تو به گلگشت چمن  
بخبی پا اینمون و، هتیمون دست به دست
- ۷- مو به یاد رخ و زلفت، گل و سبل نه آسان  
تو خره باده مو از چشم می آلو تو مسنت
- ۸- تا توانی دل ارباب و فارا مسکن  
همه جانها به فدای، آنکه دلی را نشکست

۹- ڏُوقُون ایْ ياز و يايى و سو خومشتاقان  
هيمگى زۇنو، هو و هتّر ز جدابى پىۋشت

۱۰- بِدِ بوانْ مَنْزِل آنْ يازْ كُواهُو، روُولى  
كَزْ خيالاتْ و ميالاتْ بِكُلى وارشت

۱۱- ایْ جزى لال بِه به خوُد جى نىنه چە واژە  
حُقْ همِيشْ خوُتُوهُأرْدىدِه حُقْ بىئُت هىشت

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- آمە:آمد وَرْم:پىشىم
- ۲- تا چشام داغنا:تا چشم باز كردم كفت:افتاد يېشۇ:رفت
- ۳- بِرْۋاڭ:گفت نَذْخِتَه (مخفف نَذْخُورْتَه):نخورده‌ای چُرسىنە:چرا چىنин هىستى
- ۴- بِمْواڭ:گفتم اينا نەھۇ:اينها نىست چُشادم كە بىدى:چىشمهايت را كە دىدم بِرْۋىتە (مخفف بِرْبِرْتَه):برده (است)
- ۵- يِك چى هي نَدارِد:يك چىزى ندارى ياجا نبرو:نبرد سين:چىنин دارۇ:دارد
- ۶- بخوبى:بخوبى پا إِيمون:پا بگذارىم هتمون:بدھىم
- ۷- \*مۇ:من نَهْ أَسَان:نگاه نىكىم خِرە:خورى
- ۸- ڏُوقُون:حالا ويايى و سو:جىدايى بس است خو:با همگى:همه کس زۇنو:مى داند هو:ھىست و هتّر:بهتر
- ۹- بِدِ بوان:بە تو بگويم كُواهُو:كجا ھىست رو:در
- ۱۰- لال بِه:گنگ شو جى:نىز واژە:(مى) گوئى

### توضیحات:

- ۱- مصروع اول، در (ن-خ) بجائی «بىسْرُم»، «وَرْم» آمده است.

- ۲- مصرع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «تا چشام داغ بیو تارو چشام کفت چشاز»
- ۶- این بیت در (ن-خ) به صورت زیر آمده است:
- ای خوش آن وقت که مو خو تو به گلگشت چمن  
تو خیره باده مو از چشم می آلود تو مست
- ۹- این دو بیت در (ن-خ) نیامده است.

## غزل ۳۲

- ۱- نیامه‌ای تو و آما بمرته ایم برات  
ومون نگیت به ماچ از دهان غنچه نمات
- ۲- چشات و زلفات اینها، به دسته طرارند  
بروئیه، از دل آما، طاقت و قرار و ثبات
- ۳- مو ور، خو، و ایمیه، عشق چه نگار کبو  
به دام این قنه مفتا، الم نکو، بالذات
- ۴- به رو، بدور ده، تُم مو سراباد، بیدی  
به مریان و هموں و زدل مو، استو، دات
- ۵- هزار جوئم اگردا، به نیم غمیزه تو  
به خود قسم بو، که گرتیمه، پاکازا، به فدات
- ۶- خودا نگرته اگر غمیزه، را تمام کرده  
تمام عالم و دُنیا ن مخو، بنده و مات
- ۷- ورم شو وندو، به دُنیای فتنه ژون پشن خس  
برا جون آما، خودا، هم تله، بابا و ماما
- ۸- جزی بجز خود و مثل خود و کانه خود  
یکی نشار خونو، سفرهای بی پروبات

- ۹- اینا که واژانه، پُلتیک نونِ امارتِ مو، هو  
اینا، نه شِغرو، مغرو ایگر که فهمه نکات
- ۱۰- ایْ اوْنِکه این گلِه پُرتاَی را بخونه، به باز  
گماندُ اینارا شِغْر، وانه مو، هیهات

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- نیامه‌ای: نیامدی آما: ما بمرته‌ایم: مردم برأت: برایت و مون نیگیت: برنداشتیم غنچه نمات: غنچه نمای تو
- ۲- دیه: دسته بژوئیه: بردند
- ۳- مو: من ور: پیش، نزد \*خو: خود و ایمه: می گفتم کیو: کیست قنه مفتا: حرفهای مفت
- ۴- بیک تُم مو: من تورا سراپادا: نمایی از تورا بیدی: دیدم بمرتیان: مردم همون: هنوز ورِدِل مو: در دل من اسو: هست دات: داغت
- ۵- دا: مخفف داشتم بُو: باشد کوئیمه: می کرم پاکازا: همه آن را
- ۶- خودا نکرته: خدا نکرده تمام کرده: تمام کنی محو بندِه و مات: محو و مات می شوند.
- ۷- ورم: نزد هم \*شووند: رفتند بیک فتنه‌ژون پش خس: فتنه‌ای بس انداختند (بس انداختن: تولید نسل کردن) برا: برای جون: جان هم ته: بهم داده (است)، به ازدواج در آورده است
- ۸- نشاز: نمی تواند خون: بخواند بی پرو بات: بی پرو و پای تورا (بی پرو و پا کنایه از بی معنی بودن است)
- ۹- اینا: اینها واژانه: می گوییم نونِ امارت: نان در آوردن موهو: من هست ایگر که فهمه نکات: اگر که نکات را بفهمی
- ۱۰- گلِه پُرتاَی: برت و بلا گماندُ: گمان است (گمان می کنی) وانه: می گوییم

توضیحات:

۴- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «**بِهِ رُؤْ تُورا بِهِ مُو از دُورَدِه وِزُونْ نُومَنَا**»

## غزل ۳۳

- ۱ - اَزْ خُودِی وِسُورُو وَأَخْوِسِه سَرْ آندرِیايتْ  
تَا كِه صاحبِنَظَرَانْ، تِنْدَ، جُشِ بِينَايتْ
- ۲ - دُورُو وَأَزِي نَبُو كِه، زِنْدَه دِلَانْ فَهِمْنِدِه  
آنْجِه دَارِه بِه دَرُونْ اَزْ قَدْم سِيمَايتْ
- ۳ - پَرُوبُوشِ هَمِه رَا وَاتِه وَنَازُونْ اوْنِه  
زانْ نَواهَاهِي، كِه هَرْ وَقْتْ زِنِه اَزْنَايتْ
- ۴ - آخْرِ، ايْ تِيرِبَلا، كَرْ طَرَفِ يَازِ آيِه  
نِه ايِّه، گَرْ بِيِّه، دَرْ چُشْم، هِتَانْ مَأْوَايتْ
- ۵ - هَيْجِ دُورِي بِه مِثَالِ توْپَرِي فِتْنِه گَرِي  
نَزِنُو مَامِ ايِّي، بَشْ نَخُوسُو، بَابَايتْ
- ۶ - نَمَكِي هُو، كِه بِه زَخِم جِيَگْرُوم با شَيه  
خُودِ خِيَالْ رَسُوه سُورِمِه كِشِه چُشهَايتْ
- ۷ - بِه خَبِي وُ بِه مِلاحتْ بِه خَوْدَاونَدِ قِسْمِ  
نِه اَزْ اينْ بِيشْ بُومِه تاتْ وُنِه يُوْهِمْتَايتْ
- ۸ - اوْزُنْشِ دَرْ ذَهَنْشِ كَاشْ بِبُو بِه تِيكِه چُو  
آنِكِه تَشْبِيه بِه سَرْوُشْ كِه قَدُو بِالَايتْ

- ۹- سین که فَرْهَادِ او خُسْرَوا بِرْبَرْتُ تُوجِي  
قَلْدَرِ شِيرِينْ بِرْ اِمَرْتَه لِبِ شِكَرْ خَايْتُ
- ۱۰- اِ جَزِي وَقْتِي مِرِه، پِيشِ گَزِي دَفَرِ شِغْرِ  
گَرْ، گَرُو، نِند، نَه تِنْدِه كِفَنِ كَالْهَيْتُ

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- وِئُورِ: بگذر وَأَخْوِسِه: دور بینداز تِنْدِه: دهنده چشم: چشم
- ۲- دُورُ وَأَزِي: دروغگویی نَبُوكِه: نمی شود کرد فَهْمِنْدِه: می فهمند داره: داری
- ۳- بَرُو بَوْشِ: بال و بر وَأَيْه: به باد (می) دهی نَازُون: گلویشان اوْنِه: (می) بُری زِنْه: (می) ازنی
- ۴- آَيِه: آیی نَه آَيِه: نمی آیی بِيِه: بیایی هِتَان: بدھم
- ۵- نَزِنْوِ: نزاید پَش نَخُوسُو: پس نیندازد
- ۶- نِمَکِي هو: نمکی هست جِيگَرْم: جگرم باشیه: می باشی سُورِمِه كَشِه: سرمه می کشی
- ۷- خِبِي: خوبی پِيش بُومِه: پیش آمد تاْتِ: همتای تو يُو: آید
- ۸- اوْزُونْشِ: زبانش بِيُو: شود يِه: یک چُو: چوب
- ۹- سِينِ که: چنین که، همانطور که او: آب، آبروی بِرْبَرْتُ: برد تُوجِي: تو نیز بِرْ اِمَرْتَه: شکسته (است)
- ۱۰- گِرُو، نِند: به گرو بگذارند نَه تِنْدِه: نمی دهنده کالا: کرباس

### توضیحات:

- ۵- مصروع دوم، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «نه مامايت بِرِنُو، نه خُوسُو پَش بَابَايْت»
- ۶- مصروع دوم، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «آه از آن وقت که سُورِمِه كَشِه در چُشْهَايْت»
- ۷- مصروع دوم، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «نه از این پِيش، اوْمِه تا دونه يُو هِفتَايْت»

## غزل ۳۴

- ۱- زِ فِرَاقْتُ بِهِ دِلَامُونْ شَرَرِي نِيَسْتَ كِه نِيَسْتَ  
سُوْتِهِ آزِ آتِشِ هِجْرُوتْ جِكْرِي نِيَسْتَ كِه نِيَسْتَ
- ۲- تُوْ، شِيَيِهِ بَادِهِ عِشْرَتْ خِرِهِ خُوْ، غِيَرُوْ مُوْ رَا  
بِهِ دِلْ آزِ رَشْكِ سِرِ نِيَشْتَرِي نِيَسْتَ كِه نِيَسْتَ
- ۳- بِهِ هِرْ آنِي كِه، بِيَيِهِ، وِيُورِهِ پَانِهِ بِهِ چُشْمِ  
چُشِ مُوْ خاَكِ رَهْ لَهْ گَذْرِي نِيَسْتَ كِه نِيَسْتَ
- ۴- عِيَبْتُ آنُوْ، كِه بَرْ، اِيْشْكِي بَرَادَا، دَاعَنِيْهِ  
وَرْنَهِ دَرْ بَاغِ وِصَالْتُ ثَمَرِي نِيَسْتَ كِه نِيَسْتَ
- ۵- عَاشِقَارِ اِكْشِهِ، وَأَرْوُنْ خَوِيْسِهِ، بِيْ غُشْلُ وَكَفْنِ  
وِتْ، وِتْ اِيْنِ قَنَهِ دَرْ هِرْ گَذْرِي نِيَسْتَ كِه نِيَسْتَ
- ۶- مُوْ سِيَا طُوْرِ مَشِهِ آزِ خُوْ، وِرُوْ، خُوْ، خُوْدِ، اِيَنِي  
سِرِ اِيْنِ جِلْوِهِ بِهِ گُوهُ وَكَمَرِي نِيَسْتَ كِه نِيَسْتَ
- ۷- چُشُ وَ گُوشُ وَ سِرِ بِيَنِي، بِشِ إِما، آَدَمِ وَأَرِ  
وَرْنَهِ اِيْنِ گُوشُ وَ چُشُ وَ سِرِ بَخَرِي نِيَسْتَ كِه نِيَسْتَ
- ۸- نَقْشِ دِلْ رَا بِخُونِهِ دَرْ سِرَا، وَ أَخْوِيْسِهِ كِتابِ  
كِه دَرْ آنِ لَوْحِ مُصْفَا خَبَرِي نِيَسْتَ كِه نِيَسْتَ

- ۹- همِه ذَرَاتٌ زَنْرَتَأْ بِهِ مَئَهِ عَاشِقٌ اِمْنَدْ  
شُورِشِ عِشْقُ وَ اِرَادَتْ بِهِ سَرِی نیست که نیست
- ۱۰- اِیْ جَزِی بِشْ اِینِی سَرْ سُفْرَهِ اَرْبَابِ صَفَا  
کِهِ بِهِ سَرْ سُفْرَهِ آَرْوَنْ مَا حَضَرِی نیست که نیست

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- دِلَامُونْ: دلهایمان \*سُوْتَه: سوخته
- ۲- شِيَه: می روی خِرَه: (می) خوری \*خُوْبَا: \*مو: من
- ۳- بِيَه: بیایی وِيُورَه: بگذاری با نِه: پا (بگذاری)
- ۴- آَنُ: آن است اِيْشَكِي: هيچکس برآدا: درت را دَأْغْ نِه: باز (نکنی)
- ۵- كِشِه: كُشی (بگشی) واَرُونْ خُوْسِه: دورشان بیندازی وِتْ وِتْ: پج پج قَهَه: حرف، سخن
- ۶- مَشِه: مرو اَزْ خُوْ: از خودت \*وِرُو: برخیز خُوْ، خُود: با خود اینی: بشین
- ۷- \*چُشْ: چشم بینی: دیگری بِشْ: برو اِما: پیدا کن
- ۸- بِخُونَه: بخوان دَرْسَرَأْ: درسش را واَخُوْسِه: دور بینداز
- ۹- مَئَه: ماده عَاشِقٌ اِمْنَدْ: عاشق هم هستند
- ۱۰- بِشْ: برو اینی: بشین سُفْرَهِ آَرْوَنْ: سفره هایشان

### توضیحات:

- ۱- در مصرع دوم، (ن-س) بجائی «هجرت»، «داغت» آمده است.
- ۹- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «هَمِه ذَرَاتٌ هَرْ آنْجِيَتْ تُو گُو اوْن جی گُوزه»

### غزل ۳۵

- ۱- ای که واژه زُلْفِ دوست، حلقة دام بلاشت  
نَخِ بِه نَخِ اين بلاپو و تون جان ماشت
- ۲- ماچى زِلُوهای او. هو آئر زنگى  
گردى زِتغلپىن او روشنى چشم ماشت
- ۳- كيپه و كاروتان و جان، همه را إزگوتا  
خومون اگر آن نگاز بز سر بئع و شراشت
- ۴- زِراشتى نَسْوِرَه بى ادبى مۇن بىكە  
هر چە تو واژه بجاشت هر چە مو وازان خطاشت
- ۵- آنکە بىش اش گرتىيە بورە نشوئىت هتان  
منزىل و مأواي او ذرى دل اهل صفات
- ۶- به مىدون كائنات به زوفا هيچ نىست  
اي همه سرها كە شۇ، بز سر عهڈ و وفاشت
- ۷- دوقۇن ورۇ قد بىكش، خط بې قيامت بىكش  
رو، به نما و بىكە كار همه رو به راشت
- ۸- بى سرۇ پايان عشق را مۇنە چشم كەم  
هر كە وينىيە، يە جۈز كار دىلش با خوداشت

- ۹- اينْ تَنْ و تُوشِ مُؤِكِه يايِ خُولولش ڪرو  
گوئمه ڪه آنى نَبُو، گرْ زِتُو آنى جُداشت
- ۱۰- موَنِكِرايَه نُوماَز، بَخْ خِمِ ابُرُويِ دُوَسْت  
گرْ هِمه قاهامِ كِذب، اينْ قَهَه هِم، پا بجاشت
- ۱۱- سِينِ كِه دُوَلْفَاتْ رَا، بَرْ دُورخَانْ كَجِ اِنه  
شِينْطُونْ الُّوُهِ جَزِي، ابيِ بِشُورَاهِ رَاشْت؟

## كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- واژه: (مى) گوبى پۇوتۇن: تار و بود
- ۲- لۇها: لبها هو: هست ژندىگى: زندگى
- ۳- كېيە: خانه اىزگۇتا: باید به او داد خۇمۇن: با ما بىئع وىشرا: خريد و فروش
- ۴- نېپورە: (نگذرى) بى ادبى مۇن بىكە: بى ادبى كردىم واژه: (مى) گوبى  
مۇوازان: من مى گوبىم
- ۵- پى اش: دىبالش گرتىيە: مى گردى بۇرە: ييا نىشۇنيت ھتان: نشانى به تو بدھم
- ۶- مېيدۇن: ميدان شۇ: (مى) رود
- ۷- ذوقۇن: حالا ور: بىرخىز رو بىما: روی کن
- ۸- مۇنە: مىبين و نىيە: مى بىنى
- ۹- يايِ خۇ: جاي خودى \*لۇلۇش گرۇ: حرکت و جنبش (مى) كند گرۇ: (مى) كند  
گوئمه: مى خواهم نَبُو: نباشد
- ۱۰- مو: من نِكِرايَه نِكِر نُوماَز نِماز نِمى كنم قاهام: حرفهایم قَهَه: حرف، سخن
- ۱۱- سِينِ كِه: چىنин كه اِنه: بگذارى الُوُهِ: مى گذارد (اجازه مى دهد) اىنى: دىيگر  
بِشُو: برود

## توضیحات:

۲- این بیت در (ن-س) به این صورت آمده است:

ماچِ زَلْغَلَيْنِ تُوْهُوَّا ثِرِّزَنْدِگِي

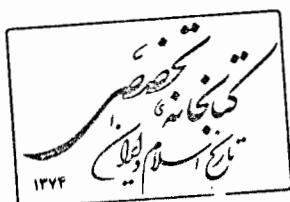
گَرْزِي زِنَعَلَيْنِ تُوْرُوْشَنِي چِشِمِ ماشتِ

۵- مصرع دوم، در (ن-س) به این صورت آمده است: «جَانِيَّه وَ مَنْزِلُشْ ذَرْ دِلِّ أَهْلِ صَفَاشتْ»

۷- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «نِيشْتِه إِكْزِ بِه وِرُوْ خَطِّ بِه قِيُومَتْ بِكَشْ»

۸- مصرع اول، در (ن-س) بجای «مَوِينَه»، «قَائِيمَه» آمده است.

۹- مصرع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «اين بَذَنَايِ گَلِي كَه با خُولُولِشْ كَرُو»



## غزل ۳۶

- ۱- که تینی تُوز، خب بساتِه، ای همه جانها فدات  
ای همه جانها فدای آنکه تُوز، راخب بسات
- ۲- وَچه سین سرتاپه با، خب پش نخویسند آدما  
یا ملاپک بیپه هو، یا حوز، بابا و مامات
- ۳- گرس سر سودای تو آندز دل آمانبو  
بهر چه او میمونه آما به دهر بی ثبات
- ۴- این نواها که بلند وزین نیا از هر طرف  
باک بیموندی خوده از هر نی ای آیو نوات
- ۵- واي باهاري خوده هر روخ و زه بر خار و خشن  
ای بسا گلهای رنگين سر بر آرو از نبات
- ۶- رویی که دو نیا به پاوستاء تا بو وه تموم  
هر چه يو و هر چه بو مه در تو هندون محو مات
- ۷- هر چی ايست يك جوز هر کي را گرفتار ش بکه  
اي نگارا در قدم او ل مو را بي زگي چشات
- ۸- مو ذوقون تازه نهو که دات هست ور دلم  
از رو او ل تا ذوقون اي ياز ور دل هست و دات

۹- صا هزاران سال رو و شو جزی نو ماکره  
تە جەئەم يازھو واللە وباللە بى ولات

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- تینی: اینقدر توڑرا خب بسایته: تو را خوب ساخته است
- ۲- وچه: بچه سین: مانند این، چنین پش نخویسند: پس نیندازند آدم: آدمها بیه هو: بوده است
- ۳- نبو: نبود او میمیونه: می آمدیم
- ۴- بلندو: بلند است نیا: نی ها بیمۇندى: دیدیم خوده: خودت هستی آیو: آید
- ۵- وا: باد باهاری: بهاری هروخ: هر وقت وزه: (می) اوزی سربرآرۇ: سربر آورد
- ۶- وسائ: شده (است) تابووه: تامی شود تموم: تمام یو: آید بومه: بیامد هندۇن: هستند
- ۷- هرچی ایت: هر چیز تو بیزگى: گرفت
- ۸- مو: من ذوقۇن: حالا نهه: نیست تازه: تازه دات: داغت ھىسو: هست ورڈ: در رو: روز
- ۹- رو و شو: روز و شب نوماکره: نماز کنی يازھو: جایش هست

### توضیحات:

- ۳- مصروع دوم، در (ن-س) به این صورت آمده است: «بەھر چە پاڭم انای مۇ، بە دەھر بى ثبات»
- ۵- مصروع اول، (ن-س) به این صورت آمده است: «واي باهاری بىھ چلىۋت و زۇبىز خارۇخسن»
- ۶- مصروع دوم، (ن-خ) به این صورت آمده است: «ھەر چە ھلو و ھەر چە ھىندۇن دەر تۇ ھىندۇن مەخو و مات»

## غزل ۳۷

- ۱ - مَشَاطِه چُوْ بَالَّاِي دَلَارِي تُوْ آرَاشْتْ  
بَالَّاِ نِهُواِينْ بَلْكِه بَالَّاِ دِلِ ما خَواشتْ
- ۲ - كِنْ قَطْعِ رَه كَفْبِه مَقْصُودِ كِرَوْه  
اينْ باِي شَلِ لَنْگ و چُشِ كُور، كِه باِ ماشتْ
- ۳ - ذَرْدِ غَمِ عِشْقِ تُوْ كِه ذَرْمُونِي نَدارُو  
خُوْهْ كِي بِمُونْ وَاتْ آز او عَرْبِدِه بَرْخَاشتْ
- ۴ - إِي كَفْبِه روْانْ بِيدِ خُوْآماِ اينِي ثِيدُونْ  
مَقْصُودِ، آماِهِمْ إِگْرِيَا وَإِگْرِيَاشتْ
- ۵ - آرُو آماها پِير خَرَابَاتِ جُنْوِيزِمْ  
مَجْنُونِ بَلَاكْشِ، يَكِي آز سِلْسِيلِه ماشتْ
- ۶ - آز بادِه گُلْرِنْگ بِه سَجَادِه، بِنَگَارُمْ  
يَكِ رِنْگ بِينُش بَارْتِ، بِسَاتِ دِيَگَرِ آرَاشْتْ
- ۷ - آنْ گوهرِ يِكْتا، كِه بِه گَنجِينِه نَگَنْجَدِ  
هَرْ چَندِ گَدائِيمْ، مَقامِشِ بِه دِلِ ماشتْ
- ۸ - آنِي كِه تَمَنَّاي تُوْ ذَرْ هَرْ سِنِه اِي هُوْ  
آنِي كِه جَمَالُتْ زَهْر آنِيِه هَوِيدَاشتْ

- ۹- ېڭىن كىتە بىيانىش كە لىبان نىمكىنىڭ  
خۇد ورېنە زان نۇكتىھە چەشۈرۈشتۇرۇغا سەت
- ۱۰- گىسىۋ چۇ گىرە بەندىھە و خۇ، ناز خرامە  
پەش آسۇ زىقفايىت بۇينە خەم چە كىمەزە باشتۇرۇ
- ۱۱- إى آنىكىمە ز آه دىل مَا باڭ نَدارە  
نَرمەت بِكىرۇ گُر دِلت از آهن و خاراشت
- ۱۲- و اوْمە جىزى مەخىرەم اشىار، بىنهاي تو  
وان از چە، و او هەزىچە زىسيماي تو پىداشت

كلمات و تركيبات محلى:

- ۱- بىنهۇ: نىست
- ۲- قطع كىرۇو: قطع مى كىند \*چىش: چشم
- ۳- خو: يا هر كى: هر كىس نَدارۇ: ندارد بِمۇن وات: گفتىم
- ۴- بىد: بىيانىد خۇ: يا اينى ئىدۇن: بىشىنىد آماھىم: ما هىستىم يالۇوا: يانجا و آنجا
- ۵- آرۇ: امروز جنۇن: جنون هىست
- ۶- بىن: دىيگر بارۇت: آوردى
- ۷- سىنە: سىنەايى هو: هىست
- ۸- بىيانىش كە: بىيان كىرد ور: بىرخىز بىن: بىين
- ۹- گىرە بەندىھە: گىرە بەندى خرامە: مى خرامى پەش آسۇ: عقب نگاه كىن بۇينە: بىين
- ۱۰- نَدارە: ندارى نَرمەت بِكىرۇ: نرمەت بىكىرۇ
- ۱۱- و اوْمە: به من مى گويد بىنهاي: نىستى و او: (مى) گويم وان: (مى) گويد

توضیحات:

- ۲- مصرع اول در (ن-س) بجای «کرووه»، «کریمه» آمده است.
- ۴- مصرع دوم در (ن-س) بجای «بازت»، «خشت» آمده است.
- ۱۰- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «خرامه»، «ره شیشه» آمده است.

## غزل ٣٨

- ١- هِرْ چِه اِثْبَاثُتْ كِرَانْ، اِثْبَاثْ هَامُونْ تَرَهَاتْ  
دَرْ بَيَانِ ذَاتِ بَحْثُتْ، عَقْلْ مَخْوُ وَعِشْقُ مَاتْ
- ٢- اِينَا آما زُؤِنِمُونْ، هِرْ كِه تَوْ رَا يَوْزُو وَبَسْ  
خَوَاهْ آنْدَرْ دِيرْ، خَوَا دَرْ كَعْبَه خَوَا دَرْ سَوِّمنَاتْ
- ٣- خُو، تُوْرُونُو، مَارَهَا وَقْتَى كِرْنِدِه قُتْ قُتْ  
خُو تُوْرُونُو مَرْغَهَا وَقْتَى كِرْنِدِه قَاتْ قَاتْ
- ٤- مُو، تَيَيْنِي زُؤُنَانْ كِه يِكْ دَقَه، آزْتْ غَافِل بِبِمْ  
يَا وِگِيرِه يِكْ نِظَرْ، زَآما، هو كَارَامُونْ شُولَاتْ
- ٥- إِيْ كِه آنْدَرْ دَشْكَهْتْ، شَاهْ وَ گِدا، هِنْدُونْ يِكَى  
هِمْ گِدا يَانِ تَوْ شَاهْ وَهِمْ شَهَانِ، هِنْدُونْ گِدا
- ٦- مو نَزُونَانْ كِه چِه سَاعَتْ بُو، اِينَا وَرْهِمْ شُوانْدَه  
آتشِ جُونِ مُورُونْ پَشْ خُسْتْ، بَابَا وَ مَامَاتْ
- ٧- هِرْ كِه آمِه، هِرْ چِه بِرْكِه، چَارِه چُشْ، تَوْرْ، نِكَه  
گَرْ كِه آزْ حَقْ نَيَوِرِه، خِيلِي چُشْ إِسْوَرُو چُشَاتْ
- ٨- بُورِه يِكْبَارِي جَرَى رَا، بَرْكِييْرُ، وَيُوزْ غَلَطْ  
إِيْ بَلَأْ بَالَأْ إِلهِي كِه رو جَوْنِمْ بَوْ بَلَاتْ

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- اِثَابَتْ کِرَانْ:اثبات می کنم اِثَابَاتْ هَامُونْ:اثبات هایمان
- ۲- اینا:این را زُوْنِمُونْ:می دانیم يُؤْزُوْ:({می) جوید
- ۳- خُوْ:با خُوْتُرُزُوْ:آنها با تو هستند کِرْنَدْه:می کنند
- ۴- تینی:اینقدر زُوْنَانْ:می دانم دَقَه:دقیقه آَزْتْ:از تو غَافِلْ بِبِم:غافل شویم وِگِیره:برگیری هو:هست کارآمُونْ:کارهایمان شُولَات:کنایه از بریشانی و آشتفتگی
- ۵- دَسْكَهْتْ:دستگاهت هِنْدُونْ:هستند
- ۶- نَرْوُنَانْ:نمی دانم مو:من بُو:بود وَرْهُمْ شُوْإِنْ:بیش هم رفتند آَشِجُونِ مُو زُونْ پَشْ خُشتْ:آتش جان برایش انداختند
- ۷- آَمَه:آمد هر چه بِرْکَه:هر چه کرد چاره چش تُوزَنِکه:کنایه از اینکه حریف تو نشد نَيَوره:نگذری چش اسورو چشات:کنایه از اینکه خیلی رند وزیر کی
- ۸- بَرْكَيْزْ:در خانه اش وِنِورْ:بگذر جُونْ:جان يُو:آید

## توضیحات

- ۵- مصرع اول در ، (ن-س) بجای «هِنْدُونْ بکی»، «اِنْدُونْ بِسُونْ» آمده است.
- ۸- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «بُوره بِك وَخْجَى غِلَطْ بَرْ كِيَيْه آما وِنِوره»

## غزل ۳۹

- ۱- وِرُو زِدِلْ کِه پُر ازْ خُونُو، اَرْ چِه خَانِه توُشت  
بِه چُش اینِی کِه چُش باُکُم آشیانِه توُشت
- ۲- بِه دِلْ مُو، نَمْتَا، خِيالِي سَوَا، خِيالِ خَجْت  
اَزْ آنْ جَهَاتْ کِه زُونَاشتُم خَرَانِه توُشت
- ۳- تُو نَثْلِيِه دِلْ و دِين، زِيشْكِي بِجا، مَانُ  
گَرْ آنْ زُلْف وَ گَرَآنْ خَالْ دَام و دَانِه توُشت
- ۴- بِه رو، بِزُو نَوَاتْ، وَادِه نِشانِه خَوْسِيِه  
مُو، مَدَتِي هُو، کِه وَادِه سِينِم نِشانِه توُشت
- ۵- چُشْم بُو كُورْزِ فُرَقَتْ، غُبارِي دِه، وِبِبُو  
مُشَخْصِم کِه، غُبارِي زِاشتَانِه توُشت
- ۶- بِرُّم بِواتْ چِم آهَنْ دِلْ تُو نَرْمَشْ کِه  
بِرَاثْ آهْ، کِه آنْ آهِ عَاشِقَانِه توُشت
- ۷- تُو، وَاعِظَا بِشِه، بِشْ، زَاهِدِي بِخَرْجِ مَتِه  
کِه هَرْ چِه هُو، بِرِ دَسْتَانِ بُرْفَسَانِه توُشت
- ۸- آما اينِم کِه وَينِه، بَشْتُ و دِيمَامَونْ يَكِي هُو  
يَگَانِگِي موُنْ، خِيَلِي وَه اَزْ دُوْگَانِه توُشت

- ۹- بِه نَا، نَوَانِهُ نَائِي تَرَانَهَايِ بِرَثِنَه  
کِه بَنْدِ بَنْدِ نِيُّمْ بَنْدِ بَرْ تَرَانَهُ توْسَت
- ۱۰- بِه مَاجْ گُومَهُ وُقَافِيَهِ تِنْكُو، چُونْ دَهْنَتْ  
جَزِي مَعْطَلِ بِكْ باَزْ، آرَه يَانِهُ توْسَت

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- وِرُو: برخیز \*خُوُنُو: خون است \*چُش: چشم اینی: بشین
- ۲- \*مُو: من نَفَتَا: ندادم خُجَت: خودت زُوْنَاشْتُم: می دانستم
- ۳- نَثَلِيَه: نمی گذاری زیشکی: از هیچکس مانو: ماند
- ۴- بِه روُ: یک روز بِثُونَات: گفتند وَادِه: در آنجا خُوسِيَه: می اندازی هو: هست سِنْمَ: سینه ام
- ۵- بُوكور: کور بود وِبِو: باز شد مُشَخَّصْ که: مشخص کردم، تشخیص دادم
- ۶- بِرْزُمِ بُواتْ: به او گفتم چِم: چه چیز من دل تو نَرْمَشْ که: دل تو را نرم کرد
- ۷- بِشِه: برو بِشِ: برو بِخَرْجِ مَتَه: بخرج مده (اصطلاحاً یعنی ظاهر مکن) ژِرْ: زیر
- ۸- اینِم: این هستیم وینه: (می) بینی پَشتْ: پشت دیماموْن: رویمان یکی هو: یکی است وِه: بهتر
- ۹- نَا: گلو بِه: نیست نایی: نوازنده نی ترانه ای بِرَثِنَه: ترانه ای بزن
- ۱۰- بِه: یک گُومَه: می خواهم تِنْكُو: تنگ است

### توضیحات:

- ۶- مصرع اول، در (ن-خ) بدین صورت آمده است: «بِرْزُمِ بُواتْ چه آهْنِ دِلِ مو، نَرْمِ بِرُو»

## غزل ٤٠

- ۱- نَنَانْ چزو، نَثَلِيَّه، يَكِي رَسُوبِه وَصَالْتْ  
نَه تَأْزِه هُوزِ أَوْلَ تَأْلِي ذُوقُونْ سِينُو حَالْتْ
- ۲- حَدَائِي رَا، كِه اَي يُو، آن سَعْتْ كِه رَحْم دِلْتْ يُو  
نِقَابِ زُلْفِ وَكِيرِه، بِهِم وَنُومِنِه جَمَالْتْ
- ۳- بِدَاتْ، فَالْ وَگِي، تَأْكِرَانِ بِه مَاجِي نِيَازْتْ  
دُورُوتْ نَوَانِه بِحَقِّ؟ خُودَا، كِه خَبْ اوْمِه فَالْتْ
- ۴- بَرَانْ چِه زَنَقْتْ، آن طَنَابِ زُلْفَتا، قُرْبَونْ  
دَسْ آويزِي زِيرَا آن دِلا كِه كَفْتِه روْ چَالْتْ
- ۵- دِلْمْ چُولَخْتِه خُونْ آزْ چُشْم بَرْ آيُو وَأَزَانْ  
آمانْ زِدَام دُو زُلْفَتْ فَغَانْ زِدَائِه خَالْتْ
- ۶- مُورَا كِه وَبِنِه كِرِه، هَرْجَه غَنْج وَنَازُو دَلَلْو  
بِبَانْ تَضَدِّي نَازُ وَفَدَايِ غَنْج وَدَلَلْتْ
- ۷- بِشْ، اَي فَقيَه، آما، عَاشِقَم، اَصْوْل نَفَهِيمْ  
نَشُوبِه خَرْج آما، دَرْس وَمَرْس وَقال وَمَقالْتْ
- ۸- دَوَا، آما قَدَحَى آزْ مِيُو وَمَاجِ لَبِ وي  
خَارَا خَارَا هُو، خُو آما سِرِ كَلَلُ وَمَلَلْتْ

۹- ایْ اوْنِکه اَزْ هِمِه چِی پَسْتْ تَر، ذُوقُونْ نَزُونِه  
بِه پِيشْگاهِ مَلِك اَزْ فِرْشِتِه وِيشُو جَلَلتُ

۱۰- تُوشَاهِبَازِ مقَام حَقِيقَتِه زَوْنِه اَزْ چِه  
نَدَارِه بَالْ وَبَرْ وَخَواهِشَائِي نَفْسُو وَبَالْتُ ؟

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- آننان:نمی دانم چِزوْ:چرا نَثَلِيه:نمی گذاری رسُو:رسد نه تازه هو:تازه نیست ذُوقُونْ:حالا سینُو:چنین است
- ۲- کِه ای یُو:چه زمانی است؟ سَعْتْ:ساعت رَحْم دِلْتُ یُو:رحم به دل تو آید وِگیره:برداری وِنُومِنِه:نشان بدھی بِهم:به من
- ۳- بِدَاتْ:گفتی فال وِگی:تفائل بزن تاکِرَانْ يه مَاجِي نیازُت:تا بوسه ای نذر تو کنم دُورُوت نَوَانِه:به تو دروغ نمی گویم خَبْتُ اُوهِه:خوب آمد
- ۴- قُربُونْ:قربان دَسْ:دست کَفِتِه:افتاده روْ:در، داخل
- ۵- بَزْ آیُو:برآید واژان:گویم
- ۶- وینه:بینی نازِکِه:ناز کنی
- ۷- پِشْ:برو عاشِقِم:عاشق هستیم
- ۸- میو:می است خارا خارا:بیهوده خُوآما:با ما
- ۹- ذُوقُونْ:حالا نَزُونِه:نمی دانی وِيشُو:بیشتر است
- ۱۰- حَقِيقَتِه:حقیقت هستی زَوْنِه:نمی دانی نَدَارِه:نداری نَفْسُو:نفس است معنی مصرع دوم: بال وَبَر نداری وَخَواهِشَهای نَفْسُن، وَبَالِ تَوْ است

## غزل ٤١

- ۱- بِه بانجا شائش سال، از عمره آما و یوشت دزپايت  
بِه باز ممکن و نسا ماجی از لغل شکر خايت
- ۲- دل مخ کرتمابي يا ووا، زان حلقه يوزابه  
به چنگ آران، به تا از حلقه زلف سمن سايت
- ۳- به عمرم نم إمر تا مو، دل هنيچ ذى حياتى را  
كە و مرشنفتە بۇ، آندز هەمە دلها هو مأوايت
- ۴- اوشۇ، ننان چە ساعت بۇ، چە شوبۇ، بىشۇاندۇرەم  
براجون مژۇن پش خىن، تو را بابا و مامايت
- ۵- روئىكە موستمكىش را باباپش خىن و ما بىزىنت  
تۈجى درس سىتكارى شۇرى، بىد خۇنت و زايت
- ۶- گوادامو بوازان كىز نېرىتە، آدمى ازره  
ھە سەرتا پا فرىبىندي، فغان از چىشم شەلاتىت
- ۷- گومە هرۆخ، مىران هە يادە خاڭم تۇتىا و سۇ  
تۇ، يە وأهادە رە وىسىه ھىنە آندز چىشم پايت
- ۸- تۈكە هەزىيا بىرائىت قال مقالۇاز گرفتاران  
ميان اين شۇلغىها گوواهو وىز، از آمايت

۹- بِرْ أَسْبِ نَازْ سُوْأَرِه، عَنَائِشْ رَا وَلْتْ كَرْتِه  
هِزَارَانْ چُونْ گَزِي، پَامَالْ إِكَرْ وَشُو، چِه پَروَايْتْ

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- يِه:يك بانجَا:پنجاه شاسْ:شست آما:ما ويُوشْت:گذشت مُمکن ونسَا:ممکن نشد
- ۲- دُلْ مَخْ كَرْتِما: دل گم کرده ام را يا وُوا:اینجا و آنجا يوزانِه:می جویم به چنگ آران:به چنگ آورم
- ۳- نَمْ إِمْرَتَا: نشکستم وِمَرْشَنْقَتِه بُو:شنیده بودم هو:هست
- ۴- اوُ: (أون): آن شُو:شب نَنَانْ:نمی دانم \*بُو:بود بِيُشُو إِند:رفتند وَزْهَمْ:نzed هم پَشْ خُنْ بَرَا جُونِ مُوزُونْ: برای جان من پس انداختند (بس انداختن: تولید مثل کردن، تولید فرزند کردن) [فرهنگ معین]
- ۵- روئیکه: روزیکه بِرْزِنْتْ: زائید جی: نیز شُوبی: رفتی بِدْ خُونْ: خواندی
- ۶- کُوَادَا: کجایت را (کدام عضوت را) بِوازاً: بگویم اَزِرْ كِيَثْ نَبَرِتِه: از راه بیرون نبرده هِه: هستی
- ۷- گُوِمه: می خواهم وَخْ: وقت مِرَانْ: (می) میرم هِرْيَادَه: در هر جا توئیَا وِسو: توئیا شود يه: آبی وأها: آنها رَدْ وَسِه: رد شوی هِنِه: بگذاری
- ۸- هِرْ يَا: هر جا کُوَا: کجا هو: هست وِيز: بیاد
- ۹- سُوْأَرِه: سوار هستی وِلْتْ كَرْتِه: رها کرده ای پَامَالْ وَشُو: پامال شود

## غزل ۴۲

- ۱- هر چه که سامری از ساحری آموخته بود  
همه از نرگس شهلا تُو، آندوخته بود
- ۲- نه مُو، تنها زیسوْناء بُو، آن آتشخو  
بیمدى ذر هر دلی پک آتشی افروخته بود
- ۳- شمع رُخسارِ فُروزانِ تُو، پروانه صفت  
رو اول خرمتِ هستی مورا سوخته بود
- ۴- ای پوره مُوبه به تا موی تو، سودا نشان  
آنچه بابات به پک دانهای بفروخته بود
- ۵- سر سودای دل موز بکه، خو غمّه خوژ  
آنکه دلهاز، به پیکان بلا دوخته بود
- ۶- دود زُلْفِ تُومورا با خبرش که ورنه  
شغله آتش روی تو مورا سوخته بود
- ۷- خدمت پیر مغان، گر نرساء بُو، جزی  
نکته عشقِ تُوراهیچ نیاموخته بود

كلمات و تركيبات محلی:

۲- نه مُو تنها زیسوْناء بُو: نه تنها مرا سوزانده بود      بیمدى: دیدم

- ۳- روْ: روز \*مُو: من
- ۴- سُوداَنِنَانْ: معامله نمی کنم، عوض نمی کنم
- ۵- سَرِ سُوداَيِ دَلِ مُورْبِكَه: قصد سودای دلم را کرد خُو: با غَمْزَه خُوْزْ: غمزه خودش
- ۶- خبرش که: خبر کرد
- ۷- تَرَسَأَه بُو: نرسیده بود

توضیحات:

۴- مصرع اول، در (ن-س) بجای «به یه تا مُوی تو»، «به سَرِ مُوی تو» آمده است.

### غزل ٤٣

- ١ - هر گجا آن بیت شیرین شما بیل برود  
خو آزوں دل، مو جی خو، قافیله دل برود
- ٢ - ای خودایا، خر لاجونان و بار سنگین  
هو، یقینم که، رز، این باز، ده مشکل برود
- ٣ - ای خوش آن عاشق شیدا، که خو، صد و چد و سماع  
بسوی مقتل، خو، گند و سلاسل برود
- ٤ - خویره و زلزله، آتیش، بحون آن عاشق  
که به قربانیگه پارش، مترزلیل برود
- ٥ - ای دین و خرد و دل موئون، کان یار، به رُخ  
سین که آن زلفش بژ گرتہ حمایل برود
- ٦ - مو، بدون وان و چه ها، تا که به ماجی، جی هو  
بی اعانت مگذارید، که سائل برود
- ٧ - آستان خرم عشق، مقام ادبیو  
کاملی باید، دز خدمت کامل برود
- ٨ - ای جزی تائبلو، دیم جوی گل آلوده مشه  
که چو خرز بات فرو دز و خل و گل برود

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- خُ آزوْنْ: با آنها موجی: من نیز
- ۲- خَ لاجونانْ: خر لاجون هستم، خر ضعیف هستم هو یقینم: یقینم هست ژرْ: زیر
- ۳- خُ: با
- ۴- ابی: دیگر مُونُو: (می) ماند سین: چنین حمایل بِرْکَرْیه: حمایل کرده (است)
- ۵- مو: من بدون وان: به شما می گویم
- ۶- مقام ادب: مقام ادب است
- ۷- تاپلو: تاپل است \*دیم: روی، داخل مَشِه: مرو

## غزل ۴۴

- ۱- آندريین گوش و کنارا، به نوا می آید  
زان نوا، بند به بنندم، به نوا می آید
- ۲- مو، همی زؤنان دز گوش، نوایی اشنان  
آن نوارا مو، نزؤنان ز گجا می آید
- ۳- پناخ، آز، حوصله‌ای، داز بم و صبز کرم  
یاز، می آید و بهر دل مامی آید
- ۴- بم فرستناء و رش، باد صبارا که بیبو  
این رو وا، یا خوز، یا باد صبا، می آید
- ۵- یار یاری او که، هر چی تو هوا دارش به  
صادم و شتر آز تو به هوا می آید
- ۶- هر چه یو، آز تو اگر یو، به چشم یاز، اتان  
گز بونان، به چشم تیر بلا می آید
- ۷- صوفیان مژده، که آز غیث به گوش، اشنانه  
این گدورت، زمیان، شو و صفا می آید
- ۸- همت پیر مسیحانفسی، این رو و را  
دزهای همه مون را به ذوا می آید

۹- این فَعَانِهای جزی بی قَتَه و بی مَثَه نِه  
وقتِ گُل، الْبَتِه بُلْبُل به نَوا می آید

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- یه: بک
- ۲- مُو: من زُونَان: می دانم آشناً: (می) شنوم
- ۳- بناخ: قدری، مقداری از: اگر دارِیم: داشته باشیم صَبَرْ کِرْم: صبر کنیم
- ۴- بِمْ فِرِسْنَاء وَرُشْ: نزدش فرستاده ام بیو: بیاید رُوْا: روزها خُورْ: خودش
- ۵- بار باری او: بیار، بیاری است هوا دارُش به: هوا دارش باشی صا: صد ویشتر: بیشتر
- ۶- بُو: آید بِأَزْ إِتَانْ: آن را جای بدhem بِوِنَانْ: بینم
- ۷- آشناً: می شنوم \*شو: (می) رود
- ۸- رُوْرَا: روزها هَمِه مُونْ: همه مان قَتَه: حرف، سخن

### توضیحات:

- ۵- این بیت، در (ن-خ) نیامده است.

## غزل ۴۵

- ۱ - ڏڙڻڻڻڻ، ڙڻڻڻڻ، ڙڻڻڻڻ، ڙڻڻڻڻ  
وَرْ تُو بِيَدَا بُو، دَوَامِ إِيْ گُلْرُخِ بَالَا بِلَنْد
- ۲ - گِرْ وَفَابُو وَ مُحَبَّتْ، كَارِ ڏُسْخُوارِي نِهَو  
دَسْ كِرَانْ ڏِرْ گِرَدَنْتْ، ماچِي بِه لَغْلِ نُوشَخَنْد
- ۳ - گِرْ هَوَأِيْمْ، هُو، بِه سَرْ اِينْ ڏِرْ كِه ڏِرْ گُوشِي پِسَر  
مجْزْ وَفَاكِيشَانْ، ايِ دِيمْ هَيَّقَگِي، بِرْ رَا دِبَنْد
- ۴ - بي ڪِمَالَانْ وِلِكِه، حُو آَرِيَابِ مَعْنَى، بِشْ اِينِي  
خُلْقِ خَوْشِ خِيلِي خِبُو، اقا خارا خارا مَخَنْد
- ۵ - گِرْ هِمَتْ آ، آنْ شَرَابِ مَغْرِفَتْ رَا بِشْ بِخُو  
غِيَرْ اِزْ اِينْ گِرْ هَرْ شَرَابِي، بِدَخُو، بِيدَگُو، بُويِ گَند
- ۶ - فِتْنَهِ آنْگِيزِي مِكِه جَانَا، عِنَانْ رَا گُوشَدَازِ  
إِيْ كِه حُو صَدِ نَازْ چُونْ روَيِي سَوارِه بَرْ سَمَنْد
- ۷ - آما هاجى بَسْتِه اِي هِمْ آزْ تُو، إِي زَنجِيرِ مُو  
گابِگاهِي خُلْقِ آماجي خُوسْ آزْ آنْ گِيسُو گَمَنْد
- ۸ - خُو هِمِه عَالَمِ اِگْرِ صَورَتْ، اِگْرِ مَعْنَى خِبِه  
هِنْ كِرِه، بِيچارِه سَالُو مَا، جَزِي رَا رِيشَخَنْد

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- دَرْدَمَنْدَانْ: دردمندم وَرْ: نزد، پیش پِنْدَابُو: بیدا (می) شود، پیدا است
- ۲- بُو: باشد نِهُو: نیست دس کِران دَرْ گَرْدَنْت: دست در گردنت کنم
- ۳- اینْ ڈَرِ کِه در گوش: اینْ ڈَرِ ڈَرْ گُوشْ کَنْ، این را بپذیر ابی: دیگر \*دِیم: روی  
بَرْ: درب دَبْنَدْ: بیند
- ۴- وِلْکَه: رها کن \*خُو: با بِشْ: برو اینی: بنشین خِبُو: خوب است خارا: بیهوده
- ۵- هِمْتَ آ: به دست آوردن بش بخو: برو بخور بِلْخُو: خوردن بیلگو: به تو  
می افتد
- ۶- فتنه انگیزی مکه: فتنه انگیزی مکن گُشْدَار: نگهدار چونْ رُؤسی: چند روزی
- ۷- آماهاجی: ما نیز هِمْ: هستیم خُوسْ: بیندار
- ۸- خو: با خبه: خوب هستی هیں ریشخند کِرہ: دائم ریشخند (می) کنی

## غزل ۴۶

- ۱- هرْ طَأْيِه‌ای عِشْقِ تُو دَارِنْدُونَدَارِنْد  
هرْ وَرْزِيگَرِی تُومِ تُو كَارِنْدُونَكَارِنْد
- ۲- وَائِنْدَ سَرِی دَارِمُونَدَادِیَیِ وَسَرِی  
اینها همه دارِنْد، ولی خُوتُونَدَارِنْد
- ۳- گَرْ زَانِکَه هَواهَا وَهَوَشَهَا، بَهَلُومُونْ  
وَرْنَه نَهَلُومُونْ، ایناهارُو، به تو آرِنْد
- ۴- سَرِهَا کَه اَز آن سَاغِرِ سَرِشَارِ تُو مَسْتِنْد  
تا هَسْتِنْ وَهَسْتِنْدَ چُو چِشمِ تُو خُمارِنْد
- ۵- آنها کَه هوادارِ تُو، اِندون هَمِه سِينِنْد  
نامِ تو بِرِیپِه وَرْزُون، جان بِسِبارِنْد
- ۶- ذَرْ گُلْشَنِ وَحَدْتُ، مَوِّنه، خَاز، اینارا  
گُلْهَای خُدَائِنْد، اِگَه وَرْ چِشمِ تو خارِنْد
- ۷- اَز بَادِه مُحَبِّ تُو چِنانْ، هَنْدُونْ سَرِمَسْت  
نَه ذَرْ پِی خَوِيشْنَد، نَه درِ قِيدِ تَبارِنْد
- ۸- دِلْ، آهن و بَوْلَادِ اِگَه هُو، نَرْمِ كِرْنِدِه  
هَرْ يَادِه خَرِيفَانْ، نَفَسِ گَرْمِ بَرْآرِنْد

۹- تاکی، نه ایپیه، بُوره نِقاب آز رُخ اوْرَخ خُوسْ  
این مُنتَظِرونْ تا به کنی ای رو و شمارِند

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- ورْزِیگْرُ: بِرْزِیگْر تُوم: تخم
- ۲- وائِند: گویند دارِم: داریم خُوتُو: با تو
- ۳- بَهْلُومُونْ: ما را بگذارد
- ۴- هوادارِ تُوانْدُونْ: هوادار تو هستند سینِنْلا: چنینند نامِ پریپیه: نام می بری ورْزُونْ: نزدشان
- ۵- مَوِينه: مبین وَرْ: (در اینجا) در
- ۶- هِنْدُونْ: هستند
- ۷- نَزْمِ کِرْنِدِه: نرم می کنند
- ۸- نِه ایپیه: نمی آیی بُوره: بیار اوْرخوس: آنطرف بینداز رو: روز و شمارِند: بشمارند

توضیحات:

- ۴- مصرع دوم، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «نام تو بِرِیپیه وَرْزُون جان بِسپارِند»
- ۵- مصرع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «سَرْهَا که از آن سَأَغَرِ سَرِشَارِ تُو مَشْتَند»
- ۶- این دو بیت، در (ن-خ) نیامده است.

## غزل ۴۷

- ۱- این مِضَرَّعْمُ اَزْ خَوَاجَهِ چِه خُوشْ دَرْ نَظَرْ اَفْتَاد  
«بَا دَرْ دِكْشَانْ هَرْ كِه دَرْ اَفْتَاد بَرْ اَفْتَاد»
- ۲- اَيْ عِشْقُ چِه چِيَّبِه، تُوكِه نَارَانْ تَجَلِّيْتُ  
بَرْ كُوهْ گَذَرْ بَرْ كِه وُ كُوهْ اَزْ كَمَرْ اَفْتَاد
- ۳- بَى خَضْرَ مَنِه پَا كِه دَرْ اَيْنْ كُوهْ وُ بِيَابُونْ  
سِيمَرْغْ خُورْزْ مَخْ كِه وُ عَنْقَازِ بِرَافْتَاد
- ۴- جَانَهَايِ خَرِيفَانْ هَمِه دَرْ زُلْفِ تُوكِه آويَخت  
دِلْهَا هَمِه دَرْ چَاهَ زَنْخَدَائِتْ دَرْ اَفْتَاد
- ۵- شَهْ فِيْضُ عَلِيِّ، آنِكِه زِيْكُ گُوشَهْ چُشْهَاشْ  
دَرْ مَمْلِكَتِ عِشْقِ، قَرَانْ دِيْگَرْ اَفْتَاد

**کلمات و ترکیبات محلی:**

۲- گَذَرْ بَرْ كِه: گَذَرْ كَرَد    چِه چِيَّبِه: چِه چِيزْ هَسْتَي

۳- مَنِه پَا بَا مَگَذَارْ خُورْزْ: خُودَش را    مَخْ كِه: گَمْ كَرَد

**توضیحات:**

۲- این بیت در (ن-س) بصورت زیر آمده است:

اَيْ عِشْقُ چِه چِيَّه هَى تُوكِه نَارَانْ تَجَلِّيْتُ

بَرْ كُوهْ گَذَرْ بَرْ كِه وُ كُوهْ اَزْ نَظَرْ اَفْتَاد

۴- مصرع اول، در (ن-س) بجائی «جانهای»، «نهای» آمده است.

۵- مصرع دوم در (ن-س) بجائی «عشق»، «حسن» آمده است.

## غزل ۴۸

- ۱- مِرِه‌های چشم خُونیشْ چه جانگدازْ باشد  
چه خُوشُوبه کاوشْ دل که مِرِه درازْ باشد
- ۲- تینی ای فِرشتَه صورت، رُخت، از آماپوئیه  
که به روی بیگناهان در خُلد بازْ باشد
- ۳- گوده جوُناما ایگیره مَنِه از نگاهِ مِنْت  
که نگاهِ نازِ نینانْ کشیش نیازْ باشد
- ۴- دل و دین چه کار آبُ؟ که ور خو گوشدارانْ  
دو جهان فدای شُوخی که کِرْشِمِه سازْ باشد
- ۵- صنمی به تازِ گیها، دلْمِش بکرته غارتْ  
دم بادشاہ گردش غم تُرکتازْ باشد
- ۶- زه عشقِ نازِ نینانْ به دل صنم پرسَتمْ  
دو هزار بار، وهتر زره حجازْ باشد
- ۷- نُک غمْزه نگویان، به دلْم گذشتَه غمْری  
تا ذوقون و نان به پهلهیم، الکیش بازْ باشد
- ۸- همِرا جزی بناله، اگرْت صفاتْ مقصدا  
که زِشمع روشنایی اثر گدازْ باشد

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- خُوش: خوش است
- ۲- تینی: اینقدر آما: ما مپوشه: مپوشان
- ۳- گوده: می خواهی جو ناما: جانم را ایگیره: بگیری منه: مگذار
- ۴- آیو: آید وَز: نزد خُود گوشندا ران: نگهدارم
- ۵- تازِ گیها: تاز گیها دلْمُش بکریه غارت: دلم را غارت کرده (است)
- ۶- وِهتر: بهتر
- ۷- ذوقون: اکنون وِنان: بینم \*پهليم: بهلویم الکیش: سوراخیش
- ۸- همِثا: همه اش در اینجا (همیشه)

## توضیحات:

- ۳- این بیت در (ن-خ) نیامده است.
- ۴- در مصروع دوم، در (ن-س) بجای «غمِ تُرْكَتاز»، «سِرِ تُرْكَتاز» آمده است.
- ۷- مصروع اول، در (ن-س) بجای «نُك»، «تیز» آمده است.

## غزل ۴۹

- ۱- گولان بى شاخ و دم را موا که درویشند  
که اين گروه به قول عوام گاميشنند
- ۲- او نا که هندون، متوجه جمال آزل  
او نا به فکر، به بيگانه آندو نه خويشنند
- ۳- اگر بد آيو اگر خب، يكى هو، ور چشاڙون  
نه سر بلند آز آن و آز آن نه سريشنند
- ۴- به هر دلى به آسندون، رخ نگار و نند  
خوزون نه دل ريشند، به يك دلى ريشند
- ۵- جهان به کام اونا هند، اگر چه، اند گدا  
شهان غلام او نا هند، اگر چه، درویشند
- ۶- نه عابديند و نه زاهد، نه رهبر و رهزن  
نه خارجند و نه ذرقيد مذهب و كيشند
- ۷- به گوشيه هاي چشاڙون دوكون يادارو  
ولى هزار مراتب آز اين و آن و بشند

كلمات و تركيبات محلی:

۱- موا: مگو گاميشنند: گاوميش هستند

- ۲- اُنَا: آنها هِنْدُون: هستند
- ۳- آیُو: آید يکی هو: يکی هست وَرْچَشَارُونْ: در چشمها یشان
- ۴- بِه أَسِنْدُونْ: نگاه کنند وِنْد: بینند خُرُونْ: خودشان
- ۷- \*چُشَارُونْ: چشمها یشان يَا: جا وِش: بیش، بیشتر

### توضیحات:

- ۳- مصرع اول، در (ن-س) بجای «یکی هو»، «یُسُونُو» آمده است.
- ۴- مصرع دوم، در (ن-س) بجای «خُرُونْ نِه دِلْ رِيشَنْد»، «نِه خویش دِلْ رِيشَنْد» آمده است.
- ۵- این بیت در (ن-خ) نیامده است.

## غزل ۵۰

- ۱- آه آز دشت چشاژون که دل آز دشت برند  
چوں بژون برت زغم يك تيکه خونش بکرند
- ۲- به گمند سر گيسوژون، هر آن دل که بگفت  
ور يكى ور که هزارند، اي جان گى نبرند
- ۳- جلوه قده دلاراي تورا بيزوندي  
اوناهانيکه زدونيا و زعقبى ده سرند
- ۴- عاشقان غير فراق تو ندارند چى هي بين  
بند خوا، زنده دز اين نشىه ده و خواه مرند
- ۵- دونيا چوں آدم، هر چى متكون بودرشن  
چرك او شبيش و كك اندون بدنس را بخريند
- ۶- سرzon گاره درو هر چه هلو، هم مالنده  
اين ده و دام که دز موقع دونيا ده چرند
- ۷- حيف که سر کي نه آرند و نفهمند آخر  
که برائي که خريند و که برائي که مرند

كلمات و تركيبات محلی:

۱- چشاژون: چشمهايشان بژون برت: بردن بکرند: بکنند

- ۲- گیسوژون: گیسویشان بِکَفْتُ: افتاد وَرْ: و اگر هزارند: هزار هستند ابی: دیگر  
جان کُی نِبِرِند: جان به در نبرند
- ۳- بیژوندی: دیدند سِرْنُدُ: سیر هستند
- ۴- چی هی بین: چیزی دیگر بِنْدُ: باشند خواه ژَنَدِه: زنده مِرْنُد: میرند  
(میرند)
- ۵- بُو: باشد اُوشْبیش: شپش
- ۶- سَرْزُون: سرشان گَلَرْه دَرَوْ: پائین است هر جه هو: هر چه هست هِمْ مَايَنْدِه: با ولع  
می خورند
- ۷- سَرْ کُی نه آرِند: سر در نیاورند که: (دوم و چهارم مصروع دوم): چه کسی



10007500053689  
کتابخانه مرکزی دانشگاه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران  
۱۳۹۷

## غزل ۵۱

- ۱- زِجانِبِ ٿو گر آيد، هيڙيزْ مى آيد  
ٻو آز جى تير بلا دلپَذيرْ مى آيد
- ۲- سينُش که ڏستُرُو سرگوشى اُر، خوُتو بواتْ  
خوما ڪشانِه او وَقْتِيْم که ويِرْ مى آيد
- ۳- مُورا نويِد مَتِه ناصحا به جنَّتِ عَقلْ  
که خارِ عِشْقْ به چُشمُم خريزْ مى آيد
- ۴- زُونِه رَقِيبْ به دُونِيا چه خاصيَّت دارو  
چو وارُونِي مُونُووه، ڏرْ گويزْ مى آيد
- ۵- إِگرْ كِشِنْدِه مُورا دامِنْتْ رها نَكِرانْ  
گُواده چُونْ تو بَنگاري به گيِرْ مى آيد
- ۶- خُدائي را ايسي رِنداَنِ كرا كِرِند درویش  
به گوش باز صدای نَفِيرْ مى آيد
- ۷- اينُش خبُو که بدِي هيچ ڏرْ كِتابِ مو، نه  
هر آنکي فال و گيرُو هيڙيزْ مى آيد
- ۸- جزِي ونيسه كِتابا، تمامِرَا كه أَجْلْ  
براي بُردن ٿو هُمچو تيرْ مى آيد

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- هیژیرْ (ایژیر): خوب بُو: باشد اَرْ: اگر جی: نیز، هم
- ۲- سینشْ که: چنین کرد دشتُرو: دستش را سَرْ گوشی اَزْ خوْ تو بُواتْ: (او) در گوشی با تو گفت خُوما: خودم را یکشانه: می کشم او و قتیمْ که ویزْ می آید: آن وقتی که به یاد می آید
- ۳- مُو: من مَتِه: مده
- ۴- زُونه: می دانی دارو: دارد وارونی: بارانی مُونووه: می ماند، شیوه است
- ۵- کِشندِه: می کشند مُو: من دامنت رها نکران: دامنت را رها (نمی) کنم کُواهه: در کجا
- ۶- ایبی: دیگر یکرا: چه کسی را یکِرندِ دژویش: درویش (می) کنند
- ۷- خبو: خوب است نه: نیست فال و گیرو: فال بگیرد، تفأل بزند
- ۸- ونیسه: بنویس تمامُرا: تمامش را

## غزل ۵۲

- ۱- ای خوش آنها که شو و رو خوتُو بارو بارند  
اونها جی که غمُت و ز دلزون بشیارند
- ۲- هر مزاجی نخرو، بی ثمره باده عشق  
ای خوش آنها که از این جام ولا سرشارند
- ۳- به چشاژون قسمو، زهر اگر دز جامو  
به حقیقت مو خرانه اگر آنها بارند
- ۴- می نوازنده به هر بی پر و پایی رندان  
اگه سری پر و پا دار، دز این دل دارند
- ۵- هر خیالی به دلست سرزنو، هندون آگه  
گهنه رندان که به هر گوشة این واژارند
- ۶- بشیه از آه خریفان خرابات بترس  
گر تو آهن دله، این طایفه آتشبارند
- ۷- نه ذوقون سینند این قوم که تا دونیا هو  
دز نظرهای خسیسان دله و بیمارند
- ۸- مرد غلبایی نه هندون و نفهمند کبو  
که چش و گوش و زگ و ریشه به دونیا دارند

- ۹- رَعْيَتَا دُونِيا، اين زُونْبَه قَشَه شُوكَه نَهُو  
آخِرُ الْأَمْرِ وَچِينِينِدِ هَرْ آنْجَى كَارِند
- ۱۰- مُورُويَ صَابَازْ قُربَونِ اوْنَايِمِ كَه خُوهِمْ  
بِه صَفَا وَبِه وَفا هَنْدُونْ وَهِمْ رَادَارِند
- ۱۱- زِ شَقاوَتْ زِبَرا هِمْ أَبَداً دَمْ نَزِينِند  
جَزْ بِه خِيرَتْ هَمْشِير بَرَامْ نَنْگَارِند
- ۱۲- اَيْ جَزِي گَزْ نَفَسِي دَارِه، خُودَا كَامِلِ كَه  
دُونِيا دَه خَبُ وَبَدِ، دِينُ وَبِي دِينِ بِشِيارِند

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- \*شُوقُرُو: شب و روز \*خُوبَا اوْناها جی: آنها هم دلخواهون: دلشان
- ۲- نَخْرُو: نخورد بی ثَرُو: بی ثمر است
- ۳- \*چَشاژُون: چشمها یشان قِسْمُو: قسم است جَامُو: جام است خَرَانِه: می خورم بازِرِند: بیاورند
- ۴- مِنْوَأْزِنْلا: نمی گویند
- ۵- سَرِزِنُو: سر بزنده هَنْدُون: هستند واَزَارِند: بازار هستند
- ۶- بِشِه: برو آهَنْ دِلِه: آهن دل هستی
- ۷- ذُوقُون: حالا سِينِند: چنین هستند هُو: هست
- ۸- يَه هَنْدُونْ: نیستند كِبُو: کیست چُش: چشم
- ۹- زُونِيه: بدان قَشَه: حرف، سخن يَهُو: نیست وَچِينِند: بچینند
- ۱۰- رُوفِي: روزی صَابَاز: صد بار قُربَون: قربان اوْنَايِم: آنها هستم خوهم: با هم
- ۱۱- بِرَا هِمْ: برای همدیگر أَبَداً: ابداً دَمْ نَزِينِند: دم نزند
- ۱۲- دَارِه: داری \*خُودَا: خودت را كَامِلِ كَه: کامل کن

## غزل ۵۳

- ۱- بَسْنِ كِتَابًا نِظَرُمْ آمِه أَزْ أُونَهَا كِه اِيژِيرِنْد  
هِيمِه دَزْ زُلْفِ تُو جِينَرَانُ وَ گِرفَتَارُوْ أَسيِرِنْد
- ۲- جَنَّتُ وَ خَورَزْ وَ غِلْمَانَرُ طَوبِيْ وَ چِي هَابِينْ  
بِه بَهَايِ سَرِ زُلْفَتْ نَه فِراشِنْدَ نَه گِيرِنْد
- ۳- عَاشِقُونْتُ، مُونَزُونَانْ خُوْخُوازُونْ چِه كِرِنْدِه  
كِه بِه مِيدَانْ مَحِيتْ هِيمِه ژُونْ اِيرَدُوْ اِيمِيرِنْد
- ۴- آشْمَوْنِ وَ شُو اِگْرِ صَابُونْ، حَاشا بِبُو أَشْبُو  
باِطِنَابِيِ كِه رَوْ أَوْلِ زِسِيَاهِيدِه چُو قِيرِنْد
- ۵- مُتَفِقْ خَلْقِ نِهْنَدُونْ سَرِ هَيْچِي دَه وَليَكَنْ  
بِه خِرابَيِ وَ بِه خُونْ رِيْخَتَنِ هِمْ دَه دَلِيرِنْد
- ۶- نُونْ، أُوزْ هِيچْ نَه تِنْدَتَا كِه بِه وَشْكِي دَه مَرُوْوِه  
اِيْنُوزُونْ خِبَهْ هَوْ، كِه هَرْ وَقْتْ مَرُوْ، زِيزِ وَ گِيرِنْد
- ۷- مُودُوقُونْ بِيرَانْ وَ بِيرَانْ بِيمْ أَسِندِبُوزْ گِيرِنْدِه  
اِيْنْ جِوانَانْ چِه خِبَرَدارِ، زِحالِ دَلِ بِيرِنْد

كلمات و تركيبات محلی:

۱- نِظَرُمْ آمِه: نظرم آمد اِيژِيرِنْد: خوبند

- ۲- حورژ: حورش چی هایین: چیزهای دیگر فِرآشِنْد: (می) فروشنده
- ۳- نَزُونَانْ: نمی دانم خُو خُوازُونْ: با خودشان چه کرند: چه می کنند همِه رُونْ: همه آنها \*ایردُ ایمیرنْد: خرد و خمیرند
- ۴- وِسُو: شود بِپُو: بشود \*اُسْبُو: سفید باطنایی: باطنهایی رو: روز
- ۵- نِهندُونْ: نیستند همْ ده: همدیگر
- ۶- نُونْ، اوْر: نان و آبش نَتِنْد: (نمی) دهنده وِشْگی: گرسنگی مِرُوْه: می میرد اینوژونْ: اینشان خب هو: خوب است \*زِرْ و گِرْنْد: زود او را بردارند (به حاک سپارند)
- ۷- ذُوقُونْ: حالا بِپَرَانْ: پیر هستم \*بِپَرَانْ: پسران بِیم آسِنْد: به من نگاه (می) کنند پُوز گِرْنْد: بوز می گیرند (با پوز خند تحقیر یا مسخره می کنند)

## غزل ۵۴

- ۱ - گوده از کاز کیپه، باک و مصفا و ایژیر  
دز خرابات مینه پک قدمی را بی پیز
- ۲ - مشه بی صدق، زه حق، که بر خاص و عام  
مثلو مشهور، بی ما یه خمیز است فطیز
- ۳ - هیچ بی بدراجه راهروی ره به مشه  
کاندرین بیشه غم، آب کرندہ دل شیر
- ۴ - ما از آن بی بصرانیم، که دز هر دزه  
پرتو روی تو پیدا و نباشیم بصیر
- ۵ - مرد ره قاعیده هر کاز که دستش تندون  
با انو دز سر هر کاز جوانمرد و دلیز
- ۶ - ما گله هیچ نداریم، اگر مجنونیم  
که چنون را گله زلف تو باشد زنجیر
- ۷ - به همه مفرکه ها پایی، مو امنا بیمدى  
آرۇ، رو تیغ دۇ ابرۇی تو هو، عالىگىر
- ۸ - ولی بز حق محبوب علیشا، کارو  
ز جمالش بکرو گسب ضیاء بدر منیز

۹- وِمَگَى دَشْتُ زِدَامَانِ تَوَلَّاْشْ جَزَى  
كِه سَمِيعَ أَشَتْ وَبَصِيرَ أَشَتْ وَعَلِيمَ أَشَتْ وَخَبِيرَ

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- گُودَه: می خواهی \*كُیه: بیرون آنی ایژرْ: خوب
- ۲- مَشِيه: مردو مَثَلُو: مثلی است
- ۳- رِه به مَشِيه: زاه مردو آب کِرِنْدَه: آب می کنند
- ۴- قَاعِيدَه: باید تَنْدُونْ: بدھند پا إِنُو: پا بگذارد
- ۵- مَجْنُونِیم: مجنون هستیم گِلَه: زلف پیچیده و مجعد زنان(gole) (فرهنگ معین)
- ۶- پا إِمَنَا: پا گذاشتیم بیمدى: دیدم آرو: امروز رو: روز هو: هست
- ۷- کارو: که امروز بکرو کسب ضیاء: نور کسب بکند
- ۸- وِمَگَى: برمدار

### توضیحات:

- ۲- مصرع دوم، در (ن-س) به این صورت آمده است: «مَثَلُو مَشْهُورِ بِی مَالِیه فَطَیِّرَ أَشَتْ خَمِیر» pi;
- ۵- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «مِزْدَرَه قَاعِيدَه کَه ظَاهِرُه باطِنِی يکی بُو»
- ۸- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «شَاه سُلْطَانْ غَلِی شَاهِ ولَی، آن کارو»

## غزل ۵۵

- ۱- بیدی آخِرْ چِزْ که، خُو مَرْدُوم، غَمِ عِشْقِ تُويَار  
بیدی آخِرْ چِطُو كيژآ، دماز آز مُوروماز
- ۲- اَشْك واراِنه، چُو واروُنْ از فِراقتْ رُؤُشُو  
تا پَريشانْت بِكِه، بَرْ رُؤُى، مُوي مُشْكباَز
- ۳- اين دُو رُؤُغمِر مُورا بى كارو بى بارُت بِكِه  
نِه تُو خُود، دَم كاز اييه، نِه مُورا وَثِلَه به كاز
- ۴- خُو بِكى بىنُو، اِدات و داتْ هو، وَرْ دُل آما  
داْغ نِه آخِرْ يه بَرْ، جى بَرْ دِلَي داغداَز
- ۵- شام هجران آماراجى، يه روئى، روئى كه  
اي كه بَرْ مِهرِ رُخت، آنيتِه داره، شام تاز
- ۶- از عَمْتْ چُون مُوي وسَو و باباَز از قَبْ كييُو  
ما، بِمرِته، هرْ كه و سَا دَرْ غَمِ عِشْقُتْ دُجَاز
- ۷- دين و دل راگَرْ كه، نَذِكَه غَارَتْ، اَزمو، بَسْ چِزو  
كىچه هاده، هرْ كه وينُومه، كِروْمَه سِنْگساز
- ۸- تا به وَضَلتِ يُك مِيزه چُشم و، تينى آندُوه وَغَم  
رازِ عِشْقُتِ يُك كَلُومُو و، تينى دُومبَاله دار

- ۹- بُورْکى، آما بِمِبِرْم، بُورْكى ذُوقُونْ تَايَاتْ وَسْ  
تا نَمرِتْم رَاشْتى بُرْقَع بَرَافَكْن آزْ عِذَارْ
- ۱۰- خُود زُونِه آما يِكى آزْ جانْ فَشانَانِ تُو، اِمْ  
إِيْ گِدَايَاتْ شَهَانْ وَإِيْ شَهَائْتْ خاڭْسَارْ

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- بیتی: دیدی چِژْکە: چە کرد! \*خُو: با \*کیزآ: در آورد
- ۲- آشْكْ وَارَانِه: اشک می بارم وَارُون: باران رُو: روز \*شُو: شب پَرِيشانْتْ بکە: پریشان کردى
- ۳- بى يازْتْ بِكە: بى بار کردى اِيْه: می آلى وَئِلِه: (می) گذاري
- ۴- خُو: با يکى بینُو: يکى دیگر است إِدَاتْ: ادای تو داتْ: داغ تو ھو: هست وَزْ: بر داڭْ نِه: باز کن يِه: يك بَزْ: در جى: نیز
- ۵- روْيى: روزى روْيى كە: روى کن (نظر کن) آيېتِه: آويخته
- ۶- چُونْ مُوْنِ وِسَو: مانند موشود باباڙ: پدرش قَبْ: قبر \*کیو: در آيد مأبِرْتِه: مادر مرده (است) وِسَأ: شد
- ۷- نَدَكَه غَارَتْ: غارت نکردى چُزو: چرا \*كِيچَه ها: کوچه ها وِنُومِه: مرا می بیند ڪِرُومِه سِنْگَسَارْ: مرا سنگسار می کند
- ۸- تىنى: اينقدر يِكْ كَلْمُومُ: يك كلام است
- ۹- بُورْكى: بىا بيرون بِمِبِرْم: بمیریم ذُوقُونْ: حالا تَايَاتْ وَسْ: تا اينجا برای تو بس تَانَمرِتْم: تا نمردايم
- ۱۰- از جانْ فَشانَانِ تُو ھو: از جانفسانان تو هست

### توضیحات:

- ۱۰- مصرع اول، در (ن-خ) به اين صورت آمده است: « حاج سلطانجي يکى آز جانفسانان تُو ھو»

## غزل ۵۶

- ۱- گَزْ مُو، جى عاشق بُويان يادِ حقيقة يا مجاز  
بُوغَلْهَا وُ بُوشَفَرَايِ مُو، جى با سُوزْ و ساز
- ۲- مُورْ بُكْشَتْ و مُورْ نَتا، ماچى از آن غُنْچه دهن  
آوخ إى دشتِ مُونُشْ گوتا كه زان زُلْفِ دراز
- ۳- دِلْ زُونَه دارُو چه رو دِرْ خُلْقَه هايِ زُلْفِ ثُو  
مُثْلِ آن گُنجِيشْكِ مُونُوه، كه دِرْ چَنْگَالِ باز
- ۴- گَزْ صَفَايِ وَوَفَايِ هو، اوْنَا دِرْ كَازْ خُوسْ  
بَرْقَدْ وَ خطْ وَ رُخْ وَ زُلْفْ وَ خطْ وَ خالتَ منازْ
- ۵- مُونَفَهَمَانِه كه دِرْ دِلْ مُو، چِرْؤُنْ مَخْ كَرْتَه هو  
كِه تينى كاوُشِ كِرْند، آن مُرَهَهَايِ دِلْ گَداز
- ۶- قَبِيلَه أَبرُوتْ رَا تَا بِيمَدِي واِزانْ، روُوُشُو  
هِئِي نُومَازُهِئِي نُومَازُهِئِي نُومَازُهِئِي نوماز
- ۷- چارِه چُشْها تَا مُونَكِه مُورَا اين رَوَتْ اناشتْ  
چارِه هارَا خُوتُو، وَمَ آشتْ، اي خُودَايِ چارِه ساز
- ۸- رَأِي عِشْقَ وَ رَأِي دِلْ رَا اين جَزِي مَخْرَمْ بِهُو  
هرِ كه رَا بدَكَرْتَه آخِرِ زُونَبه، دَهْ تو هَمْچُورَزْ

- ۹- غم مَحْوَ يَارُتْ بِيَيُوْ وَرُوزْ گَارُتْ خَبْ بِيَوْ  
هَرْ فَرَازِي رَا نَشِيَّوْ هَرْ نَشِيَّيِي رَا فَرَازْ
- ۱۰- تَا كِه بِتْوانِي بِكْشْ گَاهِي بِه مِسْكِينَانْ سَرِي  
إِيْ كِه بِرْكَرِتِه خُودَا ذَهْرْ مَقَامُتْ سَرْفَرَازْ
- ۱۱- سَاحِلِ أَمِيدِ رَا گَاهِي مَدازْ آزْ مَادِرِيغْ  
إِيْ تَسْتْ كِشْتِي جُودْ وَإِيْ دِلْتْ دَزِيَّيِي رَازْ

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- مُوجِی: من نیز \*بُولان\*: بودم \*بُو:(می) باشد
- ۲- مُؤْرِ: مرا نَتَأْ: نداد دست مونش کوتا که: دست مرا کوتاه کرد
- ۳- زُونِه: می دانی دارُو: دارد چِه رُو: چه روز گاری مؤنُووه: می ماند
- ۴- هو: هست اوُنا: آن را خُوش: انداز (بینداز)
- ۵- نفهمانه: نمی فهمم چزوون مَخْ كَرِتِه هو: چه چیز گم کرده اند تینی: اینقدر کاوُش  
کِرِنْدِ: کاوش کنند
- ۶- بیمُدی: دیدم واژان: (می) گویم \*رُوُشُو: روز و شب
- ۷- چاره نَتِکِه: چاره نکردم، درمان نکردم مُورا این رُوتْ إِنَاثْ: مرا به این روز نشاندی خوب: با وَمْ أَثْتْ: واگذاشت
- ۸- نِھو: نیست بِذَكْرِتِه: کرده ای (راز دلت را برای او گفته ای) زُونِه: بدان  
ذَلُّو: نیشت (می) زند راز: زنیور
- ۹- بِيَوِ: باید \*بِيَوِ: شود نَشِيَّوْ: نشیب است
- ۱۰- سَرْ بِكْشْ: سر بزن سَرْفَرَازِ بِرْكَرِتِه: سرفراز کرده (است)

## غزل ۵۷

- ۱- ساقی وِرُو بِه جَامِمْ اَزْ آنْ آبِ نابِ رِزْ  
بِرْ آتَشْ دُلْمْ وِرُو بِكْ قَطْرِه آبِ رِزْ
- ۲- گُود، اَزْ اِمارِه مَزِه اَيْ يُو پَخْتِه اَيْ بِه  
آلات فِلْفِل وِنَمَکِى بِرْ كِبابِ رِزْ
- ۳- يِكْ تارِ مُوي ياز، بِه اَزْ صَاكتَابِ هُو  
اورا بِه چُنْگ آره و او بِرْ كِتابِ رِزْ

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- وِرُو: برخیز رِزْ: زیر
- ۲- گُود: (می) خواهی اِمارِه مَزِه اَيْ بِيدا کنى \*يُو: وَ پَخْتِه اَيْ بِه: پخته ای شوی
- ۳- صَا: صد هُو: هست بِه چُنْگ آره: به چنگ بیاور \*او: آب

توضیحات:

۱- ردیف این غزل در (ن-خ) بجای «رِزْ»، «رِيزْ» آمده است.

۱- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «بَزْ»، «ذَرْ» آمده است.

## غزل ۵۸

- ۱- خُو تُو آندر جنَّتَانْ گِرْ يَام بُو آندر قَفَسْ  
دَرْ ميَان دُوزَخَانْ خُو تُو نَيَانْ گِرْ هَمَنَفَسْ
- ۲- دَلْ تَهْ چَاهَ زَنْخَدَائِثْ بَكْفَتْ وَهِئِيْ وَأَوْ  
زَانْ كَمَنْدِ عَنْبَرِينْ كِنْ هَوْمِ إِلَهِيْ دَسْتَرَسْ
- ۳- زُونَه آزْ بَهْرِ چَه آنْ، تَسْلِيمِ هَرْ رَدْ وَ قَبُولْ  
چُونِكَه دَرْ عَالَمِ ايَّيْ مُجْزُتُو نَوِينَانْ هِيجَكَسْ
- ۴- آزْ هَوَيْ وَازْ هَوَسْ حَاشَا كَه آنَى وِنَورَانْ  
زانِكَه وِينَانْ جِلْوَهَاتْ رَا دَرْ هَوَيْ وَ دَرْ هَوَسْ
- ۵- مُوكَه آزْ هَرْ جَا بِيَامْ هَوْ بَرْتُوي آزْ روَيِ دَوَشْتْ  
بَسْ گُو وَاشِيهِ ايَّيْ، ايْ قَاصِدِ مَشْكِينْ نَفَسْ
- ۶- خَارِ دَرْ چُشْمِ مُونَزِ مَوْلَى تَرْ آزْ بَرْگِ گُلُو  
زانِكَه آندر چُشْمِ مُوكْسُونُو، گُلِ با خَارُو خَسْ
- ۷- دَرْ رَه وَخَدَانِيَتْ تَحْقِيقِ هَرْ چَى هَوْ وِيَا  
آدمى خُو آدم وَ خَرْ خُو خَرِيفِ خَرْمَگَسْ
- ۸- آزْ دُونِيَتْ ايْ جَزِي آندر هَوَتْ با اِنه  
تا يَكِي سَازَانَادُو، يَكِ وَينَه خُود رَا پِيشْ وَ پَسْ

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- خُوتُو: با تو آندر جنَّتَانْ: در جنَّت هستم يام: جایم \*بُو: باشد دز میان دوزخانْ: در میان دوزخ هستم نَبَانْ: نباشم
- ۲- بِكْفَتْ: بیفتاد و او: (می) گوید کن هُومْ: کی برای من هست
- ۳- زُونَه: می دانی آن: هستم ای بی: دیگر نَوَنَانْ: نبینم
- ۴- وِنِورَانْ: بگذرم و نَنَانْ: بینم
- ۵- هُو: هست کُوَاشیه: کجا می روی ای بی: دیگر
- ۶- نَرْمَولَى تَرْ: نرم تر گلُو: گل است \*پِكْسُونُو: یکسان است
- ۷- وِيَا: جدا
- ۸- پَايَه: با بگذار یکی سازاناد: تورا یکی سازم و نه: بینی

## غزل ۵۹

- ۱- هر آن شخصی نشاذ بیو از آزوں گوشدار و اشرارش  
چو شمع او نند گلش چون حسین آرند گل دارش
- ۲- آدم قاعیده از کافر جی هو، رند شریعت بُو  
ولو رو چاله گو، گو، از عملهای ناوموارش
- ۳- صفا و راستی و صدق و صبر، اینها گل و ضلو  
و چینو، لابو، گل هر کی تحمل دارو برحارش
- ۴- اینا هر گو ماژون مفتاح برهای وصالش هو  
بِون بد هو بشه، ند هو مشه أصلًا به هنجارش
- ۵- سرو سامان چی بُو، کفر و ایمان چه، موبرايانا  
بهشت او رو جندم بُو، به هر یا، یاز بويارش
- ۶- گوزه از هر جهاتی رفع آزار دلش و شو  
هر آن مغشویه ای را هر دلی و شو گرفتارش
- ۷- اینو حق و اوئو باطل چه کاره آدمی یووه  
زا سب و زینه و هتر هو و گیره هر خرى بازش
- ۸- مورا هر ساعت و رو این دلمن بیمارتزو و شو  
از آن روئی که چش بیژدیه نزگنهای بیمارش

- ۹- چو هِندو مُور بَر آتشْ خُسِّه مُشْكِين خالِ هِندوئِشْ  
چسان بیدی مورا دژ تادو سر گیسوی جون ما رش
- ۱۰- جیگرِ یک کاسه خون و سا و بِرآمِه زچشهايم  
چو دز پش کيچه ها همدوش وينانه خو اغيارش
- ۱۱- خود اي آقاباشى را صو ويسن سال عمرش ته  
كه تا سازو جزى را از قداح فیض سرشارش
- كلمات و تركييات محلی:**
- ۱- نشاربو: نتواند ازوں: زبان گوشدارو: نگهدارد اویند: می بُرند کلشن: کله اش آرند: (می) آورند گلدار: بردار، روی دار
  - ۲- قاعیده: باید \*بُو: باشد رو: در کو: بیفتند ناوموارش: ناهموارش
  - ۳- وصلو: وصل است وچینو: بچیند لابو: البته
  - ۴- اینا: اینها هر کو ما زون: هر کدامشان برهای: درهای بون: بین بدھو: در تو هست بشیه برو ندھو: در تو نیست مشیه: مرو
  - ۵- چی چی: چه چیز بُو: باشد مو: من برايان: بر این اعتقاد هستم بهشت: بهشت است رو جندم: در جهنم بهر یا: به هر جا
  - ۶- گوره: می خواهد وسو: شود
  - ۷- اینو: این است اونو: آن است یوه: می آید وھتر: بهتر و گیرو: بردارد
  - ۸- رو: روز وسو: شود چش: چشم بیزدیه: دیده (است)
  - ۹- مور بَر آتشْ خُسِّه: مرا بر آتش انداخته (است) خسیه: انداخته بیدی: دیدی ذرتا: گزید
  - ۱۰- وسا: شد بِرآمِه: برآمد \*پش کيچه ها: پشت کوچه ها وينانه: می بینم خو: با
  - ۱۱- صو ويسن سال: صد و بیست سال ته: ده (بده) سازو: سازد

## توضیحات:

- ۲- مصرع اول، در (ن-س) بجای «هو»، «بُو» آمده است.
- ۲- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «ولَّو» و «أَمْوَارُشْ»، «ولَى» و «نَاهْمُواَرُشْ» آمده است.
- ۳- مصرع دوم، در (ن-س) بجای «وِچِينُو» و «دَارُو»، «وِچِينَه» و «دَارِه» آمده است.
- ۴- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «وصَالِشْ»، «مَحْبَّتْ» آمده است.
- ۴- مصرع دوم، در (ن-س) بجای «بِون»، «بِنه» آمده است.
- ۶- مصرع اول این بیت در «ن-خ» به این صورت آمده است: آذْنَ گُوْزْ هَزْ جَهَاتِي رَفْعِ آزار  
دِلَاشْ وَسُوْ
- ۷- مصرع اول، در (ن-خ) به جای «باطِلْ» و «بِيوْفَه»، «ناخَقْ» و «آيُو» آمده است.
- ۸- این بیت در (ن-خ) به صورت زیر آمده است:  
مُو هَزْ سَاغْتْ مُو هَزْ رَوْ، رو دِلَم بِيمَازَتْ وَسَانْ  
يَه باز اين چشم بيژ دَيَّه دُونَگِنَهَاي بِيمَارِشْ
- ۹- این بیت در (ن-خ) به صورت زیر آمده است:  
مُورَا بِيدِي چَطُوْدَ آتشِ إِزْنَا خَالِهِندُشْ  
مُورَا بِيدِي چَطُوْدَزْنَا دُونَگِسَهَوي چُونْ مَارِشْ
- ۱۱- در (ن-خ) به جای «آقاباشی»، «حاج سلطان» آمده است.

## غزل ۶۰

- ۱- آنکه دز گلشن خوبیشت به از گل بدنش  
خون صاشیفته ریزو به یه چشم هم زدنش
- ۲- بویی از دوست خوش آمده که، یوسف طلبان  
خوش دلندون به همان رایحه پیره نش
- ۳- گشت و گلشن به گووا گرد دلمون گرتتو  
سین که مو باراما، بالازده وینان دومنش
- ۴- جان که دز گوی تو بروانه صفت باز، انا  
چاره ای نه، بجز از سوختن و ساختن
- ۵- مکرید عیت قنهای پریشان مورا  
که مُنش از ره ببه چشم پر از مکروفنش
- ۶- خرد وینان، سخنم راسر مو، پن تبرند  
و شکه تنگ آمده هو، قافیه دست دهنش
- ۷- چون جزی گوزه، کی آرودل از آن چاه زنخ  
سین دلندگ آویز و آنیته به مشکین رسنش

كلمات و تركيبات محلی:

۱- صاد ریزو: ریزد \* به یه چشم: به یك چشم

- ۲- خُوشْ آمِه: خوش آمد خُوشْ دِلْدُونْ: خوش دل هستند
- ۳- کُووا: کجا دُلْمُونْ: دلمان گرْتُو: گردد سین که: همین که یاراًما: یارم را  
وینان: بینم دُمَنْشْ: داماش
- ۴- پازْ انا: پانهاده گذاشت نه: نیست
- ۵- مَکِرِيد عَيْبْ: عیب مکید، عیب نگیرید قَنَهَای: حرفهای منش آزره بیه: مرا از راه برد
- ۶- خُرِد وینان: خرد بینان وَسِکَه: بسکه آمِه هُو: آمده است
- ۷- گُوزِه: می خواهد \* کی آروُ: درآورد دلَنْگَ آویزْ: آویزان آئیته: آویخته

### توضیحات:

صرع دوم در (ن-خ) به این صورت آمده است: «سأته إنْدِ دلِ به همان رايحة بيـركـنـش»

## غزل ۶۱

- ۱- ياز گوواذر ئېيئو تاسرۇ جان فشانىمش  
صفاھتان دىل خوما بىز دىل خۇد نشانىمش
- ۲- او، نىيۇوه اگر بىيىو، كىلە أما، ورۇش خۇسان  
اونتۇوه اگر ھەتۇ بۇسە بە جان ستانىمش
- ۳- ياز هيئىشىتىه دىز بىرم، خاك بۇ بىز سەر خارام  
خارا خارايىي اين دلا كىئى بە گۇ دوانىمش
- ۴- إى ز فېرىشىتىه خۇئىش، بۇرە، بە آنى خۇمۇ، بە  
مەرتىبە دا، او وۇخ بىون تا بە كۈۋا رسانىمش
- ۵- پېشت تراوۇز خاك و خىل، كىزخۇ، رەhaiيىي اشنىھو  
آرائۇ وسىن خۇمىش كىران، گۈكە زخۇد رەھانىمش
- ۶- آدم اگر كە آدمۇ، او مۇيىنى نە دىز ميان  
گۇوه جى از گۈزە مۇرا آز دىر خۇد نرائىمش
- ۷- زۇنىھ زېھىر چە مەها، بىد، مو خۇ هيشىكى نىيان  
ھەرچە كە دىز چىشم يۇوه جىلوە حق و نانىمش
- ۸- كىخ هو خوراڭ گاۋ و خىز، هوش إما، نە، نىيشىكىز  
ھەرچە كە دىز خۇز، ھەكە هو، زۇنىھ و راچشانىمش

۹- آن پری ای جزی اگر، جلوه به کیم مون کرو  
پخته گر او خرانره، خوم اگر او بشانمش

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- کوادرو: در کجاست بیو: باید صفا هتان: صفا دهم خوما: خود را
- ۲- نیووه: نمی آید اگر بیو: اگر باید کله اما: کله ام را ورش خوسان: نزدش اندازم نتووه: نمی دهد اگر هتوه: اگر بدهد
- ۳- هینشتیه: نشسته بُو: باشد خارا خارا بیهوده
- ۴- بوره: بیا \*خومو، به: با من باش به آنی: بیک لحظه مرتبه دا: مرتبه ات را او و خ: آن وقت بِون: بین کووا: کجا
- ۵- او: است \*خو: مخفف خود نهوه: نیست آران: آورم سین خومش کران: او را مانند خودم (می) کنم
- ۶- آدمو: آدم است کووه جی: سگ نیز گوزه: می خواهد
- ۷- زونه: می دانی \*مو: من \*خو: با هیشکی: هیچکس نیان: نیستم بُوه: می آید جلوه حق و نانمش: او را جلوه حق می بینم
- ۸- کخ: کاه هوه: هست هوش اما: هوش پیدا کن دزخوز: شایسته زونبه: بدان و را: او را
- ۹- \*کیم مون: خانمان، خانه ما جلوه کرو: جلوه کند او: است \*خوم: خام پشانمش: او را می بزم

### توضیحات:

- ۱- مصرع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «یاز کواو، بیاز کیوتا سر و جان فشانمش»
- ۲- در مصرع دوم، در (ن-س) به جای «بَرِدْلُ خُوذُ»، «دَرِدْلُ خُوذُ» آمده است.
- ۳- مصرع دوم در (ن-خ) به جای «کُوئِی بِه کُوئُ»، «کُوهِ بِه کُوهُ» آمده است.
- ۴- مصرع اول، در (ن-خ) به جای «ای زِ فِرِشِتِه خُوبِتَن»، «ای زِ مَلَكْ نِجِيبَتَن» آمده است.

- ۶- اين بيت در (ن-خ) نياerde است.
- ۷- مصرع دوم در (ن-خ) به اين صورت آمده است: «هڙ چه که ڏڙ وَرُم بِيُو جِلْوَهْ تو وِنَانَمَشْ»
- ۸- اين بيت در (ن-س) به صورت زير آمده است:  
 اى جزى آن پری يواز جِلْوَهْ به كييـه مـون ڪـرو  
 پـختـه گـزـ او خـارـانـمـشـ خـوـمـ اـگـزـ اوـشـانـمـشـ

## غزل ۶۲

- ۱- بُوره‌ای آرام جان، هنگام رفتَن آمِه پیش  
طاقتِ هجران نداران، ای بُری از این ویش
- ۲- ای نگو طلعت، بوا، تاکی روا داره، کره  
همچو گیسوی پریشْت، حال آمارا پریش
- ۳- از تو گز تیر بلا بود دو چشم می‌با، اتان  
هم فراقت و ضل و هجرت مرهم دلهای ریش
- ۴- کن بیان؛ بدوات، هر وح از خجت بیگانه، به  
یانه، ذوقون وقترو و بیگانه و سایان زخوش
- ۵- ساغر آندز دست، دلبر دز بر و وعدِم هتو  
حور و غلامان، گوثر و تسمیم، زاهد از خریش

كلمات و تركیبات محلی:

- ۱- بُوره: بیا آمِه: آمد نداران: ندارم
- ۲- بوا: بگوی داره: داری پریش کره: پریشان کنی پریشْت: پریشانت آما: ما
- ۳- بُو: آید یا اتان: جا بدھم
- ۴- بیان: بایم بدوات: گفتی، بگفتی هر وح: هر وقت خجت: خودت به: باشی  
یانه: می آیم ذوقون: حالا وقترو: وقت آن است و سایان: شدم
- ۵- وعدِم هتو: به من وعده دهد

توضیحات:

۲- این بیت در (ن-س) به صورت زیر آمده است:

ای پری رویا بِ دُوَّانَ کَنِي رَوَا دَارِهِ کِرِه

هُنْجُو گِیسُوِی بِرِيشُتْ رُؤْزِگَارِ مَا بِرِيش

۴- مصرع اول در (ن-س) به جای «بِ دُوَّانَ»، «بِ دُوَّانَ» آمده است.

## غزل ۶۳

- ۱- بِه زُلْف، أَنْ بِي بِيِّه هِمْسَتْه بِنَا گُوشْشْ  
زِوْسْ كَرَانِي دُلْهَازْ، إِنْه بَزْ دُوشْشْ
- ۲- فَعَانُ وَدَادَ ازْ آنَ غَمْزِه هَائِي نُكْتِه گَداْزْ  
كِه ازْ آدَايِ سُخَنْ كَرْدِه آنَدْ، خَامُوشْشْ
- ۳- بِه وَعِدَه هَامِ كَرُوشَادْ وَخِيلِي تَرْسَانِه  
كِه كَيِ دَهْ كَوْهِه، مَبَادَا بِبُو فَرَامُوشْشْ
- ۴- إِگْزِ مُورَانِشَنَاسُو، مَلَامَتْشِ مَكْرِيدْ  
ذَرْ اينْ زَمانِه مِي خَسْنْ كَرْدِه مَدْهُوشْشْ
- ۵- هَرْ آنِچَه هَرْ كِه، بِوازُو بِه گُوشْ أَشْنُوْه  
هَمِينْ قَهَائِي جَزِي رَاهِ أَشْنُوْه گُوشْشْ

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- آنْ: نگاه کن \*بِي بِيِّه: شده (است) هِمْسَة: همسایه وَسْ: بس \*إِنْه: نهاده، گذاشت
- ۲- شاد كِرو: شاد کند تَرْسَانِه: می ترسم \*كَيِ دَهْ: بیرون كَوْهِه: سگ \*بِبُو: شود
- ۳- نِشَنَاسُو: نشناشد مَلَامَتْشِ مَكْرِيدْ: ملامتش مکنید
- ۴- بِوازُو: بگوید أَشْنُوْه: می شوند قَهَائِي: حرفهای، سخنهای نَه أَشْنُوْه: نمی شنود

توضیحات:

- ۲- مصرع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «فَلَانُ وَآهَ آزَ آنِ عِشْوَهَهَايِ نُكْتِه طَرَازْ»  
۵- مصرع اول در (ن-س) به این صورت آمده است: «هُنْ آنِکِه هُر چِه بِوَا اوْ به گُوش آشْنُوهِ»

## غزل ٦٤

- ۱- مُوزِ بِگُشْتِه دُوْچُشْمِ فَتَائِشْ  
چِه رَسُوتَا، زِتِيرِ مُزْگَانِشْ
- ۲- بِكْ بِرِي هُوْمُورا بِه بِرِدَه دَلْ  
کِه چِلُّ و مِلْ بِبُوْسَلِينِ ماِشْ
- ۳- نِه پِريشاَن آن پِريشاَن موْ  
مُوتَنا، عَالَمِي، پِريشاَنِشْ
- ۴- غَارَتْشْ كَرْتِه هُوْ بِرِزْ بِرِتِه  
دِلِ مُوْخَنْدِه هَايِ بِنْهَاشْ
- ۵- جَشْمُشْ آن روُ، كِه بِيْمَدِي، بِمُواْتِ  
فِتْنَهَا با بِبُو، بِه دُورَاشْ
- ۶- دِلْشِ او بِمِكِشُو، بِه ماْجَمِ اُتو  
اَي خُدَايَا، مِكِه، پِشِيمَاشْ
- ۷- رَهْرُوي، كِي رَسُو، بِه جَانَاشْ  
نَيْوِرُو تَازِسَرْ، وَ سَامَاشْ
- ۸- خَائِشْ اَز خُونِ عَاشِقَانْ سُرْخُو  
عِشْقُ رَأْگَرْ، وَيِنه، بِيابَاشْ

- ۹- آندر این راه، بی ڈلیل مانش  
که مخوا خضرد ز بیابانش
- ۱۰- کن بشازون بشند، بی پایان  
جادهای را که نیشت پایانش
- ۱۱- تی مفیلان به پاشو حاجی را  
با به دل شو، تی په مفیلانش؟
- ۱۲- زاهدا حور و جست از تو و مو  
 محل گونباد و سلطانش

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- \*مُؤْزِ بَكْشِيَه: مرا کشته (است) چه رسو: چه رسد
- ۲- هُو: هست \*چل بیو: دیوانه شد
- ۳- \*مُو: مُو \*مُو: من تَنا: تنها
- ۴- غارتی کرده هُو: غارت کرده است بِزَبَرْتَه: برده (است)
- ۵- بِيمْدَى: دیدم بِنَوَاتْ: (بگفتم) بِبِيو: شود
- ۶- \*أو: است بِنِكَشُو: مرا بکشد بِه: یک اِتو: بدهد مَكَه: مکن
- ۷- کِي: کجا؟ چه وقت! رسُو: رسد نَيُورُو: نگذد
- ۸- سُرخُو: سرخ است و بِنه: بینی
- ۹- مَشِيه: مرو \*مَخُو: گم است
- ۱۰- کن بشازون: کی می توانند بشند: بروند
- ۱۱- تی: خار \*به پاشو: به پارود

**توضیحات:**

- ۷- مصروع دوم در (ن-س) به این صورت آمده است: «تاز سر نگذز و سامانش»
- ۹- این بیت در (ن-خ) نیامده است.
- ۱۲- مصروع دوم در (ن-خ) به این صورت آمده است: «مخل جو نباد و سلطانش»

## غزل ۶۵

- ۱- مى صفا و فا گز بە جامىت او سزكش  
کە چرخ پىز همىن تىزدار و دز ترىكش
- ۲- تمام اي قىھە باين و بال انسانو  
بە هز مقام نەھواين قىھە خودا بېرىكش
- ۳- تىنى دز اين قفس تىن چزو گرفتار  
إگز تۇرا بىفسى هو بە ياد دلىز كش
- ۴- در آن سرى و سرايى کە آن لطيفه در او  
بەھشت و ائوجى اي بى خودا دز آن سزكش
- ۵- توانگر ان هو و هوش فرىبىت اىند  
خودا ورىپىنه از اينا، و ز آن توانگر كش
- ۶- ممان بە ياد جزى اين قدر کە خواز، بې  
مقام خىلى او خود را مقام دىگر كش

كلمات و تركييات محلى:

- ۱- او است دارو: دارد
- ۲- اي: دىگر قىھە باين: حرفهای دىگر و بال انسانو: بال انسان است پېرىكش: کنار كش
- ۳- تىنى: اينقدر چزو: چرا گرفتار: گرفتار هستى

- ۴- \*وانو: آنجاست جي: نيز، هم
- ۵- فرييٽ ايتند: تو را فريب دهند ورئنه: جدا کن وَرْ: نزد
- ۶- په ياده: به اينجا- در اينجا بيه: شوي مقام خيلى او: مقامهاي زيادي است

## غزل ۶۶

- ۱- هَرْ كِه بِالْوُنْشْ كَجُو، مُشْكِلْ بِيُو كِه رَأْشُشْ  
بعضیاً قاهاجی هُو قاعیده مالِه ماشتُشْ
- ۲- شَخْصِي آنْدَرْ فِطْرَتُشْ بُو ظُلْم و جِسْتْ تُوَامَانْ  
نَرْ كِه ولْ بِيچاره رَا اينْ ناخوُشی تاکاشتُشْ
- ۳- خُو حَقُّ و ناخُقْ نَدارَانْ كَازْ أَمَا حَالِيمُو  
بِنْكِيشِندُونْ دِيمْ قَشَه حَقْ رَا نَنَانِه شاشتُشْ
- ۴- بِأَغْبَانْ بِيِه نَنَانْ بِابَازْ اينْ آرَامْ جَانْ  
كِه بِخَوُبِي و هَتَرْ آزْ سَرْ و رَوَانْ آراشتُشْ
- ۵- هِيشِكِي خارَا خارَا بِيِه بِكْ قَدْم مُفْتِي نَشُو  
هَرْ كِه هَرْ كَارِي بِكَرُو و هِ، فِكْرِي نَوْنُ و ماشتُشْ
- ۶- بِكْ دُو سِه دِقَه تُورَا مِيدَان دُونِيَا و يَشْ نِه  
گَرْمَتَاعِي دَارِه بِشْ بِفَرَاشْ تَا باهَاشتُشْ
- ۷- خِيفْ كِه هَرْ چَه ثُورَا وا زَانِه بِرْ خَرْجَتْ نَشُو  
پِنْدَارِه وَرْ خُودِ دِه آلتْ بِرْكَتِه عَباشتُشْ
- ۸- بِفَضِي وَقْتا فِكْرِ كَانِه وَانِه نَقاشِ آزْلَ  
هَرْ كِه رَا خَبْ يَا بَدُو بِرْسَاتِه بِرْ خُود خواشتُشْ

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- بالوئش: بالانش کجو: کج است \*مشکل ببُو: مشکل (می) شود که راستش راستش کرد قاهه: حرفها جی: نیز هو: هست قاعده: باید ماله: بمالی
- ۲- بُو: بود نژکه ول: رها نکرد
- ۳- خُو: با نداران: ندارم حالیو: می فهم پنکیشندون: مرا بکشند \*دیم: روی قنه: حرف تنانه: نمی گذارم
- ۴- بیه: بوده (است) تنان: نمی دانم باباز: پدرش و هتر: بهتر
- ۵- هیشکی: هیچکس خارا خارا بیهوده \*مفتش نشو: بدون مزد (نمی) ارود هز کاری یکروه: هر کاری می کند
- ۶- دقه: دقنه وشن نه: بیشتر نیست داره: داری بش: برو باها: بها
- ۷- واژانه: می گویم بزرخزجت نشو: به خرجت نمی رود در تو اثر نمی کند پنداره: می پنداری و ز: نزد آلت بژکه: مسخره کرده است (دست انداخته است)
- ۸- فکر کائنه: به فکر می افتم و آنه: می گویم بدؤ: بد است بژساته: ساخته

## غزل ۶۷

- ۱- خارهای عشق، پاک آندز دل مو منزشن  
هر که عشق گلرخی دارو پر از خارو دلش
- ۲- توم عشق گلرخان آندز زمین دل مکاز  
که دم چیدن نه و بجز بی و فایی حاصلش
- ۳- از شرار عشق تو سوزند و سازندون همه  
عاشقی سینو و سین اشرشته هو آب و گلش
- ۴- کی هلو آندز بساط روح قدسی باهنو  
بیز، هر ناقابلی را تأساز و قابلش
- ۵- مظہر لطف خدا شیخ صفاء فیض علی  
آنکه خورشیدو، بکی از خادمان مخفیش

کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- \*مو: من دارو: دارد پر از خارو: پر از خار است
- ۲- \*توم: تخم دم چیدن: هنگام چیدن نه: نیست
- ۳- سینو: چنین است سین: چنین اشرشته هو: سرشته است
- ۴- هلو: گذارد، رخصت دهد پاهنو: بنا نهد، قدم گذارد نساز و قابلش: او را قابل نسازد، او را لایق و آگاه نسازد
- ۵- خورشیدو: خورشید است

توضیحات:

- ۵- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «مظہر لطف خدا شاه ولی سلطان علی»

## غزل ٦٨

- ١- چو ياز واژ بکه زلـفـ عنـبـرـ اـفـشـانـشـ  
نه مـوـ تـنـاـ، بـبـوـ اـنـدـ، عـالـمـىـ پـرـيـشـانـشـ
- ٢- هـزاـزـ روـيـ قـيـامـتـ بـپـاـكـرـوـ، بـيكـ دـمـ  
دمـىـ كـهـ جـلـوـهـ كـرـوـ، قـامـتـ خـراـماـنـشـ
- ٣- بـرـوـنـ نـهـ آـمـةـ بـوـ يـوـسـفـ بـهـ اـيـنـ خـوبـىـ  
اـگـزـ دـكـفـتـهـ بـوـ، آـنـدـزـ چـهـ زـنـخـداـنـشـ
- ٤- شـكـرـفـرـوـشـ كـبـوـ؛ زـانـ دـهـانـ شـيرـينـتـ  
تـبـشـمىـ بـنـمـاـوـ بـهـ بـنـدـ دـكـاـنـشـ
- ٥- بـرـآـثـ، جـوـنـ اـيـگـيرـانـ وـ عـوـضـ بـهـ ماـچـ، اـتـانـ  
بـهـ عـهـدـ خـوـيـشـ خـوـدـاـيـاـ مـكـهـ پـشـيمـاـنـشـ
- ٦- هـزـ آـنـكـهـ بـيـزـدىـ توـرـاـ، أـبـرـهـاـشـ خـمـ نـكـرـوـ  
هـزاـزـ تـيرـ بـلاـ، گـزـ خـوـيـسـنـدـ بـرـجـاـنـشـ
- ٧- تـمامـ خـاـكـشـ اـزـ خـونـ عـاـشـقـانـ شـورـوـ  
اـگـزـ نـظـرـ بـكـرـهـ عـشـقـ رـاـ بـيـابـاـنـشـ
- ٨- چـطـوـ جـزـىـ رـاـ اـيـنـ شـاهـدـانـ كـافـرـ چـشمـ  
بـهـ بـيكـ كـرـشـمـهـ بـرـوـنـ بـرـزـتـ، دـيـنـ وـ اـيـمانـشـ

## کلمات و ترکیبات محلی:

۱- واژه بکه: باز بکرد نه مؤتتا: نه من تنها \*بیو اند: شدند

۲- روی قیامت: روز قیامت پیا کرو: ببا کند

۳- \*نیامده بُو: نیامده بود گفتیه بُو: افتاده بود چه: چاه

۴- کبو؟: کیست؟!

۵- بِثَاتْ: بگفت جون ایگیران: جان بگیرم ایان: بدhem مکه: مکن

۶- بیژدی: بدید خم نکرو: خم نکند خویسند: اندازند

۷- سورو: سرخ است نظر بکره: نظر بکنی

۸- بژون بژت: بردن

## غزل ٦٩

- ١- زُلْفِ تُو، گَرْدَنْ نَهُو، نَبِيَّهِ كَمَنْدَشْ  
دَلْ جَى نَوْيَنْانْ، نَهُو، أَسِيرْ بَه بَنْدَشْ
- ٢- حِيفِ كَه خَوْبَانْ هَمَوْنُشْ عَهْدْ نَبِشِتِه  
پَكْ قَهْ چَارْتَا، بَه غَازِ دَه شَكْنَنْدَشْ
- ٣- پَكْ دَتَكِي خَانَوْمِيمِ هَوْ، وَقْتِ مِرِيزِ هَوْ  
إِشْمِ بَرَانْ، هَرِيزِ كَه رَا، نَبَوَّه بَسَنْدَشْ
- ٤- دَارُو هَرِزْ هَفْتَرَا وَنَازَشْ آزْ أَوْنُو  
خَاصِه بَه آنْ قَامَتِ رسَائِي بَلَندَشْ
- ٥- تَارُو قِيَامَتْ كَرُو إِگْزِ كَه عِبَادَتْ  
حَوْرِ بِهْشَتْشِ نَگَوْ، گَرْ اِينْ بَدِهْنَدَشْ
- ٦- خَانَوْمِي اِيمِ دَأْسِه چَازِ سَالِه بِسَرَّتَا  
گَرْ بُو، مَلاِيكِ بُو إِند، أَسِيرِ كَمَنْدَشْ
- ٧- دَتْ نَبُو، بُو پَكْ غَرَابِه عِلْمِ لَدَنْيِ  
وَجَهِ بُو، اَما چَه إِغْتِنَابِو، بَه بَنْدَشْ
- ٨- رَأْشَتْ بِوازاَنْ إِگْزِ چَه گَنْجِ بُو، اَما  
خَيْفَمْ أَوْمِيَه، بَه زَيرِ خَاكْ كِرِندَشْ

- ۹- باره خوُدأ خلقت که بَرْ که تینی خب  
آن بَدنی را که موْرُوماز خِرندش
- ۱۰- هِجْرِ شُودْ دل بابا، اوْخُ جی نَشُوه  
بِمِروه خاک و سو بَنْدِ به بَنْدش

### كلمات و تركييات محلی:

- ۱- نیهو: نیست نیسیه: نبوده جی: نیز نوینان: نینیم
- ۲- هُمُون: هنوز قَهْ چارتایه غاز: کنایه از حرف مفت و بی ارزش
- ۳- دَتَکی: دختر کوچکی خانُومیم: خانم نامی وقت میرژ هو: وقت شوهر کردن اوست اشنم پرأن: نام (می) برم نَبُوه: نمی شود
- ۴- دارو: دارد آز اوْنُواز آن است
- ۵- رو: روز نَگُو: نخواهد
- ۶- دا: داشتم بِمَرْتا: بمرد بُو: بود بُواند: بودند
- ۷- دَتْ نَبُو: دختر نبود وَچه بُو: بچه بود
- ۸- بِوازان: بگویم بُو: بود اوْمیه: می آمد
- ۹- بَرْ که: برای چه تینی: اینقدر خب: خوب خِرندش: بخورندش
- ۱۰- اوْخ: آن وقت نَشُوه: نمی رود بِمِروه: بمیرد خاک و سو: خاک شود

## غزل ۷۰

- ۱ - آه آز این چرخ و آز این گرددش و این خرکائش  
همه انگشت تَحِيَّر به ذهان مخو و مائش
- ۲ - هر که آیو، خوبراتی بُوئو مهر بِرندِه  
و سوچون ساعتی آخر نبُو و مهر برایش
- ۳ - بی غرض بی مرض، آنیش نبُو و مُتکون  
خواه بُو، محجۃ‌الاسلام و بالوطی ولاطش
- ۴ - آن واژو دهر، این چرخ، مو واژانه خودا او  
هر کومین بُو، تو هر کی، بِنَبُو، بِنِیه ذاتش
- ۵ - مُوچی چی و آن به ذاتش، که خوچش جی نبرو پی  
تو اگر هر که به، مبھوته و ماته به صفاتش
- ۶ - آماها هی و نیمه سینو و سوئو و شو و رو  
و چه آمه به دُنیا بِلَه آمه مماثش
- ۷ - آن پکی صاکوره مال دارو و آن وشنه نوئو  
آن پکی کیپه عزارو و پکی کیپه نشاطش
- ۸ - پکی بد خلق و بد انگاز، اگو و پکی زونجی  
خو بُو و دل آدم، سینکه، آسو ذر و جناش

- ۹- هر که آیو، به بساطیز هووشو، که دچینو  
دز نچینته، به همانوقت، و چیننده بساطش
- ۱۰- آن یکی، کف کریمُش، همه فیضو، همه بخشش  
یکی دینار، اموم جی نتو، یا خمس و زکائش
- ۱۱- جزی یک چیزِ خبو شفر که ڈاووه پری نه  
دو رو واژئ و تھا نیسپه نھو دز کلمائش

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- مخواه: محواست
- ۲- آیو: آید \*خو: با بونو: ببینند مهربنده: مهر می کنند وشو: به ایستاد  
ثبوه: نمی شود
- ۳- بیو: باشد
- ۴- واژو: (می) گوید ذھرو: دهر است واژانه: می گوییم خودا او: خداست  
کوئین: کدامین بثبویی: بی نمی شود برد
- ۵- چی چی: چه چیزی وانه: می گوییم \*خوچش: جی: خودش نیز بئی بیرو: بی نبرد
- ۶- ونمی: می بینیم سینو: چنان است سوونو: چنان است \*شروعو: شب و روز  
آمه: آمد و چه: بجه بله: بزرگ
- ۷- \*صاکورو: صد کرور ویشه: گرسنه نونو: نان است کیه: خانه عزادو: عزای  
اوست
- ۸- بدإنگار: بد حرف اکووه: می افتاد (می شود) یکی ژونجی: یکی از آنها نیز  
خوبووه دل: دل شاد می شود سین که: همین که آشو: نگاه کند
- ۹- آیو: آید هو: هست \*شو: (می) رود دچینو: بچینند دز نچینته: نچیده (است)  
و چیننده: بر می چینند

- ۱۰- فِيْضُونَفِيْضٌ اَسْتَ دِينَارِ اِمْوَمْ: سَهْمٌ اَمَامٌ جِيْ: نِيزْ \*نَتْوُ: نَدْهَدْ
- ۱۱- يِكْ چِيرْ: يِكْ چِيرْشِ خِبْرُونَخُوبٌ اَسْتَ وَأَوْهِ: مِيْ گُويْدِ بُرْيِ نِهْ: زِيَادٌ نِهْ
- \*دُورُوْوَأْزِيْ: دروغگویی قَهَا: حرفها سخنها نِهْوُ: نیست

## غزل ۷۱

- ۱- فَرْزَانِهِ يَكْ طِرَفٌ مَخْ وَ دِيَوَانِهِ يَكْ طِرَفٌ  
خُوِشْ أَزْ تُو يَكْ طِرَفٌ مَخْ وَ بِيَگَانِهِ يَكْ طِرَفٌ
- ۲- بِيمَازْ هَرْ كِه وِسَا، بِيمَازْ نَرْ كِسَّاْتْ  
شُوَوْهْ طَبِيبْ يَكْ طِرَفٌ، آفْسَانِهِ يَكْ طِرَفٌ
- ۳- چُونْ شَانِهِ رَأِيْه سَنْبَلِ زُلْفٌ آشْنَا كِرَه  
شَانِهِ مُو، يَكْ طِرَفٌ، خُو دَلُ وَ شَانِهِ يَكْ طِرَفٌ
- ۴- هَرْ جِلْوَهْ تَوْدَرْبَتْ وَ بُتْخَانِهِ هَا كِه هُو  
بُتْ يَكْ طِرَفٌ، نِگَارْمَ وَ بُتْخَانِهِ يَكْ طِرَفٌ
- ۵- گُوَدْهْ چِرَاغْ آرِزُوئْتْ مُشْتَعِلْ بِبُو  
کَاشَانِهِ سَوْزِه يَكْ طِرَفٌ، آشَانِهِ يَكْ طِرَفٌ
- ۶- زَاهِدْ كِه مَنْعِ مُوژْ بِكِه، بُورِه دُوقَونْ بِونْ  
دَشْتَازْ يَكْ طِرَفٌ نُو وَ بِيَمَانِهِ يَكْ طِرَفٌ
- ۷- آرُومْ هِيچ نِگِيرَه، آزْ آنْ زُلْفُ وَ خَالْ، دَلْ  
آنْ دَامْ يَكْ طِرَفٌ كَشُوْرْ، آنْ دَانِهِ يَكْ طِرَفٌ
- ۸- بُورِه بِرُونْ خَرَامِه وَ دَرْ رَاهِ اِنتِظَارْ  
مَجْنُونْ زِيَكْ طِرَفٌ وِنْ وَ فَرْزَانِهِ يَكْ طِرَفٌ

- ۹- ای بَرْسَمَنْدِ فِتْنَهِ عِنَانْ گُوْشْدَا، کِه شُو  
ایمانِ به وَا، بِهِ يِكْ طِرَفْ وُ لَانِهِ يِكْ طِرَفْ
- ۱۰- تَا آَزِ دِلْمَ غَرَازِلِ نِگَاهَانْ بِرْثُونْکِه رَمْ  
جانِ يِكْ طِرَفْ شِكَارْمُو جَانَانِهِ يِكْ طِرَفْ
- ۱۱- خُنْيَا گَرَانْ، بِهِ بَزْمِ جَزِ شِيدْ، شُومَا کِه هُو  
مستانِ زِ يِكْ طِرَفْ، غُو مَسْتَانَهِ يِكْ طِرَفْ

كلمات و تركيبات محلی:

- ۲- وَسَأَشَدْ شَوْوِهْ: می رود
- ۳- شَانِه: (مصرع دوم، کلمه اول) می روم \*خُوبَا
- ۴- هُو: هست
- ۵- گُوْدَه: می خواهی \*مُشْتَعِلْ بِئُو: مشتعل شود سوْزِه: سوزی (در اینجا بسوزانی)
- ۶- مَنْعِ مُوْزِ يِكِه: مرا منع بکرد بُورِه: بیا دُوقُونْ: حالا بِیُون: بیین نُو: نهد، گذارد
- ۷- کَشُورْ: کشاندش
- ۸- بُورِه: بیا برون خرامه: برون خرام
- ۹- گُوشْدَا: نگهدار \*شُو: رود بِه وَا: به باد
- ۱۰- بِرْثُونْکِه رَمْ: رم کردند
- ۱۱- بشِيدْ: روید شُومَا: شما غو: فریاد

## غزل ۷۲

- ۱- چُشمِ ابی نَوْسُووه چی ای سَوَای عِشْقْ  
بِه گُوشِ ابی نَرْسُووه بِجُزْ نَوَای عِشْقْ
- ۲- آز اَولین قَدْمَا، تا به آخرین قَدْمَا  
قَدْمِ زَنِه، نَوَینِه، بَجْزِ کِه هُوَیْ و هَای عِشْقْ
- ۳- بِبُوْ چُو جَمْجِمَه عِشْقْ دَرْ آَلْ جَاجِيمْ  
کَرْشِ کِه گُوشِ فَلَكْ، کُوشُ و کَرْوَانِی عِشْقْ
- ۴- بِه عَقْلِ بِنَوَاتْ، اِبْنِ خَلْقَتْ زَمِينْ و سَما  
بِبُو بَرَای چَه؟ بِزَوَاتْ، آز بَرَای عِشْقْ
- ۵- سَرْ أَونِته، دَشْتْ جُدَأ، تِيكِه تِيكِه ژُونْ بَوِينِه  
دَأکُوْ چی ای، بِکِرَه، گَرْ بِه کُوچَه هَای عِشْقْ
- ۶- هَمُونْ نَبُوْشِتِه، بِکِرْنَدْشْ، بِخُونْشْ آغِشْتِه  
وِرْوَنْ بِيرِنْتْ بِه هَرْ قَامَتِي قَبَای عِشْقْ
- ۷- اِيْنا هَا رَامُو، نَوانْ، وَزْمَوْجِي بِرَوْنَ وَاتِه  
ابی فَنَا نَبُو، هَرْکِى بِبُو، فَنَای عِشْقْ
- ۸- وِيزِه رِيزُو نِمَكِ سَوِيدَه بَرْ جِراخِتِ دَلْ  
ذَمِى کِه شُورْمِه کَشِيه چِشمِ فِتنِه زَلِ عِشْقْ

- ۹- نِه دِلْ، نِه دِین و نِه ایمُون، نِه عَقْل، ایسی وَنَلُو  
فَغاْنُو آه آز آن خالِ دُلْرُبَایِ عِشْق
- ۱۰- گِدَائِی بَرِ آن کِیِه رَا کِه عِشْقْ دَرْ اوْ  
بِه پادشاهی عالِمْ نَتَوْ، گِدَائِی عِشْق
- ۱۱- به کَنْزِ مَخْفِي أَصْلَانَبُؤُيَّيِه، جِلْوَه نَما  
إِگْرُ روْ اوَّلْ، عِشْقُشْ نَدا خُودَى عِشْق
- ۱۲- نَهِيَّبِ عِشْقْ بُوْ، وَرَنَه، بِوَا، مُورَاجِه سَبَبْ  
شِكْسِتِه شُدْ، دِرِ دَنْدَانِ مُضْطَفَايِ عِشْق
- ۱۳- إِگْرِ نِه خَارِ غِمْ عِشْقْ، دَرْ دِلْشِ بُوْ چِزوْ  
چُوْ گُلْ شِكْفِتِه بِبُوْ فَرْقْ مُرْتَضَايِ عِشْق
- ۱۴- خُوزْ أَصْلِ عِشْقْ بُوْ دَأْتِ عِشْقْ و جِلْوَه عِشْقْ  
خُسِينَ، فَارِسِ مِيدَانِ كَرْبَلَايِ عِشْق
- ۱۵- إِگْرِ نِه عِشْقْ بُوْ، وَآز بَرَايِ چِه بِرْكِه  
تَمَامِ يَاوَرُو يَا رَأْثَرَافَدَايِ عِشْق
- ۱۶- عَرَوْسِ عِشْقِ يِه غَمْزِرِ بِه كَارِ قَاسِمْ كِه  
زِ خُونِ سَرْ بِه دُوْ دَشْتُشْ إِنَا حَنَايِ عِشْق
- ۱۷- عَلَى أَكْبَرِ خُوْ كَأْكِلِ بِرْ آز خُوْشْ  
بِوْنِ كِه تَابِه چِه خَدَ آمِه جَفَايِ عِشْق
- ۱۸- بِه نَايِ أَضَغَرْ، تَا تِيرِ كِيِه يَأْزِي گِيتْ  
بِرْ آز نَوا بِبُوْ تَارُوزِ خَسْرَنَايِ عِشْق

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- ای: دیگر نوینووه: نمی بیند چی ای: چیزی نرسووه: نمی رسد
- ۲- قدم زنه: قدم زنی نوینه: نبینی
- ۳- بیو: شد بجمجه: از دحام، هیاهو، غوا \*جاجیم بیو: متحرک شد، به حرکت در آمد کوش که: کر کرد
- ۴- بموات: بگفت، گفتم بژوات: بگفت، گفت
- ۵- سراونته: سر بریده تیکه تیکه ژون: تکه تکه شان بوبینه: ببینی داکوچی ای بکره: نگاهی دزدانه بکنی
- ۶- همون: هنوز نپوشته: نپوشیده گرندش به خوشن آغشته: به خونش آغشته کنند وژون بیرینت: بریدند (منظور بریدن لباس است)
- ۷- نوان: نگویم وزْ مؤجی: بهتر از من نیز بژون واته: گفته اند \*نیو: نباشد \*بیو: شد
- ۸- ریژو: (می) ارزید \*سوزمه کشه: سرمه کشی
- ۹- ای: دیگر وللو: گذارد (رخصت دهد)
- ۱۰- کیه: خانه نتو: ندهد
- ۱۱- \*تبونیه: نمی شد رو: روز ندا: نداشت
- ۱۲- بیو: بود بوا: بگوی
- ۱۳- چزو: چرا
- ۱۴- خوژ: خودش
- ۱۵- وا: بگو فدا بژکه: فدا کرد یارانزا: یارانش را
- ۱۶- غمزکه: غمزه کرد انا: نهاد، گذاشت
- ۱۷- خو: با بون: بین آمه: آمده
- ۱۸- یاز بیگیت: جا گرفت \*بیو: شد

## توضیحات:

- ۲- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «قَدْمًا»، «قَدْم» آمده است.
- ۷- مصرع اول در (ن-س) بجای «اینها را مُوْ نَوَان»، «اینَا هَمِينْ مُوْ نَوَان» آمده است.
- ۹- مصرع دوم، در (ن-س) بجای «فَغَان»، «آمان» آمده است.
- ۱۲- مصرع دوم در (ن-س) بجای «شَكَشِتَهْ شُدْ»، «إِمْرَتِزَهْ» آمده است.
- ۱۵- مصرع اول در (ن-س)، بدین صورت آمده است: «إِنْ كَفَرَنَّهُ سَيِّنْ يُوْ مُورَا وَأَبَرَاهِيْ كَهْ بِرْكَه»
- ۱۶- این بیت در (ن-س) به صورت زیر آمده است:  
 غَرُونْ عِشْقِ بِه قَائِمِ كِرْؤِيه بِنْ غَمْزِه  
 زِ خُونِ سَرْ، بِه ذَبَنْدَوِيه كَفْخَنَائِي عِشْقِ
- ۱۸- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «کینه»، «عِشْق» آمده است.
- ۱۸- مصرع دوم، در (ن-س) بجای «روز حشر»، «روی حشر» آمده است.

## غزل ۷۳

- ۱- بِرْ فِرْشَنَاءَ نَبِيٰ هَا رَأَفِرْقُ آنَدْرَ فِرْقُ  
تَاعِبَاسَا آشْتَى تِنْدُونْ بِهِ گُلِّ مَا خَلَقْ
- ۲- اِيْنْ هَمِهَ آنْنَگُ وَ دِيلَنْنَگَارُوَ آوَلْ تَا ذُوقُونْ  
بُو، دَرْ آنَدِيشْرَ هَمُونْ ذاتِيِّ كِه بُو، رَبُّ الْفَلَقْ
- ۳- عَقْلِ مُو، تَا، يَا، رَسُوُ، تُو وَأَثِيَّهِ نَهِ، خَيْلِي خُبْ  
خُوْ ثُو سُرْ دَعْوَا وَ جِنْكِي مُو، نَدارَانْ إِيْ عَلْقْ
- ۴- نَهِ دَلِيلِي دَارَانْ وَ نَهِ حَالَتِي، كَارَانْ دَلِيلْ  
پِيرِمَرْدَانْ، نَزِدِ آمَادِه، نِهُو مَاكُ وَ مَرْقُ
- ۵- اِيْنْ چِزوُ سِينْ آنْ چِزوُ شُوْنَوُ، وَرْ آمَادِه نِهُو  
گَزِ وَرْشِيَه قُولِ رِنْدَانِ يُكْ كَلامُو خَرْفِ حَقْ
- ۶- گَزِ، آنَائِيَّتِ نَبُو، بَاكِمِ يَكِي، هِمْ آزِ يَكِي  
ازِ آنَائِيَا ثُمُونْ، پِيدَا بِبُو، اِيْنْ وَقْ وَ وَقْ
- ۷- دَرْ طَرِيقَتِ نَهِ صَفَا، نَهِ دَرْ شَرِيفَتِ مُسْتَقِيمْ  
نَهِ بِهِ صَوْرَتِ إِكتِفَامُونْ نَهِ بِهِ مَغْنِي مُسْتَحْقُونْ
- ۸- نَثْلِيمِ يُكْ رُو خَوَاسَامُونْ بَراَهِيمْ جَمْعِ بُو  
نَكْرِيمِه آنِي صَفَا خَوُهِمِ بِهِ غَيْرِ آزِ طَفَنْ وَ دَقْ

- ۹- مۇ نۇينائە پىكى راھق بىجانىب او، نېبو  
بىز تۇ، اىي حق بىمېران اىي روڈ حق  
اىي حجزى قىلىسى ز خۇدشۇلۇغ تەر دۇئىادە، نې  
بىش تىنى وىت وىت مەكە، تە كارەها خۇدرانىستق
- ۱۰- تىنى اين قاها بىزۇن كرت و نىشۇ بىز خىر جۇزۇن  
فىيل عارفها كە تو دەز نزەزۇن كەم تەز زېق

### كلمات و تركيبات محلى:

- ۱- بىز فېرىستناء: فرستاده (است) آشتى تىندۇن: آشتى دەند
- ۲- رو: روز ذوقۇن: حالا \*بۇ: بود اندىشىش: اندىشەاش همون: همان \*بۇ: باشد
- ۳- تا يازىسو: تا اينجا رسد وأژىيە: مى گويمى نداران: ندارام
- ۴- كاران: كە آورم بىر مەدان: بىر مرد هستم نەھۇ: نىست ماڭ و مەرق: توانائى وقدرت
- ۵- چزو: چرا سىن: چىنин سۇنۇ: چىنان است ور آماوه: در نزد ما ور شىنە: بشنوى پىك كلامو: يك كلام است
- ۶- نېبو: نباشد پا كەم: همه هستىم ھەم: هستىم \*پيدا بىپۇ: پيدا شود
- ۸- نەتلىمە: نمى گذارىم (اجازە نمى دەيم) صفا نكىرمە: صفا نمى كىنیم \*خو ھەم: با ھم دەق: سرزىنىش كردن
- ۹- نۇينائە: نمى بىنم \*نېتو: نباشد بىمېران: بىميرم
- ۱۰- بىش: برو تىنى: اينقدر وىت وىت مەكە: بىچ بىچ مەكن تە: بىدە
- ۱۱- قاها بىزۇن كۆتۈن: سخنها كەند (سخنها گفتىند) نىشۇ بىر خىر جىشان: به خرىجشان نرفت (در آنها تأثير نکرد) نزەزۇن: نزدشان بېق: پىشە

## غزل ۷۴

- ۱- دِیم مُو بى دِیم مِیمُت و سَه کاه آز فِرَاق  
ای خُودا آه آز فِرَاق آه آز فِرَاق آه آز فِرَاق
- ۲- آز جُدائیهای تو بِرْ مُو شو رو و نیورو  
اوَل ماه آز فِرَاق و آخر ماه آز فِرَاق
- ۳- ذِرْ میانِ مُو و تُو مویی، بِمُونا فاصله  
زی بِرْسینه خُود به مُو، جان تانه ناگاه آز فِرَاق
- ۴- گوشت و پُوس و ریشه و رگ، استخونم او بیو  
و سکه آز دل بِرْکشانه آه جان کاه آز فِرَاق
- ۵- شش جهت هرچی ذرُز هو ذر فِرَاقو، مُبتلا  
رو اوَل گویا بِرْؤنسات، این نه خرگاه آز فِرَاق
- ۶- بِرْبنی آدم، جزی هرچی بِیامه و نیورو  
خوازشادی، خواز عشرت، خواز غم، خواه آز فِرَاق

كلمات و تركييات محلی:

- ۱- \*دِیم: صورت، چهره و سَه: شده (است)
- ۲- \*مُو: من \*شو رو: شب و روز و نیورو: بگذرد
- ۳- بِمُونا: بماند \*زی: زود بِرْسینه: برسان جان تانه: جان می دهم
- ۴- پُوس: پوست \*او بیو: آب شد و سکه: بسکه بِرْکشانه: بر می کشم

۵- هر چی دُرُّهُو: هرچیز در آن هست در فِرَاقُو: در فراق است بِثُونساتْ: ساختند

۶- بِيَامِه: بیامد و نِورُو: بگذرد خوا: مخفف خواه

### توضیحات:

\* این غزل از (ن-س) نقل شده است.

## غزل ۷۵

- ۱- بِه باز بین گَشِیه آز، سُورْمِه بَرْجُش بِیبَاكْ  
نِمَكْ بِه زَخْمِ دَلْمِ نِه، کِرِه جِسَابْمِ پَاكْ
- ۲- بِدَاتْ، بِی مُو، چِدُو، چِد بُوُوه، چِکاَزِ کِرِه  
هیچی، چِه مُو امُویانْ و بِی تُوِیکْ دَلِی صَد چَاكْ
- ۳- زُونِه مُوتا، بِه کِه ای، دَاتْ وَرْ دَلْمِ اشَو  
کِه تا بِرِندِ بِه شُورْ خُونِه و کِرِندِم خَاكْ
- ۴- هِزارْ سَالْ، بِبُو، واشُو خَاكْ و خَاشَاكْم  
بِوازِه کِه بِشُوازْ سَرْ خِيالِ تُو، حَاشَاكْ!
- ۵- قَئَه نِهُو، بِکِرُو، ژَنْدِگِی جاویدانْ  
بِبُو بِه يادِ غَمِ عِشْقِ دُوشتْ هر کِه هَلَكْ
- ۶- مَلَامِتَی و قَدْح نُوش و رِنْد و بِی بَاکِم  
مُجَرَّدَانِم و آز زاهِدانْ نَدارِم بَاكْ
- ۷- بِیاز، مِنِ کِه مُوازْ پِیرِ عَقْل و مِپَرسَا  
بِرَثَاتِ مِنِ بِکِرُو چَارِه دِلِ غَمَنَاكْ
- ۸- بِیالِه گِير و بِخُوَسْ پِنْجِه بَرْ رُخِمه و مِهر  
بِه عِيشْ گُوش و بِزَنْ پُشتِ بَا به نِه افلاكْ

۹- اگر جزی را دُونیا و را ببُو دشمن  
اگر تو دوشت به، از دشمنان نداران باك

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- يه باز بین: يك بار دیگر کشی \*سورمه: سرمه چشم: چشم نه: نهی کره: کنی
- ۲- بدات: بگفتی \*بی مۇ: بدون من چدۇ: چگونه‌ای چذبووه: تو را چه می‌شود چکار: کره: چه کار (می) کنی \*مويان: من هستم
- ۳- زۇنه: می‌دانی تابه کەمای: تا چه موقعی دات: داغت ور: بر اسو: هست، می‌باشد شۇزخۇنه: مرده‌شوی خانه، غسالخانه کېرندىم خاک: به خاکم بسپارند
- ۴- بیپۇ: شود وأشو: به باد رود بوازى: بگویی \*بیشۇ: برود
- ۵- قئه: حرف (در اینجا یعنی سخن بی‌اساس) نېھۇ: نیست بېکرۇ ژنۈگى: زندگی بکند \*بیپۇ: شود
- ۶- بى باكىم: بى باك هستیم
- ۷- و مېرسا: برسیدم بژات: بگفت بېکرۇ چارە: چاره بکند
- ۸- بخۇس پېنجە: پنجه بزن
- ۹- \*ورا بیپۇ: با او شود نداران: ندارم دوشت به: دوست باشی

### توضیحات:

- ۱- ۴-۳-۲-۱- صفحه مربوط به این چهار بیت در (ن-س) مفقود شده است.
- ۵- مصروع اول، در (ن-س) بجای «نېھۇ»، «نېۋو» آمده است.
- ۶- مصروع اول، در (ن-س) بجای «قىدح نۇش»، «قىدح خوار» آمده است.
- ۹- این بیت در (ن-س) به صورت زیر آمده است:

چە بىز كېرندى جزی را إگر تسو دوشتىزه

ھراز دشمنىش از مى كىنند قىضىھلەن

## غزل ۷۶

- ۱ - درخت غمرم از فرقت، اگر ای بار سنگین دل  
کنه از ریشه، حاشا ریشه مهرت، کنان آز دل
- ۲ - بهر بموات آخر کن خو آما مهربان بیمه  
بژات آز گوده، من را رشته مهر آز همه بگسل
- ۳ - خودا زونو که جان کندن برایم خیلی او آسان  
ولیکن آز نو دل کندن به پیشم کاری او مشکل
- ۴ - درستو که زاهن سفتر دلهای دلدارون  
ولی آز آه آتشبار مشتاقان مبه غافل
- ۵ - تو که زلفات را بر ماہ رخسار اینه چویه  
دریغ آز عقل آنهايی که وائندم ای عاقل
- ۶ - پری چل سازو آدم را، اگر این آدمی زاده  
ونومنو گوشیه ابرو کرو جن و پری را چل
- ۷ - به وح بیدی به بالینم بییو دلدار، نتلوش  
دم رفتمن به دم ایستی بکه ای غمیر مستغجل
- ۸ - مشخص هو که هر دریا، ته و دیمش هو پیدا  
بجز بخر مختبت که نه پایون دارونه ساحل

۹- مِی مِیْخانِه و پیرِ مُغانْ یادِ جَزِی را، وَسْن  
بِهْشت وَ حَوْزْ، وَادِه آزْ تُو بُو، ایْ زَاهِدِ کاملْ

کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- کَنَه: کنی (بکنی) کَنَانْ: کنم (بکنم)
- ۲- بِهْرْ بِمَوْاتْ: به او گفتم \*خُو آما: با ما بیبه: می شوی بِثَاتْ: بگفت، گفت  
گُوده: می خواهی
- ۳- خُودَا زُونُ: خدا می داند او: است
- ۴- دِرْشَتُو: درست است سِفَرَتُو: سفت تراست، سخت تراست دِلْدَارُونْ: دلداران  
مَبِيه: مباش
- ۵- \*إِنْهَ چویه: کج نهی، کج گذاری و ایندم: به من می گویند ای: دیگر
- ۶- چَلْ سازُو: دیوانه سازد وِنُومَنُو: نشان دهد یکرو... چِلْ: دیوانه کند
- ۷- بِه وَخْ: یک وقت بیدی: دیدی \*بِیْو: باید نَلْوُ: نگذارد شه: روى، (بروى)  
ایسى بیکه: ایستی بکن
- ۸- هو: هست \*تَه و دیمش: زیر و رویش پایوں: پایان دارو: دارد
- ۹- یاده: در اینجا وَسْن: بس وايد: در آنجا \*بُو: باشد

توضیحات:

- ۱- مصروع اول، در (ن-خ) بجای «فُزَقَتْ»، «غِفلَتْ» آمده است.
- ۲- مصروع دوم، در (ن-خ) بجای «بِه بیشَمْ»، «بِرَائِمْ» آمده است.
- ۳- این بیت در (ن-خ) نیامده است.
- ۴- مصروع اول، در (ن-خ) بجای «إِگَزْ این آدمی زاده»، «گَزْ آن شُوخ بُری زاده» آمده است.

## غزل ۷۷

- ۱- ماز را افسون بِه دامش آرُوهه و باز، مال  
گرنداره بش بِسی کارت و خارایی مَنال
- ۲- ازْ مُو، ازْ، اشْنِيِّه دَرْ وَادِي خواهشْ با، مِنِه  
اینْ زَمِينُو کِه بِخُوشُ مازبُوسُ و مُرْعَ، بال
- ۳- وَالِه وَ حِيرَان وَ وَلَانِ تُو، اينُم رو وُشُو  
بارِ هَجْرَانِ تُو هُو دَرْ كُولُم اينُم، ماهه و سال
- ۴- يَا، بِوَا، بِه يَا بِوَا، آرَه چزو سِينُم كِره  
وَسْنِ بِه كُويْتْ آمِه يان و بُويشِيان، بمُخْست نال
- ۵- تينى خُو غِيَّرْ ايمنى، تينى مَنِه دَأ، دَرْ دِلْم  
تىنى خُو آما مَكِه، سين اى مَهه خُوشْ خَطَّ و خال
- ۶- نِيَّتمِ كِه، فالْ بِيْمَگِي، آيِه يِكْ ماچِم اِته  
خُومِ بِه زُونَبَان و خُودَ، دُورُوتْ نَوَانِ خَبْ بُومِه فال
- ۷- چاه چالى داره و واژه زَنْخَدَان مُو، هُو  
آخْ آخْ ازْ آن دِلا بِدَخْسِتِه آندَرْ چاه چال
- ۸- شُو، اِگرْ خُوشَان و نانِه خُو تُورا و خُو تُوبَان  
آهِ كِه چُونْ صاخ و شُو هو خُوم، خواب و خيال

- ۹- ای خرامون رفتنت خیلی به آز رفتار کهک  
ای چشت یکنیتیش، خیلی به آز چشم غزال
- ۱۰- ای جزی بی قال و قیل گریاز خوز گوژ بیو، بییو  
و ز که نژ گو بیو، مکه تینی خارایی قیل و قال

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- آرزووه: می آورد نداره: نداری پش بی کارت: برو دنبال کارت خارایی: بیهوده
- ۲- آشنیه: می شنوی زمینو: زمین است بخوشو ماز پوئن: مار پوست بیندازد
- ۳- رو و شو: روز و شب هو: هست
- ۴- بوا: بگوی چزو: چرا سینم کره: چنین می کنی وس: بس آمه بان: آمدم \*بیوشیان: برفتم بمخشست نال: نعل بینداختم
- ۵- تینی: اینقدر خو: با ایمنی: منشین دا: داغ مکه سین: چنین مکن
- ۶- نیسم که: نیت کردم فال: یمنگی فال بگرفتم آیه: آیه ایه: بدھی خوم به زوپیان و خودا: خودم بدانم و خدا، خودم و خدا می داند (در مقام سوگند گفته شود) \*دوروت نوان: به تو دروغ نگویم بویمه: بیامد
- ۷- داره: داری واژه: (می) گویی موهو: من هست بد خسنه: انداختهای
- ۸- شو: شب \*خوشان: بخوابم \*و نانه خو تورا: خواب تورا می بینم \*خوتیان: با تو هستم صاح: صبح وسو: شود هو: هست \*خوم: خوابم
- ۹- خوز: خودش \*گوژ بیو: خواسته باشد بییو: بیاید \*نژ گوژ بیو: نخواسته باشد تینی: اینقدر

### توضیحات:

- ۱- بیت اول در (ن-خ) به صورت زیر آمده است:

ماز آفسونش گووه تا گیر بیو بیاز، مآل  
گرز نداره بش بی کار خارا خارا منان

-۳- مصرع دوم در (ن-س) بدین صورت آمده است: «کُول گیران بارِ هجران تو، اینم ماه و سال»

-۷-۹- این دو بیت در (ن-خ) نیامده است.

## غزل ۷۸

- ۱- دارُّم هر چه تعلق، دل از او بُگشتُم  
بِه سَرِ زَلْفِ تُواِي سِلْسِلَه مُوْبِنَوَشْتُم
- ۲- عَقْلُ هُوشُ وَ خَرَدُ دِينِي وَ آئِينِي دَا  
كِيْفِيْتِهَايِ دُوْ جَشْمِ تُوْرُبُودُ آْ دَشْتُم
- ۳- بُورَه يَارَا، كِه مُوسَرْگَرْمِ زِ سُوْدَايِ تُوْيَانْ  
بِشِه ساقِي كِه مُواْزِ بادِه دِيْگَرْ مَشْتُم
- ۴- بَندَگُو، مَنْعِ مُواْزِ عِشْقِ نِكُوْيَانْ چِه كِرَه  
تُوْهَمانِ كِه بُويِي يُوْ مُوهَمانِ كِه هَشْتُم
- ۵- هَيْجَ تَغْيِيرَه بِرْكَرْتَه وَ دَارَانْ وَ زِنَانْ  
هَرْ مَقامَاتِ كِه أَسْتَادِ آزْلَ دَادَشْتَم
- ۶- مُوهَمى زُونَانْ، آنَگَشْتُ، بِگَرْدَانْ تُوْيَانْ  
آزْ خِبَانْ آزْ بَدَ، آزْ نِيشْتُم وَ آزْ هَشْتُم
- ۷- بَهْرِ أُونِى كِه وِنَانْ دَزْ هَمِه دِلْهَاتْ رَهْو  
دِقْتُمَ كَرْتَه هُو، تَاهِيْجَ دِلى نَشْكَشْتُم
- ۸- گُومِه هَرْ يَاشَانْ، زُونَانِ كِه گِرْفَتَارِ تُوْيَانْ  
بِه كُوْوا شَانِه بِه هَرْ يَاذهَه تُوْيِي، با بَشْتُم

- ۹- زِانْتِ ظَارُتْ چُشْم اشْبُو بِبُو وَ رُؤْم سِيَاه  
بَسْكِه دَرْ كُويِ تُو بَرْخَاشْتُم وَ بَنْشَشْتُم
- ۱۰- جَزِي وَأَرْوُ مُو زِهِيچِى نَرْسَايانْ بِه وَ صَال  
مِكْرَز آنْ وَقْتُ كَه آزْ بَنْدِ عَلَيْقَ رَشْتُم

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- دَأْرَتُم: داشتم
- ۲- آئِنِيمْ دا: آئینی داشتم
- ۳- \*بُورِه: بیا سرگرم تُو، بیان: سرگرم تو هستم پیشه: برو
- ۴- \*مُو: من کِرِه: کنی \*بُوی: بودی
- ۵- تَغِيَير نَه بِرْ كَرْتَه: تغیر نکرده (است) دارانْ: دارم زِنانْ: (می) ازنم
- ۶- زُونَانْ: می دانم خیان: خوب هستم
- ۷- بَهْرَأْونِي كَه: از آن جهت که وِنَانْ: بینم رَهْو: راه است دَقْتُم كَرْتَه هو: دقت کرده ام
- ۸- گُرمِه: می خواهم هُرْيَاشَانْ: هر جا روم زُونَانْ: می دانم به کووا: به کجا شانه: می روم به هز یاده: در هر جا تویی: تو هستی
- ۹- \*چُشْم اشْبُو بِبُو: چشم سفید شد
- ۱۰- وَأَرْوُ: گوید \*مُو: من نَرْسَايانْ: نرسیدم

توضیحات:

- ۲- مصروع اول، در (ن-س) بدین صورت آمده است: «عَقْلُ دِينُ وَ جَزَدُ وَ هُوشِي وَ آئِنِيمْ دا»
- ۵- مصروع اول در، (ن-س) بجای «دارانْ وَ زِنانْ»، «دارانْ زِنانْ» آمده است.
- ۷- مصروع اول، در (ن-خ) بجای «بهراونی»، «به هز آنی» آمده است.
- ۱۰- مصروع اول در (ن-س) بجای «جزی واژه»، «جزی بژوات» آمده است.

## غزل ۷۹

- ۱- بیژدی گوکبەخسین تۇرا اپرەھىم  
ورۇسا از خۇزۇ و ئۆشۈت زىتاج و دېھىم
- ۲- طۇزىدە ذەرەاي از وچەھە خۇدۇ دۇمنا  
گۇ، بە رەقىض آمە و مائىد، بىكە مۇسائى كلىم
- ۳- خۇش بىزۇن كىرتە هو تەفسىر، بە خالى لېپ تۇ  
ئۇقۇطە باء بىشىم اللەالرەخمن الرەحيم
- ۴- رو، كە نقاش، خىالىز كە كشۇخىشنى تۇرا  
عىينىداڭىز از سېر مۇ، راشت كە چۇن خلقە مىم
- ۵- بىبۇ هەمچۈن دە عمران زىشمىم تۇ او يىز  
مام بىشتان كە، بۇ ھەرسال شىشىف ماھ عقىم
- ۶- وائى لەطف تو اىگر بىر سىر دۇزخ بىزۇ  
گلى نازىز، ھىمە گلۇناز بىبۇ نار جەھىم
- ۷- كېبە خۇاين ھىمە دشگاھ و مەقامىش كە هو  
بىندۇ اخراڭىز و گرتۇوه تۇرا دۇر خرىم
- ۸- دەم گىرات كە دە مەرتىھ بە وسأ و دما  
قۇزىش آمە و ھەمگىز بىبۇ عظىم زمىم

- ۹- تۇ بۇيى مۆظەز بىزەن چە كە و سا ئاھىر  
خۇد، ظەورادىكە و غېرماز خېتەن دۇن ھىمە جىم
- ۱۰- قەخطى صىدقۇ و صفا بىزگىتە بۇ، عالىم را  
تۇ ظەورادىكە و داغۇت بىكە آبواپ نعيم

كلمات و تركيبات محلى:

- ۱- بِرْدَى: دید وِرْسَا: برخاست خُوزْ: خودش وِنُوشْت: گذشت
- ۲- وَذُوْمَنَا: نشان دادی آمِه: آمد مائُدِکه: مات و مبهوت کردی
- ۳- بِرْوَنْ كَرْيَه هُو تَفْسِير: تفسیر کرده‌اند
- ۴- رُو كَه: روزی که خیالُرْكَه: خیال کرد کَشُو: کشد عِينَدَارْ: دهانت را
- ۵- \*بِبُو: شد ڈِت: دختر أُويزْ: آبستن مامِ: مادر \*بُو: بود \*شَفْ: شش هفت
- ۶- بِبُزو: به و زد نازُرْ: نارش \*بِبُو: شود
- ۷- خُواين: با این هُو: هست بَنْدُو اخْرَافَرْ: احرامش را می‌بندد گَرْتُووه: می‌گردد
- ۸- دَمْ گَيرَاتْ: دم گیرای تو مَرْتَه: مرده بِه وَسَا: به دوید، به وزید دَمَا: دمید \*بِبُو: شد
- ۹- \*بُوی: بودی وِسَا: شد ظُهُورَأَدِكه: ظهرور کردی خُجْتْ: خودت هِنْدُونْ: هستند
- ۱۰- \*بِيزْ گَيَّه بُو: گرفته بود دَاغْتِ بِكه: باز بکردی، باز کردی

### توضیحات:

- ۵- مصرع اول در، (ن-س) بجای «شمیم»، «نسیم» آمده است.
- ۶- این بیت، در (ن-س) به صورت زیر آمده است:  
 تو بُوی مَظْهَرْ بَزْ هَرْ چَه كَه بِذِكَه ظَاهِرْ  
 تَأْظُهُرَاتْ كَه خُود آنها بِبُو إِنْدُونْ هِيمَه جِيمَ

## غزل ۸۰

- ۱ - بَرْتُو روی تُورا دز همِه جامی بینم  
غییر تُو گوز بیان، گز که مجامی بینم
- ۲ - ای گروهی که به دنبال خودا گرتیده  
با و ماؤاش به دلهاي شما می بینم
- ۳ - غایبُو از نظرادون اگر آن يار ولى  
دیستان آینه‌ی غیب ناما می بینم
- ۴ - مود بکه از همه چی وز همه کس بیگانه  
بیون ای شوخ زدشت تُو چها می بینم
- ۵ - تن یه مُش خاک و خلو چون تُو درُش جلوه کره  
نی یه نی، بنده به بنده به نوا می بینم
- ۶ - لرژه آندز بدنم گو بشو، گیز از زانوم  
هر وح از دوز خو اغیاز تُورا می بینم
- ۷ - ساقیا باده به باد لب يارم ته که مو  
بیجز این هیچ، نه زیا و نه زوا می بینم
- ۸ - زاهدا تا چشدو براون و این و مو و تو  
هم و رشنه تُو خطأ، هم مو خطأ می بینم

۹- چُونْ دونیَتْ را بِدْخُشتْ بِه پَشْ وا، وَانْگَه  
پَشْ وُ پیشَتْ چُو جَزِی عَيْنَ صَفَا مَی بَيْن

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- گُوزِیَانْ: کور شوم
- ۲- گَرْتِیدِه: می گردید یا:جا
- ۳- غَلِیْبُو: غایب است نَظَرَادُونْ: نظرهای شما
- ۴- مُودِبِکَه بیگانَه: مرا بیگانه کردی بِیْن: بین
- ۵- يَهْ مَشْ: یک مشت خاک و خلو: خاک و خل است، خاک و خاشاک است جَلْوَه کِرَه: جلوه کنی
- ۶- \*کُو: افتاد \*بِشَوْأَزْ زَانُومْ: توان و قدرت از زانویم برود هَزْ وَخْ: هر وقت
- ۷- تِه: ده نَهْ زِیَا و نَهْ زِوَا: نه از اینجا و نه از آنجا
- ۸- چُشدُو: چشم تو است وِرَشْنَه: بشنوی
- ۹- بِدْخُشتْ: بینداختی پَشْت: عقب وا: آنجا بِدْخُشتْ بِه پَشْ وا: (دور انداختی)

## غزل ۸۱

- ۱- سال و مه، آرو و دوقون، مهر تو هونه دز دلمن  
روز ازال ازوون نشه مهر تو دز مفاصيلم
- ۲- شو همه شو بز آسمان آه و فغان آز اين دلمن  
آز سitem پرير خان آه و فغان آز اين دلمن
- ۳- خواه دلت به مهر بخواه دلت به كينه، مو  
خشته اين محبتان بشته اين سلاسلم
- ۴- عمر همون يك دمو، باقي عمر ماتمو  
دز همه عمر يك دم آز اينبيه دز مقابلم
- ۵- گرموز عشق چل بيان، سلسيله مو زموي تو  
گرم، به بهشت ول بيان، روئي تو رامو مايلم
- ۶- تا يك خو تو دز و ميان آز همگي و روميان  
هم ز بابا، ماما هم آز خويشتان و قبابلمن
- ۷- خو، يكى بين به باع شيه، تا به دل مو، دا انه  
داد ز طالع بددم، آه زكار مشكلمن
- ۸- دز همه شهر شور تو، بوسه به جان فراشيه  
بوره موته گرم نتا، او و خ بخون زيزبلمن

- ۹- گَمْزَة سِينِه دُوْزُت اِيْ تُرْكْ نِزَاد فِتْنَه خُو  
هُم بِه خَلِيدِه دَرْ چُشْم هُم بِه اِينِيشْتَه دَرْ دِلْم
- ۱۰- نَايِ وَنَايِ مَوْئِنَه، وَايهِ خُدَائِي مَوْئِنَه  
بَنِي مَوْ، نَوَايِ مَوْ توَيَه، گَرْ بِكْرِنْد اِشكِلْم
- ۱۱- كِشْتِي غَمْزَه اِيْ خُدَاء دَرْ يَمِ عِشْق شُدَفَنا  
آخَرِي اِيْ نَاخَدا، كِنِ بِبرِي بِه سَاجِلْم
- ۱۲- خَضْرِه مَخْ كِرُو جَزِي بِي مَدِدَولِي، وَلِي  
هَرْ كِه مَنْش يَا آزِته، بازْ بِرُو بِه مَنْزِلْم

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- آرُو:امروز ذوقون:حالا هو، نهون:نیست ازوون:نهاده اند، گذاشته اند
- ۲- \*شو:(می)ارود \*شو:شب
- ۳- \*بُو:باشد \*مو:من
- ۴- يُكْ دَمُو:يک دم است ماتمُو:ماتم است اینیه:بنشینی
- ۵- چَلِ بِيان:ديوانه شوم ولِ بِيان:رها شوم
- ۶- خُوِيَا دَرِ وِيَان:درآمده ام،بيوسته ام وِرُوِيَان: جدا شده ام،گسته ام
- ۷- خُويکی بین:با يکی ديگر شه:زوی دا:داع غ اينه:بنهی، بگذاري
- ۸- فِرَاشِيه:مي فروشي بوره:بيا \*مو، ته:(به)من ده گَزْمَنَتا:اگر ندادم بخوش ژِزِيلْم:اصطلاحی است از يك بازی- کتابه از اينکه هر طور می خواهی با من رفتار کن
- ۹- اينيشته:نشسته
- ۱۰- تُو، نه:تو هستی وانه:مي گويم گَز:اگر بِكْرِنْد اِشكِلْم:اشکلم کنند، به بندم کشنند
- ۱۲- رِه:راه مَخْ كِرُو:گم کند مَنْش يَا آزِته:مرا اينجا آورده (است) بِرُو:برد

## توضیحات:

- ۱- بیت اول در (ن-خ) نیامده است.
- ۳- مصروع دوم، در (ن-س) جای «بَشِّتِه» و «خَشِّتِه» عوض شده است.
- ۵- مصروع اول، در (ن-س) بجای «سِلْسِلَه مُوْزِمُويْ تُو»، «مُويْ تُو بايْ بَشَّهه مُو» آمده است.
- ۵- مصروع دوم در (ن-خ) بجای «رُويْ تُورا مُو مايْلَم»، «رُويْ تُو ذَرْ مُقاَبِلَم» آمده است.
- ۱۰- این بیت در (ن-خ) نیامده است.

## غزل ۸۲

- ۱- ای که از آتشِ عشقِ تو کوبابو جیگرم  
بُوره فَرِیاد موَسْنَ کَزْ هِمَه دِلْ سُوتَه تَرُم
- ۲- آن روئی که بِمِرَانْ وِبِه اِنْدَامْ دَرْ گُوز  
وِرْسَانْ رَقْضَ گُنانْ گَرْ تو بِبِایَی بِه سَرُم
- ۳- مُو، بِه مُوئِتْ بِه دَوْ گِیتَی نِفَاشَانْ هَرْ چَنْدَ  
کِه گِدَای گَذَرِ عَشْقَانْ و بِی بَا و سَرُم
- ۴- گَرْ مِرَانْ خاکِ بِبَانْ وَا بِبِرُو خَاشَائِمْ  
حَاشِ لَلَّهِ کِه خِيَالِ تو بِشُو اَزْ نِظَرُم
- ۵- بِی مُو بِذَوَاتِه بُو چَه وِنِبُرُو بَرْ حَالِ جَزِی  
بِی گُلِ روئِی تو اَزْ مُوی تو آشْفَتَه تَرُم

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- کوبابو: کباب است جیگرم: جگرم بُوره: بیا \*مو: من \*دل سوتَه تَرُم: دل سوخته تر هستم
- ۲- روئی که: روزی که بِمِرَانْ: بمیرم به اِنْدَامْ: بنهندم، بگذارندم وِرْسَانْ: برخیزم
- ۳- نِفَاشَانْ: نفروشم
- ۴- مِرَانْ: بمیرم خاکِ بِبَانْ: خاک شوم وَبِرُو: باد بیرد
- ۵- \*مو: من بِذَوَاتِه بُو: گفته بودی چَه وِنِبُرُو: چه (می) گزد

## غزل ۸۳

- ۱- خارا خارايى مورانىڭلوو گيران آرام  
زىشىكە عىشۇرۇ، آن نىڭار سىم آندام
- ۲- گەھى داؤ بىشە سىئۇ و گەھى داؤ بىشە سۇنْ  
گەھى دىلمىكىرۇ، گاھ جى كۈرمىمە لىجام
- ۳- گەھى داؤ و گۇناھو گەھى داؤمە ئۇواب  
گەھى كۈرمىمە خلال و گەھى كۈرمىمە خرام
- ۴- طواف كەغبە دارۇ گەھى كىران و گەھى  
بې سۇمنات بىرۇم داؤ، بېرىشت أضنام
- ۵- عجب عجب كىئه ايژ آن بىرى كى آزىتە داؤ  
گەھى بې نىنگ بخۇسۇ گەھى بخۇسۇ بې نام
- ۶- اگر بوازىھ يكى سەزىمۇ كى آرۇ، بې  
رسىدىن بې وصالىم مۇ، آرزوئى خام
- ۷- چۈزۈ يكى بې وصالىم رسۇ كە پىندارۇ  
مۇنىش نىزىتە ماماڭ و پۇشۇش نخوشىتە باپام
- ۸- جزى نە رووە درازى بىكە، بې پائىن بې  
خۇلاصە سخىن عارفان، همىن يە كلام

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- خارا خارایی: بیهوده \*مُو:من نَتْلُوهُ:نمی گذارد گیران آرام: گیرم آرام وَشِكَه: بسکه عِشْوَه کرو: عشوه کند
- ۲- واو: گوید بِشَه: برو سِين: اینطور سُون: آنطور وِلَم کرو: رهایم کند جی: نیز کرومه لِجَام: مرا لگام می کند
- ۳- واووه: می گوید گُوناهو: گناه است واومه: به من می گوید کرومه حلال: حلال می کند
- ۴- ودارو: ودادرد کند، مجبور کند طواف کِران: طواف کنم بِرُؤْم: مرا ببرد واو: گوید
- ۵- عجبت کَه ایژْکَی آرْتَه او: عجب بازی ای در آورده است بخُوشو: بیندازد
- ۶- بوازه: بگویی \*مُو:من سَرْكَي آرُو: سر در آورد، مطلع شود
- ۷- چزو: چرا رَسُو: رسد بِنْدَارُو: فکر کند، پندارد مُشْنَش نَزِنْتَه: مرا نزائیده پُشْشَ نخوشتیه: بس نینداخته (بس انداختن یعنی تولید مثل کردن)
- ۸- رووه درازی: روده درازی بِكَه: بکن بِه: باش

### توضیحات:

- ۱- مصرع دوم، در (ن-خ) بجائی «عشوه»، «غَنْزِه» آمده است.
- ۲- مصرع دوم در (ن-س) بجائی «لِجَام»، «لِكَام» آمده است.
- ۳- این بیت در (ن-خ) نیامده است.

## غزل ۸۴

- ۱- سر بِه زانُوي ٰ تو، اي شوخ پريزاده تَيْنِم  
تا سوا تو، چى اي مۇن بُو، قەدم اوّل انئِنِم
- ۲- حاش لَّهِ كِه سَرِ زُلْفِ ٰ تو دَرْ چِنْگِ آرِم  
تا آما مُوْيِ بِه مُو، بَسْتِيَّا يَنْ جَانُ و تَيْنِم
- ۳- ٰ تو، تينى زؤنِبِه خيالْت نَشُوه آز سر آما  
زيْنِ تَنِ عاريَه تا جامِه جان را يَكِنِم
- ۴- دَرْ رَه عِشْقْ بَسَا، زَنْ چُو دِلى مَرْدَانِه  
باْزِ إِنَالِيكْ آما مِرْدَمْ و كِمْتَرْ زَنِم
- ۵- واْزِ هَيْشْ بازِ مَيَسِرْ بُووه دَرْ بَرْ گِيرِم  
بَدِنِ نازِ ٰ تو رَا تَا كِه بِه بَنْدِ بَدِنِم
- ۶- عَابِدُ عَارِفُ عَامِي كِه دَرْ اين نَشِيه دَرِم  
هِيمِه دِلْبَسْتِيَّ آن چِشم بِرْ آز مَكْرُوفِنِم
- ۷- قَومْ دَوْ تَا هِيمِه مَوْنْ دَرْ بِي هَرْ كَازِ كِه شِمْ  
نِه بِه فِكْرِ ضَرِرم بَلْ هِيمِه دَرْ فِكْرِ چَنِمْ
- ۸- جَزِي جَزْ ٰ تو يَكِي اين فِكْرُو خيالْت نَكِرُو  
تَوْيِي اين گُونِه خيالْت كِره جَزْ ٰ تو، تَيْنِم

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- نَمِ:نهیم، نگذاریم سَوَاتُو:جز تو \*چی ای مُونْ بُو:چیزی برای ما باشد
- ۲- تینی:اینقدر زُوبِه:بِدان نَشُوه\*:نمی رود
- ۳- پازِانا\*:با نهاد، با گذاشت مِرْدُم:مرد هستیم ژَن:زن
- ۴- واژِه:گویی هیشباژ:هیچگاه مُیْسَر بُووه\*:مُیْسَر می شود
- ۵- نَشِیه دَرِم:در این نشیه هستیم
- ۶- هَمِه مُون:همه ما شِم:رویم ذَرْ فِکْر چِنِم:در فکر به دست آوردن چیزی رایگان هستیم
- ۷- خیالانِکِرُو:خیالها نکند، فکرها نکند کِرِه:کنی نَمِ:نمی دانیم
- ۸- خیالانِکِرُو:خیالها نکند، فکرها نکند کِرِه:کنی نَمِ:نمی دانیم

### توضیحات:

- ۱- مصروع دوم در، (ن-خ) بدین صورت آمده است: «تاچی ای مُونْ هو سَوَاتُو قَدْمَ اَوَّلِ اَنَّمِ»
- ۲- مصروع اول در (ن-خ) بجای «آرِم»، «آیو» آمده است.
- ۳- مصروع اول در (ن-خ) بجای «نَشُوه»، «به نَشُو» آمده است.
- ۴- مصروع اول، در (ن-خ) بجای «هیشباژ مُیْسَر»، «آیا کِه مُیْسَر» آمده است.

## غزل ۸۵

- ۱- آلا ای مایه گممرم ذوقون بوره به بالینم  
ذمئم ذم آخروتا بدوانان ای جان شیرینم
- ۲- پکی آز جان نشاران پرو پا فرصادان يارا  
رو اوچل دیم، تو بیشوشون و مون و دین آینم
- ۳- مورو وان وشووان ذر بوتة هجران گدازانه  
پترش آز تف آه بیگناهان و مکه سینم
- ۴- مورا واعظ کرو وه منغ، آز مغضوق و می، یاده  
که تا واده بهم تندون بهشت و حوری عینم
- ۵- قنه های تو را گز یک سر مویی و رشنان مو  
الا واعظ به هفتاد و دو ملت زونبه بی دینم
- ۶- تو وتر آز موبیه ناصحا ای آه آز آن وقتی  
که ذر وجود و سماع آیو، بست پکتا عرقچینم
- ۷- گواهه دل به اینگونه مژخر فهای تو تانه  
مو که افتاده آن دام زلف و حال مشکینم
- ۸- خراج چین و ماچین را به آن یک ماچ بخشوه  
جزی را گرهته ماچی آز آن لبهاي ماچینم

۹- بِه سِئَنْ بُوزِه شُوزِه سَالِه اِيْنْ شِغْرَا مُو بِمُوايَه  
تَوْقِع آنْ كِه نِه آلْ كِرْم، نِه واژِه تَخْسِينُمْ

### كلمات و تركيبات محلی:

۱- ذوقُونْ:حالا، اکنون بُورِه:بیا بِدُونَانْ:تورا بیینم

۲- \*دِیم:روی \*بیشُو:برفت

۳- رُوانْ:روزها شُوانْ:شبها گدازایه:می گدازام مَكِه سیمُ:مرا چنین مکن

۴- مَنْعِ كِرْوُوه:منع می کند واِده:در آنجا بِهِمْ تَنْدُونْ:به من دهند

۵- قَنْهَاهِی:حرفهای، سخنهای وِرْشَنَانْ: بشنوم زُونِیه:بدان

۶- وَتَرْ:بدتر \*مُو:من بِیه:می شوی آیُو:آید

۷- كُوْأَدِه:در کجا تَائِه:می دهم

۸- بَخْشُووه\*:می بخشد هِتِه:بدھی

۹- \*بُوزِه شُوزِه:پانزده شانزده بِمُوايَه:گفتهام آلْ كِرْم:کنف کنی، مرا دست بینداری، مسخره کنی واژه:گوبی

### توضیحات:

۱- مصروع دوم، در (ن-خ) بجای «آخرُو»، «رَفَتَنُو» آمده است.

۴- مصروع اول، در (ن-خ) بجای «مَنْعِ»، «وَغَظْ» آمده است.

۵- مصروع اول، در (ن-خ) بجای «وِرْشَنَانْ مُو»، «وِرْشَنَانِه» آمده است.

۶- مصروع اول، در (ن-س) بجای «آه»، «آخ» آمده است.

۸- مص擐اع اول، در (ن-خ) بجای «بَخْشِيَّه»، «بَخْشُووه» آمده است.

۹- مص擐اع اول، در (ن-خ) بدین صورت آمده است: «بِه سِئَنْ چارِده سَالِه بُويَانْ اين شِغْرَا بِمُوايَه»

۹- مص擐اع دوم، در (ن-خ) بجای «كِرْم»، «كِرْه» آمده است.

## غزل ۸۶

- ۱- شُوی که بِئِشُوی ای نُور دیدگان زِبَرُم  
شُو و رو بایا گیپه خونابه ریزو از بضرم
- ۲- تُواز نظر ببُوی غایب و مُنْت زِفِراق  
چو پیر صاساله ای خم بی بیپه هُوكِمرُم
- ۳- اگر مِرآن، بس صاهزاد سال ببُو  
بَلیم خاک، او و خجی نشیپه از نظرم
- ۴- وِرُو دمی ور غِیرو به مو نزیک ببه  
بِون که آشنیپه بُوي کو باب از جگرم
- ۵- وِرسایان، اینییان مَزگ را جمواب هتان  
اگر دمی دم رفتَن سَثْ بگو به سرُم
- ۶- بِه نیم غَمْزه دل و دینُمْت خِراب بکه  
تِمُوم اگر کره آبا چه آوره به سرُم
- ۷- هزار چون مُو گرفتار ای کِمرِ امرُو  
چو کجع هنوده کلا آن نگار فتنه گرم
- ۸- بدی زِمو میوز ای مَدَعی که خواین چشم  
خبو که کو زِمو نان اگر که بد نگرم

- ۹- پِشِه خَرِيفْ كِه مُو مَسْتِ باوهَاي بِينَانْ  
كِه آزْ خَبْ وَ بَدْ اَغْيَارْ وَ خَوِيشْ بِي خَبَرْمْ
- ۱۰- زِدُورِي تُو چَنَانْ زَنْدِگِي بِه مُو، تَالُو  
كِه زَهْرَ دَرْنَا، شِيرِينْتَرْ آئُو آزْ شَكَرْمْ
- ۱۱- خَبَرْ زِيَارْ نَدارَانْ وَ آزْ بَرَأِي خَبَرْ  
أُونِيكِه بِشْتِه آزْ آنْ جِي نَه آمِه هُو خَبَرْمْ
- ۱۲- شُو مُورُو بِئُو وَ مَهْرِ بَخْتِ مُو بَدْمُو  
إِگْرِ خَبَرْ بِئُو صَادِقْ زِنَالِه سَخَرْمْ
- ۱۳- خَدِيو مَعْرِفَتْ آمُوزْ، خَانِ وَالا، شَأنْ  
كِه آزْ تَفْقِدِ او مُخْكَمْ آمِه بَالُ وَ بَرْمْ
- ۱۴- إِگْرِ بِه بَنْدِ به بَنْلَمْ سَوَايِ مَهْرِ تُو بُو  
إِلهِي كِه بِكَرِنْلَمْ سَوا، زِيْكَدِي گَرْمْ
- ۱۵- دَرْ اِينْ قَرِيه إِگْرِ سَايَه تُوبَزْ سَرْمُو  
«گَرْمْ چُو غَودْ بِزْ اَتْشْ نَهْنَدْ غَمْ نَخُورَمْ»
- ۱۶- جَزِي بِه كَعْبِه وَ ضَلْسِنْ رِمْ آزْ هَتْشَاهِه  
هِزَازْ خَارِ بَلاَگْرِ وَنُو بِه رَهْكَذَرْمْ

كلمات و تركيبات محلی:

۱- \*شُوي: بشی ییشُوي: برفتی شُو وَرُو: شب و روز گِيي: گريه رِيزُو: بِرِيزد

۲- \*بِبُوي: بشدی صَادِي بي بِيه هُو: بشده است

- ۳- مِرَآنْ:میرم (بمیرم) \*بِبُو:شود بِلِيمْ:چشم سیاهی چشم اوَوْخْجی:آن وقت نیز نَشِيَّه:نمی روی
- ۴- وَرُوْ:برخیز وَرْ:نژد نِزِيكْ بِبِه:نژدیک شو بِونْ:ببین آشْنِيَّه:می شنوی کُوبَاب:کباب
- ۵- وَرْسَايَانْ:برخاستم اینیاَنْ:نشینم جُوَوَاب هِتَانْ:جواب دهم سَعْتْ:سایهات بِكُوْ:بیفتند
- ۶- خِرَاب بِكِه:خراب کردی تِمُومْ إَغْرِيَه:اگر کره:اگر تمام کنی
- ۷- \*مُو:من إِمَرُو:شکند هِنُوَوه:می نهد، می گذارد کِلا:کلاه
- ۸- مِبُوزْ:مجوی \*خُو:با جُش:چشم خُبو:خوب است بِمُؤْنَانْ:بمانم
- ۹- بِشِه:برو مَسْتِ باَدَهَاي بِينَانْ:مست بادهای دیگر هستم خَبْ:خوب
- ۱۰- زَنْدَگِي:زندگی تالُو:تلخ است نا:گلو آیُو:آید
- ۱۱- خِبَرْ نَدَارَانْ:خبر ندارم بِشِه:برفته جِي:نیز نه آمِه هو:نیامده است
- ۱۲- \*شُو:شب \*مُو:من رُوْ:روز \*بِبُو:شود بِدَمُو:بِدمد
- ۱۴- \*بُو:باشد بِكِرْنَدْم سَوَا:جدایم بکنند
- ۱۵- بَرْ سَرْمُو:بر سر من است
- ۱۶- رِمْ أَرْهَهُو:اگر راهم دهد شَانِه:می روم وَنُو:گذارد(بگذارد)

## توضیحات:

۶-۳- این دو بیت در (ن-خ) نیامده است.

۱۱- مصرع دوم، در (ن-س) بجای «نه آمِه هو»، «نَتَنْدُونِه» آمده است.

## غزل ۸۷

- ۱- زُونِه مُؤْكِنِ بِه خِيَالِ تُو دِل و دِينْ دَادِم  
رُوكِه بِأَبَامَ پُشْرُخْسْت و زِمامَا زَادِم
- ۲- تِينِي اَزْ تِيشِه غَمْ رِيشِه دِل رَا مَخَارَشْ  
اِيْ كِه اَزْ عَشْقِ تُو، بِسْتِه، بِنْ و بِنْ بُنْيَادِم
- ۳- بِه هَوَى تُوهَاهَا و هَوَسَهَا اَزْ دِل  
هِيمِه بِمَكْرِتِه بُرُونْ، مِهْرِ تُورَاجَا دَادِم
- ۴- گُووَهَايِ اَزْ گُووَهَايِ تُوبَانْ، آشُودِه دِلَانْ  
تِينِي كِه بَدْ نُومِيَّت دِيمِ مُو إِشْبُو شَادِم
- ۵- وِيرُمْ آئِيو، كِه بُويَانْ دَرْ طَلَبْ وَادِي عِشْقْ  
فِتْنِيَّةَ بَخْتِه اِي دَرْ گُوشْ بِرَوَاتْ أَسْتَادِم
- ۶- جَامِ مِنْ نُوشْ كِه و بَا بِه سِرِ هَشْتِي نِه  
مُرْشِدِ عِشْقُو و مُوزِ سِينْ بِكَرْتِ إِشَادِم
- ۷- كِيِيه خَالِي بِكرَان و خُوتُو چَه كَارَا بِكرَان  
گَرْ، بِه دَمْ طَالِع فَرْخَنْدِه كِرُو إِمَداَم
- ۸- گَرْ، مِرَانْ خاكِ بِيانْ، وَابِرُو خَاشَائِم  
حَاشَ لَلهِ كِه خِيَالِ تُو بِشُوازْ يَادِم

## كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- زۇنەمىدىانى \*مۇ:من بېشىرىخشت:پس انداخت (پس انداختن یعنی تولید مثل کردن-تولید فرزند کردن)
- ۲- تىنىي:ايىنقدر پىۇپۇن:بايه و اساس
- ۳- بىنگىرته بىرۇن:برون کردهام
- ۴- كۈوهاي:سىگى باڭ:باشم بىلۇمەيت:بد نامى تو \*دېم:روى إشۇ:باشد
- ۵- وېرۇم آيۇ:يادم آيد \*بۈيان:بودم بىۋات:بىگفت
- ۶- نۇش كە:نوش كن عىشقو:عشق است سىن:چىنин مۇز بىكىرت اىشادم:مرا ارشاد كرد
- ۷- كىيە:خانه خالى كرأن:خالى كنم \*خۇ:با يەدم:بىك لحظه كىرۇ اىمدادم:كمكىم كند
- ۸- مِرآن:ميرم(بميرم) خاڭ بىان:خاك شوم وأپېرۇ:باد بىرد \*بىشۇ:برود

## توضیحات:

- ۳- مصروع اول، در (ن-س) بدین صورت آمده است: «بە خىال تۇ ھوا و ھۆسأرا آز دىل»
- ۵- مصروع اول، در (ن-س) بجای «وېرۇم آيۇ»، «بۈوه وېرۇم» آمده است.
- ۶- مصروع دوم، در (ن-س) بدین صورت آمده است: «مۇنىشىد عىشقو و ھەم سىنىش بىكە اىشادم»
- ۷- مصروع اول، در (ن-خ) بدین صورت آمده است: «گۈم كىيە خالى كرأن و خۇ تۇ كارا بىكران»
- ۸- مصروع اول، در (ن-خ) بدین صورت آمده است: «گۈز مېرۇ خاڭ بىو و أپېرۇ خاشاڭ جىزى»

## ۸۸ غزل

- ۱- ای که رُوَانْ و شُوَانْ و بِنْتِیه چُونْ نیْ دَرْ نَوَائِمْ  
 مُوِبِکی گُمْگَشْتَه رَأَوْ بِیَابَانْ فَنَائِمْ
- ۲- يَا حَبِيبَا يَا طَبِيبَا گُوشَة چُشمِی بِه ما که  
 مُسْتَمْنَدَانْ، دَرْ دَمْنَدَانْ، آرْزوُمَنْدِ دَوَائِمْ
- ۳- نُسِخَه أَمْ عَتَاب وَأَنْوَمُو، آنْ جَيْ وَرْ تُو هِسْوَ  
 ای که چُشْ وَأَنْوَمْ لَبْ عَتَابِه، بَسْ كَيْ تَه دَوَائِمْ
- ۴- بَدْنُومْ هَفْتَا هَزَارَانْ مَذْهَبَانْ وَمِلَّتَانْ مُو  
 مَقْصِدِ بَأْكُمْ بُويَى تُو، تَانَوَازِه بَى وَفَائِمْ
- ۵- دِيمْ دِلَايِ صَافْ خِيلِي دِيمْ دِلُمْ نَا، صَرْفْ نَمِكِه  
 تَا ذُوقُونْ دَرْ جَسْتُجُوِي تَه دِلَايِ بَا صَفَائِمْ
- ۶- شِعَرْ وَثْرَانْ کَه بِوازُو اينْ گَرْ، اينْ آب وَهَوَائِمْ  
 هِفْنِشِينِيْمَ آلِ عَبَاسْ، آشِ چُونْدَرْ هو غِذَائِمْ

**كلمات و تركيبات محلی:**

- ۱- رُوَانْ: روزها شُوَانْ: شبهها در نَوَائِمْ: در نوا هستم و بِنْتِیه: می بینی
- ۲- مُسْتَمْنَدَانْ: مستمندم
- ۳- وَأَنْوَمُو: بادام است وَرْ تُو هِسْوَ: نزد توست تَه: دهی
- ۴- معنی مصرع اول: بدنام هفتاد هزار مذهب و ملت هستم ان در مَذْهَبَانْ وَمِلَّتَانْ: هستم

\*بُویی: بودی تانوازه: تا نگویی

۵ - \*دِیْمِ دلای: روی دلهای \*دِیْمِ دلْمَنَا: روی دلم نهادم صرف نمکه: صرف نکردم(بهره‌ای نبردم) ذوقون: حالا، اکنون

۶ - وئز: بهتر که بوأزو؟: چه کسی بگوید؟ چوندر: چندر هو: هست

## غزل ۸۹

- ۱- بِه هَرْ دِلِي كِه رِسِيدِمْ دَرْ اوْ هَوَايِ تُو دِيدِمْ  
دَرْ اوْ هَوَايِ تُو دِيدِمْ، بِه هَرْ دِلِي كِه رِسِيدِمْ
- ۲- سَوَا سَوَا هَمِه اَشْيَا چِه مِرْدُورْنَ، چِه خَرُوْ گَا  
بُورْ مَكِه اِيْگَه وَقْتِي بِوَانْ سَوَايِ تُو دِيدِمْ
- ۳- مَقَام وَضْلِ كِه دَسْتِ فَلَكْ كَوْتَا هَوَا زَرْدِه  
مَوْ رَأْسْتُ خُو تُو بِوازَانْ رِسِيدِمْ وَنَرِسِيدِمْ
- ۴- بَرَأِي چُونْ تُو حَسِينِي بِه كَرْبَلَايِ مَحْبَتْ  
هِزَازْ بازِ بِرْثُونْ اوْنْتْ دَسْت وَبَا نَكْشِيدِمْ
- ۵- بَد وَجِبا مُو، تَمِيزْ نَتَا، چِي بُو وَلِيكِنْ  
اِيْنَا زُونَانْ زِبَد وَجِبْ هَمِه بِي تُو دِيدِمْ
- ۶- دَرْ اِيْنْ هَوْسَكِيدِه غَمْ غَمِي نَبُو كِه مُو، نَمْخُو  
دَرْ اِيْنْ وَادِيه خَارِي نَبُو، بِه بَا نَخْلِيدِمْ

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- بُورْ مَكِه: باور مکن      بِوَانْ: بگويم
- ۲- كَوْتَا هَوَا: كوتاه است      اَزَرْدِه: از آن      \*خُو: با      بِوازَانْ: بگويم
- ۳- بِرْثُونْ اوْنْتْ: بربند
- ۴- جِبا: خوب را      تَمِيزْ نَتَا: تشخيص ندادم      \*چِي بُو: چه چیزی (می) باشد  
زُونَانْ: می دانم
- ۵- \*غَمِي نَبُو: غمی نبود      نَمْخُو: نخوردم      \*خَارِي نَبُو: خاری نبود

## غزل ۱۰

- ۱- مَذْكُوبُ مِلَّتٍ وَ كَفْرٌ وَ دِينٌ وَ آيَيْنٌ وَ نِظَامٌ  
هِمَه بَرْ دَسْت خُودِ إِشْوَنَه نَبِيْرُ گُو، نِهِ إِمَامٌ
- ۲- كُتُبِ أَرْضٍ وَ سَمَا جَمْعِ كِرَه، گَرْ بِيرِه  
وَرْ قَوْمَارِ وَأَرْ تَمُومَه اِيرِينُو، بِهِ قَامٌ
- ۳- أَمْرٌ وَ نَهْيٌ وَ خَبٌ وَ بَدٌ، آيَنْ حَرُومٌ، آيَنْ حَلَّالٌ  
وَرْ حَلَالَى دَه حَلَالُو وَ حَرَامَى دَه حَرَامٌ
- ۴- إِيْ كِه بَرْ أَشَبِ فِتَنْ نِيشْتِه اِي، تَأْنِيَيِه  
بَأْتَى هَايِ بَئْ أَتْ أَشِ، يَخُو گُوشْدَازِ لِجَامٌ
- ۵- زَاهِدًا دَامَتْ إِاَگْرِ بَرْ سَرِرِه خَاكُ كِرِه  
عَارِفُونِ رَه تَحْقِيقْ نَكِنْدُو نِه بَه دَامٌ
- ۶- زَنْگِ دِلْ رَأِيْ غَبَارِ غَرَضْ أَرْ بَاكُ كِرِه  
كَارُو بَارِ تُوهْم آغاْزِ خِبُوهْم آنْجَامٌ
- ۷- لَالِ بِه وِهَتَرْ آزِ اوْنُو قَنَه بِيجَا بِكِرِه  
زانِكِه دُونِيا بِبُو آبَادُو، خِرَابِ آزِ بِه كَلامٌ

کلمات و ترکیبات محلی:

۱- اسو: هست، می باشد نِه نَبِيْرُ گُو نِهِ إِمَام: نه نبی می خواهد و نه امام

- ۲- جَمْعُ كِرَهٌ: جمع کنى بِبِرَهٌ: ببرى وَزْ: بپیش، نزد قُوْمَارٌ وَزْ: قمار باز نه ایرینو: نمى خرد
- ۳- وَزْ حَلَالٌ دَه: در نزد حلالی (در نزد کسی که خواهان چیز حلال است) حَلَالُو: حلال است
- ۴- نِيَشْتَهَهَاي: نشسته‌ای تَازْنِيهٌ: می‌تازانی بِيْنِ أَتٌ: دنبالت آَسْ: نگاه کن بَأْتَى: با بر هنه يَخْوُ: یک مقدار گُوشْدَارٌ: نگهدار
- ۵- رِه: راه خَالْكَرِهٌ: خاک کنى نَكْنُدُونَه: نمى افتد
- ۶- پَاكَرِهٌ: پاک کنى خَبُو: خوب است
- ۷- بِه: باشی وَهْتَرٌ: بهتر آَزْأُونُه: از آن است قَهْ: سخن بِكِرَهٌ: بکنى قَهْ بیجا بِكِرَهٌ: (سخن نسنجدیده بگویی) دُؤْنِيَا: دنیا \*بِيُو: شود

## غزل ۹۱

- ۱- اگر فنا، هم از هر جهت فناي تو ام  
اگر بقا ام از هر جهت بقاي تو ام
- ۲- آما حيات و مماتى ندارم و نزوئم  
اگر که زنده و وز مرته ام برای تو ام
- ۳- هر آنکه هر کاري خو آما کرو و تو، نه  
اما بمنوکه بهر کى جى نى سوای تو ام
- ۴- خونندگى ز خودو، قال و دادها ز خودو  
اما نه ايم و تو نايى همه نوای تو ام
- ۵- همه هموں ز تو مشتقت، اگر نروم شه، هم  
په و خ خر تو و يك و خ كخ و گوماي تو ام
- ۶- اگر که پايم و ناپايم، از تو ناپايم  
اگر که چايم و نا چايم از ذوي تو ام
- ۷- اگر اي یوسمن اگر اينييم، اگر ره بشيم  
اگر که دستيم، دست تو، پاي، پاي تو ام
- ۸- اگر که مجنونيم، مجنون تو ام، تو مون لينلى  
اگر که عاشق هم، عاشق چشاي تو ام

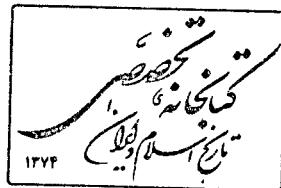
- ۹- گهی و چد بِمُونْ و گهی بِسِیه و چه مُونْ  
گهی با بای آما و گهی ماما تُوام
- ۱۰- اگر که عاجِ بِمَه، عاجِ قَدِ کاج تُوام  
اگر که ماجِ بِسِم ماج آن لواي تُوام
- ۱۱- همِز خوده، ای دز این میان ویا بی نه  
تو گر که بای آماء، آما جی واي تُوام
- ۱۲- آما په چیپه تُوده، ای جزی فراز کرِم  
تُو خود خِبَه ولی ویزار آز آن چشای تُوام
- ۱۳- خودا تمامی افوات را کرو رَحْمَت  
آما که مرته همُون چُش به ره دعای تُوام
- کلمات و ترکیبات محلی:**
- ۱- فنا هستیم فنای تُوام: فنای توهستیم
  - ۲- نزوئنم: نمی دانیم ژنده: زنده مرته: مردہ
  - ۳- \*خُوبَا آما: ما کرووه: می کند نه (نه) هستی بِمُونِکه: کردیم جی: نیز
  - ۴- خوئندگی: خوانندگی زِخُودُ: از خود توست
  - ۵- همُون: هستیم مَه: ماده هُم: هستیم یه وَخْ: یک وقت کَخْ: کاه
  - ۶- پاکِم: باک هستیم چاکِم: سالم هستیم
  - ۷- \*ای یوسم: بخوابیم اینیم: نشینیم ره بیشم: راه برویم
  - ۸- مَجْنُونِم: مجنون هستیم مَجْنُونْ تُوام: مجنون تو هستیم تو مُونْ: تو برای ما
  - ۹- وَچَد بِمُونْ: بچه تو شویم بِسِیه و چه مُونْ: بچه ما می شوی
  - ۱۰- عاجِ بِمَه: علاقمند می شویم

- ۱۱ - همِرْ خُودِه: همه‌اش خودت هستی و بایی: جدایی یا: آینجا آماء: ما هستی  
جی: نیز وا: آنجا
- ۱۲ - بِ چِیه تُوده: از یک چیز تو فرار کرم: فرار کنیم خَبَه: تقویت هستی و بِراز: بیزار
- ۱۳ - بِکُرُو رَحْمَتْ: رحمت کند مَرْتَه ہمُونْ: مرده‌ایم چش بِه رِه ڈاعی تُوامْ: چشم به راه  
دعای تو هستیم، منتظر دعای تو هستیم

## توضیحات:

- ۴ - املای کلمه «نه‌ایم» مطابق متن است. در مفهوم این بیت، این کلمه را «نی‌ایم» نیز می‌توان منظور نمود.

غزل ۹۲



- ۱- آماهَا دَرْ بَدْنِ دُونْيَا چُونْ اوْ شَبَّيْشِم  
يَا بَلِه يَا كَسِمُونْ يَا شَاهِ يَا دِرْوِيْشِم
- ۲- سَرِ دُونْيَا سَرِ عَقْبِيْ، هُوَ هَمِه دَعْوَامُونْ  
مُونَزُونَانِ كَهِ كِبِمْ، هَرْ مَلْلُ وُ هَرْ كِيْشِمْ
- ۳- جَنْگِلِ دُونْيَا دَه جَانِورَانِ بِسْيَارِنْدِ  
يِكْ آزْ آنَهَا هِمْ آما يَا كَمِ إِمُونْ يَا وِيشِمْ
- ۴- كَلِه ژِنْگِ وَازِ، اَگْرِ كَجْ بِيشِمْ اوْ گَلْ بِخِرمِ  
اوِ صَافِي بِخِرمِ گَرْ كَه صَفَا آنَدِيشِمْ
- ۵- باَكِمُونْ آزِ خِب وُ بَدِ أَبِيْهِ دُونْيَا دَارِمِ  
يَا كَه بِي رِيشِمْ، يَا كَامِل وُ صَاحِبِ رِيشِمْ
- ۶- آنَدِزِ اِينِ نَشِيه زَوِينِه چُونْدِي تَعْلُقِ دَارِمِ  
تَا او وَقْتِي كَه مِرِمِ آزِ كَفَنِي نَندِيشِمْ
- ۷- يِكْ چِي اي مُونْ رَادِيَارِي بَه تَغْيِيرِ هِئُو  
ژَنْدِه اِمْ تَا كَه خُوهِمْ، نُوش وَنِسِيمْ، نِيشِمْ
- ۸- يَا بَرا ما وُ بَابَا يَا كَه بِرا يَا وَچِه هُو  
أونْجِي بَزْ نَفْسِ خُومُونُو اِكَه دُلْ تَشْويشِمْ

- ۹- ای جزی یک کلوم آز راز جهان آز مۇ وېرنس  
کا خیریثا بە تۇ وازان، همە بند خویشم
- ۱۰- او ناجى زۇنېمۇن خۇ كە چەپ، تا بىكىرم  
چۇن صباحى خۇشىمۇن، هەز كۈمىمۇن بىرىشىم
- ۱۱- شالا آن يارۇ ھەتۇ گور بابا هەز چە خسۇدا  
آماها غىر، نە اي مۇن، همە خۇم خویشم

## كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- \*اوْشىشىم: شبىش هستىم بىلە: بزرگ كىسمون: كوچك هستىم
- ۲- هەمە دغۇامۇن هو: هەمە در نزاع هستىم \*مۇ: من نزۇنان: نمى دانم كىم: كىستىم
- ۳- ھەم: هستىم آما: ما كەم امۇن: كم هستىم
- ۴- ئىكەنگ وار: مانند خرچنگ كەچ بىشىم: كچ برويم او گل بىخرم: آب گل الود بخورىم
- ۵- باكمۇن: تمام ما أئىنە دۇنيا دارم: كىايە از اين است كە دلىستىگى به دنيا دارىم
- ۶- زۇنە: مى دانى چۇندى: چقدر او وقىتى: آن وقىتى مىرم: (بمىرىم)
- ۷- يك چى اي مۇن را: يك چىزى از مارا نە تغىير ھەتۇ: تغىير ندەد ژەنۈرەم تا كە: تازىنە هستىم \*خۇ: با و نىسم: نشويم
- ۸- بىرا ما: براي مادر بىرا: برادر وچە: بچە هو: هست او نجى: آن هم بىز نفسى خۇمۇنۇ: براي نفس خودمان است إىگە: اگر
- ۹- كلۇم: كلام وېرنس: بېرس كا خیرىثا: كە آخرىن آن را وازان: گويم
- ۱۰- او ناجى: آن را نيز زۇنېمۇن: بدانىم \*خۇ: با چەپ، تا بىكىرم: چەپور رفتار كىيم خۇشىمۇن: خوش هستىم هەز كۈمىمۇن: هەز كدام ما
- ۱۱- ھەتۇ: بدەد غىر نە اي مۇن: بىگانە نىستىم

## غزل ۹۳

- ۱- هیچی مورا نکاهو، غیر از حجابِ علم  
سارب و گی زِ چشمِ مو از رُخِ نقاپِ علم
- ۲- نقشِ دُگونْ دَرِ نظرم مَحْوَهُو بِجزْ  
خُوزید و عمر، نحوم و صرفِ کتابِ علم
- ۳- وقتی مرانه باک و نسو مورا بدْن  
بجز آنکه مردِه شورش بشوروم از آبِ علم
- ۴- یک برتوی بژن به سویدای قلبِ مو  
ای آسمانِ تقوی، ای آفتادِ علم
- ۵- آن جام باده می نتووه هیچ نشنه ای  
بی چنگ و رو د معرفت و بی کبابِ علم
- ۶- تا دونیا ببا او نوینو خرابی ای  
این خانه دلُم ایگه وسا خرابِ علم
- ۷- رومون به فکرِ علم بشو، تا که شو بیو  
خوشیم به این خیال که وینم خوابِ علم
- ۸- رُونه گدامِ علم خبو؛ علم با عمل  
این عالمان بی عمل اندون کلابِ علم

۹- بِمَكْرِتَهُ أَوْ حَلَالٌ، نَثُوْ بَدُّ تُورَا جَزِي  
سَأَلُّ وَمَهُ وَشُوْ وَرُوْ خَرِهُ گَزْ شَرَابِ عِلْمٌ

کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- \*مُو: من نَكَاهُو: نکاهد وِگی: برگیر، بردار
- ۲- هُو: هست \*خُو: با
- ۳- مِرَانِه: می میرم پاک و نَسْوَو: پاک نشود پُشُورُوم: مرا بشوید
- ۴- بِرَن: بزن
- ۵- نَتُوْه: نمی دهد
- ۶- بِپَا او: بباست نَوِينُو: نیند اِگه: اگر وِسَا: شد
- ۷- رُؤْمُون: روزمان بِشُو: برود \*شُو: شب \*بِنُو: شود خُوشِم: بخوابیم وِنِم: بینیم
- ۸- زُوْنِه: می دانی خُبُو: خوب است اِندُون: هستند
- ۹- بِمَكْرِتَهُ أَوْ حَلَالٌ: حلال کرده‌ام نَثُوْ بَدُّ: بد نیست خِرِه: خوری

توضیحات:

\*این غزل از (ن-س) نقل شده است.

## غزل ٩٤

- ۱- بى تۇ گل و رېحائىم، خارۇ بە گىلىستاڭ  
خارۇ بە گىلىستاڭ، بى تۇ گل و رېحائىم
- ۲- جىمعىيەت عالىم را آشىفيه بىرۇن نكىرته  
تۇ زۇلۇپ پرىشاڭت، مۇ حاڭ پرىشاڭ
- ۳- تۇ خىشىرو خوبانى، مۇ گوھەكىنْت لىكىنْ  
شىرىن لېكى دارە دۇز از لب و دندان
- ۴- مۇز مۇز بىكىرەت از غەم آن مۇي خەم آندىز خەم  
إى زەخەم مۇرا مەرھەم زايىن بىش مەرنجاتىم
- ۵- إى شاھ پرىرۇيان دەز آىينە دىمەت ون  
تا خۇد بە خىچىت واژە مۇشاھ پرىيان
- ۶- آېنىاي زمان وارى خۇ مۇن كىرە يارى  
مەرزۇپىه تۇ جى يارا مۇ بى سەرۇ سامانىم
- ۷- إى مەزگۇن مئۇز و زەممۇ، كۆ آن لې جان بخشىش  
تا ماچۇم اتۇ جانان، از تەن بە نەشۇ جانىم
- ۸- آرۇ نزۇنلار بارۇ چۈزگۈۋە سەرم آرۇ  
خۇنماز شۇۋۇ ۋاؤون، بالاى خرامانىم

- ۹- گَرْ گَرِدِشْ چُشْم آُنُو، کَانْ سِلْسِلَه مُو دَارُ  
زُنَازْ دَبَنْدَان وَ نَاقْوَش بِجَنْبَائِم
- ۱۰- تَفْصِيرْ مُو چَه، چَشْهَاهْ، کَارِ مُورَا بِرْسَاتِه  
گُونَاه مُونَه، زَلْفَاهْ بِرْتَه او ايمانُه
- ۱۱- بِمَوَاتْ جَزِي روْسِي آن شُوحِ كِشْوَه آخِرْ  
سَرْ سُرْمُو تَكُونُثْ تَأْ، يَغْنِي كِه مُو خُوم دَائِمْ

## كلمات و تركیبات محلی:

- ۱- خارُو: خار است
- ۲- آشْفَتِه بِرْنَكْرَتِه: آشْفَتِه کرده اند
- ۳- \*مُو: من داره: داری
- ۴- \*مُورَزْ مُوي بِكَرْتْ: مرا مانند مُو ضعیف و ناتوان کرد
- ۵- \*دِیْمَتْ وَنْ: صورت را بین خَجْتْ: خودت واژه: گویی (بگویی)
- ۶- آبَنَاهِي زَمَان وَارِي: مانند اینان زمان \*خُوبَا نَكِيرِه يَارِي: بیاری نمی کنی زوئیه: می دانی جی: نیز
- ۷- مَنْزُورْ: بنا وَرْ: نزد اِتُو: بدهد نَشَوْ: نزود
- ۸- آرُو: امروز . نَزُونَانْ: نمی دانم چِرْگُوُوه سَرْم آرُو: چه می خواهد به سرم آورد \*شُرَود (می رود) وَأَوْ: گوید وَنْ: بین (بین)
- ۹- آنُو: آن است دارُو: دارد دَبَنْدَان: بیندم
- ۱۰- \*چَشْهَاهْ: چشمها بش کَارِ مُورَا بِرْسَاتِه: کار مرا ساخته است گُونَاه: گناه نِه: نیست بِرْتَه او: برده است
- ۱۱- بِمَوَاتْ: بگفتم روْسِي: روزی كِشْوَه: تورا (می) کَشَد تَكُونُثْ تَأْ: تکان داد \*خُومْ: خودم

توضیحات: \*این غزل از (ن-س) نقل شده است.

## غزل ٩٥

- ۱- آنها که واقفان اسرار سرمد اندون  
از حال و مال و جان ده، يك اند، اگر صد اندون
- ۲- مُتَوَجِّهٖ جَمَالٍ سُلْطَانٍ لَا يَرَأُ إِنْدٌ  
هُمْ أَزْ فَلَكْ بِالْأَكْرَبِ، هُمْ أَزْ مَلَكِ، رَدِ اِنْدُون
- ۳- آئِتَهِ بِهِ دَسْتُ، صَدْ خُلْدٌ، اِنْدُزِ يَهْ تَارِمُوزُونُ  
بُو، تَا اِبِي نَوَّاْزِه، مشكين خط و خد اندون
- ۴- خُورْشِيد، اَزْ رُخَازُونُ، كَسْبِ ضِيَا كَرُووْه  
آنها که واقفان اسرار سرمد اندون
- ۵- شَارُاللَّهِ عَظِيمٌ اِنْدٌ، وَجْهُاللَّهِ كَرِيمٌ اِنْدٌ  
جيئز ده جيئز اندون، احمد ده، احمد اندون
- ۶- يك واحد اند ساري، بَرْ گُلَ مُمْكِنَاتٌ اِنْدٌ  
این چشميه هاي جاري، زان بخري بي خد اندون
- ۷- بِهِ چُونْ مُو وَ تُو اِنْدُونْ بَنْدِه طَبِيعَتْ آنها  
زآلائش طبيعت، پاك و موحد اندون
- ۸- غَرَابَةُ حَقِيقَتْ، عَلَامَةُ زَمَانٌ اِنْدٌ  
سيِنْ اِنْدٌ و باز طالب، فيض مجده اندون

- ٩- سَرْ دَرْ گِلِيمْ فَاقِه، تَنْ دَرْ گِلِيمْ فَقْرَ إِنْد  
شَاهِ هِزَارِ شَهْرُ دِيْهِيمْ وَ مَسْنَدَ إِنْدُونْ
- ١٠- دَرْ مَدْرَسِ لَدُنْيَا، أَشْرَارِ غِيْثُ خُونِنْد  
دَرْ بَحْرِ لَأِيزَالِي دَرْ مَنْضَدَ إِنْدُونْ
- ١١- بَدْرَا كِرِنْدَ شَفَاعَتْ، خَبْ رَاهِتِنْدَ رَفْعَتْ  
مُخْتَاجِ لَطْفِ اوِنْدَ، گَزْ نِيكَ وَ گَزْ بَدَ إِنْدُونْ
- ١٢- اِينْها نُقُوطِ گُونِنْدَ، اِينْها شَمُوسِ حَقَّ إِنْد  
غِيْرَ اَزْ اِينَا إِگْرِنْدَ، گُورَانِ مَرْتَدَ إِنْدُونْ
- ١٣- آنْدَرْ سِبْهَرِ دَائِشْ قُطْبَيْنِ نِيرَ إِنْدُونْ  
هَمْ سَرْ بِهِ روْيِ خَاكَإِنْدَ، هَمْ پَا بِهِ فَرْقَدَ إِنْدُونْ
- ١٤- بَاغَانِ سِرِ حَقْ رَايْكَ بَاغِ غُنْچَهَ إِنْدُونْ  
اَزْ مَاوَرَايِ اِينْها، بَاقِي اِيسِ دَدَ إِنْدُونْ
- ١٥- دَرْ عِيْنِ كِشْرَتْ اَزْ مِنْ تُوكِيدَ سَرْ گِرَانْدَ  
بَرْ صَدْرِ دُولَتْ اَما صَافَ وَ مَجَرَدَ إِنْدُونْ
- كلمات و تركيات محلی:
- ١- إِنْدُونْ، إِنْدَ: هستند
- ٢- آئیه: آویخته بِيك \*مُوزُونْ: مویشان \*بُو: باشد ایبی: دیگر نوازه: نگویی
- ٣- رُخَازُونْ: چهره‌شان کَشْبِ كِرُوِوه: کسب می‌کند
- ٤- سین: چنین

- ۱۰- خُونِنْد: خوانند
- ۱۱- كِرْنَد شَفَاعَتْ: شفاعت کنند ِخَب: خوب هِنْد: بد هند
- ۱۲- اينا: اينها بِنْد: باشند

## ٩٦ غزل

- ۱- بُوره بُوره که زِهْجَرْت دل غَمِينْ داران  
إڭز تۇ ھەمْنِىفَسْم بە، ھەم آن، ھەم اين داران
- ۲- چَرْخ زِ خُود وِنَرْسَايە، با به چَرْخ نَنان  
ذُوقُونْ كە رَخْش سَعَادْت بە زِير زِينْ داران
- ۳- به هِيچ يَا نَرْسَان، هِيچ كى نَبَان آخِرْ  
كَز اين بِسَاطِ هَنَرْ چَشْ غَيْب بَيْنْ داران
- ۴- به نَامِ كە بِكِرانِ اِضْطِلَاحِ رَد وَقَبُولْ  
ذُوقُونْ بِفَهْمَتَه يَانْ مُو، بَه آن بَه اين داران
- ۵- نيازْهَايِ مُو، وَأَوْه به هِيچ يَا نَرْسَو  
كَه نازِنِيْنِ صَنَمِي، ناز آفَرِينْ داران
- ۶- تُو تِيرِ غَمْزِه، ٹُو بِيكَان آه خُوسَايە  
تُو آهنيْنِ دل وَمُو آه آتَشِينْ داران
- ۷- به هَرْ طَرِيقْ ذَرِه، به، گَشَادِه بِيشانى  
إڭز كە مُو گِرَه كِيْنِه بَرْ جَبِينْ داران
- ۸- به هِيچ يَادِه نَهْو، مَحْرَمِي كَه فَاشِ كِرَان  
وَگَزْ نَه سِرِ دُو عَالَم بَه دل دَفِينْ داران

- ۹- مى اى مُفرَّخ، ساقى وِرُو بِه كاممْ رُزْ  
كِه دَرِ كِشاكِش دُورانْ دِلِ غَمِينْ دارانْ
- ۱۰- چه گنْجَهَا كِه بِه نَقْدِ دِلِ تُو مَرْهُونُو  
دِلْمَ أَمُو، چُو جَزِي خَازِنِ أَمِينْ دارانْ

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- بُورِه: بیا دِلِ غَمِینْ دارانْ: دل غمین دارم
- ۲- چِزو: چرا وِنَسَانَه: بر نمی خیزم نَنَانْ: نگذارم
- ۳- يَا: جا نَرَسانْ: نرسم \*هیچکی: هیچکس نَبَانْ: نباشم
- ۴- بِكَرَانْ: بکنم ذُوقُونْ: حالا بِفَهْمَتَه: یان: فهمیده ام \*ثُو: من
- ۵- وَادِه: در آنجا نَرَسُو: نرسد
- ۶- خُوسَايَه: می زنم، می اندازم
- ۷- بِه هَر طَرِيقَ دَرِه: در هر طریق هستی بِه: باش
- ۸- \*بِه هِيج باده: در هیچ جا نَهَو: نیست فاش بِكَرَانْ: فاش کنم
- ۹- وِرُو: برخیز رِزْ: بیز
- ۱۰- مَرْهُونُو: مرهون است دِلْمَ أَمُو: مطمئن هستم

### توضیحات:

۷- مصروع اول، در (ن-س) بجای «دَرِه»، «شِه» آمده است.

## غزل ۹۷

- ۱- گرْ شِمَه‌ای مُو، اَزْ غَمِ هِجْرُتْ رَقْمِ كِرَانْ  
آفَاق را پُرْأَزْ آَلَمْ وَرْثَجْ وَغَمْ كِرَانْ
- ۲- خُودَا زُؤْنُو بِهِ چَشْمِ مُو آَنِي أُووَزْنِيْه  
گَرْ زَانِكِهِ شِه، أُونْ آَنْ مُو اَزْ غَمْرَهْ كِرَانْ
- ۳- چُشْ دَاعِ دَاعْ، خُو بِكِي بَيْنْ شُو، بِهِ باَعْ وَرَاعْ  
گَرْ زَنِنِه بَانْ اوْ وَقْتُو كِه خُو خُومْ سِتَّهْ كِرَانْ
- ۴- سَاقِي اوَوِي زِجَامْ جَمْمِ وَزْ بِهِ كَامِرِزْ  
تَارْفَعِ هَمْ وَغَمْ، اَزْ آَنْ جَامِ جَمْ كِرَانْ
- ۵- إِيْ غَمْرَهْ، نَقْدَ دَشْتَ مَتِه اَزْ سُوبَا مَوَا  
وَاللَّهِ اِگْرَهْ مُو آَنِي اَزْتَ بَشْتَ اَمْ كِرَانْ
- ۶- آهْنِدِلِي مَكِه مَبِه غَافِلْ اَزْ آَهِ مُو  
گَرْ بَازْ گُو، بِهِ دَمْ اوْ وَاثْ اَزْ آَهِ دَمْ كِرَانْ
- ۷- هَرْ وَخِ يِه قُرْنِه‌ای زِبَرَايِ جَزِي، جَزِي  
تُووِنِنِدِه، إِيْ خُودَهِيْ چَه خَاكِي سَرْمِ كِرَانْ

كلمات و تركيبات محلی:

۱- \*مُو: من رقم کِرَانْ: رقم کنم

- ۲- خُودا: خدا زُونُومی داند اوْز: آن طرف نَشِه: نروی اوْن آن: آن لحظه
- ۳- \*چُش: چشم داغ: باز \*خُوب: با یکی بین: یکی دیگر \*شُورود ژَنِدِ بان: زنده باشم او: آن وقت: وقت است \*خُوم: خودم
- ۴- \*اوْوی: آبی وِر: برخیز رِز: ریز
- ۵- نَقْلا دَشْت مَتِه: نقد را از دست مده سُوْبَا: فردا مَوْا: مگوی آزْت: از تو بَشْتَام کران: (مطمئن باشم، آسوده خاطر باشم)
- ۶- مَكِه: مکن مَيْه: میباش گَرپاْز کُو: اصطلاحاً یعنی اگر فرصتی پیش آید، اگر مجبور شوم اوْوات: آبت
- ۷- هَرْ وَخْ: هر وقت تُؤْنِنْدِه: می تابانند

## توضیحات:

۷- این بیت در (ن-خ) نیامده است.

## غزل ۹۸

- ۱- همین رُوان و شُوان جامِه پاره پاره کران  
خُودا خُودا موزدشت، این بُوره چه چاره کران
- ۲- از آرُوتا به قیومت، همون کفاف نتو  
ز دفتر غمُت از گوام بُوشماره کران
- ۳- مو، مرته مؤنی بُویان، ماجیم آزلپات وگی  
از او رُوتا به ذوقون، عمرما دوباره کران
- ۴- هر آنچه بیش مو آیو مقدارم آنو  
نه استخاره کران و نه اسیشاره کران
- ۵- ذوقون بناخ دلهم برقرار و آرم مو  
که جلوه تو، نان هر که را نظاره کران
- ۶- به وقتی آن خومناجاتی و مناجاتی  
به وح جی شانه خرابات را اجاره کران
- ۷- جزی نه آشنه مگر چژ بوایه هو حافظ  
مورا چه کاز؟ که منع شرایخواره کران

توضیحات:

- ۱- رُوان: روزها شُوان: شبها خُودا: خدا \*مو: من \*بُوره: بسر چاره کران: چاره  
کنم

- ۲- آرۇ:امروز ھمۇن:ھنۇز،ھمچنان ڪفاف نىنۇ:کفاف نىدەد گۈم بۇ:خواسته باشم
- ۳- مَرْتَه مُونِى:مەردىنى \*بُوْيَاْنْ:بودم ماجىيەم وگى:بوسىه اى برگرفتم اوْرۇ:آن روز  
ذوقۇن:حالا،اكنۇن
- ۴- آئۇ:آيد آنۇ:آن است
- ۵- بِنَاحْ:مقدارى،قدرى آرۇمۇ:آرام است وِنَانْ:بىنم
- ۶- يە:يك \*خُو:با وَخْ:وقت جى:ھم،نىز شائىھ:مى روم
- ۷- نَهْ أَشْنِيْه:نشنۇي چِزْ بِوأَيْه ھو:چە گفتە است

## غزل ۹۹

- ۱ - هر گه که یاد روی تو، ای مه لقا کران  
چون وارون اشک واران و چون نی نوا کران
- ۲ - هر کی مورا زیار و دیازم و یاز که  
و هتر نه و خواله ازا خو خودا کران؟
- ۳ - تو اونی که مو گومه هته دز عوض موجی  
هر طوری که تو گود بو، آن طور تا کران
- ۴ - پک ناقاطی رموز ای باز مونمینه تا  
آن عهدی را بمنونگتیه خو تو وفا کران
- ۵ - ساقی ورو به ساغری پراز شراب که  
همتیه خران که تا غم دل را دوا کران
- ۶ - تو از نظر مو، غایب و مو زانتیظار تو  
بسن رو شووا کرانه و بس شور دوا کران
- ۷ - بمواته دل ای بی به پری پینگری نتان  
پشن دشتمم بواته از این بعده دا کران
- ۸ - وز هر طبیب شویان که علاج دلم کرو  
پژوات، بشه بشه مو نزو نان دوا کران

۹- با گوشة قناغت و نان مجوبین جزی  
وَاللَّهِ قِسْمٌ إِكْرَهُ خُوماً آلِشْ خُو، شَاكِرَانْ

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- یاد کرآن: یاد کنم و ارؤن: باران و ارآن: بارم
- ۲- هر کی: هر کس و بیازکه: جدا کرد و هتر: بهتر نهه: نیست حواله اڑا: حواله اش را خو: با
- ۳- تو او نیکه: تو آن چیزی که \*مو: من گوئمه: می خواهم هته: بدہ موجی: من نیز گوڈ بیو: خواسته باشی
- ۴- رموز اڑا: رمزهایش را و نومیه: نشان بدہ بیونکیه: مخفف بیونگکرته: کردہ ایم
- ۵- ورو: برخیز بُر که: بر کن همته: به من ده چران: خورم(بخورم)
- ۶- رو: روز شووا: شبها کرائنه: می کنم رووا: روزها
- ۷- بیمواتیه: بگفته ام ابی: دیگر ننان: ندهم پشن: پشت دا: داغ
- ۸- ور: نزد \*شویان: وقت بژوات: بگفت پیشه پیشه: برو برو نزو نان: نمی دانم
- ۹- خوما: خودم را آلش: عوض خو: با شا: شاه

توضیحات:

- ۱- مصرع دوم، در (ن-س) بجای «وارآن»، «ریژان» آمده است.
- ۲- مصرع دوم، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «وَزِ این نهه حواله زامو خو خودا کرآن»
- ۴- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «مو ز انتظار تُو» «مو از فرآق تُو» آمده است.
- ۷- مصرع دوم، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «پشن دسته ام را مو از این بقد دا کرآن»
- ۸- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «بژوات»، «واژو» آمده است.

## غزل ۱۰۰

- ۱- نه بشام ها بکشان و نه بشام هو بکشان  
نه بشام داشت آن سلسله گيسو بکشان
- ۲- يكى بينو كه مورا ايри او اوريم بيررو  
وزنه والله، مو شام باري به تا مو بکشان
- ۳- همه آذيان و ملل جمجمه جيش تو، اند  
رخ و زلف تو و نان بزده زهر رو بکشان
- ۴- تو هفاهف كره هر و خ كه هفاهف بکران  
تو معنو عو كشه هر و خ كه معنو عو بکشان
- ۵- شهر شهر خومو، هر و خ بود زارا خراب  
باز خوميان و دزارى ز سرنيو بکشان
- ۶- گاه در آيت زد يانه و گاهى به قبول  
خومان ايسار خوما اين سو و آن سو بکشان

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- نه بشام: نه می توانم هو بکشان: هو بکشم
- ۲- يك بينو: يكى دیگر است ايри: این طرف او ریم بیررو: آن طرفم ببرد \*مو: من  
شام: نمی توانم يه: يك \*مو: مو
- ۳- جمجمه: هياهو، سرو صدا

- ۴- هفاهف کِرده: هاف هاف کنی (صدای سگ در آوری) هروخ: هر وقت بِکران: بکنم
- ۵- \*خُومُ: خودم است \*بُو: باشد دزاراز: دیوارش \*خُوم: خودم یان: آیم
- ۶- یانه: می آیم \*خُومان: خودم هستم ایساز: افسار \*خُوما: خودم را

### توضیحات:

۱- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «اوْریم بِرُو»، «اوْری بِکَشُو» آمده است.

۲- این بیت در (ن-خ) نیامده است.

۳- این بیت در (ن-خ) به صورت زیر آمده است:

خُوم هفاهف بِکران، آن وَخ که هفاهف بِکران

خُوم مَعُوْعُوْكَشان آن وَخ که مَعُوْعُوْکَشان

۴- مصرع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «شهر شهر خُوم هر وقت دِزارش بُو خَان»

## غزل ۱۰۱

- ۱- مُو سوزانْ افلاڭ را، گز آهي آز دۇل بىرگىشان  
بىلەكە آز آهي مۇ دۆز آغۇشتىسى دېلىز كشان
- ۲- وەندە وەصلەتىم اتە، گل بىلا دۆز جام كە  
تا بە ياد وەصلەت آن جام بىلا را سەرگىشان
- ۳- چىشم را حاشا و گىران زانىتىظار وەصل تۇ  
تا كە رەخت خۇىش را دۆز مەنلى دىگز كشان
- ۴- بىعەد صالاساڭ آز كىرە آندۇز سەرخاڭم گۈز  
بۇسەنە آز بان بە ياد قامتۇت سەر بىرگىشان
- ۵- تا كە آغىيارى جىزى زاشرلار مۇ، آگە نېپو  
يازرا ھەز يَا وينان خارا خارا يىنى خەزگىشان

كلمات و تركيبات محلى:

- ۱- \*مۇ: من سوزان: بسووزان
- ۲- اتە: بده كە: كن
- ۳- و گىران: برگىرم
- ۴- صا: صد آز كىرە... گۈز: اگر گذر كنى بۇسەنە باشم
- ۵- \*نېپو: نباشد هريا: هر جا وينان: بىنم خارا خارا يىنى: بيهوده

## توضیحات:

۱- مصرع دوم، در (ن-س) به این صورت آمده است: «تا ز آهی بلکه ڏز آغوشت ای دلبر کشان»

۳- این بیت در (ن-س) بدین صورت آمده است:

ونگیران چشم را از انتظار و ضلیل تو

تا که رخت خویش را در منزل دیگر کشان

۵- مصرع اول، در (ن-س) بدین صورت آمده است: «تا که آغیاران جزو زأسار دل آگه نبند»

## غزل ۱۰۲

- ۱- مَنْمُ آنْ شَجَرْ، كِه دَرْ بَاغِ جَهَانْ ثَمَرْ نَدَارَانْ  
جَبُو بَرْ كَنْدَمْ آزْ بَنْ موْ كِه هِيَجْ بَرْ، نَدَارَانْ
- ۲- زَفَلَكْ بِه رُتْبِه بَرْتَرْ بِه مَرَاتِبْ آزْ مَلَائِكْ  
موْ زِخَاكْ بَسْنَ تَرْ، آزْ خُومْ سَرِ مُو خَبَرْ نَدَارَانْ
- ۳- تُو كِه خَضْرِ رَهْنَمَايِي مُو يِكَى رِه مَخْ بَكْرَتِه  
بُورِه يِكْ رَهِيمْ وِنُوفِتِه، كِه موْ رَاهْبَرْ نَدَارَانْ
- ۴- شُماها كِه تُونْدِ شِيدُوزِه بِه وَادِي مَحَبَّتْ  
بِشِيدُونْ كِه خُو شُومَا مُو، سَرِ اينْ سِفَرْ نَدَارَانْ
- ۵- رِه عِشْقُو وَخَطَرِنَاكْ زِرَهْزَنَائِشْ تَرْسَانْ  
كِه خَطَرْ بِجُزْ رِه مَخْ كَرْتْ إِبِي وَتَرْ نَدَارَانْ
- ۶- تِينِي اِيْ فِرِشِتِه صُورَتْ رُحْتْ آزْ آما مَبُوشِنِه  
كِه دَبُوشِنِه يَا نَبُوشِنِه كِه چُشْ آزْ تُو بَرْنَدَارَانْ
- ۷- نِه بِسَانِ بُواهْهَوْشَهَا بِكِرَانْ هَوْسِ بِه هَرْ كِي  
بِخُودَا كِه مجْزُ تُو خَاطِرْ بِه كَسِ دِگَرْ نَدَارَانْ
- ۸- تُو خُو غِيَرْ شِيه دَرْ بَاغِ وَگِلِ وِصَالْ چِينِه  
نَهُو هِيَجْ نُوكِ خَارِي كِه مو دَرْ جِيَگَرْ نَدَارَانْ

- ۹- بُوره مِنْتی سَرْمَنْه و زِگُوه‌های گُوئْت  
مُورا جی یکی بوأڑه تینیبا، ضَرَز نَدارانْ
- ۱۰- شُوی کِه حِکایت از قَامَت و زَلْفِ تُومِیانْ بُو  
مُوشُوی از آن شُوِقدَرْ بلَنْدَرْ نَدارانْ
- ۱۱- خارآیی جزی مَنَالِه زِفِرَاقِ اوُشُو و رو  
خُومِ اگر نَداریانْ مِنْلِبِه خَرْج بَزَنْدارانْ

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- نَدارانْ:ندارم خَبُو:خوب است
- ۲- خُوم:خودم
- ۳- رِه:راه مَخ بَكْرَتِه:گم کرده بُوره:بیا و نُونِمِه:نشان بد
- ۴- تُونْد:تند شِیدُونِه:می روید بِشِیدُونْ:بروید \*خُو:با
- ۵- عِشْقُو:عشق است تَرْسَانْ:ترسم رِه مَخ كَرْت:راه گم کردن ایبی:دیگر و تَرْ:بدتر
- ۶- تینی:اینقدر آما:ما مَبُوشِنِه:مبوشان دَبُوشِنِه:بپوشانی نَبُوشِنِه:نپوشانی \*چُش:چشم
- ۷- بِكَرَانْ هَوَسْ:هوس بکنم بِخُودَا:بخدا
- ۸- \*خُو:با شِيه:می روی چِينه:چینی(بچینی) نَهُو:نیست جِيگُر:جگر
- ۹- بُوره:بیا مِنْتی سَرْمَنْه:منتی سرم بگذار كُوه:سگ جی:نیز بوأڑه:بگویی تینیبا:اینقدرها
- ۱۰- \*شُوی:شبي \*بُو:بود
- ۱۱- خارآیی:بیهوده شُو و رو:شب و روز \*خُوم:خودم نَداریانْ مِنْلِبِه:میل نداشته باشم

توضیحات:

۶- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «چُش»، «دِل» آمده است.

## غزل ۱۰۳

- ۱- بایِ باده خون زاهد را مودز ساغر کران  
مو کران این کاز را و رفع دزد سر کران
- ۲- مو که زاهد هر چه واژو دل نتان خونم ریژو  
هر قشه واژو کزان و تر نبو باوز کران
- ۳- ای نگار سرو قده لاله رخ جامی هته  
زان شراب روخ آفرا تا دوماغی تز کران
- ۴- مو که دائم قبله ابروت رامتوجه آن  
دین نداران گر نوما دز قبله دیگز کران
- ۵- بعدي صاسأل از کره آندز سر خاگم گذز  
پوسنه از بان به باد قامشت سر بز کران
- ۶- گول بنده همیز، از شیرین زبانیها مو را  
مو نزو نان دشت تو، بیارا چه خاکی سر کران
- ۷- تو نه بد وانا بیان ماچیت ایان خوئت ریزان  
منتظر تا کن هینبیان چشم را بز دز کران
- ۸- بی گل روئیت شو و رو، ای بهار مگرمت  
خاز را بالیشت سازان خاک را بسته کران

۹- از فِرَاقْتُ سَالٌ وَ مَاهٌ وَ رُوْ وَ شُو وَأَرْوَ جَزِي  
سِينْ بِوازَانْ، سِينْ بِوازَانْ تَا كِه يِكْ دَفْتَرْ كِرَانْ

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- يَأِي:جای \*مُو:من در ساغر کران:در ساغر کنم
- ۲- وأَرْوَ:گوید دِلْ نَتَانْ:دل ندهم خُونْمِ رِيَثُو:خونم ریزد قَّهَه:حرف، سخن وَتَرْ:بدتر نَبُو:نباشد
- ۳- جَامِي هِتَه:جامی بدہ
- ۴- مُنْوَجِه آن:متوجه هستم دِينْ نَدَارَانْ:دين ندارم نُومَا:نماز
- ۵- أَرْكِرِه... گَذَر:اگر گذر کنی پُوسَهَ آرْبَانْ:اگر پوسیده باشم صَاصَد
- ۶- گُولْ بَنْدِه:فریب دهی، گول زنی هَمِشَه:همیشه، همه اش نَزُونَانْ:نمی دانم
- ۷- توْنَه بِذَوَاتِه:تو نگفتی بیان:بیایم إِتَانْ:بدهم خُونْتْ رِزَانْ:خونت بریزم هِنِيَانْ:بنشینم
- ۸- شو:شب رُوْ:روز خَازَ رَأْ بالِيَشْتُ سَازَانْ:خار را بالش سازم
- ۹- وأَرْوَ:گوید سِينْ بِوازَانْ:چنین بگویم

## غزل ۱۰۴

- ۱- چزو خود را تينيبيا، يابخوسان وا بخوسان  
لنگرا ياده بخوسان و خوما يابخوسان
- ۲- جز خيال تو و ذكر تو و فكر تو مدام  
هر چه داران و نداران همه را وا بخوسان
- ۳- از دم پير مغان مى به نى نام رزان  
بيش از آنکه ملك الموت بييونا بخوسان
- ۴- باده شوق زدست طرب، آرو بخران  
تينيبيا پخميه نيان كاز، به فردا بخوسان
- ۵- سينر گلگشت كه شان، گور بيو، هن دو چشم  
با وجود تو اگر بزر گل رعننا بخوسان
- ۶- كن بييو، د بشو و موسى باهاز بييو  
تن سرمآ زده يك چند به گرماب بخوسان
- ۷- خويکي شاهد كى شان به لب جوانينييان  
من خران، رقض كران، كف بزنان، يابخوسان
- ۸- هر چه را پير مغان واژو و ه رفتاز كران  
آتش آندز جيگر زاهد و ملا بخوسان

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- چِزوُ: چرا تینیباً: اینقدرها یا: اینجا بخُوسانْ: بیندازم، بزنم وا: آنجا یاده: در اینجا \*خُوماً: خودم را
- ۲- داراَنْ: دارم
- ۳- رِزانْ: ریزم بییو: باید نابخُوسانْ: حالت اختضار و جان کندن، (این ترکیب را آقای رضا سجادی «تسلیم شوم» معنی کرده‌اند)
- ۴- آروُ: امروز بِخَرَانْ: بخورم پَخِیمه نیانْ: پخمه نیستم
- ۵- شانْ: روم كُور بِیو: کور شود \*هُنْ دُ: هر دو
- ۶- کِنْ بییو: کی باید دِی بِشُو: ماه دی برود باهار بییو: بهار باید
- ۷- شانْ: روم اینییانْ: بنشینم مِنْ خِرانْ: می خورم، می بنوشم رَفْضَ كِرَانْ: برقصم کَفْ بِرَثَانْ: کف بزنم
- ۸- واژوَهَه: می گوید رَفْتَازْ كِرَانْ: رفتار کنم جیگر: جگر

## توضیحات:

- ۱- مصرع دوم، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «لَنَگَرْ أَيَادِه بخُوسانْ، خُوماُخُومَ بخُوسانْ»
- ۳- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «نا»، «تا» آمده است.
- ۷- مصرع دوم، در (ن-س) بجای «رَفْضَ كِرَانْ»، «عِنْشَ كِرَانْ» آمده است.

## غزل ۱۰۵

- ۱- اِگه مُؤمِنْ اِگه کافِرْ اِگه هِندُونْ هِندُونْ  
خَسْتِه و شِيفَتِه آنْ چُش جادُونْ هِندُونْ
- ۲- هِرْ گروهی کِه وینه سِلسِلَه‌ای دَرْناژُونْ  
همِه هِمبَستِه آنْ سِلسِلَه گیسو هِندُونْ
- ۳- يُورُخ و قامَتُش آندر نَظَر، هِرْ وَقْت وِنَانْ  
گُلْ کِه دَرْ گُلْشَن و سَزْ واِکِه لَبْ جُو هِندُونْ
- ۴- مُوهَمِی زُونَانْ هِرْ طَایِفَه روژُونْ بِه تُوهُو  
گَرْ کِه اینْ سُو، اِگه آنْ سُو، اِگه هِرْ سُو هِندُونْ
- ۵- دُو هزارَانْ مِلل و مَذْهَب و دِينْ را بِيمَدِي  
ازْ تو و ائنْدَه اِگرْ كَهْنَه اِگرْ نُو هِندُونْ
- ۶- مُونَزُونَانْ کِه بَدو و مُونَفَهَمَانِه کِه خَبْ  
بِه فَدَائِي هِمِه ثُونْ بَانْ هِمِه آز او هِندُونْ
- ۷- تو و اُسَا، هِمِه سَاتِه دَسْتَگَاهِ تو اِند  
اِگه کُووَه، اِگه شِيرِنْد و اِگرْ لُو، هِندُونْ
- ۸- اِيْ جَزِي كار نَدارِه بِه تو چَه رَد و قَبُولْ  
هِرْ چَه وینه هِمِه بَرْبَاي خُونِيگُو هِندُونْ

- ۹- ېڭىلە وَچَة بَرْ خَواز دَارُو ڈُورُتْ رَا:  
پُورَهَا تَنْبَل وَدْتَهَا هَمِه چُو چُو ھِندُونْ
- ۱۰- دَوْ هِزارَانْ قَشَه مُفْتَأِبِكِرَه يَخْ نِگِيرُو  
تُو إِكْرَه تُونَهَايِ مَرْدُومْ هَمِه آزْ پُو ھِندُونْ

### كلمات و تركييات محلی:

- ۱- اِكَه:اگر ھندونْ:ھستند \*چشم:چشم
- ۲- وینه:بینی ذرنازونْ:در گلویشان،در گردنشان
- ۳- یو:آید وِنَانْ:بینم سَرْوا:سروها
- ۴- زۇنانْ:مىدانم رۇزۇنْ:رویشان ھو:ھست
- ۵- بىمدى:دیدم وائىنده:مىگويند
- ۶- \*ئۇ:من نَزُونَانْ:نمىدانم كە:چە كسى بَدُو:بد است نَفَهْمَايَه:نمىفهم  
خَبْ:خوب بِه فَدَأِي هَمِه ژُونْ باَنْ:به فدائی همه آنها باشم
- ۷- توُوه:تو هستى اوْسا:استاد ساَتِه:ساخته توِانْد:تو هستند كُوُوه:سگ  
شىرىنْد:شىر هستند لُوشغال
- ۸- کار نداره:کار ندارى وینه:بینى \*بَرْيَايِي خُو:برجاي خود
- ۹- وَچَه:بَچَه پُر خَواز:پر خور دَارُو ڈُورُتْ رَا:دور تورا دارد. (دور تورا گرفته اند)  
پُورَهَا بَسَرَهَا دَتَهَا دَخْتَرَهَا \*چُو:مانند چُو:چوب چُوچُو:کنایه است ازا:  
بىعرضه بودن و بىكاره بودن
- ۱۰- قَشَه مُفْتَأِبِكِرَه سخنهای بىارزش بگوئى \*تُونَهَايِ بُو:تار و بود

### توضیحات:

- ۶- مصروع اول، در (ن-س) بجای «مۇنَزۇنانْ كە بَدُو»، «مۇ نَفَهْمَايَه كە بَدُو ھو» آمده است.
- ۶- مصروع دوم، در (ن-س) بجای «بِه فَدَأِي هَمِه»، «مۇ فَدَأِي هَمِه» آمده است.

۷- این بیت در (ن-خ) به صورت زیر آمده است:

اوْسَا اوْنُو، آمَاسَاتِةَ آن دَسْنَگَاهِمْ

گَزْ كُسوْه وَ مِلَى وَ شِيزْ إِكْزَلُو هِنْدُونْ

۸- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «بِه تُو چه رَد وَ قَبُول»، «بِه تُو چه این قَنَهَا» آمده است.

## غزل ۱۰۶

- ۱- هر چه بِمَوْاْتِ، نَزِيْكُو، كُو جُدَائِيِّي بِهِ مِيَانْمُونْ  
بُورِهِ إِيْ آرَامِ جَانْمُونْ، كِه نَزِيْكُو بِشَوِ جَانْمُونْ
- ۲- نَه أُومِه بَرْ سَرِ بَالِيْنُمُ وَ تَرْسَانْ نَوِينَائِشْ  
آه وَ صَدَ آه نِمُونْدِي وَ دَرْزُونْ بَسْتْ چَشَانْمُونْ
- ۳- تو نَيْرِسْتِيِّه كِه بَى مُوْچِه كِرِه، تَأْتِ بِوازاَنْ  
زِفَرَاقِ تَوْ بِه سَرْ شُو چِه بَها رُوْچِه خَزانْمُونْ
- ۴- تُوكِه خُو بُوالْهَوَسَانْ خُو هَوْسُ وَ نَازْ رِشِيِّه  
چِه خِبَرْ تُوكِزِرْخِ زَرْدُ وَ قَدِ هَمْچُو كَمانْمُونْ
- ۵- بَى رُخ وَ زُلْفِ تُواِيْ مَاهِ كَماَنْ أَبْرُو نَزوُنِه  
وَيُورُو وَ چِه بَه آماِچِه شُوولَانْ وَ چِه روْأَنْمُونْ
- ۶- آماها هِيج ابي آز تو ثباتي نَوِينِيِّه  
بُوكِه موْنْ ژَنِدِه وَ دَارُو نَفَسِ ژَنِدِه دَلَانْمُونْ

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- بِمَوْاْتِ: بگفتمن نَزِيْكُو: نزدیک است مِيَانْمُونْ: میانمان بُورِه: بیا جَانْمُونْ: جانمان  
\*بِشَو: برود
- ۲- نَه أُومِه: نیامد تَرْسَانْ: ترسم نَوِينَائِشْ: او را نبینم نِمُونْدِي: ندیدیم دَرْزُونْ  
بَسْتْ: بستند چَشَانْمُونْ: چشمانمان

- ۳- نَپْرُسِيَّه:نمی پرسی چه کِرِه:چه می کنی؟ تا تو را بوازان:بگویم \*شو:رود
- ۴- \*خُو:با رِه شییه:راه می روی چه خَبَرْ تُو:چه خبرت هست(تو چه خبر داری)
- ۵- نزوُنَه:نمی دانی وِنِرُوُه:می گذرد
- ۶- ابی:دیگر نَوِنِیمَه:نمی بینیم \*بُو کِه:باشد که مؤن:ما را ژَنِدِه ودارو:زنده بدارد ژَنِدِه دلَانِمون:زنده دلانمان
- توضیحات:

۵- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «چه شُووان و چه رو و آنُون»، «چه بهار و چه خزانِمُون» آمده است.

## غزل ۱۰۷

- ۱- ای خوش آن بزم که مو خو تو همدشت بیان  
تو خرہ باده و آز شوقی تو، مو مسٹ بیان
- ۲- نمکین لبَتْ آز خنده، نمی پیوندو  
چاکر و بندِهِ آن خندهِ پیوشت بیان
- ۳- جُزْ تُو گر پا سر و دشت مو غیری طلبو  
ویتر آن، که مو بی پا سر و دشت بیان
- ۴- مو که دیوانهِ آن سلسلهِ موی تُو آن  
کن به هر سلسله‌ای بین ابی پائست بیان
- ۵- ای جزی بیمگیته هو ساعید سیمین نگار  
آن مبادا که ذرا این دوز تهی دشت بیان

كلمات و تركييات محلی:

- ۱- \*مو: من \*خوب: با همدشت بیان: همدشت شوم خرہ: خوری
- ۲- نمی پیوندو: نمی بیوندند، (بهم نمی آید)
- ۳- طلبو: طلب ویتر آن: بهتر آن است
- ۴- تو آن: تو هستم سلسله‌ای بین: سلسله‌ای دیگر ابی: دیگر
- ۵- بیمگیته هو: گرفته ام

## توضیحات:

- ۲- مصرع دوم، در (ن-س) به این صورت آمده است: «مُو بِه قُرْبَانِي آنْ خَنْدَةٌ بِنَوَّشْتَ بِيَانْ»
- ۴- مصرع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «مُو كِه آشْفَتِه آنْ سُبْنَلِ گِيسُوِي تو آنْ»

## غزل ۱۰۸

- ۱- بِجَزْ شُو وَرُو كِه مِنْ آزْ سَاغِرِ خَسْرَتْ بِخَرَانْ  
بِه وِصَالْتْ نَرَسَانْ هَرْ چِه تَقَلَّا بِكِرَانْ
- ۲- چَزْ سَرِي بَرْ سَرِ اينْ بَى سَرُو پَايَانْ نَكَشِيه  
إِي كِه دَرْ بَايِ تُو وَابِشِته هُو سَرَهَايِ سَرَانْ
- ۳- يَأِي أَشْكْ آيُو مُورَالْخَتِيَه جِيَگَرْ زَجَشَامْ  
مُو بَرَايِ ثُو چَنِينَانْ، تُو بَرَايِ دَگَرَانْ
- ۴- هَرْ كِه رَأِيَازْ كِشُو بَرَنَدَه وَجاوِيدَانْ بُو  
مُو خَبَرْ بِمَكِه شُومَارَا، بَى ايَدِ، إِي بِيَخَبَرَانْ
- ۵- هَرْ سَعْتْ آزْ آثِيرِ عِشْقُو وِيَا، بِنْدَوِيَه  
دَتِيهَا آزْ مَامَا هَأَزُونْ وَبُورَا، آزْ بِدرَانْ
- ۶- روْ آزْلُ تَا بِه ذَوَقُونْ بِسَمِيلِ عِشْقِنَدْ نَرَوَنَانْ  
چَرَوَنْ آزْ عِشْقْ بِيدِي، فِرْقَه خُونِينْ جِيَگَرَانْ
- ۷- سَرْ بِي عِشْقُ اِنْدَ، بَا بِه بِي عَقْلْ خُوسِنْدَ  
إِي خُوشَا حَالَتِ مَسْتَانِيَه آنْ دِيدَه وَرَانْ
- ۸- گُوهِ عِشْقُو كِه زَمِينْهَازْ بِكِه مُسْتَحَكْمَ  
آسِمُونَا بِشَرَوْنَ خَمْ بِمُوزِينْ بَارِگَرَانْ

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- \*شُوبَشب رُو:شب بِخْرَان:بخارم نَرْسَان:نرسم تَقْلَابِكَرَان:تقلا بکنم
- ۲- چِزْ:چرا نَكَشِه:نکشی دُرْبَاي توْ وا بشِتِه هو:در پای تو به باد رفته است
- ۳- يَاي:جای آيُو:آید جِيَگَر:جيگر چُشَام:چشمهايم چِنِينَان:چنين هستم
- ۴- كِشُو:كُشد ژَنِيدَه:زنده \*جاوِيدَان بُو:جاویدان باشد خِبَرْ بِمِكَه شُومَارَا:شمارا خبر کردم بي ايذ:بيايد
- ۵- سَعْت:ساعت عِشْقُو:عشق است وِيَا بِنْدُونَه: جدا می شوند ڈتیها:دخلترها ماماهازُون:مادرانشان \*پُورَا:پسرها
- ۶- ذُوقُون:حالا بِسِيَلْ عِشْقِنْد:بسمل عشق هستند نَرْؤَنَان:نمی دانم چِرْؤُنْ آزْ عِشْقْ بیدی:چه چیز از عشق دیدند
- ۷- \*بَيْ:دنبال إِنْدَه:گذارند خُؤِسْنَد:زنند
- ۸- عِشْقُو:عشق است زَمِينْهَازْ بِكَه مُسْتَحَكَم:زمینها را مستحکم کرد آسِمونَا:آسمانها پَشْرُون:پشتستان \*خَمْ بُو:خم شد

## غزل ۱۰۹

- ۱- مُنْتِ بِكْشَتْ وَ نَبِدَوْاتْ كُشْتِه اَيْ دارَانْ  
بِه كُشْتِه دِلْ خُونْ سِرِشْتِه اَيْ دارَانْ
- ۲- بِه بُوتَة غَمِ عِشْقُتْ سُوزَانْ وَ سازَانْه  
بِه آسِ بُونْ دِلْ گَنْدُومِ بِرِشْتِه اَيْ دارَانْ
- ۳- هزارْ هَمْجُو مُو بِدَ كَرْتِه پَايِمَالِ جَفَا  
مُوازِ كَه چِلْ نَيَانْ آزْ تُو چَه كُشْتِه اَيْ دارَانْ

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- مُنْتِ بِكْشَتْ: مرا بکشتی نَبِدَوْاتْ: نگفتی دارَانْ: دارم \*خُوب: با
- ۲- سُوزَانْ: سوزم سازَانْه: می سازم به آسِ: نگاه کن بُونْ: بین
- ۳- \*مُوازِ: من بِدَ كَرْتِه پَايِمَالِ جَفَا: پایمال جفا کردہ ای چِلْ نَيَانْ: دیوانه نباشم  
\*كُشْتِه اَيْ: چشمداشتی، توقعی

توضیحات:

\*اين غزل بظاهر ناتمام، به همين صورت در دو نسخه (ن-س) و (ن-خ) آمده است.

## ۱۱۰ غزل

- ۱- به قَّهْ دَأْغِ نَهِ، إِيْ شُوْخْ دُولَغْلِ شِكْرِينْ  
ِيكْ قَّهْ وَأَرِهْ وَأَنْگَهْ بِبِهْ شُوْرَ آزْ شِيرِينْ
- ۲- صَاهِزَارَانْ قَّهْ مِيْ شِرَوْرَاتْ بِيوازَانْ  
تَأَنَّوَائِنْدَ خَلَابِقْ كِهِ اِينُو مَأِيلِ اِينْ
- ۳- تُوْ دَزْ آغُوشِ رَقِيبَانْ وَمُوبَدَنَامِ غَمْتْ  
آخَرِ إِيْ شُوْخْ خُو آمَارِهِ بِشِهِ وِيَتَرَ آزْ اِينْ
- ۴- سِينْ كِه زُلْفَاتْ بَرْ آنْ گُوْشِهِ چَشْهَاتْ هِنْهِ  
كَافِرْ آزْ كَفْرِ وَگَرْ تُوْ وَمُسْلِمَانْ آزْ دِينْ
- ۵- دُوْ نِفْرْ هَنْدِ، بِهِ بُرْ خَوازِ كِه صَاحِبْ طَبَعِ إِندِ  
جَزِي آنَدْ جَزُوْ مَشْهُورُ وَسِينِي آنَدِرِ سِينْ

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- قَّهْ: حرف، سخن دَأْغِ نَهِ: باز کن وَأَرِهْ: گویی بِبِهْ: بیر
- ۲- صَاهِزَارَانْ قَّهْ مِيْ شِرَوْرَاتْ بِيوازَانْ: سخن بیهوده و یاوه به تو بگویم نَوَائِنْدَ: نگویند
- ۳- غَمْتْ: غم تو \*خُو: با آما: ما رِه بِشِه: راه برو وِيَتَرَ: بهتر
- ۴- سِينْ كِه چَنِينْ كِه هِنْهِ: نهی بِكَذَارِي وَگَرْ تُوْ: برگرداد
- ۵- هَنْدِ: هستند آنَدْ جَزُوْ: در جزاست سِينْ: از دهات برخوار

## غزل ۱۱۱

- ۱ - مُو که وِینه نه سَرِيمُو نه سامانْ دارانْ  
نه غمِ جان، نه غمِ نان، غمِ جانانْ دارانْ
- ۲ - چه سَتمها که به مُو، آمه از آن چشم سیاه  
چه نمکها به جگر، زان لب خندانْ دارانْ
- ۳ - تو خواگیاز آنیس و موشو و روز فراقْ  
آه و آفغان دل بزیان، چش گزیانْ دارانْ
- ۴ - مو حاجی دارم دزره به دونیا توفیر  
او به با و مو به دل خار مغیلانْ دارانْ
- ۵ - زاهد از نعمتِ فردوس مورا غصه متله  
مو جی شه داران و مه داران و سلطان دارانْ
- ۶ - وجهه برق حق شه، فیض علی یارِ مُو، او  
تا که امکان، مودز این عالم امکان دارانْ

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱ - \*مُو: من      وِینه: (من) بینی      نه سَرِيمُو: نه سری برای من است، (نه سری دارم)  
دارانْ: دارم
- ۲ - آمه: آمد
- ۳ - \*خُوبَا: شُو و رو: شب و روز      \*چُشْ: چشم

۴- دَارِمْ:داریم    ذَرْ رِه:در راه    يه:یک    دُؤْنیا:دنیا    \*تُوفِيرْ:تفاوت

۵- مَتِه:مده    جى:نیز

۶- يار مُواوُ:یار من است

### توضیحات:

۲- مصرع اول، در (ن-س) بجای «آمه»، «يیشُو» آمده است.

۵- این بیت در (ن-خ) نیامده است.

۶- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «وَلَى بَزْ حَقْ سُلْطَانْ غَلَى يَارِ مُواوُ»

## غزل ۱۱۲

- ۱- گومه لب از این آه چگر باز دَبَنْدان  
وز پاره دل دیده خون باز دَبَنْدان
- ۲- گز گردش چشم اینو، آن سلسیله مورا  
ناقوش بلوئنان و زنانه دَبَنْدان
- ۳- آن رو که وینان دز کیپه مون جلوه کریته  
صار بزده دل بزدرو دیواز دَبَنْدان
- ۴- گز از پی گلگشت، به گلزار خرامه  
بز واز خسودی ره گلزار دَبَنْدان
- ۵- خون واران از این دیده که از گلشن باغون  
گل دستیه تربندو مو خاز دَبَنْدان
- ۶- تاری اگر از حلقة زلفت به گفم یو  
حلق آنیته خود را به همان تاز دَبَنْدان
- ۷- محبوب علی پیر ره عشق و اگر مو  
خود را به همان قافله سالاز دَبَنْدان

كلمات و تركيبات محلی:

۱- گومه: می خواهم دَبَنْدان: بیندم

- ۲- اینو:این است \*بلوْلَنْانْ:بجنبانم
- ۳- رو:روز وینان:بینم کیه مون:خانه مان جلوه کریه:جلوه می کنی صا:صد
- ۴- خرامه:خرامی، بخرامی وا:باد
- ۵- \*خون واران:خون بارم باگون:باغبان بندو:بند د \*مو:من
- ۶- به کفم یو:به دستم آید حلق آتیه:حلق آویز
- ۷- پیر ره عشقُو:پیر راه عشق است

## توضیحات:

- ۳- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «ذَرْ كَيِّه مُونْ جِلْوِه كَرِيَه»، «در نظرم جلوه کریه» آمده است.
- ۶- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «زُلْفَتْ»، «زُلْفَشْ» آمده است.
- ۷- مصرع اول در (ن-س) بجای «مَحْبُوبْ عَلَى»، «سُلْطَانْ عَلَى» آمده است.

## غزل ۱۱۳

- ۱- مُسْلِمَانَانْ فَغَانْ آزْ نَازُكَيِ خَوي دِلْدَارَانْ  
هِيمَه تَرْسِند زَاغِيَارَانْ وَ مُو تَرْسَانِه آزْ يَارَانْ
- ۲- مَبَرْ، إِيْ هَمْنِشِينْ شَبَهَايِ مَهْتَابِمْ بِهِ كُويِ او  
كِه مُو دِيوانِه آنْ، تَرْسَانِه آزْ سَهَهَايِ دِيوارَانْ
- ۳- چَه بَرْسِه آزْ مَقَيَّدَهَايِ زُلْفِينَاشْ بَرِيرُوا  
كِه هِنْدُونْ جُونْ سُلَيْمانَانْ بِهِ زَنجِيرُتْ گِرفَتَارَانْ
- ۴- بِرِيزْ ذَرْ خاکْ سَاعَرَ رَأَوْ دَشْت آزْ كَارِ مِينْ بَرْشُو  
كِه آزْ چُشَهَايِ مِينَگُونِ تُو سَرْ مَشِينَلا هَشِيارَانْ
- ۵- خُوش آنْ گُلَگَشْتْ كَرْ مَشْتِي بِهِ گِرْد گُلْسَتَانْ گُرِيتِمْ  
زِيمِي بِنْدَ مَشْتِ، مِيخَوارَانْ وَ مُوازْ چُشْم مِيخَوارَانْ
- ۶- بُورِه بِي پَرْدِه ذَرْ گُلْشَنْ وِنُومِنه روِي گُلَگَونْ رَا  
كِه با يادِ گُلِ روِي تُو گُلْ كَارِنَد گُلْكَارَانْ
- ۷- دُو شَيَادِنْ ذَرْ عَالَمِ بِكِي زَاهِدِ بِكِي صُوفِي  
بِرِيزْنَ ذَرْدا، دِلِ عَالَمِ، آماَنْ آزْ اينْ دُو عَيَارَانْ
- ۸- بِه پَايِ خُود جَزِي نَا رَفِته در قِيدِ هَوَسْ ليِكِنْ  
جَنْسُونْ آنْگِيزْ مِي كَرْدَنْد آنْ گِيسُوِي طَرَارَانْ

### کلمات و ترکیبات محلی:

۱- \*مُو:من تَرْسَانِه:می ترسم

۲- دیوانِه آن: دیوانه هستم سَنَهَای: سایه های

۳- بَرْسِه: (می) بررسی هِنْدُون: هستند

۴- بِرْز: بُریز \*دَسْتْ بَرْشُو: دست بشوی چُشَهَای: چشمهاي

۵- گَرْمِیَه: گردیم مِنْتْ بِند: مست بانند

۶- بُورَة: بیا وِنُومِنِه: نشان بدہ

۷- بِرْؤُنْ دَزْدَا: دزدیدند

## غزل ۱۱۴

- ۱- بُوره بُوره که مُو خُو تُو گُومه قاها بِکران  
بُوره که بى تُو زِدشت تُوشْكوهَا بِکران
- ۲- زِدُورِي رُخْ تُوايْ نَگارِ مُشْكينْ مُو  
سَرِي إِنَانْ بِه دُو زَانُو خُودا خودا بِکران
- ۳- زِهْجِرِ تُو چُو مامايى که وَچه اُزْ مِرُووْه  
رُوْ شُوْمَه و هفتِه چُو، نى نَوا بِکران
- ۴- إَگرْ که بَنْدِ بَنْدِ مُورا او يَا سازِند  
بِه گُويِ عَشْقُ نِه مِرْدانْ، إَگرْ صِدَا بِکران
- ۵- إَگرْ که مِيئَكِدَه و مِيئَگسَار و ساقى، اينْ  
نُوما مَدَامِ به جَامِ جَهَانَ نَما بِکران

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- بُوره: بیا \*بور: پسر \*مُو: من \*خُو: با گُومه: می خواهم قاها بِکران: (حرفها بزنم، سخنها بگویم) شْكوهَا بِکران: شکوهها بکنم
- ۲- إِنَانْ: نهم، بنهم، بگذارم
- ۳- وَچه اُزْ: بجهاش مِرُووْه: می میرد \*روْ شوْ: روز و شب
- ۴- و يَا سازِند: جدا سازند نِه مِرْدانْ: مرد نیستم
- ۵- نوما: نماز

## غزل ۱۱۵

- ۱- شو لا تا صبیع، از هجران ت ای گل پیره ن  
مۇ بىنانان سین کە بىلېل نالۇوه آندۇ چمن
- ۲- خۇ مۇ ای دلېز بوا زەزى از آن زنجىر زلۇ  
تا گۇوا گودە كىشە دل را خۇ اين مُشكىن رسن
- ۳- آخر ای لىيلى مەھوش، نى مۇيان مەجىنۇن تو  
آخر ای شىرىن بىكە رەخمى بە حال گوھەن
- ۴- يۇسۇف از گودە بويىنه بۇز بويىن ماھ مۇرا  
مۇ چۇ يغۇقۇب و سراغچى ثانى بىتەلەخزى
- ۵- چۇن ورۇم شۇ، واژە، شۇوه جان شىرىنىم زىتن  
چۇن ورۇم يۇ، واژە يۇوه جان شىرىنىم بە تەن
- ۶- زان لۇولى رۈخ آفزا كام مىشتاقۇنۇز، اتا  
زان مىيان مۇز را بىكە انگىش نماي مىزە و زەن
- ۷- سەز رو گوشى چونكە انگارۇ و نانە خۇرقىب  
سەز زىمەن بىندان، پەرن را پارە سازان ڈز بەدەن
- ۸- خۇ خۇم انگاران جىزى آخر گومىن هجران كىشود  
دەشت بىند و بىز سېنېز يەعنى و او هجران مەن

۹- ساقیا وِرْ مِنْ هِتَه کَانْ نَازَنِينْ بِرْ حُشْتَه هُو  
اَزْ شِكْنُجِ زُلْفْ دَرْ کَامْ شِكْنْ آنَدْ شِكْنْ

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- \*شُو:شب بِنَالَانْ:بنالم سین که:همانطور که،چنین که نالووه:می نالد
- ۲- \*خُو:با \*مُو:من بِوَا:بگوی تاکُوا:تا کجا گُوده:می خواهی کَشِه:کشی
- ۳- مُوبَان:من هستم رحمی بِکه:رحمی بکن
- ۴- گُوده:می خواهی بِوِنَه:بینی بُورْ:بیا بِوِنْ:بین
- ۵- وَرْمْ:نردم \*شُو:رود واَه:گویی \*شُووِه:می رود بُو:آید بِوِه:می آید
- ۶- \*لُوا:لبها کام مُشْتَأْقُونْزِ اَتَا:کام مشتاقان را داد مُوزِ بِکه انگش نَما:مرا انگشت نما کرد ژَنْ:زن
- ۷- انگارو:حروف (می)زند وِنَانِه:می بینم سَرْ زِيمِين بِنَدَانْ:سر به زمین (می)ازنم بِرَنْ را پاره سازان:پیراهن را پاره سازم
- ۸- \*خوم:خودم انگاران:حروف (می)ازنم کوْمِين:کدامین کِشُود:تورا می کشد دست بِنَدُو بِرْ سِيزْ:دست به سینه اش می زند ڈُاوُ:گوید
- ۹- وِرْ:برخیز هِتَه:بده بِرْ حُشْتَه هُو:انداخته است

### توضیحات:

- ۳- مصرع اول در (ن-خ) بجای «مُوبَان مَجْنُونْ تو»، «اما مَجْنُونَادِم» آمده است.
- ۴- این بیت در (ن-س) به صورت زیر آمده است:  
يُوسُفَ اَزْ گُوده وِنَه بُورِه وِنَه مَاهْ مُورَا  
کز غمش يَغْقُوب سَانْ دارَانْ يَه بِنَتَالْخَرَنْ
- ۵- این بیت در (ن-خ) به صورت زیر آمده است:  
چُونْ وَرْمِ دَه شُووِه شُووِه جان شيرينم زِتن  
چُونْ وَرْمِ يُووه يُو وَاَه جان شيرينم به تن

- ۶- این بیت در (ن-خ) نیامده است.
- ۸- مصرع اول در (ن-خ) بدین صورت آمده است: «خُو خُوزْ إِنْگَلَرْ وْ جَزِيْ كَأْخِرْ كُوْمِينْ هِجْرَانْ  
کشو»

## غزل ۱۱۶

- ۱- ئەمەز بىيىشۇ يارمۇن بىدەي وىنسا يارمۇن  
آه آز غەمىرى كەم، آه آز خىشىت بىشىارمۇن
- ۲- تا كە آز چىشم مۇ خۇن جارى وىنسا هەمچۈسىپلۇ  
ايمنىيىز ھېشىكى ندا آز آه آتسىشىارمۇن
- ۳- ھېشىكى هيىشكىرى خۇھېشىكى ندارۇ خاصىھە مۇ  
ھەز چە رۇم آيۇ بە سەر، ھو آز تەن ناخوارمۇن
- ۴- بىدەي آخىز نئىمەي بالىن مۇ تا بىدونان  
رۇ قىامىت كەفت اى آرام جان دىدارمۇن
- ۵- خۇ تىمام خىلقى دۇنىا دۇرى و دۇستى خېبو  
ۋەزز آز مازۇز و نائەھەز كە وىنسا يارمۇن
- ۶- اى جىزى يارۇ نزۇنان يۇوه آخىز يانىيۇ  
ۋەز بىزۇنېمۇن نىيۇ، آماجى شىم بىن كارمۇن

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- \*بىيىشۇ: رفت يارمۇن: يارمان، محبوبمان، معشوقمان بىدەي: دیدی وىنسا يارمۇن: دوستان نشد، کمک کارمان نشد
- ۲- \*مۇ: من جارى وىنسا: جارى نشد \*ايمنىيىز ھېشىكى ندا: ھېچكىس ايمنى نداشت
- ۳- \*ھېشىكى: ھېچكىس \*خۇ: با ندارۇ: ندارد ھەز چە رۇم آيۇ بە سەر: مجازا يعنى: هر بدېختى و مصىبىتى بە سرم آيدى

- ۴- بَيْدَى: دیدی نَشِمَه اَي: نیامدی بِذُونَانْ: تو را بینم رُو: روز کَفْت: افتاد
- ۵- \*خُو: با خَبُو: خوب است وَرْ مَارُزْ وَنَاه: او را بدتر از مار می بینم وِسَا: شد
- ۶- نَرُؤُنَانْ: نمی دانم يَوْه: می آید نَيُو: نیاید بِزُؤُنِيمُونْ: بدانیم شِن: رویم \*هُنْ کَأْرِمُونْ: دنبال کارمان

## توضیحات:

۲- مصرع اول در (ن-س) علاوه بر «هنجو سینل»، «از فراق» نیز آمده است.

## غزل ۱۱۷

- ۱- تا که مُو عاشق آن سلسله مُو وسایان  
از فراقش ده و عشقاش ده چو مُو وسایان
- ۲- هر چه بمخونته بُو غیر از ألف قامت ياز  
دز نظر محو ببُو تا که خوم او وسایان
- ۳- گز ضعیفان به حقارت منگز بز مُو که مُو  
زیر بار غم آن ياز چو گو وسایان
- ۴- همه رو سوی تو بُو، مُو، جي اگز بمکه نوما  
قبله اي نمکه مغيَّن، همه سو وسایان
- ۵- بوره بکباره رو دو منْت رِزان اوپاکی  
خوم بورو دت ببُویان خوم زن و شو وسایان
- ۶- خرو گا، جي بان کي کاين قنه را منکر، بان؟  
مو، خومان آنچه که هو، آنکه نهو وسایان
- ۷- رویی که مُو نبُویان عالم و آدم جي نبُو  
چونکه پیدا ببُویان هن اینو او وسایان
- ۸- هر چه قائقُو به عالم ده مُو امناء  
ويش آز اينها که زونه، كهنه و نو وسایان

۹- تا ذوقون که گزی یان و وچه ها گیپه کرند  
بهر پاترس، به شکل اولو و سایان

### كلمات و تركييات محلی:

- ۱- \*مُو:من \*مُو:مو وسایان:شدم، استادم فراقش:فارق او
- ۲- بمخونته بُو:خوانده بودم \*بیو:شد \*خوم:خودم
- ۳- ضعیفان:ضعیف هستم کُو:کوه
- ۴- بُو:بود جی:نیز بِنِکِه نُوما:نماز کردم قبله‌ای نَنِکِه مَعْنَیْن:قبله‌ای معین نکردم
- ۵- بوره:بیا دومنت:دامن رژان:ریزم او:آب \*بور:پسر دت:دختر  
\*بیویان:شدم زن:زن
- ۶- بان:باشم قته:حرف، سخن \*خومان:خودم هستم هو:هست نهو:نیست
- ۷- رویی:روزی \*نبویان:نبود \*نبو:نبود \*پیدا بیویان:بیدا شدم
- ۸- قانونو:قانون است امناء:نهاده ام، گذاشتم زونه:می‌دانی
- ۹- ذوقون:حالا گزی یان:گزی هستم وچه ها:بچه ها گیپه کرند:گریه کنند

## غزل ۱۱۸

- ۱ - چُون نَوينانِه پکى غَمَهَايِ دلْ با او بوان  
سَرْ بِه زَأُنُو هَأْمِ إِنَانْ، غَمَهَا مَا خُوازَأُنُو بوان
- ۲ - رِخْبَه نَثْ كَرْتَه پکى پِيئِكَانِ عِشْقَى ذَرْ دِلْتُ  
مُو چَى چَى خُوتُو زِعْشَقِ آنْ كَمانْ أَبْرُو بوان
- ۳ - تُو كِه سُودَأِيْ غَمِ جَانَانْ نَدَارِه بَسْ چَه سُود؟  
آنْچِه سَرْ مُوزْ آرَتَه، اَزْ كَهْنَه وَأَزْ تُو بوان
- ۴ - تُو كِه حَالِ شُوبَرَكْ رَأْ دَارِه، دَشْمَنْ أَفْتُووه  
تُو كِه شَامِتْ گِيَتَه، چَه زَانْ زُلْفِ مَشْكِينْ مُوبوان
- ۵ - ذَرْ خَرَابِه گَرْ بُويِنِه مُرْغَكِي دِلْ باختِه  
ذَرْ نَوا چُون فَاخْتِه هو، آنْ مُوبانْ گُوئُو بوان
- ۶ - ڪِيْ بِه چِنْگَامِ يُووه يَارَبْ، خَلْقِه گِيسُوِي او  
تاِ بِه شُو هِجْرَانِ دِلْ، خُو آنْ خَمِ گِيسُو بوان
- ۷ - مُو كِه ذَرْ مِيَخَانِه بِمُخُورَتَه مِنْ اَزْ مِيَنَايِ عِشْقَتْ  
چُونْ جَزِي ذَرْ هَرْ نَفَسْ يَا هو وَيَا مَنْ هو بوان

كلمات و تركيبات محلی:

۱- نَوينانِه:نمی بینم بوان:بگویم \* زَأُنُو هَأْمِ: زانوهايم إِنَانْ:نهم، بنهم، بگذارم

- ۱- **غَمْهَامًا: غَمْهَايِم را \*خُو: با**
- ۲- **رَخْنَه تَرْكِتَه: رَخْنَه نَكَرَدَه (است) چَى چَى: چَه چَيز**
- ۳- **نَدَارِه: نَدَارِى سَرْمُوز آرْتَه: بَه سَرْ مَن آورَدَه (است)**
- ۴- **شُو بَرَكْ: شَبْ بَرَه، پَرَوَانَه \*دَشْمَنْ أَفْتَوَه: دَشْمَنْ آفَتَاب هَسْتَى گَيْتَه: گَرْفَتَه**
- ۵- **بُوينَه: بَيْنَى ذَرْنَوا...هَو: درْ نَوْ هَسْتَ آنْ مُويَانْ: آنْ مَن هَسْتَم بُوانْ: بَگَوِيم**
- ۶- **بُوؤَه: مَى آيد \*يَه شُو: يَكْ شَب**
- ۷- **بِمَخُورْتَه: ( خورَدَهَام )**

## غزل ۱۱۹

- ۱- بیز و آتیئمە ببائَنِ سان خلاصَن اَز دَشْتُرُونْ  
باَز هُوشیارُونْ و نَشْلِندُونْ، چشاَيِ مَشْتُرُونْ
- ۲- باَز خُو، بَنْدُو كَمنْدِ زَلْفْ دَرْ دَامْم خُوسِند  
إِيْ خُودا روئى نَداران، الامان اَز دَشْتُرُونْ
- ۳- اوْنا هَاكِه كاراژُونُو دَلْبَرِى، اَما موجى  
باَجُحودى پيرهان زى تَ ببائَن پَابَشْتُرُونْ
- ۴- آن دَوَدَانِه خالهَا كِه ژَرْلَوَازُونْ كَنْتَه هُو  
خِبْ دِلِ مُورْزُونْ، بَخُشتْ دَرْ دَامْ نَازِ شَسْتُرُونْ
- ۵- ويَشْتَرِ زَوْنِه گَوواژُونَا وِنَان اَز حَال شَان  
اوْنْ چشاَيِ سُرْمَه سَاي و اَبرُو يِپْوَشْتُرُونْ
- ۶- مو نَنان زَلْفَازَا بَهِرِ چَه دِيم چَشْهَازْ، نُو  
گَوْزِ دَلامَا، خُونْ كَرُو بِيدَاد و دَاد اَز دَشْتُرُونْ
- ۷- تينى چُشْ هِسُورُو چَشْهَازُونْ كِه اَز جَادُو گَري  
سامِرى و سِخْرَهَازُونْ هو مَقام پَشْتُرُونْ
- ۸- عِشْقَبَازَانِ وِصالْشْ يَا وُوا، خَارَا وِزِنْد  
يازِ إِگْزِ مِنْلَشْ نَبُو بَى يَا او، يَاوا وَشْتُرُونْ

- ۹- جان فدای پاکبازانی که آندر راه عشق  
هسترون هو نیستی و نیستی هو هستارون
- ۱۰- چشم از آلیش دُنیا ڈژونپوشناء هلو  
رو و شو خو ڦر جانا به هو پیوشترون
- ۱۱- دل ندارو مجرأت بیوند ای با دل بران  
زانکه خیلی خیلی با، چشم ترنس از بشکسترون
- ۱۲- دینم داغی خو همه کی شوخي کرندونه بخز  
وز جزی بیچاره ده مخکم هو بندو بسترون

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- و آتیمه: می گفتم پیز... بیان: پیر شوم و سان خلاص: خلاص شوم از دسترون: از دست آنها و نتلندون: نگذارند چشای: چشمها
- ۲- \*خو: با خویسند: اندازند روی نداران: مجازاً یعنی: روزگار خوشی ندارم
- ۳- کاراژونو: کارشان است \*موجی: من هم پیرهان: پیر هستم زی تر: زودتر بیان پاشترن: پای بست آنها شوم
- ۴- ڙز: زیر \*لوژون: لبه ایشان کننده هو: کنده (شده) است خوب دل موژون بخشت ڏر دام: دلم را در دام انداختند
- ۵- ویشتَر زونه: بیشتر می دانی گوواژونا: کجا ایشان را و نان: بینم از حال شان: از حال (می) روم اون: آن چشای: چشمها
- ۶- ننان: نمی دانم زُلناز: زلفه ایش را \*دینم چشهارز نو، (... انو): چشمها بیش نهد، روی چشمها بیش بگذارد گوژ: (می) خواهد دلما: دلم را \*خون کرو: خون کند
- ۷- تینی: اینقدر چشم هسو: هست رو: روی چشم هسو رو

- چُشم‌هاژُونْ: کنایه از اینکه بسیار رند و زیرک هستند سخْرْهَاژُونْ: سحرها یا شان گو: هست
- ۸- یاُوا: اینجا و آنجا خارا: بیهوده و زِنْد: (می)دوند \*میلش نَبُو: میلش نباشد بی پا او: بیجاست یاوا و سَتْرُونْ: اینجا و آنجا دویدنشان
- ۹- هَسْتَرُونْ: هستی آنها
- ۱۰- دَرْؤْبُوْشَنَاء گو: پوشانده‌اند رو و شو: روز و شب خو: با
- ۱۱- دل ندارو: دل ندارد ابی: دیگر بان چُشْ ترس: چشم ترس باشم
- ۱۲- \*دِیم داغی: صورت باز بودن، چهره بدون نقاب و پوشش \*خو: با همه کس شُوخی یکِندُونه: شو خی می‌کنند و زند: بیش مُحَكْم گو: محکم هست

## غزل ۱۲۰

- ۱- پنچاه سال و نوشت از عمر نازمون  
نه نازمون بخراج تو شو، نه نيازمون
- ۲- خوصا هزار مذهب و ملت، ره بيشوام  
مغلوم نه حقيقتنمون، نه مجازمون
- ۳- ساقى ورو، به ساغرمون بى حجاب اته  
ذوقون اي زيرده بز افتاد رازمون
- ۴- راهى بژن که ريشة غم از دلمن كنه  
اي نغمه ساز، مطربيك خوشنازمون
- ۵- خوياد روئ روزمون را گرمه شو  
هم ياد موت، آنيس شوای درازمون
- ۶- آخر چه احتمال برروه محسین وار  
آندر فراز دار، گره سر فرازمون
- ۷- يك روئوماز روزه شک دارمون نكه  
تابورخ تو جلوه نما درئومازمون
- ۸- پست و بلندی و زروديم آماتسوه  
هم تو نشيبمونه و هم تو فرازمون

- ۹- هر کار داریم، ابی غیر آژ شو و ز که شم  
تُو چاره ساز مونه و تُو کار ساز مون
- ۱۰- یک شو، جی بوره پا اینه ذ کیمه جزی  
گر سازیمه به نان جوین و بیاز مون

### كلمات و تركييات محلی:

- ۱- وئوشْت: گذشت \*نه نازمون بخراج توشون: نه نازمان بخرج تورفت (نه نازمان در تو تأثیر کرد)
- ۲- خو: با صا: صد \*ره بیشوام: راه بر فتیم
- ۳- ورو: برحیز یه: یک ایه: بدہ ذوقون: حالا ابی: دیگر
- ۴- راهی بژن: راهی بزن آز دلم کیه: از دلم کنی
- ۵- روت: رویت روزه مون: روزهایمان \*کرمه شو: شب می کنیم موت: مویت \*شوای: شباهی
- ۶- احتمال برووه: احتمال می برد سرفراز مون کرده: سرفرازمان کنی
- ۷- نوماز: نماز روزه: روزه نوماز و روزه شک دار مون نکه: نماز و روزه شکدار نکردیم \*بو: بود
- ۸- زر: زیر \*دیم: رو آما: ما توه: تو هستی نیشیمونه: نشیب ما هستی
- ۹- هر کار داریم: هر کار داشته باشیم ابی: دیگر ور: نزد که: چه کسی شم: رویم
- ۱۰- جی: نیز بوره: بیا اینه: بگذار، بنه کیمه: خانه گر سازیمه: اگر می سازی

### توضیحات:

- ۲-۱- این دو بیت، در (ن-خ) به صورت زیر آمده است:

- ۱- ویس ۋىسە چا زى سال شواز غەنەر نازىمۇ  
بە نازىمۇ بېخزج بىشۇنىھ نى بازىمۇ
- ۲- خۇسا ھراز مەذھب ۋە مەلت اينىشتىيان  
مەغلۇم بە حقىقت مۇنىھ مەجازىمۇ
- ۳-۸-۹- اين سه بىت در (ن-خ) نىامدە است.  
\*آخر همه ابيات، در (ن-خ) بجاي «مۇن»، «مۇ» آمده است.

## غزل ۱۲۱

- ۱- ای خوش دلی کز عالم معنی خبر ببُو  
اور ایکی نظر زیه صاحبنظر ببُو
- ۲- همپرچو تو کرندش خو طا پران قُدُس  
هر سالیکی مُقَيَّدِ این بال و پر ببُو
- ۳- ای شمع مجلسِ دیگران تا به کین بوا  
از فرقُت گداخته، خون دز جگر ببُو
- ۴- چاره ژنبووه محز که به زنجیر زلف تو  
دیوانهای که همچو مه بی پا و سر ببُو
- ۵- بگشا گره زلفت و آنگاه آز کمر  
تا آزو گره گره آز دل به در ببُو
- ۶- يارب چه ساحری که به دوران غمزه ات  
هر دل که وینه، تیر بلا راسپز ببُو
- ۷- آز فرقُت جزی چه بنالو ز دز دل  
مشتان عشق را، همه خون دز جگر ببُو

كلمات و تركيبات محلی:

۱- یه: یک ببُو: شود

- ۲- همپر... کِرْنُدش: او را همپرواز کنند \*خُو: با
- ۳- بِوَا: بِگوی فُرَقَتْ: فراق تو، دوری تو
- ۴- چارِهِ ز: چاره‌اش، علاجش نَبُوْهَة: نمی‌شود
- ۶- وِينَه: بینی
- ۷- بِنَالُو: بنالد

### توضیحات:

- ۱- در (ن-خ) ردیف این غزل بجای «بِو»، «شود» آمده است.
- ۳- مصرع اول، در (ن-س)، «چُوْ تُو» بصورت «چه تُو» آمده است.
- ۴- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «مُو»، «تُو» آمده است.

## غزل ۱۲۲

- ۱- مُسْلِمَانَانْ دِلْ بِشِيَازِ تِنْگُو  
بِهِ مِثْلِ غُنْچَهَهَايِ سُرْخِ رِنْگُو
- ۲- إِگْرِخَارِ دُوْسِي آزِ دِلْ وِكِيرِه  
يَا تا گُلْزَارِ وَحْدَتِ كِشِلْنَگُو
- ۳- مِيَانْ، خُوفُ وَرْجَادَارُو مُورَا دِلْ  
گَهِيَ دَزْ صُلْخُو گَاهِي بِهِ جِنْگُو
- ۴- دِلْمِ يَارَا دَزْ آنْ چَاهَزَنْخَدَانْ  
مِثَالِ تَارِزْلَفَائِتْ، دِلْنَگُو
- ۵- زِهْجَرَأَنْتْ تِينِي اوْ بُومِه آزْ جُشْم  
كِهِ بِنْدَارِه دِيمُشْ دِنيا بِهِ بِنْگُو
- ۶- مَتِه دَرْدِ سَرْمِ اَيْ بِيْمُرُوتْ  
زِ بهْرِ چِه دِلْتْ اِيْنَقَدْ سِنْگُو
- ۷- جَزِي بِمْواْنْ خُوايِنَانْ مَتِه دِلْ  
كِه هَرْ كِيرَا وِينِه دُومَازِ بِهِ رِنْگُو

كلمات و تركيبات محلی:

۱- (او) در تِنْگُو و رِنْگُو: است

- ۲- وِگِرِه: برگیری، برداری یا: اینجا یک شیلِنگو: یک قدم است
- ۳- دارُو: دارد \*مُو: من دزْ صَلْحُو: در صلح است
- ۴- دِلنگو: آویزان است
- ۵- تینی: اینقدر \*أُو: آب بُومه: بیامد پِنداره: پنداری \*دِیمُش: رویش یه پِنگو: یک پنگ است [پِنگ یا پنگان: طاسی باشد از مس و امثال آن، که در بن آن سوراخ تنگی کنند. بقدر زمانی معین یعنی چون آن طاس را بر روی آب ایستاده نهند، بقدر آن زمان معین پر شود و به ته آب نشیند و بیشتر آبیاران و مزارعان دارند (فرهنگ معین)]
- ۶- مَتِه: مده سِنگو: سنگ است
- ۷- بِنْوَاتْ: بگفتم، (گفتم) \*خُو: با وینه: بینی \*دوْمَازْ: چهره اش یه رِنگو: یک رنگ است.

### توضیحات:

- \*این غزل از (ن-س) نقل شده است.
- ۷- مصرع دوم، املای کلمه «دوماز» مطابق متن است.

## غزل ۱۲۳

- ۱- بِه بِنَانْگُوشِ تُوْزُلْفِي كِه دِلْنَگْ آويزُو  
عاشقان را شُوي چون رُو وَرِ رَسْتاخيزو
- ۲- مُوازْ آنْ چُشم سِيَاه تُوبَرِي تَرْسَانَه  
وَسِكِه بُرْ فِتْنَه وَعَمَاز وَبَلَا آنْگِيزُو
- ۳- گَرْ بِه چَاهِ زَنْخُتْ كَفْتِه دِلْ مُو، غَمْ نِه  
عاشقان را رسَنْ زُلْفِ تُودَشَت آويزُو

كلمات و تركيبات محلی:

۱- آويزُو: آويز است \*شُوي:شی رُو وَرِ رَسْتاخيزو: روز رستاخيز است

۲- تَرْسَانَه: می ترسم وَسِكِه: بسکه کَفْتِه: افتاده نِه: نیست

**توضیحات:**

\*این غزل از (ن-س) نقل شده است.

این غزل، یا ناتمام سروده شده و یا بخشی از آن مفقود شده است.

## غزل ١٢٤

- ١- حِيْفُ وَ صَدْ حِيْفُ، عَبَاسًا بِهِ جَهَانْ حَالْ نَدَارُو  
آنکه با تا به سر ش حا ل يو، آخوا ل ندارو
- ٢- بُجْزِ يه چُونْ جِلْدِ كِتابِي كِه دَزْ أُوسِرِ مَعَارِفِ  
شُكْرُ وَ صَدْ شُكْرُ خُودَارَا، مَالْ وَ اَمْوَالْ نَدَارُو
- ٣- هَرْ كِه رَأِ حَالْ نِه، هَرْ وَخْ مِرُو، دِلْهَا هِمَه شَادُو  
هَرْ كِه رَأِ مَالْ نِه، هَرْ وَقْتُ، مِرُو، مَالْ نَدَارُو
- ٤- زِغْمِ مُويْ مِيَانَهَا بِيُو چُونْ مُويْ، عَبَاسَا  
هِجْرُ سِينُشِ كِه وَگَرْ نَه تِينِيَّيَا سَالْ نَدَارُو
- ٥- بَاغُ وَ بَرْ، جُوْ جَرْ، آندرْ جَرْ آما خِيلِي هُو لِيَكْنُ  
جزى تينى كه به قلْيُونْ كَشُو، ذُوغَالْ نَدَارُو

**كلمات و تركيبات محلی:**

١- حال ندارو: حال ندارد \*بُو: بود

٢- يه: يك چون: چند

٣- نه: نیست هر و خ: هر وقت مرو: میرد، می: میرد شادو: شاد است

٤- \*بیو: شد هجْر سِينُشِ كِه: هجر او را چنین کرد تِينِيَّا: اینقدرها

٥- آما: ما هُو: هست تینى: اینقدر كَشُو: کشد

## غزل ۱۲۵

- ۱ - خو ھەم کە هىچ اگە گۇزە، ڈمى اينىيۇ ورۇش  
بىشۇن دما خۇ مسىحَا ڈمى اينىيۇ ورۇش
- ۲ - عقىدەم اينۇ، كە تا حىشىر، گەنگەرەتۇ نېيۈزۈ  
يە مەحرىمى كە خۇوۇز، يك ڈمى اينىيۇ ورۇش
- ۳ - مۇرۇندۇ عارىف و بىزدۇدە دەل زۇنان اينا  
خۇ آدمائى خباجى، يكى، اينىيۇ ورۇش
- ۴ - اىنۇمۇ تەجىرىبە كەرتىه، بې بىسستۇن كە راسووه  
گەنغانىلىقى خۇ دەل پۇز غەمى، اينىيۇ ورۇش
- ۵ - بەھار و بادە لۇ جوشرا يەطش اىنۇ  
خۇ يارىزلىف خەم آندە خەمى اينىيۇ ورۇش
- ۶ - رواج مەشكۇ امەرۇوە زىعنېرىنىڭ زەلفت  
بې عارىض تۇ اگەر شېئىنمى اينىيۇ ورۇش
- ۷ - نىگار مۇ، بې يە ماچى مۇ را قىبۇل نەدارو  
عقىدەز اينۇ، كە خۇ مۇھىمى اينىيۇ ورۇش
- ۸ - جىزى گۇز اين دۇرۇ و غەمەز گىرۇ كام دەلس را  
چە فارض خۇ تۇ چە دەل پېشىتمى اينىيۇ ورۇش

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- \*خُوبِبا اِگه:اگر گُوژه:می خواهد اینُنُو، وِرُسُو:نشیند، برخیزد بِشُونْ:مخفف بِشُو، اُونْ، بِرود آن دَمَا:دم را، لحظه را
- ۲- اینُنُو:این است بِگَرْتُو:بگردد نَيُوزُو:نجوید یه:یک خُوْزُ:با او
- ۳- زُوْنَانْ:می دانم خِبَا:خوبها جِي:نیز
- ۴- \*مُو:من اینُم تَجْرِيْه کَرْتَه:این را تجربه کرده‌ام رَسُووْه:می رسد
- ۵- \*لُو:لب جِو:جوی آب
- ۶- اِمْرُووْه:می شکند
- ۷- مَاجِي:بوسمای \*قُبُول نَدَارُو:قبول ندارد عقیده‌ژ:عقیده‌اش
- ۸- گُوژُ:(می)خواهد رُو:روز گَيْرُو:گیرد

## غزل ۱۲۶

- ۱- آنکه دز دُنیا ده رِنْد و کامِلو و عاقِلو  
گز که دز باطن همِش هو، اما در ظاهِر چِلو
- ۲- قاعیده يك دین به دشت آزو و دارو بیزروی  
نه خارایی چون عباسا دز همه دینها ولو
- ۳- يك دلی دارو و آن دل جی خبو، بز يك نگاز  
نه دل از دستش بشو، هز یا، ونو يك خوشکلو
- ۴- باک آخرال جزی، خب هو مگر يك حال او  
هر گوواده مه رُخی، وسُووه واده آنگلو
- ۵- هر چه بیدین و بیعارو، گزده شو متزل عباس  
هر گو واده، يك پل و چفتک هو، عباسی، يلو
- ۶- موهر آنچی بان و هرچی هان، نیان و باز تُو  
خود زونه اشرار هر کی ای که، یاد آندز دلو
- ۷- هر که دلدارش تُو، به چه آرزوش آندز دلو  
هر که وسّاپا برهنه چه غمِش، زاب و گللو
- ۸- نک، بمواتا جزی، آخر رسُووه بز وصال  
بژوات آره، صبز اگز دارو، ندارو، مشکلو

۹- خواجه واژو صبر تلخو، باز واژو گز که بُو  
صبر و طاقتها، گلون عشقبازی را گلُو

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- کاملو: کامل است هو: هست چلو: دیوانه است
- ۲- آزو: آرد دارو: دارد خارائی: بیهوده ولو: رهاست
- ۳- جی: نیز خبو: خوب است پشو: برود هر یا: هر جا ونو: بیند
- ۴- چب: هو: خوب هست هر کواده: در هر کجا وینوه: می بیند واده: در آنجا
- ۵- بیعارو: بیعار است (تبیل است) گزده: در گز شو: برود
- ۶- بان: باشم هان: هستم نیان: نیستم ویا: جدا زونه: می دانی
- ۷- بیه: باشی آندزدلو: در دل است ویتا: شد
- ۸- بِمُواتْ: بگفتم (گفت) رَسُووْه: می رسد بِرُواتْ: بگفت (گفت) آره: آری دارو: دارد
- ۹- واژو: گوید تلخو: تلخ است بُو: باشد گلُو: کلید است

## غزل ۱۲۷

- ۱ - پَرْسِيِّه جَزِّ رَا، كِه رُو وِرَانِه چَه سَازُو  
دِيَوَانِه كِه گِيرُشْ نِيُوُوه خَانِه چَه سَازُو
- ۲ - پَرْوَانِه چُو شَمْعُشْ بِيدِي، خَوْدَرَا تُو وِه گُشَّتْن  
شَمْعْ آفَت پَرْوَانِه هُو، پَرْوَانِه چَه سَازُو
- ۳ - مَقْصُود خُدَا عِشْقُو، چَه وِرَانُ و چَه آبَاد  
بَنَانَا، بَشْ أَزَ اينَ كَفِّيه و بَنْخَانِه چَه سَازُو
- ۴ - اَيْ وَا كِه بِه جُشْهَاهِي تُو، چِشْ كَرِيه هُو، سُورْمِه!  
إِنْ آخِ كِه حُو كَائِلُتْ آنْ شَانِه چَه سَازُو
- ۵ - بِيَگَانِه زُونُو، خُومُو چَه سَازُو، كِه هُو وِرْدَشْ:  
«خُو خُويشْ كِه سِينِشْ كِه خُوبِيگَانِه چَه سَازُو»
- ۶ - دَعْوا زُونُو سَرْ غَارَتِ دَلْ، زُلْفُشْ و خَالِشْ  
آنْ دَامْ نِزُونَانِ كِه خُوايَنْ دَانِه چَه سَازُو
- ۷ - خَواجَه، كِيَيَه نُو سَازُو وَه، خُوزْ، فِكْر، نَگُوَه  
كَانَدَزْ گَذِرِ سِيلْ زِنُو، خَانِه چَه سَازُو
- ۸ - إِنْ زُلْفْ گُونَا شَانِه، نِهُو، گَزْ كِرُودِه خَازْ  
أَزْ دَشَتْ تُو كِه هَزْرُو پَرِشَانِه چَه سَازُو

- ۹- ای شِمْع زِبَرْوَانِه، ای بِی چِه گِلَه دَارِه  
جُز سُوْزُو و سازُو، ای بِرْوَانِه چِه سازُو
- ۱۰- آْنِیْم فُسُونْ آْرِه بِرِه، قاْفِلَه دِلْ  
دِلْ ویش نَهُو، زِنْ هَمِه اَفْسَانِه چِه سازُو

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- پَرْسِیَّه: می پرسی رُو: در، داخل چه سازو: چه سازد گیرش نیوووه: به دستش نمی آید
- ۲- چُو شِمْعْش بیدی: چون شمع را دید خود را تؤوه کشتن: خود را به کشتن می دهد هو: هست
- ۳- عشقو: عشق است
- ۴- ای وا: ای وای چِشْ کَرْتَه هو: چه کرده است \*خُو: با
- ۵- زُونُو: می داند سینش که: چنین کرد
- ۶- دُعْوَا ژُونُو: دعوا بشان است (در نزاع هستند) تُونَانْ: نمی دانم
- ۷- کیه: خانه سازووه: می سازد خُرْ فِكْر نَكُوْه: خودش به فکر نمی افتد
- ۸- گونا: گناه نهُو: نیست گَزْ کِزْوَدَه خاز: اگر تو را شانه می کند
- ۹- ای بِی: دیگر چِه گِلَه دَارِه: چه گله داری؟
- ۱۰- آْرِه بِرِه: از راه (می) بری دِلْ ویش نَهُو: دل بیش نیست

## غزل ۱۲۸

- ۱- عجایبِ حالتی، آن دلبر ابرو کمان دارو  
به هر یا با هنو دل، قصدِ جان عاشقان دارو
- ۲- قنهای را که مو، دوقون بیائیم که، یقینم گو  
به گوی عشقبازان با هنو، هر کی گمان دارو
- ۳- چو موبی بژ که من را آز غم موبی میان خود  
گلنندامی که او باریگتر، آز مو میان دارو
- ۴- به میدان محبت هر که را عاشق نبُو، واژه  
تن عاشق تن بینو، رخ عاشق نشان دارو
- ۵- چو منصوری خبو، بزداز سازو فلاش آناالحق را  
نه هر کیژون بگشتا، لاق اشرار نهان دارو
- ۶- نگارم بی حجاب آمه، حجابات آز میان، بیش رو  
همونجی زادها وین، قصد خوران و جنان دارو
- ۷- نه هر باریک آندوما، ببُو واژه زمرتضیین  
نه هر کی پیشنه شویز کلفتو، اشتخوان دارو
- ۸- چش جادو گرت، هاروت و ماروت شن رو، چه خسته  
لب یاقوت رنگت رویخ را، قوت روان دارو

- ۹- بِسُوْز وَ ساز، ازوْن را گوشداره، مزِکه ندیته  
زناخونچی سرُز اویندِه هر شمعی زبان دارو
- ۱۰- نشاْز بُو، گول نُو، بارِ مختَر را هر آنکی جی  
قُو فیل وَ تَن بَبُرو دل شیرِ زیان دارو
- ۱۱- خُودا بارِ غمْش را گولِ دل اشکستِ گوئش، نا  
جزاؤنا، طاقتُش را، نه زَمِنْ نه آسمان دارو
- ۱۲- اگرْ چه دشتُر خالی، خردَار وَ جزی لیکنْ  
پِه دیمی زَعْفَرَانی، پِکْ قدی همچونْ کمان دارو
- كلمات و تركيبات محلی:
- ۱- دارو: دارد یا:جا هنو: بگذارد
  - ۲- قتهای: حرفی، سخنی \*مو: من ذوقون: حالا بیان کردم یقینم  
هو: یقینم هست، یقین دارم
  - ۳- چو موبی پژکه: مانند موبی کرد
  - ۴- \*عاشقْ نبو و ازه: عاشق (نمی شود گفت) بینو: دیگر است
  - ۵- جنو: خوب است نه هر کی رون پکشنا: نه هر کسی را کشند
  - ۶- آمه: آمد \*بیشوا: برفت (رفت) همُونجی: هنوز هم وین: بین، بین زاهدا: زاده  
را
  - ۷- باریک آندوما: باریک اندام را \*بیبو و ازه: (نمی شود گفت) شونیز: شانه اش  
کلکتو: کلفت است
  - ۸- \*چُش: چشم رو: در، داخل چه: چاه خَیه: انداخته
  - ۹- ازوْن را گوشداره: زبان را نگهدار مزِکه ندیبه: مگر ندیده ای ناخونچی: قیچی  
سرُز: سرش اویندِه: می بُرند

- ۱۰ - \*نَشَازْ بُو:نمی تواند کُولْ نُو:بر دوش (خود) نهد هر آنکی جی:هر آن کس نیز
- ۱۱ - خُودَا:خدا کُولْ:شانه،دوش دلِ اشْكَشْتِگُونْشْ:دلشکستگانش نا:نهاد اوْنَا:آنها
- ۱۲ - دَسْتُرُ خَالِي:دستش خالی است يه:یک \*دیمی:صورتی،چهره‌ای
- توضیحات:
- ۹- این بیت،در (ن-خ) نیامده است.

## غزل ۱۲۹

- ۱- فَضْلِ نُورُوزُوْ هَرْ دِلْ، بِهِ هَوَايِسِيْ دَارُوْ  
هَرْ گَلِي رِنْگِيْ وَ هَرْ مَرْغُ نَوَايِسِيْ دَارُوْ
- ۲- دَرْ چِنِينْ فَضْلِ عَلاجِشْ مِيْ وَ يَارُوْ غَمِ دِلْ  
مَرْ، نَدْ أَشْنُفْتِهِ كِه هَرْ دَرْدِ، دَوَايِسِيْ دَارُوْ
- ۳- حَافِظْ آنِ رِنْدِ قَدْخِ خَوازِ، چِه خُوشِ بِرْوَاتِه  
شَادِي رُويِ كَسِيْ خُوزِ كِه صَفَايِسِيْ دَارُوْ
- ۴- دَشْتِ دَرْ سُفْرِهِ هَرْ سَفِيلَهِ نَاكِشِ بِهِ مَبِه  
مَخُوْ، نُونْ آنِكِه نِه بَابَا، نِه مَامَايِسِيْ دَارُوْ
- ۵- سَاقِيَا جَامِ مَيْمِ وَرِهِتِهِ، مَطْرِبِ، بِرْزِه  
كِه بِرْزُونِوْاتِهِ، چِه خِبْ، هَرْ قَشِهِ، يَايِسِيْ دَارُوْ
- ۶- اوْ رَوَا صَدْرِ، زِبَامَغِرفِتَانِ بُوْ وَ دُوقُونْ  
صَدْرِ بَا اوْنُو كِه بِكِ كَهْنِهِ كِلايِسِيْ دَارُوْ
- ۷- آزِ فِرَاقِ رُخْتِ، إِنِ شُوكِ بَرِيِ رُخْسَارِه  
هَرْ دِلِي رَا كِه هِنِهِ دَشْتِ، بِهِ دَايِسِيْ دَارُوْ
- ۸- نَزُونَانْ آرُو، بِرْكُشْتِهِ، چِه بِيَچَارِهِ اِيْ رَا  
كِه رِه شُومُونِشِ خُو، فيَسوُوْيَايِسِيْ دَارُوْ

- ۹- خُشرو مُلک خِبی هُو، گُوده آز بِشناسِر  
سین که آز ڈوز یووه فَرَ و ھمایی دارو
- ۱۰- ای گُوهی که به ڈونیا خُوشادُونو، شُووڑو  
پَشْتُدونْ ام بُو جزی جی په خُودایی دارو

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- یه:یک دارو:دارد
- ۲- یارو:یار است مَرْ:مگر نَدَاشْنَفَتِه:نشنیده ای
- ۳- بِژوآتِه:بگفته، [گفته (است)]
- ۴- مَبِه:میر
- ۵- وِرْ:برخیز هِتِه:بده بِژِنَه:بنز بِژوُنَوَاهِه:بگفته اند (گفته اند) خِبْ:خوب قَهَه:حرف، سخن يَلِی:جایی
- ۶- اوْرُووا:آن روزها \*بُو:بود ذُوقُنْ:حالا باُونُو:با آن است
- ۷- هِنَه:بگذاری یه:یک دَایِ:داعی
- ۸- نَزُونَانْ:نمی دانم آرُو:امروز بِژُكْشَتِه:بکشته، [کشته (است)] رِه:راه \*شُومُونَشْ:رفتش \*خُو:با فیشو:فیس است وا:باد
- ۹- هُو:هست گُوده:می خواهی بِشناسِرْ:او را بشناسی سین که:همین که یووه:می آید
- ۱۰- خُشادُونُو:خوشناس است \*شُو:شب رو:روز پَشْتُدونْ ام بُو:مطمئن باشد، آسوده خاطر باشد

توضیحات:

- ۲- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «ذَرْ چِنِنْ فَضْلَ غَمْ دِلْ اوْ غَلَاجِشْ مِي وَيَازْ»
- ۳- مصرع دوم، در (ن-س) به این صورت آمده است: «شَادِي رُويِ كَسَى جَوِ كَه ضَفَایِ دارُو»

- ۵- مصرع اول، در (ن-س) بجای «مُظْرِبٍ بِرِّزَنَه»، «نَأَيِّبٍ بِرِّزَنَه» آمده است.
- ۷- مصرع اول، در (ن-س) بجای «شُوَخٍ بَرِّي رُخْسَارِه»، «بَلَرٍ بَرِّي رُخْسَارِه» آمده است.
- ۱۰- مصرع اول، در (ن-خ) بدین صورت آمده است: «إِيْ كُرُوهِي كِه بِه دُؤْمِيالٍ خُودَا كَرْتِيدِه»

## غزل ۱۳۰

- ۱- مُو ڏوْقُون بِفَهْمَيَانِ کِه او ُخُومُو سَرْ نَدَارُو  
چُزو کِه مِرَانْ زِهْجَرَانْ و دِلْشِ خَبَرْ نَدَارُو
- ۲- مُو هِرَازْ بازْ تِمَوَاتْ دِلَى کِه تُوزْ نَگُوْه  
مِتَه دِلْ بَرْ او کِه دِلْ تَائِمُوْنُشْ ثَمَرْ نَدَارُو؟
- ۳- زِلَبْ گَهْرْ فِشَانُشْ تُوْه بُوسَه اِي به جَانِي  
إِگَرْ آنْ بَهَا و اِيْنْ جِنْسْ، اي يِكَي ضَرَرْ نَدَارُو
- ۴- يِه تَرْحَمِي يِه اِيْنْ بِيرْ بِكِه، کِه پِيرْ وِسَه  
زِفَرَاقِ تُوْ پُورِه، اِيْنْ بِيرْ، اي بِكَمَرْ نَدَارُو
- ۵- تُومِ مِهْرِ بِي وَفَأِيَانْ بِه زَمِينِ دِلْ مَكَارِه  
بِكَيْه زِبيْخ و بِنْ آنْ شَجَرِي کِه بَرْ نَدَارُو
- ۶- مُوزِ هِجْرِ نَالِه وَسْ بِمَكِه، دِلْمِ زِحالْ بِيْشُو  
بِه خُودَا کِه نَالِه هَا جِي بِه تُو، ايْجَ آثَرْ نَدَارُو
- ۷- شِيْه خُورَقِيْبِ ذْ بَاغ و كِيْيِه آما نِه ايْيِه  
بِه خُودَا کِه عِشْقَبَازِي غَمْ اَز اِيْنْ وَتَرْ نَدَارُو
- ۸- خَارِايِي جَزِي مَنَالِه زِفَرَاقِ آنْ پِيرِرُو  
خُوزْ إِگَرْ نَدَارُو بُو مِيلْ، بِخَرْجَ بَرْ نَدَارُو

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- \*مُو:من ڏوُقون:حالا بِفَهْمَيْانْ:فهمیده ام \*خُو:با سَرْ نَدَارُو:سر ندارد چِزو:چرا مِرَأْنْ:(می)میر
- ۲- نَمَوْاتْ:نگفتم تُوْرْ:تورا نَگُووِه:نمی خواهد مَتِه دَلْ:دل مده دَلْ تائِمُونْشْ:دل دادنش
- ۳- تُوْوَهْ:می دهد ای:مخفف این
- ۴- بِكَهْ:بکن بِير وِسَهْ:بیر شوی \*بُورْ:پسر اِبِي:دیگر
- ۵- تُومْ:تخم
- ۶- وَسْ:بس نَالِه بِمَكِه:ناله کردم \*زَحَالْ يَيْشُو:از حال برفت ایچ:هیچ
- ۷- شِيه:می روی \*خُو:با كِيه:خانه آما:ما نِه اِيَه:نمی آیی وَتَر:بدتر
- ۸- خَارِأَيِي:بیهوده خُورْ:خودش نَدَارْ بُو مِيْلْ:میل نداشته باشد بِخَرْجْ بَرْ نَدَارُو:بخر ج برندارد (در او تأثیر نمی کند)

## توضیحات:

- ۳- مصروع اول، در (ن-س) بجائی «گھەز فشاںش»، «شِکَرْ فِشاَنْش» آمده است.
- ۶- مصروع دوم در (ن-س) بجائی «بِخُودَا كَهْ»، «بِه مَظَاهِه» آمده است.

## غزل ۱۳۱

- ۱- مَهِ دُو هَفْتَيْهِ مُوضَد هِزَازَ فَنْ دَارُو  
چِه فِتْنَهَا كِه آَزْ آَنْ چِشْ غَمْزِه زَنْ دَارُو
- ۲- كَجْشُ هِنَاءِ كِلَادُ خُوجِنْكُ وَخُودَغُوا  
قَمِشِ بِه دَسْ گِيَّه، قَضِيَّ جَانِ مَنْ دَارُو
- ۳- هَرْ آَنْجَه يَازِ بِه سَاغَرْ رِيَّو، هِتُّو دَسْتُم  
خِرَانِه مُو إِيَّه صَافْ، آَزِ كِه دُزْدَنْ دَارُو
- ۴- دَزْ اِينْ هَوْشَكِيدَه بَدْ مَسْتَيْشِ شِيكْفَتْ نَهُو  
هَرْ آَنْكَى دَزْ خِمْ دِلْ بَادِه گَهَنْ دَارُو
- ۵- تُرْنَجِ رُوْضَه وَحَدْتِ بِه سَالِكَى بِدَهْنَد  
كِه دِلْ فِرِيفِتَه غَبَقِ بِذَقَنْ دَارُو
- ۶- مَوَا مَجَرَدُ وَأَرْسَتِه أَشِ بِه وَادِي فَقْر  
كِه مُو بِه مُونِي، گِرْفَتَارِ مَأْوَ مَنْ دَارُو
- ۷- بِه نِيمْ ذَرَه أَدَب هَرْ چِه دَزْ دِلْشِ هُو، تِنْد  
كِرُو مُعَامِلَهَايِ گَرْ آَزْ آَنْ ثَمَنْ دَارُو
- ۸- بِونْ چَقَدَرْ تَعْلُقِ بِه اِينْ جَهَانْشِ هُو  
كِه گَرْ، بِه گُوزِ بِشُو چِشْ بَزْ كَفَنْ دَارُو

- ۹- مَشِهٗ تُوبى مَدِ خَضْرُ سُوى آبِ حَيَاٌ  
كِه اِينْ بِيَابُونْ، غُولَانْ، راهَزَنْ دَارُو
- ۱۰- گِلَه زِ دُوْسْتِ بِه دُشْمَنْ جَزِي مَكِه كَادِمْ  
هَرْ آنْچِه دَارُو، آزْ نَفْسِ خَوِيشَتَنْ دَارُو

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- \*مُو:من دَارُو:دارد
- ۲- كَجْشُ هَنَاءٌ: كَجْ نَهَادِه (است) \*خُو:با بِه دَسْ كَيْتِه: به دَسْ كَيْتِه (است)
- ۳- رِيزُو:ريزد هَتُو:بدهد خَرَانِه:مي خورم إِكَه:اگر
- ۴- يَهُو:نيست
- ۵- مَوْأِيْمَكُوي
- ۶- هُو:هست تِندِ دَهَدَه كِرُو:كَند
- ۷- بُونْ:بيين \*بِشُو:برود
- ۸- مَشِهٗ:مره بِيَابُونْ:بيابان
- ۹- گِلَه...مَكِه: گله مکن، شکایت مکن
- ۱۰-

## غزل ۱۳۲

- ۱- خوش بحال اونیکه سودای تو بز سر دارو  
آیت مصحف سودای تو بز بز دارو
- ۲- دل بیچاره خراب آشت که گفتند فلان  
روئی چون ماء، سر زلف معنبر دارو
- ۳- مردم از باده بنداز همه مسنت و خراب  
دل آما، شورشی از باده دیگر دارو
- ۴- زی برشنو دل و جان را به مقامات وصال  
چش و دل هر کی ذرا این راه به رهبر دارو
- ۵- دل واعظ زغم عشق تو آزاد نشد  
علت آن آشت که عقل از همه گمنز دارو
- ۶- او رو او خوموقه ها، به شیرینی بو  
این رو وا هر چه و نان زهر به شکر دارو
- ۷- پرتو روی تو بیزگیت جهان را و همون  
 Zahed خام، هوی جنت و گوشه دارو
- ۸- ماخوذ از حلقة تسبیع ندیدیم گشاد  
خرم آن دل که زیک رشته ای بین سر دارو

۹- خُضْر را آب زِخْسَرْت بِه ڏهَانْ مى آيَد  
گُرْ وِينُو ساقى رِنْدَانْ چه بِه ساگَرْ دارُو

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- اوْنيکه: آن کسی که
- ۴- \*زی: زود بِرَسْنُو: برساند يه: يك
- ۶- اوْرُوا: آن روزها \*خُومُو: با من قَنَهَاز: حرفهایش \*بو: بود اين رُوا: اين روزها و نان: بینم
- ۷- بِيرْگِيت: بگرفت، (گرفت) همُون: هنوز
- ۸- رِشْته‌ای بین: رشته‌ای دیگر
- ۹- وِينُو: بیند

## غزل ۱۳۴

- ۱- هیشکى، سینْ تُوْ چِشِ سیاَه نَدَارُو  
هیچ زَئَخْ چُونْ زَئَخْ تُو، چاَه نَدَارُو
- ۲- آهِ که اَزْ وَسْ شُوْرُو آهِ کَشُوْوِه  
عاشِقِ بِيچارَه تُو، آه نَدَارُو
- ۳- بَرْ كِيِّيه يَازْ، افْتِهِاي، ايُيُو سِه خُوشْتْ بُو  
إِيْ گُوهِ يَايِيْ چُويَا تُوشَاه نَدَارُو
- ۴- مَاهُ بِه اَزْ مَاهُرُونْ بِرواتِه مُو، جَى وَانْ  
زُلْفْ چُوتُو حَلْقِه حَلْقِه مَاه نَدَارُو
- ۵- تُو مِه، پِه ماچُو وُ اوْمِه دَرْ عَوَضِ ماچُ  
جانْ گُومِه، اوْ خواه دَارُو خواه نَدَارُو
- ۶- گُوه سُرِينْ را وَرِيکِيتْ نَه اهُو كِه  
طاقِتِ بَرْداشْتَنِ يِه كَاه نَدَارُو

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- \*هیشکى: هیچکس سین: مانند، مثل
- ۲- وَسْ: بس \*شُو: شب رُو: روز کَشُوْوِه: می کشد
- ۳- بَرْ: در کِيِّيه: خانه افْتِهِاي: خوابیده ای \*ايُيُو سِه: بخواب خُوشْتْ بُو: خوشت باشد گُوه: سگ يَايِيْ: جایی يَاوُ: جای تو

- ۴- مَاھِرُونْ بِوَايَه: ماه گفته‌اند      \*مُو جى: من نيز      وَان: گويم
- ۵- تُومِه: به من مى دهد      وَأُومِه: به من مى گويد      گُومِه: مى خواهم
- ۶- وَرِيكِيتْ نَهَأْهُو: نزد کسى نهاده‌ای

## غزل ۱۳۴

- ۱- هر ز که دز گوی خرابات نشانی دارو  
بِه يقين زونبه نه نام و نه نشانی دارو
- ۲- تیغ ابروی تو سرها همه بز خاگز رت  
مزرع عشق عجب دانه فشانی دارو
- ۳- باده بسی باد بهاری نشووه هیچ مزه  
عشرت باده گساری جی زمانی دارو
- ۴- زاهدا طفنه به رندان خرابات مخون  
هر که وسی ور خود عزت و شانی دارو
- ۵- ابی خو غمزم به خونربزی دلها مشتاب  
خود بوا عاشق دلخسته چه جانی دارو
- ۶- پرتو روی تو بگرفت جهان را و هنوز  
 Zahed خام طمع میل جنانی دارو
- ۷- بگریزید خدارا که چش کافراو  
زمزم تیر و زابر و زمانی دارو
- ۸- دل مو، بژبه، به غازت پری ای کز دل بش  
عوض جان جهان، خون جهانی دارو

- ۹- مُخْسِن وَ حُبُّي نَه گِرِه ڏَرْ خِم گِيَسُو زَدْنَ اَشْتْ  
بَنْدِه طَلْغَتِ او بَاشْ کِه آنِي دَارُو
- ۱۰- اِيْ جَزِي اَزْ قَثَّة مَدْعِيَانْ باَكْ مَدَازْ  
هَرْ بَهَارِي جِي کِه وَينِيِه خَزانِي دَارُو

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- دَارُو: دارد زُؤْنِيه: بدان
- ۲- بَرْ خَاکُرْتْ: بر خاک ریخت
- ۳- تَنْوِوه: نمی دهد جِي: هم
- ۴- طَعْنَه مَخْوَسْ: طعنه مزن وَينِي: بینی وَرْ خُود: پیش خود
- ۵- اِيْ: دیگر خُو: با بُوا: بگوی
- ۶- مُو: من بِرْ بِه: ببرد، برد
- ۷- قَثَّه: حرف، سخن وَنِيه: می بینی

توضیحات:

- ۱- مصرع اول، در (ن-س) بجای «هَرْ کِه»، «آنِکِه» آمده است.

## غزل ۱۳۵

- ۱- چُشمُش آن شیز بِمُونُو که غباری دارو  
پنجه الوده‌ای، از خون شکاری دارو
- ۲- دل مُوبِرْ به نگاری که به مهتاب رُخش  
دستیارانی به هر گوئیه کناری دارو
- ۳- عیبِ رندان مَکِه، ای شیخ زُوشیدن می  
هر که دُونیا اوِمه هو وَ خو، به کاری دارو
- ۴- این چه جامی هو که زاهدا وَ رُزْ نازهدا  
به په دسْ جام و په دسْ طریه یاری دارو
- ۵- گه به چشم تُونظر بازان و گه بَرْ مژه‌أت  
دل هنتو بَرْ همیه باز هر که نگاری دارو
- ۶- موئ بَرْ روی تُو چون مار سیه حلقه ژنو  
هر گجا مالی هو، البتیه که ماری دارو
- ۷- صید بَرْ کاری خیل مژه‌های تُوبان  
که به هر دل به یکی غمیه، به کاری دارو
- ۸- ای که از بادیه عشق زمو بَرْ سه خبر  
پامنیه پامنیه! کاین بادیه خاری دارو

- ۹- ای خوش‌حالت مُستی که دز این فضل بهاز  
بَطْكى وُبْتَكى، لِلَّهِ عِذَارِي دارُو
- ۱۰- جزی او را نتوانست دز آغوش کشید  
که بِهِ خُونَابِ دُلْ آلُودِهِ کنارِي دارُو

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- بِمُونو: بماند، (مقصود نظیر بودن، مانند بودن)
- ۲- مُو: من بِرْبِه: ببرد، (برد)
- ۳- عَيْب مِكَه: عیب مکن اوْمِه هو: آمده است وَرْ: نزد
- ۴- هو: هست اوْرَزْنَا: آن طرف نهاد (کنار گذاشت) دَسْ: دست
- ۵- نَظَر بازان: نظر بازم هِتُو: بدهد يَأْ: جایش
- ۶- زِنْو: زند
- ۷- صَيْد بِيَان: صید پیان شوم
- ۸- بِرْسِه: برسمی

### توضیحات:

- ۶- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «مالی»، «ماری» آمده است.

## غزل ۱۳۶

- ۱- نېھو ېك قاصىدى پېنغان مۇراوا بېرىو  
مېگە وأىسى يۇۋە پېنغان مۇراوا بېرىو
- ۲- نَزْدِ شَاهِي خَبَرِي سُوِي گِدَايِي باَرُو  
أَزْ گِدَايِي خَبَرِي رَا بِه سُوِي شَا بِرُو
- ۳- غَمْرُمُونْ بِيَشْوُو كَارِي أَزْمُونْ بِيَشْ نَشُو  
مُرْدَه شُور، اِين دِيم زَخْمُونْدِي آما بِرُو
- ۴- ساقى اَز بَهْرِ خُودا ېك اوسي دَز جَاهْمِ رِزْ  
مِگَرْ آن او بِخَرَانْ وَزِلْمَ دَا بِرُو
- ۵- دِلْ مُو خَسِيَّة چَشْمِيَّشْ كِه بِرْ فَنْ نِگَهْشْ  
صَادِلْ مُوبِه يِه، نِمْ غَمْزِه بِه يَغْمَا بِرُو
- ۶- زُونِه اَز بَهْرِ چَه باَغْ وَبَرَا بَنْدَانِه نِگُو  
وَا، بِيَيُو، بُويى اَز آن زُلْفِ سَمَنْ سَا بِرُو
- ۷- نَازِنِيَّو وَبَرِي وَزِيَّوَه نِزْدِيگُو  
رُخْ بِئُونِمُنْو دَلْتُونْ رَا هِمَه ېك يَا بِرُو
- ۸- مِضْرِيَانْ وَسِرْزُونْ اَز زِمْزِيَّه يُو سَفْ شُو  
كَازْوَانْ عَكْسِي اِگَرْ، زَانْ رُخْ زِيَبا بِرُو

- ۹- مَهْمَمْ أَزْ خَارَا خَارَا يِسْ لُو وَازَا هِمْبَنْدُو  
دَنْكَ وَ فَنْكَ وَ اُوْرِنْكَ أَزْ دَمْ عِيسِيٌّ بِبِرُو
- ۱۰- بَرْدِه بَالَا خُوْسُو أَزْ چَهْرِه نُورَانِي رَا  
مَخْ بِبُو مُوسِيٌّ وَ خُو خُوْزِيَّدُو بَيْضَا بِبِرُو
- ۱۱- آن بَرِيرُو كِه جَهَانِيْشْ بِه يِكْ غَمْزِه بِكُشْتْ  
دَشْتِ مُو بِيْزْگِيْتِه آيا گَوْزِه گُوا وَ بِبِرُو
- ۱۲- زَاهِدْ أَزْ كِه نِه بِهِمْ مَشْرِبِي، آما سَازُو  
كِيْ هَلِيمَ آبِ حَيَاتْ أَزْ قَدْحَ، آما بِبِرُو
- ۱۳- طَعْنِيَّةْ بُولْهَوَسَانْ مَيْوِه، عَاشِقْ هُو جَزِي  
اينْ قَهَّهَاتْ نِه قَاعِيدِه بُوازْ يَا بِبِرُو

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- نَهُو: نیست وا بِرُو: آنجا بِرد مِيْگه: مگر وايی: بادی يُو: آید وا: آنجا
- ۲- خَبَرِي بَارُو: خبری بیاورد
- ۳- \*بَيْشُو: برفت (رفت) اَزْمُون: از ما \*پِيشْ نَشُو: بیش نرفت \*دِيمْ: چهره، صورت زَخْمُونْدِي: الوده به خون و گل
- ۴- اوی: آبی رِزْ: بریز او بِخِرانْ: آب بخورم
- ۵- صَاد: صد
- ۶- زُونِه: می دانی بَنْدَانِه: می بندم وا: باد \*بَيْسُو: بیاید
- ۷- نازِنِيُو: نازنین است يُووه: می آید و نُوْمُنُو: نشان بدده يِكْ يَا: يک جا
- ۸- \*وَيْرَزُونْ شُو: یادشان (می) رود
- ۹- لُووَازَا: لیهايش را هِمْبَنْدُو: به هم زند

- ۱۰- پَرْدَه بَالَا خُوشُو: پرده بالا زند      \*مَخْبِبُو: گم شود      خُو خُوزْ: با خودش
- ۱۱- بیزْگیتَه: بگرفته، [گرفته (است)]      گُوزِه: می خواهد      کُوْوَا: کجا
- ۱۲- یکْ هَلِمْ: کی گذاریم
- ۱۳- \*این قَهَّاهَتْ نِه قاعیده بُوازْ یا بِبِرُو: این سخنها نمی باید تو را از جا ببرد [از جا بردن: نابود ساختن، از بن برکندن (فرهنگ معین)]

## توضیحات:

- ۸-۲- این دو بیت در (ن-خ) نیامده است.
- ۳- مصرع اول، در (ن-س) بجای «جامُم»، «کامُم» آمده است.
- ۶- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «نازَنینی که بَری وَاز بُومِه نَزَدِیکُو»

## غزل ۱۳۷

- ۱- هر ز که به ڈونیا ده عشق بیاز ندارو  
بھر چ آمیه، مگر ز که کاز ندارو
- ۲- هر ز که اُش بُوی مُوی بیاز نیووه  
جلدی و لش که، که ڈزد و عاز ندارو
- ۳- گنج جی هر ز بآهو، دیمُشْ افتیه یه ماری  
گل جی غَرِیْزُمْ بنهو که خلز ندارو
- ۴- آرووگی کام دل آززدہ که سو با  
ڈونیا کارش، هیچ افتاب بیاز ندارو
- ۵- ماتْ نوانه، بواچزو جھتْ اینو  
ماه چو تو زلْفِ مُشْکباز ندارو
- ۶- خاک سر آن بُلْبُلی کرائیه که باهانه  
جلوہ گل بیژدی، جیرو جاز ندارو
- ۷- عهد آمساعیان خیر، نه اندون  
مُدتی هو، کییه مون ڈزار ندارو

كلمات و تركيبات محلی:

۱- یه ڈونیا ده: در دنیا      ندارو: ندارد      آمیه: آمد

- ۱- اَزْشُ:از او نیوُوه:نمی آید وِلُشْ که:رهایش کن
- ۲- جى:هم هرْيَا:هر جا هُو:هست \*دِيمْشُ:رویش افْتَه:خوابیده نهو:نیست
- ۳- آرُو:امروز وِگى:برگیر،بردار اَزْزُ:از او سُوبَا:فردا
- ۴- ماتْ نوأنه:تورا ماه نمی گویم بُوا:بگوی چُزو:چرا اينُ:این است
- ۵- كِرآيَه:مى كتم باهار:بهار بِيرَدَى:دید
- ۶- آما:ما نه إِنْدُونْ:نيستند كِيهِمون:خانه مان دِزاَز:دیوار

## غزل ۱۳۸

- ۱- بِيَمْدِي هَرْ طَايِفَهَايِ رَأْخُرُونْ سُويِ تُو بُو  
دِلْرُونْ آنيَتِيَه خُلْقَه گِيسُويِ تُو، بُو
- ۲- شاهِدانى كِه بِه هَرْ دُورْ بِرُونْبِه دِلْ خُلْقُ  
هَمِه رَأْزِ دِلْ وَ جَانْ آرِزُويِ رُويِ تُو، بُو
- ۳- هَرْ كِه هَرْ يَادِه بِلُولَه وَ بِه سَرْ، عِشْقُشْ دَأْ  
سَرْ وَ سُوداًرُونْ خُوسِلْسِلَه مُويِ تُو، بُو
- ۴- بِه بُتْ وَ بُتْكَدِه، تَرْسَا وَ كَلِيسَا وَ گِنْشتْ  
گُوشامُونْ هَرْ چَه إِتا، ذِكْرِ هيَاهُويِ تُو، بُو
- ۵- أَوْ رِنْگِ هِيمَه مُحْسِنْ فَرُوشَانِ جَهَانْ  
بِه چُشِ حُويِشْ بِيمُونْدِي، هَمِه آزْ جُويِ تُو، بُو
- ۶- هَرْ چَه أَخْبَارِ آزْ آنْ نَشِيه أَخْرَى رُونِ إِتا  
وَعَدِه هَارُونْ هَمِيَگِي وَعَدِه آرُويِ تُو، بُو
- ۷- اخْتِلَافِ آزْ رَوِيشِ بِيَخِرَانْ بُو، وَزَنَه  
مَطْلَبِ نُويِ هَمِه، قَاعِدَه نُويِ تُو، بُو
- ۸- هَرْ كِه هَرْ يَائِيدِه بِرُسَاتِه عِبَادْتَگَاهِي  
هَمِه مَنْظُورُشِ، مَخْرَابِ دَوَابِرُويِ تُو، بُو

۹- غارُشْ كَرْتَهُ بِرْتَهُ دلِ عَشْوَهُ گَرَانْ  
غمْزِه هَايِي كِه دَرْ آنْ نَرْگِسِ جَادُوي تُو، بُو

۱۰- دَرْ دُو عَالَمِ بِرْ اَنَا، تَاجِ سَعَادَتْ بِه سَرُشْ  
آنِكِه سَرْبَازِ مِونَاءِي اَرْدُوي تُو، بُو

۱۱- جَزِي اَزْ بِيَخْرَدِي بِيَدِي كِه آخِرِ نَدَى  
جَامِ مِنْ بَرْ كَفِ دِلْدَازِ بِه بِهَلُوي تُو، بُو

### كلمات و تركيبات محلی:

۱- بِيمْدِي: دیدم رُخْزُون: رخشان \*بُو: بود دلُونْ: دلشان آئیته: آویخته

۲- بِرْزُونِيه: برند

۳- هَرْ يَادِه: در هر جا بلُولا: بجنید دا: داشت سَرُو سُوداژُونْ: سرو سودایشان  
\*خُو: با

۴- گوشامونْ هَرْ چِه اِتا: هر چه گوش دادیم

۵- او وُرنِگ: آب و رنگ چش: چشم بِيمُونِدي: دیدیم

۶- از آن نشیه آخری ژون اِتا: از آن نشه آخری دادند وَعِيدِه هاژُونْ: وعده هایشان

۷- \*بُو: بود

۸- هَرْ يَابِيدِه: در هر جایی بِرْسَاتِه: ساخته (است)

۹- معنی مصرع اول: دل عشوه گران را غارت کرده و برده (است)

۱۰- بِرِانا: نهاد، گذاشت وِمُونَاءِي: وامانده

۱۱- بِيدِي: دیدی نَدَى: ندیدی \*بِهَلُوي: بهلوی

### توضیحات:

۴-۲- این دو بیت در (ن-خ) نیامده است.

- ۳- مصروع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «لِيلی و مَجْنُونْ فَرَّهَاد و شیرین هِمِگی»
- ۱۰- مصروع اول، در (ن-س) بجای «بِرْأَنَا»، «بِدِرَانَا» آمده است.

## غزل ۱۳۹

- ۱- زُلْف را شانِه ژئو اینجى يه زىبایييمۇ  
چشم را سرمه گشواينجى يه رعنایييمۇ
- ۲- بىئرۇمۇ وات مۇيان عاشق شىيداڭ بىزات  
تۇنە تىنھا ھىمە كى عاشق شىيداييمۇ
- ۳- مۇ يە مىشت خاك و خىلم وابىرىۋە آرۇم  
مۇ، نىيان آزمۇ هىز آوابىي ئواز ناييمۇ
- ۴- هيچ وازار مۇرا هيچ خىرداز نەھۇ  
اينجى يكىنلىنى آز آن گوھرى يكتاييمۇ
- ۵- مۇ، يە بابام دا، باكىزە دل و صاف ضمير  
ھەزىچە آن، آز خېب و بد آز طرف مابىيمۇ
- ۶- هىۋاۋاژ بە مۇپۇئىم اىتە تا ھتائى  
مەنگ بابام إگە دۆ كىسىپە نېم شاييمۇ
- ۷- شاعير و دزوپشان ولېك نە بى عارۇ دلان  
مۇ إگەز ئون بخaran آز ھنر باييمۇ
- ۸- ھېجىر آن يار سەفر گۈزىتە بە مۇز سىن گۈزىتە  
كە نە وىر، تىرىباڭ و قىندۇ نە وىر چاييمۇ

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- شانه‌رُنُو: شانه زند اینجی: این هم یه: یک زیباییمُ: زیبایی من است
- ۲- پِرْتُم وَاتْ: به او گفتم \*مُو، یان: من هستم بِثَاتْ: بگفت (گفت)
- ۳- یه مُشتْ خاک و خُلُم: یک مشت خاک و خل هستم وَبِرُومِه آرُوم: باد، آرام مرا می‌برد نیان: نی هستم، نیستم یو: آید از نایی من است. (نایی: نای زن، نی نواز)
- ۴- واژاُر: بازار نهُو: نیست
- ۵- یه: یک دا: داشتم آن: هستم چب و بَد: خوب و بد از طَرَفِ مَأْيِمُو: از طرف مادر من است
- ۶- همِرَا: همیشه واژه: گویی ایته: بدہ هتان: بدھم نِم شایی: نیم شاهی (شاهی) واحد پول که در عهد قاجاریه و اوائل پهلوی معادل دو بول یا ۵۰ دینار (آن زمان) بود و صد دینار معادل دو شاهی و یک قران معادل ۲۰ شاهی بود (فرهنگ معین)
- ۷- بِخَرَانْ: بخورم از هنر باییمُ: از هنر بازوی من است
- ۸- سَفَرْ کَرِیه: سفر کرده به مُوژْ سینْ کَرِیه: با من چنین کرده (است) ویر: باد

## غزل ۱۴۰

- ۱- ژن از نجیب بُو، مردان با کمالش عزیزو  
خصال داربُو، انسون خوش خصالش عزیزو
- ۲- اینا بِزُونِبِه که پیرایه جمال، کمالو  
وقاز داربُو قاعیده گر، وصالش عزیزو
- ۳- آمارا مال و منالی نه، مجز به حائل کی دارم  
فَدَائِي يَارِي بِبَانِ مُو که اهل حائلش عزیزو
- ۴- عزیزاظو همیه کی آن هلال ابرُو را  
هلال ابرُوی مُو، قامت هلالش عزیزو
- ۵- به یاد قامت تو با غبان، نهال و نووه  
نه او، تنا، همگی زین جهت نهالش عزیزو
- ۶- بُوره به میکده گز حالت چو حال جزی هو  
بُوا به مدرسه شو، هر که قیل و قالش عزیزو

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- ژن: زن بُو: باشد مردان با کمالش عزیزو: مردان با کمال را دوست دارد  
داربُو: داشته باشد انسون: انسان
- ۲- اینا: این را بِزُونِبِه: بدان کمالو: کمال است قاعیده: باید
- ۳- نه: نیست يه: یک دارم: داریم فَدَائِي يَارِي بِبَان: فدائی یاری شوم

۴- عزيزارُو: دوست دارد

۵- وَنُووه: می گذارد، در اينجا يعني می کارد      تنا: تنها

۶- بُوره: بيا      بوأ: بگوي      \*شو: رود

## غزل ۱۴۱

- ۱- راشتى گز آدمى دز فگر شۇ و پئى بىرۇ  
نېستى، هىشتى، بىلندى، پېستى اى جىز خورۇ نەھو
- ۲- جىزۇي از اوىندۇ او را رۇشۇ واژاڭ كىرنىد  
گز كۈوه واژۇ ھفافەھف گز مىلى واژۇ مەفو
- ۳- از بې گاۋ از بې بىزەند، از چە ھەندۇن مُختىلف  
رۇغۇن و كىشكۇ كىرا، بىنيرۇ شىرۇ ماس و دو
- ۴- از بىراي بىرۇن دۇل، نازىنىنان را، ھەشى  
قە و خەد و خال و خەط و چىشم و آبىرۇ رۇ و مۇ
- ۵- اين ھىفس چى راتىنىنى كىيفيتا دززۇن ھەنۇ  
كە ھزاران زايدى صاسالە را مەجىنۇن كىرۇ
- ۶- آنكە چىش دارۇ و نۇزىھ، زۇنە كە نەشتىسا سۇزە؟  
آنكە گورۇ صاكورۇ بىن گربىيىو و نۇزۇ
- ۷- كەنەنە و نۇمىنى نەھو، ناصىخ بىشە چىش داغىنە  
چىشىم حق بىن، تاوبىنە نۇ كەنەنە هو و كەنەنە تو
- ۸- آخر ئاي آرام جان كىن بې كىرە آرۇ ما مۇن  
و سىكە دز ھېجىرۇت گرفتارىم نە شۇ فەھىم نە رو

- ٩- گر به دل هو مَنْزِلْتُ بَسْنَ أَزْ چه رُووانُ و شُوان  
مَخْ كِرِه خُود، رأو آمارا فِرْسِنِه گو به گو
- ١٠- تأشیمه بِكْ ذِيَه أَزْ دَشْتِ تُو سَرْ حَالْتِ بِيمُون  
بَرْ رُخْ آيیتِه كِرِه آن تارِ زُلْفِ مُشْكِبُو
- ١١- زین إدَاهَا كِه تُو دَارِه مَرْبِبُو چارتِ بِكِه  
بِشْ جَزِيَّه بَنِي كَارِ خُود گوتاهَ كِه گفت و شُنُو

### كلمات و تركيبات محلی:

- ١- دَرْ فَكْرْ شُو: در فکر رود بَنِي بِرُو: بی برد خُور: خودش نَهُو: نیست
- ٢- جُزوی: جزی اُبِيند: او هستند رُو: روز شُو: شب واژاژ کرند: او را صدا (می) کنند کُوه: سگ واژو: گوید مِلی: گریه
- ٣- يه: یک گا: گاو هِند و هِندوُن: هستند کِرا: کره پینیز: پنیر مائش: ماست ڈو: دوغ
- ٤- هِتو: بدھد رُو: صورت، چهره
- ٥- هَفْشْ چی: هفت هشت چیز تینی: اینقدر کِیفیتَا: کیفیتها دَرْزُون: در آنها هُنُو: بنهد، بگذارد صا: صد مَجْنُونْ کِرُو: مجnoon کند
- ٦- چُشْ: چشم دَارُو: دارد وِنُوژه: او را می بیند زُونه: می دانی کِه نَشْنَاشُوره؟: چه کسی او را نمی شناسد کُورُو: کور است صاکُورُو: بین: صد کرور دیگر گَرْسِیو: اگر باید وِنُوژو: بگذرد
- ٧- نَهُو: نیست بِشِه: برو بِجَشْ دَاعِنِه: چشم باز کن وِنِه: بینی هو: هست
- ٨- یکنی یه؟: کی (می) آیی؟ کِرِه آرُومَامُون: آراممان کنی وَسِکِه: بسکه گِرفتارِم: گرفتار هستیم شُو: شب فَهَمِم: فهمیم رُو: روز
- ٩- هو: هست مَخْ كِرِه: گم کنی، مخفی کنی آما: ما فِرْسِنِه: فرنستی

- ۱۰- شِمِه: می رویم یک دقیقه: یک دقیقه سر حالتِ بِمُون: سر حال بیاییم  
آیتیه: آویخته، آویزان کره: کنی
- ۱۱- داره: داری مَزِبُو چارتِ بِکه: مگر می شود تورا علاج کرد، مگر می شود حریف  
تو شد بِش: برو

## توضیحات:

- ۷- مصرع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «کَهْنَهُ وَ نُوبَى زَاهِدٌ بِشَهْ چُشْ دَاغِيمَ»
- ۸- مصرع دوم، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «وَشِكَهْ دَزْ هَجْرَانْ گِرْ فَتَارَانْ نَهْ شُو فَهْمَانْ نَهْ رُو»
- ۱۰- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «شِمِه» و «بِمُون»، «بِشِم» و «بِبِیم» آمده است.

## غزل ۱۴۲

- ۱- هُرْ چِه وِنَانْ تُورَا وِنَانْ وَأِبِه مُو غِيْرْ تُوكِبُو  
عَارِفٌ وَعَامِي اِينْ زُونُو هُرْ چِه بِه يَأِي خُوزْ خَبُو
- ۲- بُلْبِلْ إِكْرَنَوازِنُو، نَوَا بِه يَادْ تُورَثُنُو  
گُلْ جِي إِكْرَبِه گُلْسْتَانْ وَبُو بِه يَادْ تو وِبُو
- ۳- هُرْ كِه خُو هِمَقْرِينْ خُوزْ قَاعِيدِه هِمَقْرِينْ بِبُو  
هِمِّرَا پِيشِ باِم آسان رُوزْ نَكَانْ إِكْرَچِه بُو
- ۴- تُوهِمِه يَا هَا دِرِه، يَا كِه بِه گُوه يَا ذِرِه  
هُرْ رِه دُخُو تُوبَانْ خَبُو يَا كِه بِه شَهْرِيَادِه بُو
- ۵- كُورْ وَكَجْ أَرْ بِه، نَزِونِه، يَا زِ اِكْهَ أَفْتِه رُودِلْتُ  
رَاشْتِ إِكْرَبِشِه رَيسِه بِه مَطْلَبْتِ بِه هُرْ رِه بُو
- ۶- كَام جَزِي چَزو نَيْتِه، اِنِ كِه بِه گُلْشِنْ خَبِي  
عَيْنِ وَلُوَاتْ لِطَافَتْشِ بِه زَگْلَاي غُنْچِه بُو

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- وِنَانْ: بینم وَأَبِكَوی كِبُو: کیست زُونُو: می داند هُرْ چِه بِه يَأِي خُوزْ: هر چه به جای خودش خَبُو: خوب است
- ۲- نَوازِنُو: نوازنده جِي: هم، نیز \*بُو: باز شود
- ۳- \*خُو: با خُوزْ: خودش \*بِبُو: شود هِمِّرَا: همیشه آسان: نگاه کنم

رُوْرَنَکانْ:در آن نیفتم چه:چاه \*بُو:باشد  
 ۴- همِه یاها دره:در همه جاها هستی ذره:دره ره:راه د:در حو:با  
 یان، آن:هستم هزره ده خو تو یان خبو:در هر راه که با تو هستم خوب است ده:ده  
 ۵- از به:اگر باشی نژونه:اورا نبینی ایگه:اگر افتنه:خوابیده رو:روی  
 بشه:بروی رسه:رسی  
 ۶- چزو:چرا نته:ندھی عین:دهان لوات:لهايت

## توضیحات:

\*این غزل در دو جای (ن-خ) با اندکی تغییر آمده است.

۱- مصروع اول، در (ن-س) بجای «وا به مو غیر تو کبو»، «بوا به غیر تو کبو» آمده است.

۲- این بیت در (ن-خ) در جای دیگر به صورت زیر آمده است:

**بُلْبُلِ اگرْ نَوَّارِ نَوَّارِ هَوَّاْيِ نَوَّارِ**

**گُلِ جِی اگرْ زَگْلِیستانْ وَبُو بَرَایِ نَوَّارِ**

۳- این بیت، در (ن-خ) نیامده است.

## غزل ۱۴۳

- ۱- چوندین هزار سال زغمفر مونورو  
چوندین هزار همچو موباز آیو و مرو
- ۲- چوندین هزار مرسل و نامرسل، بندوشند  
بک ذرهای زذات تو حاشا که پسی بررو
- ۳- ساقی ورو مورا اته زان مایه نشاط  
تابو خران غم دو جهان راز دل بررو
- ۴- ائ سرزو قده لاله رخ مشک موي مو  
اين آنكه مهر و ما، به خبي سجده ات کرو
- ۵- وز بوز ورم ايني مى و ماچي بهم اته  
کز بعد از اين دو چي دلم از ماسوي سرو
- ۶- بدوات يك رو، يابه و کام دلت اتان  
بسن رو و را بشو و شووا، نشيءه آن يه رو
- ۷- هم روزه بش جزی بيگي و هم نوما يكه  
پنداره از گوناهو خداوند سايرو

كلمات و تركييات محلی:

۱- چوندین: چندين مونورو: آيد و ميرد و نورو: بگزرد

- ۲- بِنْدُوشْتَدْ: آیند و روند
- ۳- وِرُو: برخیز اِتَه: بدَه بُو: باشد خَرَانْ: بخورم بِرُو: برد
- ۴- سَجْدَهَاتْ کَرُو: تو را سجده کند
- ۵- وِرْ بُورْ: برخیز بیا وَرْمْ: پیشم اینی: بنشین مَاجِی: بوسه‌ای بِھَم اِتَه: به من بدَه دَوْجَی: دو چیز دَلْم: دلم سِرُو: سیر است
- ۶- بِذَوَاتْ: بگفتی (گفتی) يِکْ رُو: یک روز یَانَه: می‌آیم کَامِ دِلْتْ إِتَانْ: کام دل تو را بدَهم رُووَرَا: روزها بِشُو: برفت (رفت) شُووا: شبها نَعِمَه: نیامد
- ۷- رُوَزِه: روزه بِشْ: برو بِیگَی: بگیر نُومَا بِکَه: نماز بکن (نماز بگزار) گُوناهو: گناه است

## توضیحات:

- ۱- مصرع دوم، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «چُونَدِين هِرَاز سالْ چو مُو آیو و مِرُو»
- ۲- این بیت، در (ن-خ) نیامده است.
- ۴- مصرع دوم، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «رُوها بَسِي بِشُو و شُوها نَعِمَه آن بِه رو»

## غزل ۱۴۴

- ۱- ڏشمِن جوئُو و پندارِ ڪرآن بارِ مُواو  
مئما او ڪرووه، گرمي واڻارِ مُواو
- ۲- آنکه ڏر گلشنِ خوبى، هو گلشنِ پنداران  
همه کى زونو اين گل نهواين خارِ مُواو
- ۳- پئڙام وات ڪشيم، آخري از هجر، پڙاڻ  
خودا بآبات، سياهرزو، اين ڪارِ مُواو
- ۴- ڦئه منصور ميان آمه و دارش، پڙوات  
لآل به، لآل ڪه افشا گن اشرارِ مُواو
- ۵- بموات آخر ڪه به وصلت رشو، اي بار، پڙاڻ  
آنکه نه دين و نه ايمنو ناڻ و بي عاري مُواو
- ۶- بموات اينجور ٻيشونى به جزى هو پاگش  
پڙوات آن هر خري هو مختتميل باري مُواو
- ۷- ڏر ميان شغرامو به تو واڻان زونبه  
شغرى ڪه مغز ندارو همين اشعارِ مُواو
- ۸- ٿو خيالٽ برسو شغرزونان اينارا  
ایناها مفتر، جى نه، کاسبى و کارِ مُواو

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- بخونو: جان است پِنداران: گمان کنم یارِ مو او: بیار من است مَثماً او  
کروه: مایه ام را آب می کند واژار: بازار
- ۲- \*مو: من پِنداران: پندارم همه کی: همه کس زُونو: می داند نهُو: نیست
- ۳- پیشام وات: به او گفتم کشیم، کشیمه: مرا می کشی پِزات: بگفت، (گفت)
- ۴- قَنَة: حرف، سخن میان آمه: میان آمد لالْ به: لال باش، گنگ باش
- ۵- بِمَوَاتْ: بگفتم، (گفت) نه ایمُوناژو: نه او را ایمان است
- ۶- هو: هست پاکش: تمامش
- ۷- واژان: گویم زُونیه: بدان ندارو: ندارد
- ۸- بِرَسْو: برسد زُونان: می دانم اینارا: اینها را جی: نیز

## توضیحات:

- ۱- مصرع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «کشمن جان مو او پِنداران یارِ مو او»
- ۲- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «مو گلشن پنداران»، «تو گلشن پنداره» آمده است.
- ۳- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «خُودا بابات بیامُزُو»، «خُودا غل الیک بیامُزُو» آمده است.
- ۴- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «بِرَوَاتْ»، «بِمَوَاتْ» آمده است.
- ۵- مصرع دوم، در (ن-س) بجای «هَرْ خَرِي هُو»، «هَرْ خَرِي بُو» آمده است.

## غزل ۱۴۵

- ۱- هر آنکه ٹوم غمِ عشقِ ٹوبه دل کارو  
گمان مکه چی ای بین جز فراق باز آرو
- ۲- به هر واژا ز شویان هر چه مشتیریم بیدی  
ایسی اوی شو و آز جان، تو را خردارو
- ۳- به چش به همزدنت، صا هزار صند رزو  
امان ز تو که تینی مژه ها ن بز کارو
- ۴- به هر رهیم کشه یا بره، بیا نه،  
چو اشتُری که به دو ماغهاز ما هارو
- ۵- موراشش ایسی خو هیچکی نداران بخخت  
از آنکه هر چه و نان آز می توش شارو
- ۶- تو و زیگز هی تو با غون، درخت با غ تو، اند  
از اشکه و ایگه سوزو، اگر گل آز خارو
- ۷- خودا زونو ایگه هر یاده، بر قوادا و نان  
بیان و زد ایگه گولی و ز این سینم وا رو
- ۸- رویی که دل به تو همتا موژون رؤگوشام وات  
که عاشقان تو یا زون به گلیه دارو

- ۹- تۇ چىش سۇي يكى بىن دارە، مۇرۇۋان وشۇوان  
زىچىشمەھاي مۇ، بېز كالىھە جىگەز وارۇ
- ۱۰- جىفا و مخۇر تا يائى وسەن مىگەز نداشنىتىھ  
همان سەقت و چىنۇ هەز كە هەز تۇمى كارۇ
- ۱۱- خودا زۇئۇ جىزى را گەزەزار باز كىشىز  
إڭزۇ قاتىلە و الله، كە هيچ نىنگكارۇ

## كلمات و تركييات محلى:

- ۱- تۇم: تخم بە دل كازۇ: به دل كارد گمان مىكە: گمان مکن چى اى بىن: چىزى دىيگر
- ۲- وأزار: بازار شۇيان: رفتم هەز چە مشتريم بىدى: هەز چە مشتري دىيدم ايرى اورى: اين طرف، آن طرف شۇ: رفت خريدارو: خريدار است
- ۳- \*بە چىش بە ھەمزەنْت: يك چشم بە ھەم زدن تو صاصد رىزو: بىزىد (در خاک رىزىد) تىنى: اينقدر
- ۴- بە هەزەھىم كىشىھە: مرا بە هەراھى كشانى بىرە: برى بىيات يائىھە: دنبالت مى آيم دوماڭھاڑ: بىنى ھايسى ماھارۇ: مهار است
- ۵- إبى: دىيگر خۇ: با نداران: ندارم و نان: بىنم
- ۶- هى: هستى باغۇن: باغبان تۇ، اندا: تو هستىند اشىكە: خشك إىگە: اگر سۇزۇ: سوزد
- ۷- خودا: خدا زۇنۇ: مى داند إىگە: اگر \*ھەز يادە: در هەجا بېقۇوادا: بې قىابى تو را و نان: بىنم بىيان: بىايم و زۇ: نزدت گولى: گلولە و زۇ: بىر سىنەم: سىنەم وارۇ: بارد
- ۸- رۇسى كە: روزى كە دل بە تۇھىتا: دل بە تو دارم مۇزۇن رۇ گوشام وات: در گوش

- من گفتند یاژونْ:جایشان گله:سر دارو:دار است
- ۹ - \*چُشْ:چشم بینْ:دیگر داره:داری رُوانْ و شووانْ:روزها و شبها پر کاله:لخته
- ۱۰ - تایا:تا اینجا وَسْ:بس نداشته:نشنیده ای سَعَت:ساعت و چیو:بچیند
- ۱۱ - زُونُو:می داند کیش:او را کشی (بکشی) تنگارو:حرف نزند

### توضیحات:

- ۱ - مصروع دوم، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «گمان مبَرِز که چی هی جز فراق باز آزو»
- ۲ - مصروع دوم، در (ن-خ) بجای «شُوْ»، «بِشُو» آمده است.
- ۳ - مصروع اول، در (ن-س) بجای «یه چش بِه همزاَدَت»، «یه چُشم همپَسَن دِه» آمده است.
- ۵ - مصروع دوم، در (ن-خ) بجای «هَرْ چه»، «هَرْ که» آمده است.
- ۷ - این بیت در (ن-خ) نیامده است.
- ۹ - مصروع دوم، در (ن-خ) بجای «زِچشمهايِ مو»، «زِدیده هائِم» آمده است.
- ۱۱ - مصروع اول، در (ن-خ) بجای «کیش»، «کشو» آمده است.
- ۱۱ - مصروع دوم، در (ن-س) علاوه بر صورت متن بصورت زیر نیز آمده است: «اگر تو قاتلِه هیچ ذم بالا نارو»

## غزل ۱۴۶

- ۱- عِشْقُتْ بِهِ هَرْ سَرِ نِسْوَهُ آنْ سَرْ، سَرِ كِبُو  
ژِرْ بَارْتْ هَرْ خَرِي نِسْوَهُ، آنْ خَرْ، خَرِ كِبُو ؟
- ۲- آَيَنْ وَ دِينْ وَ مِلَّتْ وَ اِيمَانْ، هَمِيرْ خُودِه  
كَافِرِ كِه كَافِرِ تُونَبُو، كَافِرِ كِبُو ؟
- ۳- عَاشِقْ كِه عَاشِقْ تُو، نِسْوَهُ عَاشِقْ چِه او  
دَلْبَرِ كِه دَلْبَرِ تُونَسْوَهُ دَلْبَرِ كِبُو ؟
- ۴- گَرْ تُو وِه پُنْ تُو هَرْ چِه ژِرْ اِينْ چَرْخِ چَنْبَرُو  
غِيرْ آَزْ تُو چَرْخِ، چَرْخِ كِه وَ چَنْبَرِ كِبُو ؟
- ۵- هَمْسَرْ جِبُو، كِه هَمْسَرُو بَالِينْ بُو وَزْ نَبُو  
آنْ هَمْسَرَاتْ نِه، بِشْ بِويَنِه هَمْسَرِ كِبُو ؟
- ۶- هَرْ كَازْ تُو، نِشُونْ تِه، هَرْ أَمْرِي كِه تُو كِرِه  
آنْ كَازْ نُوكَرْ آَزْ نِكِرُو، نُوكَرِ كِبُو ؟
- ۷- آَنْ دِلْ كِه هُوقُو بَالِه وَ بُونْجَاقِ عِشْقِ تُو  
نَاصِحْ وَرْشْ كَووه كِه وَ؟ وَاعْظَمْ خَرِ كِبُو ؟
- ۸- چُونْ شِغْرِهَا گَزِي كِه جِبُو چُونْ شِكْرِ مِزِي  
اينْ شِغْرِهَايِي بَامِزِه دَرْ دَفْتَرِ كِبُو

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- نِئُونیست کِبُو:کیست؟ ژِرْبَارْتُ:زیر بارت
- ۲- هِمِزْ:همه اش،تمامش خُودِ:خود،هستی \*نِبُو:نبایشد
- ۴- گَرْتُووِه:می گردد ژِرْزِبِر چِنْبِرُو:چنبر است
- ۵- خِبُو:خوب است \*بُو:باشد بِشْ:برو بِوینه:بین
- ۶- نِشُونِتِه:نشان دهی هِرْ اَمْرِی کِه توْ کِرْه:هر امری کنی نِکِرْو:نکند
- ۷- وَرُش:نرداش ڭووِه:سگ
- ۸- خِبُو:خوب است

## توضیحات:

- ۳- مصروع اول، در (ن-س) بجای «عاشقِ چه او»، «مَضْرِفَشِ چه او» آمده است.
- ۴- مصروع اول، در (ن-خ) بجای «چَرْخِ چِنْبِرُو»، «چَرْخِ أَخْضَرُو» آمده است.
- ۶- این بیت، در (ن-خ) نیامده است.
- ۸- این بیت، در (ن-س) به صورت زیر آمده است:  
چُرْ دَفْتَرِ گَزِی کِه خِبُو آنْدَرُشِ مِزِی  
این شِغرهای بسی مَزِه دَزْ دَفْتَرِ کِبُو؟

\* علاوه بر بیت ششم، ایات زیر نیز در (ن-خ) نیامده است.

\*شَاخُودِ وزِيرُو سَرْهَنْگ وَسَرْتِيپْ خُودِ

يَاوِزِ کِه يَاوِرُشْ تُو، نِبِه يَاوِرِ کِبُو؟

\*إِرْسَالِ آنْبِياء وَ إِمَامُونِ نِه جُرْ خُودِة

چُرْ خُودِ إِمامِ إِمامِ إِمامِ کِه بِنِي غَمْبَرِ کِبُو؟

\*آقا باشی هُو کِه تُورَا يَاوِرُو مَشْفِقُو

چُرْ اوْ قَبَائِي صِدقَ وَ صَفَا دَزْ بَرِ کِبُو؟

## غزل ۱۴۷

- ۱ - مۇ نېڭگۈوه خۇ اىنْ مَرْد وَمَهَا وَأَزْانِ كِه اينْ يارُو  
مۇ هېيچ كارِيْز، نَدَارَانْ خُورْ هَمِينْ خۇ مۇ إِدا آزو
- ۲ - اينا زُوناْنْ هِزارْ بارْزْ كِرَه گَرْ، دِيمْ وَأَرْوَنه  
آدَمْ قاعِيدِه بُو هېيچ وَقْتْ آزْ دَشَتْ تُو نَنْگَارُو
- ۳ - وِرُو ساقى بِكِه سَرْشَار، جَامِمْ رَأِ كِه مَسْتَانْشْ  
بِه رِغْبَتْ تَرْ خِرِند جَامِ مَحْبَتْ هِرْ چِه سَرْشَارُو
- ۴ - دِلِي بِينَدَأِ كِه تَا بِكْ دِلْ ازْشْ آسَاپِيشِي وَيُنُو  
كِه هِرْ سَاعَتْ وَچِينُو هِرْ كِه هِرْ تومى كِه بِكَارُو
- ۵ - ائْ آنِكِه مَالْ دَارِه بَزْ قُووْمُونْ بِي مَخْوَشْ تِينِي  
بَدْ وَخَبْ بَرْمُو تُو وَبُورُو وَعْمَرْ اينْ چَارُو
- ۶ - بِه هِرْ فَنَى نَبُوْه دَرْ خُوِسِه مَاهِرْ بِه هِرْ فَنَى  
بِه هېيچ طُورِي نَبُو، دَوْمَشْ خُوِسِه دِلْدَارْ عَيَارُو
- ۷ - جَزِي آسُودِه بِه، بِشْ دَمْ مَرِنْ تَنْهَا نِه تُوسِينِه  
كِه هِرْ دِلْ رَا اينِ دَشْتَشْ بِه يِكْ دَرْدِي گِرْفَتَارُو

كلمات و تركيبات محلی:

۱- نېڭگۈوه:نمى خواهم \*خُوبَا واَزْانْ:گويم مۇ هېيچ كارِيْز نَدَارَانْ:من هېيچ

- کاری با او ندارم \*خُوزْ: خودش
- ۲- زُونانْ: می دانم هزار بارز کرده گردیدم و ازونه: اگر هزار بار آن را زیر و رو کنی  
قاعیده: می باید ننگارو: حرف نزد سخن نگوید
- ۳- ورو: برخیز بکه سرشار جامِ را: جامِ را سرشار کن خرند: خورند
- ۴- دلی بیندا که: دلی پیدا کن ازش: از آن آسایشی وینو: آسایشی بیند  
وچینو: بچیند تومی: تخمی
- ۵- داره: داری پزقوامون بی مخویں: پر قبا به ما مزن (به ما فخر مفروش)  
تینی: اینقدر ونیرووه: می گذرد چارو: چهار روز
- ۶- نبیوه دژ خویسه: او را نمی شود بیندازی (او را نمی شود به دام انداخت) نبو ڈومش  
خویسه: او را نشود به دام بیندازی (او را نمی شود به دام انداخت)
- ۷- آسوده به: آسوده باش بش: برو دم مژن: دم مزن تنها نه تو سینه: تنها تو، چنین  
نیستی اینه: بگذاری

### توضیحات:

- ۱- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «مُو که نمگووه خو این مَزدوما واژان که  
این یارو»
- ۴- مصرع دوم، در (ن-س) بجای «هر تومی»، «هر چی را» آمده است.
- ۶- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «به هیچ طوری»، «به هز طوری» آمده است.
- ۷- مصرع اول، در (ن-س) بجای «تنها نه تو سینه»، «تنها نه سینه تو» آمده است.

## غزل ۱۴۸

- ۱- چلوه چون بار مو خو آن قد و بالا بکرو  
بیش از آنی که مران، مخشری بز پا بکرو
- ۲- دلبر مفریکه آرای مو خیلی لوسو  
فتنه بز پا بکرو، روی به هر زیا بکرو
- ۳- عیب رندان مکه، ای شیخ زنوشیدن می  
این دوایی هو که هر دزاده مداوا بکرو
- ۴- خوم زونان خوم نبو ای باز تصب دشمن  
این ستمها که مژت در جیگز آما بکرو
- ۵- این نهو سورمه به چشم ستم الوده کشو  
نمک سوده به زخم دل آما بکرو
- ۶- زونه کن واژو جزی او ف دل و دین، او ن وقت  
که پریشان به رخش زلف سمن سایکرو

كلمات و تركييات محلی:

- ۱- \*مو: من    \*خوبای: چلوه بکرو: جلوه بکند    مران: میرم، (بیمیر)
- ۲- هر زیا: هر جا
- ۳- عیب... مکه: عیب مکن    دزاده: درد را
- ۴- خوم: خودم    زونان: می دانم    نبو: نباشد    مژت: مژهات

۵- نُهُو: نیست سُورْمِه کُشو: سرمه کشد

۶- زُونَه: می‌دانی کُنی واژُو: کی گوید؟ اوْن: آن

### توضیحات:

۴- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «بِرْثَت»، «بِرْثُرْ» آمده است.

## غزل ۱۴۹

- ۱- ای که از عشق بستان سینه و حالت سینو  
هر که واژو وه تورا بی دین خوز بی دیشو
- ۲- هر چشی بیژدیه آن طاق ڈا بر روی تورا  
بر کشند از او مخراپ عبادت اینو
- ۳- همچو تو فتنه ای پشن خوش و نزنو  
بابا مامای جهان مدتی هو عنینو
- ۴- به سوار آشت، ادا آپونید این پوره را  
کچ اینیو وه واژو وه گوناہ زینو
- ۵- آنکه دونیاده گوژه پا انو در با غ وصال  
مو بهڑ فاش بوازان، گل حشرت چینو
- ۶- یک قله واندیه چون ڈر ایگه در گوش کرہ  
هیشکی گوڑ نکرو آن چشی که حق بینو
- ۷- خالق و خلق فضولش گووه یانڑ گووه  
تو چکار داره، فلان سونو و بهمان سینو
- ۸- زهر اگر تالو محبش انه ورتال خورا  
اونجی و زعین او ده مثل شکر شیرینو

۹- ای جزی خود زونه شغرات خسته چوئخو  
با به سرمای زمستان پر ن چرمینو

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- سینه: چین هستی سینو: چین است واژوهه: می گوید خوز: خودش
- ۲- چشی: چشمی بیژدیه: دیده است بژکشنند: او را بکشند واو: گوید اینو: این است
- ۳- ابی: دیگر پش نخسو: پس نیندازد نزنو: نزاید هو: هست
- ۴- اداڑا: ادایش را بوینید: بینید پور: پسر کچ اینییووه: کچ می نشیند واژوهه: می گوید گوناه: گناه زینو: زین است
- ۵- ڈونیاده: در دنیا گوڑه: می خواهد پائنو: پا بگذارد مو بھڑ فاش یواڑا: من فاش به او بگویم چینو: چیند
- ۶- قنه: حرف، سخن و آنده: به تو می گویم ایگه: اگر دز گوش کره: در گوش کنی هیشکی: هیچکس کورز نکرو: کورش نکند چشم: چشم حق بینو: حق بین است
- ۷- فضولش گووه: فضول می خواهد نژ گووه: نمی خواهد داره: داری سونو: چنان است
- ۸- تالو: تلخ است مخو: مخور بیش: برو اینه: بگذار ورز: نزد تال خورا: تلخ خورها او نجی: آن نیز ورز: نزد عین: دهان شیرینو: شیرین است
- ۹- زونه: می دانی خسته: سرد پرن: بپراهن

### توضیحات:

- ۱- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «واژوهه»، «خونووه» آمده است.
- ۲- مصرع اول، در (ن-س) بجای «طاق»، «طاقای» آمده است.

- ۳- مصرع اول، در (ن-س) بجای «نَخُوسُوْ نِنُو»، «نَخُوسِنْدُ نِنِنْد» آمده است.
- ۴- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «اِنْ بُورِه رَا يه سُواز أَنْبَتْ اَدَهَازْ بُونِيد»
- ۵- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «اُونِكِه دَنِيَا اُوْمِه با إِنْوَدَزْ بَاغِ مَرَاد»
- ۶- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «هِيشِکِی کُورِزْ نِکِرُو»، «کُورِزْ هِيشِکِی نِکِرُو» آمده است.
- ۸- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «اُودِه»، «اُونِدِه» آمده است.

## غزل ۱۵۰

- ۱- هر که ترک آرزو و خواهش دل را بکرو  
این دو رو دو نیا ده جونی به سلامت ببرو
- ۲- آنکه دل را چو مو شود از که با زلف بستان  
گوز ببوبار بلال را بکشوتا که مرو
- ۳- از فراقی تو چو موسی ببیان بوره بون  
که بمنانه زمota به وصالت یک مُو
- ۴- ور جراح شویان رخُمما بیژدی بژوات  
رخُم عشقنا آبدالدهر نبو بژکه رفو
- ۵- ناصحا خسته بیمه همچو مو را پند مته  
زانکه پند تو به حال مو چو سنگو و سبُو
- ۶- تینی خو غیر ایمنی، تینی منه دا، به دلنم  
مکه خونین جیگرم ای صنم مشکین مو
- ۷- هر که هر کار کرو و به هوای تو بکرو  
هر که هر یایی بشو جی به هوای تو بشو
- ۸- هندو و گبر که آتیش و بتو معبدش  
ذر آن آتیش و ذر آن بُت، وجنات تو وئو

- ۹- هَمِه مُرْغَانِ جَهَانْ دَرْ هَلَلِ ذَكْرِ تُو، اَنْد  
اَنِّكِه گُوْگُو بِرِثُو، اَنِّكِه بِواَرُو هُو هُو
- ۱۰- مُو جَرَى رَأِيْه اَسِه، صُورَتِ تَازَى بِمُوْيَانْ  
وَسَكِى گُرْ تَانِه چُو گُوْه زِبِي اَتْ گُوْيِه گُو

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- تَرَكْ ... بِكَرُو: ترك بکند    دُوْرُو: دو روز    بِبَرُو: ببرد
- ۲- گُورْ بِيُو: کور شود    بِكَشُو: بکشد    مِرُو: میرد (بميرد)
- ۳- بِمُوْيَانْ: شدم    بُورِه: بیا    بِونْ: بین    بِمُونَاء: بمانده (است)    مُو: من    مُو: مو
- ۴- وَرْ: نزد    شُويَانْ: رفتم    زَخْمَما: زخم را    بِيَرْذِي: دید    بِثُواْت: بگفت (گفت)  
زَخْمِ عِشْقا: زخم عشق را    نَبُو بِرِثُكَه زَفُو: نشود رفو کرد (نمی شود رفو کرد)
- ۵- خَسْتَه بِيَه: خسته می شوی    بِنْدَه مَتَه: بند مده    سَنْكَو: سنگ است
- ۶- تَيَنِي: اينقدر    خُو: با    ايمني: منشين    دَأ: داغ    مَكَه: مکن
- ۷- هَرْ كَارْ كِرُووه: هر کار می کند    هَرْ يَايِي: هر جایي    جَي: نیز، هم    بِشُو: برود
- ۸- آتِيش: آتش    بِتُو: بت است
- ۹- تو اَنْد: تو هستند    بِرِثُو: بزند    بِواَرُو: بگويد
- ۱۰- بِه اَسِه: بین    وَسَكِى: بسکه    گَرْ تَانِه: می گردم    گُوْه: سگ    بَيْ أَتْ: دنبالت

توضیحات:

- ۱- مصروع اول، در (ن-خ) بجای «آرِزو و خواهیش»، «آرِزوی خواهیش» آمده است.
- ۲- مصروع دوم، در (ن-خ) بجای «جُونی»، «جانی» آمده است.
- ۳- مصروع دوم، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «که زِمُو تَابِه و صَالِ تُو بِمُونَاء بِكَمُو»
- ۴- مصروع دوم، در (ن-خ) بجای «عِشْقا»، «عِشْقو» آمده است.

- ۵- مصرع دوم، در (ن-س) بجای «به حال مُو چُو سَنْگُو وُ سَبُو»، «به حال چُو مُو سَنْگُو وُ سَبُو» آمده است.
- ۸- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «هِنْدُو وُ گَنْزِر کِه مَسْجُودُش، آتِيش وُ بَنُو»
- ۱۰- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «کُويِ به کُو»، «کُوهِ به کُو» آمده است.

## غزل ۱۵۱

- ۱- آرزوی دل همه پیش خودو  
نَفْشِ اُوْ گَلْ هِمَه پِيشِ خُودُو
- ۲- هَرْ چِه بِه هَرْ كِي كِه گَماَنْتْ بِشُو  
رُونْبِه هَمَانْ مَذْهَبُو كِيشِ خُودُو
- ۳- بَرْ تُوزِ هَرْ كِي بِرَسْوُ نُوشُو نِيشُ  
نُوشِ خُودُو، اُنْجى وُ نِيشِ خُودُو
- ۴- هَرْ كِمُو وِيشِي كِه بِه ثُورُوا تو  
رَأْسَتْ بِوانْ آزْ كِمُو وِيشِ خُودُو
- ۵- خَرْ كِه سَوَارْش بِيِه وِرَه بِشُو  
وُشُو بِه هَرْ يَادِه زِ شِيشِ خُودُو
- ۶- زِين قَثَه هَا، كَعْكُتْ بِه تَمْبُونْ نَكُو  
آنِكِه خَرُود، گَوَشَت، شِپِيشِ خُودُو
- ۷- اِينْ قَثَه رَاوَانِه مَكَرَّزِ جَزِي  
اِينْ شِفَرا قَابِلِ رِيشِ خُودُو

كلمات و تركيات محلی:

۱- پیش خودو: پیش خود تو است اُو: آب

- ۲- بِشُو: برود      زُونْبِه: بدان
- ۳- بِرَشُو: برسد      اوْنْجِی: آن نیز
- ۴- ویشی: بیشی      رُو: روی      اِتُو: بددهد      بِوان: بگویم
- ۵- بییه: می شوی      رِه بِشُو: راه برود      وِسُو: (به) ایستاد      بِه هرْ یاوه: در هر جا  
شیش: از اصوات، برای متوقف کردن الاغ گفته می شود
- ۶- قَئَه: حرف، سخن      کَكْتُه به تَمْبُون نَكُو: کک به تمبانت نیفتند. کنایه از اینکه عصبانی  
نشو خِرُود گوشت: گوشت تُورا (می) خورد
- ۷- وَانِه: می گویم      شِغْرَا: شعرها

## توضیحات:

- ۴- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «به تو رو ایتو»، «به تو ره ایتو» آمده است.
- ۵- این بیت، در (ن-خ) نیامده است.
- ۶- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «خِرُود»، «خِرُو» آمده است.

## غزل ۱۵۲

- ۱- رُوبِبُوشُوبِبُورُوبِبُو  
رُوشوازِه بَجْر دَاغْمُوشُوبِبُو
- ۲- کِنْ وِيَنْوَرُوی خُوشی را هَرْدِلی  
فَتْنَة آن نَرْگِسِ جَادُوبِبُو
- ۳- دَارْبُو حَاشَا خَلاصی بَایی کِه  
بَشْتَنَة آن طَرَّة گِیشُوشُوبِبُو
- ۴- دِلْ کِه مِرْآتِ جَمَالِ يَازْهُو  
بَاید اَز هَرْچِی دِه شُشْتُشُوشُوبِبُو
- ۵- اِنِ کِه آخِرْ بَالِشْتُخَاكُو خُلُو  
تَبْنَی گُودِه بَالِشْتُبَرْ قُوبِبُو
- ۶- اَسْتُخَوان گُوشْتَهَامُونْ چَارُوبِینْ  
پُلْبِبُو وَجُو بِبُو چَارُوبِبُو
- ۷- آنِکِه بَهْلُوتْ اَفْتَه، بَلْ تَابِنْبِرَة  
تَبْنَی اِنْ بَهْلُو وَآن بَهْلُو بِبُو
- ۸- رُومَکِه جَرْأُو وَجَرْأُو رُومَکِه  
هَوْهُو کِه تَائِمَامْتَه بِبُو

- ٩- ھوموا، جُزْھو و جُزْھو هوموا  
ھوباؤھو، تا تمامتھوببۇ
- ١٠- هر زکە آخىرى بىز خىۋىز بۇ شوواز  
شىزشىر أو آخىرۇلۇ، لو ببۇ
- ١١- بار ھجرۇت، وسىكە جانڭاكا ھوجىزى  
رۇ بە رۇ، بارىكىڭىز ازا مۇ ببۇ
- ١٢- حاج سلطانىم، كۈنگۈز، مەزىمت  
يىغىبايى، گەنەن گۈلچەم نۇ ببۇ

كلمات و تركيبات محلی:

- ١- رۇ: روز بىنۇ: شود شۇ: شب داغۇم: داغم
- ٢- وىنۇ: بىند
- ٣- دازۇبۇ: داشته باشد
- ٤- ھو: هست
- ٥- خاك و خلۇ: خاك و خل است تىنى: اينقدر گودە: مى خواھى
- ٦- گوشتمامون: گوشتمامان چارۇ بىن: چهار روز دىگر بىل: چوب بازى چو: چوب چارۇ: چىرخ بىرگە مقتنى گرى
- ٧- آقىتە: خوايدە بىل: بىگذار بېمېرە: بىميرى
- ٨- رۇمىكە: رو مكن
- ٩- ھو: هست مَا: مگوی بِوأ: بگوی
- ١٠- خۇز: خودش بۇوە: مى شود شۇواز: سوار او: است لۇ: شغال
- ١١- وسىكە: بىسکە رۇ بە رۇ: روز بە روز
- ١٢- مەزىمت كىرۇ: مەزىمت كند

## توضیحات:

- ۲- مصروع دوم، در (ن-خ) بجای «فِتْهَه»، «خَشْتَه» آمده است.
- ۳- مصروع اول، در (ن-خ) بجای «خَلَاصَي»، «عَلَاجَي» آمده است.
- ۵- مصروع دوم، در (ن-خ) بجای «بَالِسْتَتْ»، «بَشْتَرْتْ» آمده است.
- ۶- این بیت در (ن-خ) نیامده است.
- ۷- مصروع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «اِيْنِ كِه پُهْلِيمْ اَقْيَه، بَلْ تَا بِنْهِرَانْ»
- ۹- این بیت، در (ن-خ) نیامده است.
- ۱۰- مصروع اول در (ن-خ) به این صورت آمده است: «هَزِ كِه بَزْ خَر، خُوزْ بُووه آخر سوار»
- ۱۱- مصروع دوم، در (ن-خ) بجای «بَارِيكَتْزَ آَزْ مُو»، «بَارِيكْ هَمْجُونْ مُو» آمده است.
- \* علاوه بر بیت ششم و نهم، ایات زیر نیز در (ن-خ) نیامده است.

\*مُو شُويانْ بَشْ كُوچَه بيمندي ياز را

دِيْنِ داغى خُو مو رو بِه رُو بِبُو

\*بِنْوَاتِيْ عَنْابُ لُوماْجَمِ اِيْه

او بِرَاتِ تَرْسَانِه هَائِي وَهُو بِبُو

\*بَشْ نَتَانِه ماْجَ بَرْتُواز لُو وَام

زان مَخْلَ تَرْسَانِه كِه لُؤْرُ بِبُو

\*شان كِيْيَه چُون مَامَ دَز دِيْمُمْ اَشَو

آَز لُو وَآز دِيْمَ بَذ بَذ بِسُو بِبُو

\*بَشْ نَتَانِه ڭويمه آز هِيجَرانْ مُو

رِنْگِ شُورُت مِشْلِ زَزَد آَلَو بِبُو

## غزل ۱۵۳

- ۱- گدام دل که به دام غمٰت اسیر نه او  
گدام صید به قید تو دستگیر نه او
- ۲- گروه خاک نشیناند اتنى بهڑون  
جفا و جور و جدائى مکه ایژیر نه او
- ۳- ذر اولین قدم از هر چه هر که وینورو  
به گوي عشق، اگر با انودلير نه او

كلمات و تركييات محلی:

- ۱- اسیر نه او: اسیر نیست
- ۲- تينى: اینقدر بھڙون: به آنها جفا مکه: جفا مکن ایژیر نه او: خوب نیست
- ۳- هر که وینورو: هر که نگذرد پا انو: با بگذارد

توضیحات:

این غزل بظاهر ناتمام به همین صورت در دو نسخه (ن-س) و (ن-خ) آمده است.

## غزل ۱۵۴

- ۱- ای صبا گر بگذری پیرامن آزوی او  
خشتگانی وینه خون آلویده آندز کوی او
- ۲- آز مۇ بىز اۇنابوَا، شوما كە نزدیك وى ايذ  
چۈن مۇ مخرومید، يازۇبى و نىيۇن رۇي او؟
- ۳- واڭر بىز مۇ بىرىشنى، جان كىرانە ازمغان  
يا پە تاز آز مۇي او، يانىڭھەتى آز بۇي او
- ۴- گوشە چىشمى بە مۇ وۇز نۇمنا رۇز آزال  
آز او رۇيان تا ذوقۇن دېنباڭ جىشتۇجوي او
- ۵- ڈور او گرتان، دز چىش مەنلىق و مأواز، اتان  
گر بوانىندۇم كە اينۇ گووهاي آز گوی او
- ۶- كاپرۇم گر جىز خيالش هيچ دز دل دازبان  
قىبلە نۇ مائى مۇ، مخراپ دۇ أېرىوي او
- ۷- نىم جانى گر بىموناء إلهى كىنى بېپۇ؟  
تن تەھى سازان، آن را جى فېرىشنان شۇي او
- ۸- هەزمانى چىلۇھە گر، دز يك لىباسى يۇولى  
ھوبە چىشم مۇ يكى ھەم كەھنە و ھەم نۇي او

۹- مُدَّتِی هُو تِیرِ غَمْزِرْ، يَازْ هُو دَرْ دِلْ جَزِي  
تَا دُوقُونْ وِينَانِه، سَرْكِيْرْ آرْتْ، اَزْ بُهْلُوِي اوْ

### كلمات و تركيبات محلی:

۱- وینه: بینی

۲- مُو: من اُونا: آنها بِوَا: بگوی شُومَا: شما وِيْ اِيدْ: وی هستید  
مَحْرُومِيْد: محروم هستید رُوْسِي: روزی وِينَدُون: بینید

۳- وا: باد بِرَسْنُو: برساند جَانْ كِرَانِه: جان می کنم یه: یک

۴- وِزْنُونْمَا: نشان داد اَزْ اُوزُويانْ: از آن روز هستم ذُوقُونْ: حالا

۵- دورِ اوْگَرْتَانْ: دور او گردم چُشْ: چشم مَأْوازِتَانْ: او را مأوا بدhem گَزْ  
بِوَانِندَم: اگر به من بگویند اينُ: این است كُووهَاي: سگی

۶- كَافِرْم: کافر هستم دازْبَانْ: داشته باشم نُومَا: نماز

۷- بِمُونَاء: بمانده (است) كِيْ بِبُو؟: کی شود سازَانْ: سازم جى: نیز  
فِرِشَتَانْ: فرستم

۸- يُو: آيد هُو: هست

۹- غَمْزِرْ: غمزه اش يَازْ: جایش هُو: هست ذُوقُونْ: اکنون وِينَانِه: می بینم  
سَرْكِيْرْ آرْتْ: سر در آورد

## غزل ۱۵۵

- ۱- ای بَرِيشانْ تَرِزِ تَارِزُلْبِ تُو، رُوهَای مُو  
گَرِبِه مُو، سِينْ وِنِورُوه وَأَيِّ مُو وَأَيِّ مُو
- ۲- گُونم وَرُتْ يَانْ گُوكِه گُويَتْ مُوراً وَمَدَعِي  
خُود قِرَازِ اينْ كَازِ ايه، يَا يَا اوُنو يَا يَايِ مُو
- ۳- غَمْزِه بَرِزْ تِيرِتْ آزِ وَسِبِرِكِه دِلْ رَأْ جَاكْ چَاكْ  
پَارِه هَايِ دِلْ كِيَيُوا آزِ چِشمِ خُونْ بَالَايِ مُو
- ۴- دَرِ نَظَرِ تَأْجِلُوهِ إِتا آنْ قَدِ رَعْنَاتِ رَا  
يِكْ نِگَه بِمَكَرْتِ وَخَمِ وِسَادَهُ بَالَايِ مُو
- ۵- خُوش زَمانِي كَه خُوتُو يَارَا و يَا يِيمُونْ نَدا  
كِيَيِمُونْ خُوتُو يِكَى بُو تُوبِي هِمسَايِ مُو
- ۶- نُطْفِيَه مُورا دَرِزُونْ بَشْتِ آزِ غَمِ وَذَنْدِ وَفِراقِ  
رُوبِي كَه بَابَايِ مُو بِيَشْوَورِ مَامَايِ مُو
- ۷- بَنْدِ بَنْدِ مُوا لَگَرِ آزِ هِمِ مجَدا وِشُو جَزِي  
بَجزِ فِراقِ مَهْوَشَانْ چَى اي نِه دَرِ آجَزَايِ مُو

كلمات و تركيات محلی:

۱- رُو: روز سِينْ: چَنِينْ وِنِورُوه: مِي گَزِرَد

- ۲- گُومْ:(می)خواهم وَرْت:نزدت يَان:آیم گُووه:سگ او:است  
ایته:بده یا:(دومی) جا اوُنو:آن است \*یاپایی مُو:یا جای من
- ۳- وَسْ:بس چاکْ چاکْ بِرْکه:چاک چاک کرد \*کیو:بیرون آید
- ۴- جِلْوَه:إنَا:جلوه دادی نِگَه بِمَكْرَهْ:نگاه بکردم خَمْ وَسَا:خم شد
- ۵- وِيَابِيمُونْ نَدَا:جدایی نداشتیم كِيمُونْ:خانمان \*خُو:با \*بُو:بود  
\*بُویی:بودی هِمسَا:همسايه
- ۶- دَرْزُونْ بَشْتْ:بستند روئی که:روزی که \*بیشُو:برفت (رفت) وَرْ:نzd
- ۷- بَحْدَا وَسَوْ:جدا شود چَهْ ای:چیزی نِه:نیست

### توضیحات:

- ۳- این بیت در (ن-خ) نیامده است.
- ۴- مصروع اول، در (ن-س) بجای «رَغَنَات»، «بالات» آمده است.
- ۴- مصروع دوم، در (ن-س) بجای «بِنَكَرْت»، «بِذَكَرْت» آمده است.
- ۷- مصروع دوم، در (ن-س) بجای «أَجزَائِی»، «أَغْضَائِی» آمده است.

## غزل ۱۵۶

- ۱ - چوْنِ به با وٽه قَرَازْ آزْ دل و هُوشْ آزْ سَرْشُو  
چوْن خرامون بیه، پنداره که جوْنم بَرْشُو
- ۲ - چوْن مِرَانْ خاکْ بِبَانْ، وَأَبِرُو خَاشَائِمْ  
تُو مِنْدَازْ که سُودَای تُوَامْ آزْ سَرْشُو
- ۳ - ذَرْجَمَنْ سَرْزُو بِه بِالَّاِي بِلَنْدَتْ نَرْسُو  
كَسْ بِبُو، هَرْ چَه که آزْ خَدِ خُو بالَّانْزْ شُو
- ۴ - زاهَمْ واژُوهِ تَرْكِ مِى وَمَفْشُوقْ بِكِه  
آزْ قَنَه بَى پَرُو با هَرْكَى بُو، آزْ با ذَرْ شُو
- ۵ - سُورْمَه بَرْ چِشمْ مَكْشْ تَا نَبِرُو دِين و دِلْمَ  
دِيگْ رَأْخِيلِى که آتِيشْ ژِرْزِنِه سَرْشُو
- ۶ - جَزِي بَأْبَسْتِيَه آن زُلْفِ چُو زَنجِيرِ تُو او  
کِئْ بِه هَرْ سِلْسلَه اَي بَيْن و رَوْ دِيگَرْ شُو

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱ - به با وٽه: بربا (به) استی شُورود خرامون بیه: خرامان شوی
- ۲ - مِرَانْ: میرم (میرم) خاکْ بِبَانْ: خاک شوم وَأَبِرُو: باد برد
- ۳ - نَرْشُو: نرسد كَسْ: کوچک بِبُو: شود خُو: خود

- ۴- واژه‌های می‌گوید ترک بیکه: ترک کن قله: حرف، سخن هز کی بُوه: هر کس باشد آز یاد رُشو: از جا در (می)ارود آز جا در رفتن: عصبانی شدن- خشمگین گشتن. (فرهنگ معین)]]
- ۵- نَبِرُو: نبرد آتیش: آتش زِرْزِنه: زیرش نهی (بگذاری) تو او: تو است سلسله‌ای بین سلسله‌ای دیگر راه: راه

### توضیحات:

- ۱- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «وسته»، «وستو» آمده است.
- ۲- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «بیبه»، «بُوه» آمده است.
- ۳- این بیت، در (ن-خ) نیامده است.
- ۴- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «نَبِرُو»، «نَبِرَه» آمده است.

## ۱۵۷ غزل

- ۱- راہِ عِشْقٌ وَ راہِ پُرْخَطَرُو  
گُرْبِشَه بَى ذَلِيل، بَى ثَمَرُو
- ۲- تَيْزِ بَارَانِ عِشْقِ يَازِ، مُويَانِ  
نَاوِكِ فِتْنَه رَادِلَم سَبَرُو
- ۳- ذَرَرَه عِشْقٌ هَرِكَه سَرِازْنَا  
فَارِغٌ آزِ بَيمِ زَنجٌ وَ ذَرِدَسَرُو
- ۴- هَرِكَجَابَاغِ عَاشَقِي گُلْ كَرَه  
عَقْلُ رَاخَارِ عِشْقِ ذَرِجَّرُو
- ۵- شُوهِجْرَانِ مُنْشِ بَكْشَتِه خُودَا  
آخِرَ اِينْ شَامَ رَاكِنْ اِي سَحَرُو
- ۶- هَرِكَه رَاعِشَقِ بَرِكَه دِيوَانَه  
پَنْدِ عَاقِلِ بَه گُوشِ اوْ هَدَرُو
- ۷- ذَرَأَزْلُ مُورِبُودَه عِشْقَانَ  
نَهْ ذُوقُونِ اِينْ هَوا مُورَابِه سَرُو
- ۸- دَلِكَه مُتْوَجِه جَمَالْشُهُو  
اَزْ خَيَالِ ذُوكُونِ بَى خَبَرُو

- ٩- بِهِ رُخْ آن زُلْفْ تَأْخَمْشْ كَرْتَه  
صَدِّيْكِ رِفْتَهْ رَازِ غَمْ كِمَرُو
- ١٠- دِلِ خُوبَانْ هِمِرْ بِيرْتَه مِنْجَرْ  
سِنْجِ آهْنِرْ بَا تُورَا بِيرُو
- ١١- قَدِ سَرْوَتْ بِهِ جُونِبَارِ خَبَى  
آزْ هِمِه سَرْوَهَا بِلَنْدَتَرُو
- ١٢- بِي دَلِيلِي حَزِي مَشِيه اِينِ رِه  
خَازِهْهَايِي بِلاشْ دَزْ گَذَرُو

### كلمات و تركييات محلی:

- ۱- راه عشقُو: راه عشق است      بُر خَطَرُو: بر خطر است      پِيشَه: بروی  
بِي ثَمَرُو: بی ثمر است
- ۲- مُويان: من هستم
- ۳- اِزْنا: نهاد، گذاشت
- ۴- شُو: شب      مُنْشِ بِكْشِتِه: مرا کشته (است)
- ۵- بِرْ كِه دِيوانِه: دیوانه کرد      كَلَرُو: هدر است
- ۶- مُو: من      رُبُودِ عِشْقَانْ: ربوده عشق هستم      ذُوقُونْ: حالا
- ۷- جِمالَشْ هُو: جمالش هست
- ۸- تَأْخَمْشْ كَرْتَه: تاخم کرده (است)
- ۹- دِلِ خُوبَانْ هِمِرْ بِيرْتَه: دل همه خوبان را ببرده (است)
- ۱۰- بِلَنْدَتَرُو: بلندتر است
- ۱۱- مَشِيه: مرو      رِه: راه

## غزل ۱۵۸

- ۱- عارِف آندر پیش چشمُش قطْرِه وَ ذریباً يکی هو  
فُوق وَ بَسْتَی وَ بِلَنْدَی، گارِه وَ بَالَا يکی هو
- ۲- زِشت، زِبایا هو وَ زِبایا زِشتُو وَ دوزَخ بِهشتُو  
دیو آندر مَحْفِلُش خُوبِینگر حُوراً يکی هو
- ۳- نیستیژو عِین هستی، هستی عِین نیستیژو  
کِشْرَتْش خو عِین وَحدت، لازْ خو إله يکی هو
- ۴- کاسیه شَمِین به چشمُش يک هُو، خُو جام سُفالین  
جامِمه پَشَمِین، وَرُزْ خُو حَلَّة دیباً يکی هو
- ۵- زاهِدًا تا بِکنی دُوئیت دَه هُوتَ آ، کِه وَبِنه  
عالَمُ تو، بی قَنَه خُو عالَم آما يکی هو
- ۶- تا بِه بِکنی واژه فُلان نا حَقُو وَ بَرَحَق بِمانُو  
وَحدت آندر وَحدتُو عالَم، هِمِه اینها يکی هو

كلمات و تركييات محلی:

- ۱- هو: هست گاره: پایین
- ۲- زِشتُو: زشت است بِهشتُو: بهشت است \*خُو: با
- ۳- نیستیژو: نیستی اوست
- ۴- وَرُزْ: نزدش

- ۵- وینه: بینی بی قنه: بی حرف، بدون بحث آما: ما  
۶- واژه: گوبی ناخقو: ناحق است بمانو: بمان است و خدتو: وحدت است

## غزل ۱۵۹

- ۱ - وَاللَّهِ نَرْزُونَانْ كِه ژِزْ اینْ داينَه چِه دامُو  
گُفتاده بِشِمْل بِبِيپِهْز، كامِ به کامُو
- ۲ - دَرْ مِيْكِدَه هَا مَسْتِى و آشُوبُونَنْرُونَانْ  
ازْ گَرْدِش چُشْهَايِ تُويَا گَرْدِش جَامُو
- ۳ - زَاهِدْ چُو آما گَرْرِه بِشُو، بِرْيِه وَگَرْنَه  
هرْ آشِ خيالِي كِه بِشُو زُونِيه كِه خامُو
- ۴ - مَادِرْ بِي يارِيمِ كِه يارِيمُونْ آزْ اوُنُو  
ما مَسْتِ مُدامِيمِ كِه مَسْتِيشْ مُدامُو
- ۵ - ائِ مايَه هَرْزَنِدْ گِييَ، بُورِه كِه آنِي  
بِي يادِ تُوماژَنِدِه إَگْرِ بِيَمِ، خِرامُو
- ۶ - هَرْ غَمْزِه مُرْثِگانِ تُويِك فِتْنِه خاَصُو  
هرْ گَرْدِش چِشْمانِ تُويِك آفِتِ عَامُو
- ۷ - بِيغَامْتِ اتا يانِه كِيپِت مُنْتَظِرِمِ به  
إِيْ نُورِ دُو عَيْنِ مُو، چِه حاجَتْ به پِيامُو
- ۸ - رُونَانْ كِه جَزِي بِكْ زِشهيدانِ غَمْتْ هو  
اینْ آخِيرِ كَارِمُو وَايَنْ خَتْمِ كَلامُو

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- نَزُونَانْ: نمی‌دانم ژِر: زیر چه دامو: چه دام است گُفتاده: مخفف که افتاده پسپل بیسیه‌ژ: پسپل شده‌اش [بسمل: هر حیوانی که آنرا ذبح کرده و سر بریده باشند و یا به شمشیر کشته باشند. ضح. - وجه تسمیه‌اش آن است که در وقت ذبح کردن «بسم الله الرحمن الرحيم» گویند. (فرهنگ معین)] کام بِ کامو: کام به کام است
- ۲- آشوبو: آشوب است
- ۳- گَزِرِه بِشُو: اگر راه برود بِژِه: برد \*پِشُو: بزد زُونِه: بدان
- ۴- آز اوُنُ: از آن است (از اوست)
- ۵- ژندگیی: زندگیی بُوره: بیا آنی: لحظه‌ای ژَنِدِه اِگز بیم: اگر زنده باشیم حرام است
- ۶- فِتْنَة خاصو: فتنه خاص است آفتِ عامو: آفت عام است
- ۷- بیگانه اِتا: بیعام دادی یائه: می‌آیم کیت: خانه‌ات منتظرم بِه: منتظرم باش \*مو: من چه حاجت بِه پیامو: چه حاجت به پیام است
- ۸- زُونَانْ: نمی‌دانم هو: هست این خَتَم کلامو: این ختم کلام است

### توضیحات:

- ۱- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «گُفتاده»، «أفتاده» آمده است.
- ۲- مصرع اول، در (ن-س) بجای «مِنْكِدَهَا»، «مِنْخُورِ گَانْ» آمده است.
- ۳- این بیت، در (ن-س) به صورت زیر آمده است:  
بِيْفَأَمْتُ إِتَاءُ بُو، بِيَسَانْ مُنْتَظِرُم بِه  
ای نُورِ ڈو غئینِ مو، چه حاجت بِه پیامو

## غزل ۱۶۰

- ۱- ره جانان که بژونواته ره پر خطر و  
آن بشارش بیشو که تیر بلا را سپهش رو
- ۲- بی دلیلی به ره عشق، منه با، که یقین  
حضر ره منع کرو، از بی مدد راهیم رو
- ۳- به پر خوڈ مپریه، مرزا زونه اشتادون  
خوش بژو نواته هو که آفت پر واشه هم رو
- ۴- ناصحا چوندی به مو خرف نصیحت واژه  
چشم متووجه بایی بیشو گوش گرو
- ۵- زاهدا خو آماهاسین مکه گو سین نمون  
آخری، این شو شوم آماراجی سخرو
- ۶- زان قئهها که خریفان به توژون و اتازه  
بُوره دز مجلس آما، بوبنیه، تازه ترسو
- ۷- شمع جز خز من پر واشه به هم بز نخوشو  
این مقامی هو که هز مرغ نشود نپر و
- ۸- دز دمندانم و خو دز دیومون خو گزته  
دل بی دز دیحالات آما بی خبر و

- ۹- ای دل ساده گرفتار گروهی بسوی  
گز بژونگشت تورا، زونبه که خونت هدرو
- ۱۰- بنوات این سلسله موسی، چه او بز روئی  
براث این مونه او، زنجیر شیران نرو
- ۱۱- شنده و هیچ خبرون نه، مظنه، همچرا  
رهنوزدان محببت را پنهان سفرو
- ۱۲- ای که آز وادیه عشق و پرسه زجری  
خو خود آز گوده بشه، پامنیه راه بز خطر و

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- بژونواهه: گفته‌اند پزخطر: بر خطر است \*آن بشاز بُو: آن کس می‌تواند تیر بلا رأسپر: تیر بلا راسپر است
- ۲- ره مخ کرو: راه گم (می) کند
- ۳- مر نزوئه استادون: مگر نمی‌دانی استادان
- ۴- چوندی: چقدر واژه: (می) گویی یائی: جایی بینو: دیگر است گوش کرو: گوش کر است
- ۵- \*خوبای آما: ما سین مکه: چنین مکن \*گو: که سین نمونو: چنین نماند این شو و شوم: این شب و شام جی: نیز سخرو: سحر است
- ۶- قته‌ها: حرف‌ها، سخنها به توزون وات: به تو گفتند تازه: تازه بوره: بیا بونه: بین
- ۷- به هم بز خوشو: به هم بر نزد این مقامی هو: این مقامی هست \*نشو: نزود
- ۸- در دمندانه: در دمند هستیم خود زد تومون خوکرته: با درد تو خو کرده‌ایم
- ۹- \*بیوی: شدی گز بژون کشت تورا: اگر تورا کشند زونبه: بدان

- ۱۰- بموات:بگفتم، (گفتم) چه او:چیست بِثَاتْ:بگفت (گفت) نه او:نیست  
 زنجیر شیران نرو:زنجر شیران نرا است
- ۱۱- شنیده:می روند هیچ خبر رون نه:هیچ خبر از آنها نیست همراه:همیشه
- ۱۲- ویرسیه:بپرسی \*خو:با آرگوده بشه:اگر می خواهی بروی راه پر خطر است

## توضیحات:

- ۱- مصروع دوم، در (ن-س) بجای «بِشَارْ بُو بِشُو»، «توأْنُو بِشُو» آمده است.
- ۲- مصروع اول، در (ن-خ) بجای «که یقین»، «که بذوقان» آمده است.
- ۵- این بیت در (ن-خ) نیامده است.
- ۶- مصروع اول، در (ن-س) بجای «قَهَّهَا»، «خبرها» آمده است.
- ۹- مصروع دوم، در (ن-س) بجای «گَر بِرُونْكُشتُ تُورَا»، «که بژون کشت اگز» آمده است.
- ۱۰- این بیت، در (ن-خ) نیامده است.
- ۱۲- مصروع دوم، در (ن-س) بجای «بِزْ خَطَرُو»، «بی خبرو» آمده است.

## غزل ۱۶۱

- ۱- دل خوبان همه شهرو دهو مايل تو  
سنج آهن بربايى مگزا او اين دل تو
- ۲- نه عجب هو دل مو خونواز آن غمزه ناز  
طابران خرم قدس، همه پشمبل تو
- ۳- ورو آندز دل و آندز چش با گنم با، نه  
خطب نهودز دل بُر خون مو بومنزيل تو
- ۴- گوهر اشك رو چشهاي يو، دزبا دزبا  
بو كه كشتى مرادم رشوبز ساحل تو
- ۵- راهرين دين مو هو، خال نهوبزديمت  
اين بلاي دلم او، زلف نهوه حايل تو
- ۶- اني خوش آن ناقه، كه مخمل تو به ديمش بندند  
خوش بحال او نكه بپو همنفس مخفيل تو
- ۷- واي زاهد كه به مخراب عبادت، غمرى  
سجدهها بز كه نفهمما، دلزو منزيل تو
- ۸- باده عشق جزى نقد، بخو، كه سو با  
بمبire خاڭ بېھ، خشت كىرنىدە گل تو

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- دهه:ده است او:است
- ۲- \*خونو:خون است
- ۳- ورو:برخیز پایه:با بنه (با بگذار) خب نهه:خوب نیست \*بو:باشد
- ۴- یو:آید \*بو که:باشد که رسو:رسد
- ۵- رهزن دین مو هو:رهن دین من است نهه:نیست \*دیشت:رویت، چهره ای  
بلای دلتم او:بلای دل من است
- ۶- \*به دیمش بتدند:بر رویش بندند \*پیو:شود
- ۷- سجده ها بژ که:سجده ها کرد نفهم:فهمید ولثو:دل اوست
- ۸- بخو:بخار سویا:فردا پمیره:بمیری خاک بیه:خاک شوی خشت  
کرنده گل تو:گل تو را خشت می کنند

## توضیحات:

- ۱- مصروع دوم، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «سنج آهن رُو بازون ده بسایه دل تو»
- ۴- مصروع اول، در (ن-س) بجای «رو چشمها میو»، «زچش ریزو» آمده است.
- ۵- مصروع دوم، در (ن-خ) بجای «دلمن او»، «دل مو» آمده است.
- ۶- مصروع دوم، در (ن-خ) بجای «مخفیل تو»، «مخمل تو» آمده است.
- ۷- مصروع اول، در (ن-خ) بجای «عبادت غنی»، «عبادت گاهی» آمده است.
- ۸- مصروع دوم، در (ن-س) بجای «بینیره»، «مرلو» آمده است.

## غزل ۱۶۲

- ۱- خومو بژوات نگاز، آزو که واژار مُو او و نیرو از سر و جان هر که خریدار مُو او
- ۲- ای بسا سر که به چوگان مُو چون گو غلطو ای بسان که دز آویخته دار مُو او
- ۳- بیهُرم وات حسینت چزو گل داز کشا دز جوابم برات افسا گن اشرار مُو او
- ۴- دل بخوا تو برون از زخم نیو این ستخون تازمین سفت و قشم گنبد دوار مُو او
- ۵- بی رخ و زلف تو نه شوم بفهمان و نه روم این رووه روشن مُوا این جى شوتار مُو او
- ۶- زونه از بهر چه مُو هيچ دلیم آزده نیکه که زونان هر دل منزلف گه دلدار مُو او

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- \*خو: با بژوات: بگفت، (گفت) آزو: امروز واژار: بازار و نیرو: بگذرد او: است
- ۲- گو: گوی غلطو: غلط
- ۳- بیهُرم وات: به او گفت چزو: چرا گل داز کشا: به دار کشیدی برات: بگفت

(گفت)

۴- دل بخوا تو: دل بخواه تو (مطابق خواست تو) نیو: نیاید قشم: محکم، استوار

۵- \*شوم: شام بفهمان: بفهم روم: روزم جی: نیز

۶- زونه: می دانی دلیم آزرده نیکه: دلی را آزرده نکردم زونان: می دانم

توضیحات:

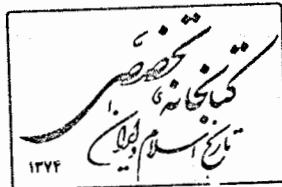
۲- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «غلطو»، «گرتُو» آمده است.

۳- مصرع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «یه رو بنوات خشنینا چزو گل دارُت که»

۴- این بیت، در (ن-خ) به صورت زیر آمده است:

زونه بهر چه جزی هیچ دلیز آزرده نیکه

که رو هرز دل به آسا منزل دلدار مو او



## غزل ۱۶۳

- ۱- بِرَزَامِ بِرَاثْ چِه چِيلَوِ كِه دَزْدِ رَاهِ مُواو  
بِرَاثْ دَزْدِ رَهْ تُوْجَشِ سِيَاهِ مُواو
- ۲- بِرَفَامِ بِرَاثْ دَلِمِ افْتَادَهْ چِه چِهْرَه  
دَشْ بِيهْ بِه زَنَخَدانِ كِه بَرْزِقِ آهِ مُواو
- ۳- بِسِه مُصَرَّزِ بِرَاثْ چِه آهَنْ دِلِ مُونَزَمِ كِرَو  
بِرَاثْ بِرَاثْ حَذَرِ كِه، كِه بَرْزِقِ آهِ مُواو
- ۴- تُوشَاهِ خَنْبَهِ بِسْوَاتْ بَسْنِ سِيَاهِ تُوْكُو  
بِرَاثْ خَالِ وَخَطِ وَزْلِفِ مُوسِيَاهِ مُواو
- ۵- تُوشَاشُويِ بِه چُشْمِ اَيْ فَرُوغِ هَرْزِ دَهْ چُشْمِ  
فَرُوغِ بِشْتَهِ زِجَشْ، آبِ چَشْ گُواهِ مُواو
- ۶- تُوشُورِ خَرِيفَانِ بَاهِ بِه بِسِيرِ لَاهِ وَعَنْلَه  
مُواهِزِ طَرَفِ شَاهِهِ خَارِ غَمِيِ بِه رَاهِ مُواو
- ۷- تَسِينِ كِه آمِه سَرْتَا بِه بَاهِ تُسْنِخَهِ گُفَرْ  
بسِ دِيَسَمِ اَزِ كِرَوْ وَأَزِه، هَسْمُونْ گُناهِ مُواو؟
- ۸- گَشْنِيدِ زَلَبِ تُوشِ مُوزِ چَازِ چَنْگُولِيِ گَزِته  
إِكْزِ خَشَابِ كِرَهِ، مُوا بِه مُوا گُواهِ مُواو

۹- بَرِي وَشِي كَسَه زِعْشُوه دَل آَزْ مَلْك بِرُوُوه  
مَهْيَ كَه بِرَّا مَهْ وَأَزَار مَهْسَر، مَأْمَوَه او

۱۰- چَحْشَت هَمَى بِه مَوْنَهَا نَبُوُوه وَه اينجى  
يِكَى زِبَخْت بَدُو طَالِع سِيَاه مَوَه او

۱۱- طَرِيق عِشْقُو وَزُونَان يَقِين رَه رَاشْت بِشَان  
اَكَرْ كَه خَان مَخْبَث دَلِيل رَاه مَوَه او

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- بِرَّا مَهْ بَوَاتْ: به او گفتم چِه چِيدو: چه چیز توست دَزْد رَاه مَوَه او: دزد راه من است بِرَّا تْ: بگفت (گفت) چِش: چشم
- ۲- چِه چِهْو: چه چاه است دَشْن يَيه: دست برد
- ۳- بِه مَوَه بَوَاتْ: به من گفت نَزْم كَرُو: نرم کند
- ۴- بِمَوَاتْ: بگفتم (گفت)
- ۵- \*شُوي: رفتی بِشِتَه: برفتحه چِش: چشم
- ۶- \*خُو: با شَايَه: می روم
- ۷- آَمَه: آمده بِي دِينَم آَز كَرُو: اگر بِي دینم کند
- ۸- چَازْ چِنْكُولِي: به رو خم شدن و به خود پیچیدن حَشَأ بِكَره: حاشا بکنی
- ۹- بِرُوُوه: می برد بِرَّا مَهْ: شکست وَأَزَار: بازار
- ۱۰- چَحْشَت: چشمت تَبُوُوه وَه: باز نمی شود اينجى: بین نیز
- ۱۱- عِشْقُو: عشق است زُونَان: می دانم رَه: راه رَاشْت بِشَان: براست بروم

### توضیحات:

- ۲- مصرع اول در (ن-خ) بجای «چه چهُو»، «چه چُو» آمده است.
- ۸- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «حشأبِكِرَه»، «وازِه ڏو رُو هُو» آمده است.
- ۹- مصرع اول، در (ن-س) بجای «ڏل آز مَلَكِ بِرُووِه»، «رِه آز مَلَكِ بِرُزْنَت» آمده است.
- ۱۰- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «نَبُووِه وَاهِنجِي»، «نَه نَبِيه دَاغِاهِنجِي» آمده است.
- ۱۱- مصرع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «طَرِيقِ عِشْقِ بَفَهْمان وَرَاشْتَ شَانِه لَابِي»

## غزل ۱۶۴

- ۱- بِه مُو چه اینکِه فُلانْ مَذْهَب، آنْ فُلانْ مِلْلُو  
کِه پائِی تا به سَرْم جَمْلِه عَلَّت وَعَلَّلُو
- ۲- رِه خِيْلِی ڈُور نَشَاد بُو بِشَه، تُو کِه سَهْلُو  
دَر این رِه مَذَتِی هُو، بَأَی كَائِنَات شَلُو
- ۳- بِه أَصْل وَفَرْعَع، تُو آن خِلْقَتِی، كِه بَى بَدْلِه  
خِيَال فَاسِد وَنَفْسِ هُوی إِكْرَبَدُلو
- ۴- بِه اين قُماز مَبَاز وَخُوايْن جَلَانْ مَناز  
اینسِی كِه بِيَرِ بِنَازِه، أَجَل نَهُو، أَجَلُو
- ۵- بِه رَهْرُو يِشْ گُو، مَنْضُو زَوَازْ شُو بَرْدَارْ  
نَه كَارِهْ پَأْچَه بَنْتَى وَغُول وَدَنْگ وَدَلُو
- ۶- هَر آنِکِه ثُوزْ گُووه، هَرْ يَا ذَرِه تُورَأَيُوزُو  
رُو كِيَيِه يَا كِه بِيَابُون وَيَا كِه دَرْ جَبَلُو
- ۷- مِيَانِه مُو وَأُهْ هَرْ چَه هُونِه وَذُوقُون  
همِينْ سَابِقِه، مَارَازْ عَالِم آزَلُو
- ۸- بِه خِرْقَه مُونُو، اوْنَا جَى رَهِين مِيْ سَازِم  
كِه آدمِي مِرْوَوَه، هَرْ چَه دَارْ بِسْوَوَثُلُو

٩- خباز بواته ھو حافظ، جزى همین جى ھو  
رفيقِ جامِ من او سفينة غزلو

كلمات و تركيبات محلی:

- ١- مللو: ملل است
- ٢- ره: راه \*نشاد بويشه: نتواني بروي سهلو: سهل است ھو: هست
- ٣- بي بدله: بي نظير هستي اگز بدلو: اگر تورا بگذارد (اگر تورا رخصت دهد)
- ٤- خو: با بيز: به آن بنازه: بنازی آجل: جليل تر، بزرگوارتر يھو: نیست  
آجلو: اجل است (اجل: هنگام، هنگام مرگ)
- ٥- گو، گووه: می خواهد شو: رود
- ٦- توڑ گووه: تورا می خواهد هز يا: هرجا دره: هستي يوزو: جويد کيه: خانه
- ٧- هو: هست ذوقون: حالا
- ٨- يه خرقه مئنو: ما را يك خرقه است اوناچى: آن را نيز سازم: می سازیم  
مزووه: می میرد \*داريوا: داشته باشد وئلو: (باقي) بگذارد
- ٩- خباز بواته: خوب گفته است جى: نيز من او: می است

## غزل ۱۶۵

- ۱- جیف از آدم که نفهمو به چه کار آمده هو  
پک دو رویی که ذرا این دار و مدار آمده هو
- ۲- این نبی ها، تینی ها بومه او بر انسون  
هوش بیندا که نه از بیر هزار آمده هو
- ۳- جیف که خوز نه اشوه بحقیقت بوسنو  
شکل انسونو به کزادار حجاز آمده هو
- ۴- این که ذرا گلشن تحقیق چو گل قاعیده بتو  
ماشراو خوره بیزگو، که چه خواز آمده هو
- ۵- آرت ایته موئو و، لیک خوراک گووه هو  
گندومو لیک برا شاسه و ماز آمده هو
- ۶- بز هوی نفسی، تنها ور قاضی شبیه او  
او ایسز بیسیه، که این طویز به باز آمده هو
- ۷- چی ای که ذرا نظر امون هو، علی التقد ایش  
هی همین پشتیه زمشتون و بیهار آمده هو
- ۸- بغضیبا این قنه رون هو که فوضولی نگو که  
هر که هر چی هو به بای خوبیه کار آینه گز

۹- بِشْ إِنْه سَرْرُو كِتاباً وَبِهِ دَقَتْ بِوينِه  
شَاعِرُو مَا عِزْ چُونْدِيْنْ هِزاْز آمِهُسو

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- نَفَهْمُو:فهمد آمِه هو:آمده است يك ڏو رُوي:يک دو روزی
- ۲- تینی ها:اینقدرها بُویمه او:آمده است هُوش پیدا که:هوش پیدا کن ڏزاڙ:دیوار
- ۳- خُورْ:خودش نَه أَشْوَوْه:نگاه نمی کند بُوینُو:بییند شکل انسوُنُ:شکل انسان است
- ۴- \*قَاعِيْدَه بُو:باید باشد ماشِرَاوْ خُورِه بیڑُکُو:ماشراو خوره به آن بیفتند (در مقام نفرین گفته می شود)
- ۵- \*آرْت ایپِه مُونُو:آرد جو، ماند (مانند آرد جو است) گُووه:سگ هو:هست گندومو:گندم است بَرَا:برای
- ۶- وَرْ:نَزَد شِيَه او (بِشْتِه او):رفته است اوُن:او، آن اینْزِيَه:اینش بوده (علتش این بوده)
- ۷- چَى اى:چیزی نظرامون:نظرهایمان هو:هست اينُو:این است بِشْتِه:رفته زَمَسْتُونْ:زمستان
- ۸- بعضیا اينْ قَئَه ڙُون هو:بعضیها حرفشان این است فُضُولی نَگُو که:فضولی نباید کرد به یاپِي خُو:به جای خود
- ۹- بِشْ:برو إِنْه سَرْرُو كِتابا:سر در کتابها بنه، (کتابها را بخوان) بِوينِه:بیین چُونْدِيْنْ:چندین

## غزل ۱۶۶

- ۱- زِسُورِ هَجْرِ تُوتَاكِي گُودِه دَلْمَ دَابُو  
مَگْرِ مَرْوَتْ وَإِنْصَافْ وَرْتُونَايَا بُو
- ۲- بِدَاتْ آرُوزِ مُو وِنْوَزْ سُوبَا بِه وَضَلْمَ رَسْ  
آرُوتْ إِبِي چِه بِكِه خُومُوتَا كِه شُوبَا بُو
- ۳- اِينْ آدَمَا، وَچِه تِينَى رِشِيدَ، بِشْ نَخُوسِندَ  
مَگْرِ كِه مَامَاژُونْ مَهْرَوْ مَاهَ بَابَا بُو
- ۴- خُوشْ آنْ كِيَيِه كِه دَزَأَرُشْ بِكِي هُو خُوكِيَيِه تُو  
خُوشَا بِه حَالِ خَرِيفِي كِه خُوتُو اِفْسَابُو
- ۵- بِشِه بِشِه تِينَى وَاعِظِه يَا وَأَمْ مَنِه  
مُو گُوكْ خُوشْمَ بُو، اَگْرِ بَابَا بُو وَاَگْرِ وَابُو
- ۶- بِه مَالْ نَازُو نَزُونَانْ نَزُونُو بِكْ دَوْرُوبِينْ  
مَرْوِوه وَكِفْنَشْ بِكْ دُو گَزِيزِ كَالَا بُو
- ۷- هُو هَرْ كِه عَاشِقْ وَگُوزِه خَرُو زِيَادَه عِشْقُ  
بِزُونِبُو قَاعِدَه اَوْلَ قَيِيمْ دَه رُشَوا بُو
- ۸- هَرْ آنِكِه دَارُو، دَارُو جَزِي، اَگْرِ چِه بَابَا  
عَلَى وَلِيَكْ بَابَا، مَوْنِدِگَازْ مَامَا بُو

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- گُودِه: می خواهی دا: داغ \*بُو: باشد وَزْ: نزد نایابو: نایاب است
- ۲- بِدَاتْ: بگفتی، گفتی آزو: امروز \*مُو: من وِنِورْ: بگذر سُوبَا: فردا آزوْتْ، ای بِکه: امروز دیگر چه کردی \*خُو: با
- ۳- وَجِه: بچه تینی: اینقدر پش نخویسند: بس نیندازند ماماژون: مادرشان
- ۴- کِیه: خانه دزار: دیوار هو: هست \*خُو: با امسا: همسایه
- ۵- بِشِه: برو یا وَوَامْ مَنِه: مرا اینجا و آنجا منه گوم: (می) خواهم \*خُوشْم بُو: خوشم باشد یا: اینجا وا: آنجا
- ۶- نازو: نازد نزونان: نمی دانم نزونو: نمی داند يك دوزو بین: یکی دو روز دیگر هردووه: می میرد
- ۷- هو: هست گوژه: می خواهد خرو: خورد بِزُونْبُو: بداند آول قیمْ ده: در اول قدم
- ۸- دارو: دارد باباز: پدرش على و لیک و موندگاژ: نام پدر و مادر شاعر بوده است

### توضیحات:

- ۳- مصروع دوم، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «مِكَّزِ كَه بِابَازُونْ مِهْر وَ مَاهِ مَامَابُو»
- ۷- مصروع دوم، در (ن-خ) بجای «بِزُونْبُو» و «قیمْ»، «بِزُونِبِه» و «قَذْم» آمده است.

## غزل ۱۶۷

- ۱- تیرِ غمُت بِه هَرْ دِلِی کِه آشنا بِبُو  
مُشْكِل وِنَانْ بِه این زُی ایها دَه رَهَا بِبُو
- ۲- مُوت سینکِه ازْ غَم وَ بِبُوی آشنايِ غِیْر  
شاهد میان مُو، تو، الْهَی خُودا بِبُو
- ۳- وَرْ هَرْ طَبِیْب شُویانْ جُوبِه دِیْمَم آسَا بِرَاث  
این ذَرْد، ذَرْد عِشْقُو وَ مُشْكِل دَوَا بِبُو
- ۴- رُو خُوش ایسی بِه خُورْ نَویْنُوتا کِه ژَنْدِه بُو  
هَرْ مَا بِمَرْتَه شِيفْتَه آن چَشا بِبُو
- ۵- ژَنْدِم کَرِیْه، گَرْ سَرِ خاکِ مُو پَا اِنَه  
ژَرْ وَادِه اشْتُخُونِم اَگْرُوتِیَا بِبُو
- ۶- حاشا بِه دِل سَوَای خِیالْ تُو دارْبَان  
گَرْ بَنْد بَنْد وَ نَیْ نِیْم اَزْ هِم سَوَا بِبُو
- ۷- بَد نومیْت اسو سَرْ مُو وَ خُو غِیْر آشنا  
آدم کِه اینچی ها وَ نُو، الْبَتِه دَابِبُو

كلمات و تركيبات محلی:

۱- \*بِبُو: شود      وِنَانْ: بینم      \*زُی ایها: زودیها

- ۲- \*مُوتْ سِينِکه: مرا چنین کردی
- ۳- وَرْ: نَزَد \*شُويَانْ: رفتم \*بِه دِيمَمْ أَسَا: به چهره‌ام نگاه کرد  
بِثَاثْ: بگفت، (گفت) عِشْقُو: عشق است
- ۴- إِبَيْ: دِيَگَر خُورْ: خودش نَوِينُو: نبیند \*رَنْدِ بُو: زنده باشد هَرْ مَا بِمَرِّتَه: هر مادر مرده \*جَشَأْ: چشمها
- ۵- رَنْدِمْ كَرِيه: زنده‌ام می‌کنی پَا لِيَه: با بگذاری رِزْوَادِه: در زیر آنجا
- ۶- دَازِيانْ: داشته باشم
- ۷- بَدْ نُومِيتْ: بدنامی تو إِسْوَهَست، می‌باشد خو: با اینچی‌ها: این چیزها وِنُو: ببیند دَأْ: داغ

### توضیحات:

- ۵- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «گز»، «بَزْ» آمده است.
- ۶- مصرع اول، در (ن-س) بجای «دَازِيانْ»، «رِه إِتَانْ» آمده است.
- ۷- مصرع دوم، در (ن-س) به این صورت آمده است: «عَاشِقْ كِه اين بِوِينُو الَّتِيَه دَأْ بِيُو»

## غزل ۱۶۸

- ۱ - وَچه‌ها آنید دُورُم این وِداع آخرِيَّنُو  
بَرْ آما وِنَوْشت دُونِيا بَرْ شُما جى آخرِيَّنُو
- ۲ - يَكْ نِصِيحَتْ بَرْ شُومَا وَأَنَهِ ابِي هِيجِي نَوَانِه  
كُى مَشِيدْ أَزْ عَالَم رَحْم وَمُرَوْتْ كَاضِل دِينُو
- ۳ - رَازِ دَهْرِ أَزْ مُو وِبَرْسْ، تَاحَقِ مَطْلَبْ بَرْ تُو وَأَثَانْ  
هِنِ شُوْعُهِنِ رُو وَرُو، هِنِ صَاحِبْ بُو وَهِنِ پَسِينُو
- ۴ - خَاكْ سَرْ دِيمِ خَرْتْ گَرْزِزِ بِلِ عَقْلِ مُو خُوِسِه  
پَفْ بَرْ عَقْل وَ دَانِشْتْ بُو، گَرْ بِوازِه غَيْرِ أَزْ اينُو
- ۵ - حُسْنِ خُلْق وَصَلْح وَجِنْگ، اينِ دَهْرِ فَانِي وَرَخْوَدِاسُو  
اينِ مَثَلْ مَشْهُور وَ رَعْيَتْ هَرْ چِه كَارُو وَهِجِينُو
- ۶ - تَاِكِه اَشْنُو گُوشَهَامُونْ اينِ اوْمِه، آنْ بِيْشُو، اَشْنُو  
تَاِكِه چَشَهَامُونْ وِنُو اينِ آسِمُونْ وَ اينِ زَمِينُو
- ۷ - گَرْ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينْ خُمْسْ اَزْ خِسِيسِي گُوژْ بُو، وَأَرُو  
اينِ اَمِيرُ الظَّالِمِينُو، نَى اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينُو
- ۸ - گَرْ اَمِيرُ الظَّالِمِينْ هِتَو، عَبَاسِي يَكْ پَآپَاسِيد  
فَاشْ وَأَرَه اينِ نَهُو اَزْ ظَالِمِينْ، اَزْ مُؤْمِنِينُو

۹- تا که ڈونیا هُوبه یا از مُو، قَشَه بی پا میوزه  
ای عباساً، ای عباساً جنگ و دعوایها سزاينو

### کلمات و ترکیبات محلی:

۱- وَچِه‌هَا: بچه‌ها آخَرْبُو: آخرین است آما: ما وِبُوْسْت: گذشت جی: نیز

۲- شُومَا: شما وَأَنْه: می‌گویم ایسی: دیگر نَوَانِه: نمی‌گویم \*کی مشید: بیرون نروید

۳- وِبَرْس: ببرس وَأَذَان: گویم \*شُو: شب رُوَوْر: روز صاحب: صبح

۴- \*دِیْم: چهره، صورت زِرْ: زیر خُوسِه: زنی بو: باشد بِوَاهه: بگویی

۵- وَرْ: نزد اِسُو: هست، می‌باشد مَشْهُورُو: مشهور است کارُوْهه: می‌کارد

۶- آشُو: شنود اوِمَه: آمد \*بیشُو: برفت، (رفت) آشُو: شنود وِنُو: ببینند

۷- \*گُوْرْ بُو: خواسته باشد واژو: گوید

۸- هِنُو: به تو بدهد واِهه: گویی بِهُو: نیست

۹- هو: هست قَشَه: حرف، سخن میوزه: نجوى، پیدا نکنی

## غزل ۱۶۹

- ۱- عباسی نه عارف حق نه عاشق مجازو  
بِكْ أَزْ آنْ أَحْمَقًا هُو، خارأَنِه ريشُشْ دِرَازُو
- ۲- به خیالِ خُورْ هُو آدم مُو قِسْمٌ خِرَانِه وَالله  
بِه جُزْ آنِكِه آدميَّتْ، هِمِه چِي بِهْشِ بِرَازُو
- ۳- وُ اُوْ مُو، يِه چِي دُونِيَّا نَمُکُووه، خُورْ نَزُونُو  
بِه مِثَالِ غَازْ وَارِي زِبرَائِي غَازِي غَازُو
- ۴- أَخْنُشْ خُودَىِ إِنْسَانِ بِكِه خَلْقٌ اَزْ نَفَهْمِي  
تینى پىْ هوى هَوَسْ بِشْتِه كِه وَثَرْ أَزْ گِرَازُو
- ۵- بُورِه ماچِي اَزْ لُبَائِيْتِ يِه دُو تَا نِيَازْ، آما كِه  
نَيُووه بِه كَارِ بَابَا وَچِهِاَيِ كِه بِي نِيَازُو
- ۶- إِگْرِ إِنْسُونِ إِنْسُونُو، إِنْسُونِ آنَانِيَّتْ نَدَارُو  
إِكِه شَا، بِبُو نِه قاعِيدِه كِه اوِه خُورْ بِنَازُو
- ۷- گودِه سَرْفَرَازْ وَيِه بِشِه دَسْ وَكِي طَمَعْ رَا  
كِه جَزِي طَمَعْ نَدَارُو، كِه هَمِيشِه سَرْفَرَازُو

كلمات و تركيبات محلی:

۱- مَجَازُو: مجاز است خارأَنِه: بیهوده نیست (بدون جهت نیست)

- ۲- خُورْ:خودش هو:هست
- ۳- وُاوْ:(می)گوید نَكْووه:نمی خواهم نَزوُنُو:نمی داند
- ۴- آخِنْ:مرد تینی:اینقدر بِشِته:رفته وَتَرْ:بدتر
- ۵- بُورِه:بیا مَأْچِي:بوسه‌ای تَيُووه:نمی آید
- ۶- \*شَابِيُو:شاه شود
- ۷- گُوده:می خواهی سَرْفَرَازْ وِسَه:سر فراز شوی بِشِه:برو دَسْ:دست وِگی:بر گیر، بردار نَدَارُو:ندارد

## غزل ۱۷۰

- ۱- عجب دۇنیاىی ھۇ كە عَقْلُ دِرْ مِغْيَارِ اُمَّاتُو  
بِهِ كُنْهَشْ هَرْ كِه گُوزْ بُو، بَئِيْ بِرُو كَخْ بِيْ دُونِي وَأَتُو
- ۲- گَرْ اِينْ قَاهَا نَبُو دُورُو، فَرِبَتْ اِينْ دُونِيَا بَزْ حُو  
رُو أَوْلَ اُونَّبَسِي رَا كِه واَزِنْدِه بَابَا، مَامَا تُو
- ۳- آما هِمسَا يَكِي هِمْ تُو، وَلِي نِه حَقِّ هِمسَارَا  
شُووهِ هَفْ بُشْتْ بِيْكَانِه تُو وَحِيقْرُ يُو آما تُو
- ۴- بُورِه پِهْلِيمْ اِينِي تَابِدِ بُوانْ يِك بَار بِيْنِ يَارَا  
دَمْ مَرْ گُو وَ اِينْ بِيمَارِ عِشْقُتْ دَسْ تُو وَ بَاتُو
- ۵- زُونِه بَهْرِ چِه هُومُو، شَانِه بُوسَانِه بَيْنِ آنَدْرِ بِي  
واَزَانْ وَرْخُومْ دِه شَائِدِ بُوي آنْ زُلْفِ سَمْنَ سَاتُو
- ۶- آما وَمُونْ نَشَاشِمَ الْمُونَاشْ هِسْوَوَرِ دِلْمُونْ  
بِمحْرُ وَايِي إِگْرِيُو وَادِه بُوي زُلْفَازَا وَاتُو
- ۷- خُودَا يِكْ بَاطِنِ صَافِي بِهِ دِرْوِيشِ مِهْدِي آما تُو  
خُودَا خُورْ حَقِّ خُورِ يِكْ هُوشْ جِي خِيجْ نَقْمَتُ اللَّهِ تُو
- ۸- إِلَهِي إِبِنِ عَبَاسِي بُو، بَابَايِي، نِه مَامَايِي  
إِلَهِي جَنَّتِي رَا جِي خُودَا بَخْشِي زِبَابَا تُو

- ۹- علی جى، همدمم را حق اتو، يك طبع غرائب  
كە شاید مزه‌ای بز شفرها، بى مزه آما تۇ
- ۱۰- حسن را جى خودا ونداي كى خلق حسن ازته  
كە هن چە گاره مون خسنه آما شاید او بالا تۇ
- ۱۱- خودا ونداتو يك طبع روانى بز يكى رون تە  
كە گز ناھلۇ ولا بىشتىه بۇ، ديوانما لاتۇ
- ۱۲- اگز مايى بىندۇن خوم جى شفراام از ميان دە شۇ  
كە عقل از خلىقت پىن فطرت ماما يازۇن ماڭۇ
- ۱۳- وچەھامۇ، زۇنان خوم، باڭ سىن ماژۇن بىند آخىر  
جزى داعا بىكە بازە خودا غىمىرى بە باباتۇ
- كلمات و تركييات محلی:**
- ۱- هو: هست ماتۇ: مات و مبهوت است \*گۈزبۇ: خواسته باشد \*ئېنى برو: بى بى  
برد كىخ: كاه بى ۋونى: بى دانه‌اي واتۇ: باد دهد
  - ۲- قاها: حرفها، سخنها \*نبو: نباشد دۇرۇ: دروغ بىزخۇ: خورد رۇ: روز  
وازىتىدە: مى گويند ماما تۇ: مادر تو است
  - ۳- هىمسا: همسايد يكى ھەم: يكى هستىم تۇ: دهد \*شۇوه: مى رود  
\*خىپەرۇ: حىفتش (مى) آيد
  - ۴- بۇرە: بىا \*پەھلىيم: بهلويم اينى: بنشىن تا بىدبوان: تا به تو بىگويم يك  
بارىن: يك بار دىگر دەم مەركۇ: دم مرگ است دەن تۇۋ با تۇ: دست و با (مى) دهد
  - ۵- زۇنە: مى دانى شانە: مى روم بوسانە: مى بوسىم وازان: گويم ورۇزند  
\*خوم: خودم

- ۶- آما و امون نشاستم: ما آنجا نمی توانیم برویم      آمنا ش هش رو دلمنون: آرزویش در دل  
ماست      وايي: بادي      يو: آيد      واده: در آنجا      بوي زلفاژ او اتو: بوي زلفش را به  
باد دهد
- ۷- \*آماتو: ما دهد      خودا خور: خدا خودش      جي: نيز
- ۸- \*بوي: باشد
- ۹- إِتُو: بدهد
- ۱۰- ازته: به او ده      هر چه گاره مون خي: هر چه پايين انداخته ايم
- ۱۱- بز يكى رون ته: به يكى از آنها ده      نا اهلو و لا بشته بو: نا اهل است و بد باشد  
ديوانها لاتو: ديوان مرا ضایع کند
- ۱۲- اگر مایی بیندون: اگر مادری شوند (خصوصیات مادرشان را به ارث ببرند)  
خوم: خودم      جي: نيز      \*شغرام از ميان ده شو: شعرهایم از میان (می) رود  
پس: پست      ماما يازون: مادرشان
- ۱۳- وچه ها: بچه ها      \*مو: من      زونان: می دانم      سین: مانند      مازون: مادرشان  
بيند: بشوند      داعا يكه: دعا کن      بازم: باز هم      خودا عمرى به باباتو: خدا عمری به  
بابا دهد

## غزل ۱۷۱

- ۱- دَرْ خَرَابَاتْ مَشِهَ گَرْ بِشِهَ إِيْ وَجْهَ خِبَه  
چُو گَلِ رُوتْ وِبَهْ چُونْ ذَهَنَاتْ غُنْجَهَ نِبَه
- ۲- عَاشِقُونْتْ هِمِهَ دَرْ تَابُ وَتَبِنْدُونْ زِفَرَاقُ  
بِهِ يَهِ مَاجِىَ كِه، دَوازُونْ تُو كِه عَنَابُ لِبِه
- ۳- آدَمَ أَزْ صِدَقُ وَصَفَّا حِلْمُ وَحِيَا آدَمُ هُو  
اينْ سِهَ چَازَ أَزَ كِه شِكْلِ ذَدَه هَرْ كِه، كِه بِه
- ۴- جِيفُ، قَاهَاهِيْ چُومُونْ رَأَنَه ايرِينَه بِه غَازُ  
إِيْ كِه خُودَ وَرْ خُودَ فَرْهَنْگِ كَمَالُ وَأَدَبِه
- ۵- مُنْتَخَبُ زُونَه خُودَا أَزْ هِمِهَ چِي وَزْ هِمِهَ كِي  
خُودَ نَفَهَمِيَه مُو فَهَمَانَه زِچَه مُنْتَخَبِه
- ۶- زَاهِداً گَنْجِ دِلْ آماً، ماَرْ أَفْتَه دِيمُشُ  
أَزْوَنْتْ رَأِيْ گِيزَه گِيرُونْبُو دَنْدَوْنْتْ ذَبِه
- ۷- إِيْ كِه بَرْ دَشْتُ، سَرِ طَرَه يَارِيْتْ نِهَوُ  
نِهِ بِه دُونِيا نِهِ بِه غَقْبَيِيْ گُومِه هِيشْ بَارِ نِبَه
- ۸- گُوبِه گُو دَرْ طَلَبِ يَازِ بَسَى وَسِيدِه  
گَرْ بِه مَطْلَبُ نَرْسَايِيْ چِه زُونَه دَرْ طَلَبِه

- ۹- بِه سَرِی گَاهِ بِکاھی جَی بِه لُختَنِی هَا کَشْ  
ایْ کِه تَنْبُونِ خَارَأْ پَأْ دُوْ چَكَینْ قَصَبِه
- ۱۰- بِشْ بِکِه تَرْكِ سَبَبْ رَأْ مُسَبَبْ رَأْيُوزْ  
تَوْ مَپِنْدَازْ کِه هَرْ خِلْقَتِی رَأْ بَسِیْه
- ۱۱- مُونَزُونَانْ کِه جَزِیْتْ چُونَدِی نَرَأْسُوْ هَرْ وَقْتْ  
بَیدَ اَسَانِه بِیْمَ اَسَیِّه، هَمِرَأْ دَرْ غَضَبِه

### كلمات و تركييات محلی:

- ۱- مَشِیْه: مرو بِشِه: بروی وَچَه: بچه وِبِه: شکفته باش نَبَه: نباش
- ۲- دَرْ تَابْ وَ تَبِنْدَونْ: در تاب و تب هستند بِه: یک مَأْجَی: بوسه‌ای کِه دوازُونْ: درمانشان کن
- ۳- هو: هست نَبَه: نباشی هُرْ کِه، کِه بِه: هر کس که باشی
- ۴- قَاهَایِ: حرفهای، سخنهای چُومُون: مانند مرا نَه ایرینه: نخری وَرْ: نزد
- ۵- زُونِه: می‌دانی
- ۶- آما: ما اُفتَه: خوابیده \*دِیْمَشْ: رویش اُزُونْ: زبانت گَزِه گَیْرُو: گاز (می) گیرد نَبُودَنْدَونْتَ دَبِه، (نَبُوهَ دَنْدَونْتَ دَبِره): (نمی‌شود دندان را فرو بری)
- ۷- نَهُو: نیست گُومِه: می‌خواهم \*هِیْشْ بَازِ نَبَه: هیچ وقت نباشی
- ۸- وَسَیْدَه: می‌دویدی زُونِه: می‌دانی
- ۹- جَی: نیز تَنْبُون: تُنْبَان پَادُو: به پای توست، (پوشیده‌ای) قَصَبِه: قصب هستی اخارا: نوعی از بافت ابریشمی که مانند صدف موج دار است و مخطط چَكَین: نوعی از کشیده و زرکش دوزی و بخیه دوزی قَصَب: قسمی پارچه ظریف که از کتان تنگ نرم یا حریر می‌باشد (فرهنگ معین) ا
- ۱۰- بِشْ: برو بُوزْ: جوی (جوی)، بیدا کن

۱۱- نَزُونَانْ: نمی‌دانم      چُونْدی: چقدر      نَرَاشُو (نَذِرَاشُو): دوست نداری      بُنْ  
 آسانِه: به تو نگاه می‌کنم      بِيمْ أَسِيَّه: به من نگاه می‌کنی      هِمِرَا: همیشه      دَرْ  
 غَضَبِه: در غضب هستی

## غزل ۱۷۲

- ۱- ای مه دل‌فروز مُو، خومو بِه رُوت تانِکه  
سین که خو مردو ما کری گوشِه چشیت آمانِکه
- ۲- وسکه پی اُت بوئه یان هیچ محلیت آماننا  
میشل دل حزین مُو، هیچ دلیت، دانِکه
- ۳- آه که مار زُلفت ای ماه، دل‌موناژ دتا  
خو همیه دلا سینه یا دل مود، دوانِکه
- ۴- ماچی بَر آن خال لبْت بشله کران، بِرَاتْ نه  
مشکلو دانه‌ای بِره تا به دوم آمانِکه
- ۵- آن سر گیسوژا بون اژ نَه دیم چه زَنخ  
یغنى طناب را بیگى تا که بِه وَخ رُوچا نِکه
- ۶- خیلی چش اسُور و چشاژ آن صنم سیاه چش  
دل خودا گوشداز بِه باز تا که گیر اوْن چشانکه
- ۷- گوه و جود مُو چکو ذر خرکت بشماز بُو  
تا تو چونای دم بِه دم نی نیومت نوا نِکه
- ۸- نَفس بِه هَر رَهی که خوژ گوژه بشو تُورا کشو  
گوده که دز پی اش بشه و آنه که دز بلا نِکه

- ۹- سین که ونائید تورا آیتی از حقت ونان  
هر که و هر چه به خبہ تا که به یا وانکه
- ۱۰- حق بجانب او نا هو که يك فولوست تند جزی  
تینی که پی خسیس که چز زیبی خودانکه

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- \*مُو:من \*خوبایه روت تانکه:یک روز با من نساختی سین:چنین کری:کنی
- ۲- بوئهیان:بدویدم هیچ محلیت آماننا:هیچ توجهی به ما ننمودی
- ۳- دلمناز دتا:دل ما را گزید سینه:چنین هستی
- ۴- بئله:بگذار بژات:بگفت (گفت) ماجی:بوسه ای مشکلو:مشکل است بره:بری ڈوم:دام
- ۵- گیسوژا:گیسویش را بون:بین ارننه:گذاشته دیم:روی چه:چاه بیگی:بگیر بـ وـ یـ وقت رو:در چانکه:چاه نیفتشی
- ۶- خیلی چشم اسرو چشاڑ:خیلی چشم در چشمهای اوست، کنایه از اینکه او بسیار خیره سر است دل خودا گوشدار:دل خودت را نگهدار
- ۷- بشماز:می تواند بـ:آید
- ۸- خوژ:خودش گوژه:می خواهد بـ شـ:برـود کـشـ:کـشد گـودـه:مـی خـواـهـی بـ شـهـ:برـوـی واـیـهـ کـهـ:مـی گـوـیـمـ کـهـ
- ۹- سین:چنین ونائید:تورا می بینم ونان:بینم خبـهـ:خـوبـهـ هـستـیـ یـاـ:ایـنـجاـ واـ:آنـجاـ
- ۱۰- هو:هست تـندـ:ندـهـندـ تـینـیـ:ایـنـقدرـ بـیـ خـسـیـسـ کـهـ:دـنـبـالـ خـسـیـسـ (مـیـ)ـ اـفـتـیـ چـزـ:چـراـ خـودـاـ:خـداـ

## غزل ۱۷۳

- ۱- هر آنکه باره خو اغیار رُوبُروی و نووه  
اگر که دازبو غیرت، چزو خوا نکشوه
- ۲- ای آنکه شیپه ور باره محرم کیپه باره  
بوا که بز کیپت انگار گیز، افتیه ینک گووه
- ۳- بیچاره گووه به ینک پاره آشتخون جی رضا او  
آوناجی اشته و نشته بز آشتانه نشووه
- ۴- به وا خوشه من و مارا که خیلی وز تو نگارا  
همه مرند و شنده، مگر چشت نوونووه
- ۵- اگر متاع صفا و وفا دو، باره به میندون  
هر آنکه راس مثراً این متاع را ایرینووه
- ۶- به یا چی و چی ای بینت مناز غیر محبت  
محبت تو که قثر، صاهزاد سال موئووه
- ۷- به بیشون که سویی اشنیه نوای غم آندوز  
برای شیرین و فرهاد، باره باره خونووه
- ۸- مو اغتیقاد خوم اینو، ابی ممات ندارو  
به باز هر که به عمر زلب توماچ کرووه

- ۹- زُونِه چه وَقْتْ جزی را، کِرُو دل وُ جیگرُزْ خُون  
اوَّخ که مُشکین زُلفش بِه دِیم چشاژ اُنوه
- ۱۰- همین قَهْ مَثَلُو سِرْزِ وِشَه هَازِ خِبَرْنِه  
زِ حَالِ زَارِ بَرَهْنِه چَرُونِه، اِی که تُونُوه

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- \*خُو:با وِنُوه:می بِند \*دَارِبُو:داشته باشد چُزو:چرا  
خُوزانکشُوه:خودش را نمی کشد
- ۲- شیِیه:می روی وَرْ:نَزَد مَحْرَم کیِیه بَارِه:محرم خانه بار هستی بِوا:بگوی  
انگاژ گیر:فرض کن اَفَیه:خوایده کُوُوه:سگ
- ۳- جی:نیز رضا او:راضی است اِشْتِه:بدھی نَشْتِه:ندھی نَشْوَوِه:نمی رود
- ۴- بِه واخوبیه:به آنجا بینداز (دور بینداز) وَزْتُو:بهتر از تو مِرْنِدِه:می میرند  
شِنْدِه:می روند چَشْتَ:چشم تَنِوُوه:نمی بیند
- ۵- اگر متاع صفا وَفَادُو:اگر در تو متاع صفا و فاست، (اگر صفا و فا داری)  
بَارِه:بیاور رَاسْ:اندازه مَثَرْ:مایه اش اِبْرِنُوه:می خرد
- ۶- بِه یا چی و چی ای بینت مناز:به چیز و چیز دیگرت مناز مَحْبَتُو:محبت است  
قَثَرْ:حرفش سخنش مَوْنُوه:می ماند
- ۷- شُوبی:رفتی اَشْنِیه:می شنوی خُونُوه:می خواند
- ۸- اینو:این است اِبِی:دیگر
- ۹- زُونِه:می دانی \*کِرُو...خُون:خون می کند اوَّخ:آن وقت \*دِیم:روی  
چشاژ:چشمهاش اِنُوه:می گذارد
- ۱۰- قَهْ:حرف سخن مَثَلُو:مثل است سِر:سیر وِشَه:گرسنه چَرُونِه:چه  
می دانی نُوه:نو هستی

## غزل ۱۷۴

- ۱- قُربان ناز گوشة چشهات ای د ته  
خود زونه موت بکرته هو شیدات ای د ته
- ۲- زین ما وزین باباها مثل تو پشن نگو  
غلمان بابا و حوری او مامات ای د ته
- ۳- پنداره وز چش موقیمات بو آشکار  
بیمنومنه هزوخ آن قد و بالات ای د ته
- ۴- آز شدت فراق تو آخر مرانه مو  
مثله بمونو وز دل مو دات ای د ته
- ۵- آیا ببوده خلوت و دس گردنت کران  
ماچی بز آن دو لغله سکر خات ای د ته
- ۶- ای الامان ز خال ملايك فریب تو  
خاصمه که کفته هو لو لبهات ای د ته
- ۷- هيدى آما گومونه هماليك ترسمه  
مو از بابا تو ترسیمه آز مات ای د ته
- ۸- تو هين خو غير بارو مو بدnam عشق تو  
اول مو اين قشه به تو بقوات ای د ته

۹- مَرْدُومْ وَأَئِنْدِه، جَزِيْ خُوتُوْسُونْ وَسِينْ  
رُوكِيچِه هادِه كَفِتِه هُو وِتوْاتْ إِنْ دِتِه

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- ایْ دِتِه:ای دختر زُونه:می دانی مُوت بِکْرِتِه هُوشیداتْ:مرا شیدای خود کرده ای
- ۲- ما:مادر پَش نَگُو:بس نیفتند (متولد نشود) او:است
- ۳- پُنداره:پنداری وَرْ:بیش بُو (بُووه):(می شود) بیمُنومنه:به من نشان دهی هر وَخ:هر وقت
- ۴- مِرْأَة:می میرم مَثْلِه:مگذار بِمُونُو:بماند دَاتْ:داغت
- ۵- بِبُووه:می شود دَسْ گَرْدَنْتْ كِرَآنْ:دست در گردنت کنم مَأْچِي:بوشه ای
- ۶- كَفِتِه هُو:افتاده است لُو:لب
- ۷- هُشیدی:هر دو گُومونه:می خواهیم هَمَا:همدیگر را تَرْسِيم:می ترسیم
- ۸- هَى:هستی قَهْ:حرف، سخن بِمَوْاتْ:بگفتم (گفتم)
- ۹- وَأَئِنْدِه:می گویند سُونْ وَسِينْ:چنان و چنین رُوكِيچِه هادِه:در کوچه ها هُو:هست

## غزل ۱۷۵

- ۱ - آخر بیری نگارا چز موراسینت بکه  
از ادھایت مورا بی عقل و بی دینت بکه
- ۲ - زلفتا دائم بکه، بزر روی رخشانست انا  
دانه آن دائم را آن خال مشکینست بکه
- ۳ - از اینا ویوشته بد پاشانمک بزر زخم دل  
سوزمه هر و خ ذذ چش مشت می آگینت بکه
- ۴ - تا دوماغم را آلد، نندون نشو ویرم او شو  
وز رقیان ده خودا یک تا عرقچینست بکه
- ۵ - مو شو و رو بار هجران تودز گولم کشا  
تو هر آن کاری که بد که خوبی کی بینت بکه
- ۶ - بقد مدتھا خیالت کفت یک ماجنم هیته  
هنی مو و آنه، هنی تو پتا صاحب و پسینت بکه
- ۷ - کییه دشمنها شییه سین که مو بشم الات و ان  
نه جو وائیم ته نه جی یک وقت تعینت بکه
- ۸ - ای جزی شفرات هو گلثوم نیه بزیای خو  
قافیه مفبون را بهر چه مفبینت بکه

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- چِرَا سِيَنْتِ بِكِه: چنین بکردي
- ۲- دَأْمَتْ بِكِه: دام بکردي      بَرْ رُويِ رَخْشَانْ إِنَا: بر روی رخشان نهادی
- ۳- وِيوَشْتِه: گذشته      بِدِپاشَا: پاشیدی
- ۴- دَوْمَاعْ: بینی      الَّذِينَ دُونْ لِحد نهند (به لحد گذارند)      \*نَشْوَ وِيرْمُ: یادم نرود  
\*اُوشُ: آن شب      وَرْ: نزد
- ۵- شُو: شب      رُوز: روز      دَرْ كُولُمَ كَشا: بر دوش کشیدم      بِدِكِه: کردي      \*خُو: با  
بِكِي بین: یکی دیگر
- ۶- خِيَالْ كَفْتْ: خیالت افتاد (به ذهننت افتاد)      هِتِه: بدھی      وَانِه: می گویم  
صاحب: صبح      پسِنْ: عصر
- ۷- كَيِه: خانه      شِيه: می روی      سِينْ كه: همین که      \*مُو: من      بِسِمِ الَّهِ وَانْ: به تو  
بِسِمِ اللَّهِ گویم (بِسِمِ اللَّهِ در مقام دعوت گفته می شود)      تِه: دھی
- ۸- هو: هست      بَرْيَايِ خُو: بر جای خود

### توضیحات:

- ۲- مصروع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «زُلْفَهَايِ دَاماَنا بَرْ رُويِ رَخْشَانْ هِنَا»
- ۶- مصروع دوم، در (ن-س) بجای «وَانِه»، «يا نه» آمده است.
- ۷- مصروع دوم، در (ن-خ) بجای «تعيَّنْتْ»، «تمكينْتْ» آمده است.

## غزل ۱۷۶

- ۱ - ای که صا و عده به مُوا اتا و بِکْ گومژ نه ایبه  
سین نمُونو، صبز که سوزیت بیکو آخر ده ایبه
- ۲ - خون گرفتند که نه ایمون خیلی این بُو عاشقت ام  
از شُوخی و نوشته آخر چرخ خو آماشین کریبه
- ۳ - مُو چزو و ایه نمک پاشنند بَرْ زَخم دل مُو  
تُو مُوا چشم سِتم الوده را سُوزمه کشیبه
- ۴ - زونه چه وقتی مُورا از دین و از ایمون ورینه  
وقتی که زلفات را بَرْ گوشیه چشهات ایبه
- ۵ - جان آما بَرْ کف اموننا بَرْ نشار تُو، تو اما  
پنداره عارُت بُووه بِکْ دقہ خو آما، اینیبه
- ۶ - بَرْ زمین از چه نخوسان سر که خو آغیاز شیبه  
سر رُو گوشی انگارید و پیش چشهام و نوریبه
- ۷ - نئلیبه بِکْ دقہ ده گویت کریمون استقامت  
این اداما که تو آره جلدی آدم را کشیبه
- ۸ - ای جزی شعر اینها نه، فال بولونی هو اینها  
ذفتَر شفعت کرنده مضحكه هر روح میریبه

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- **إِتَّا: دادی** بِكْ كُومَثْ: يك کدامش **نَهْ أَيِّه: نمی آبی** سین: چنین **نَهْوُنُ: نماند** سوزیت بیکو: به تو سوزی بیفتند
- ۲- **خُونْ گِرْفِتَدِ كِه نَهْ أَيْمُون:** اصطلاحاً يعني خونی که از تو نریخته ام بُو: باشد عاشقت ام: عاشقت هستیم وِنَوْشِتِه: گذشته چِز: چرا خوآما: با ما
- ۳- چِزو: چرا وَأَيْه: می گوییم موأ: مگویی
- ۴- زُونِه: می دانی وِرینه: احتمالاً به معنی جدا می کنی (آقای رضا سجادی این کلمه را «حالی و برهنه می کنی» معنی کرده‌اند). لازم به تذکر است این کلمه اکنون، استعمال نمی‌شود) انِیه: می گذاری
- ۵- إِمُونْنَا: گذاشتیم عَارْتْ بُوْه: عارت می شود، (خجالت می کشی) بِكْ دِقَه: يك دقیقه اینِیه: بشیشی
- ۶- نَخُوسَانْ: نزنم شِيه: می روی إنگارِيد: حرف (می) از نید وِنِورِيه: می گذری
- ۷- نَلْلِيه: نمی گذاری كِريمُون: کنیم جَلْدِي: خیلی زود
- ۸- مَضْحِكِه كِرْنِدِه: مضحکه می کنند هَرْ وَخْ: هر وقت مرِيه: می میری

### توضیحات:

- ۳- این بیت، در (ن-س) به صورت زیر آمده است:  
 مُوهَمِي زُونَانْ بِنَمَكْ بَاشِنَدْ بَرْ زَخْمِ دِلِ مُو  
 تُرْ مَوْأِيْشِم سِتَّمْ آلَوَدَه دَأْسُورْ بِرْ كَشِيه

## غزل ۱۷۷

- ۱- هر چه گوم دل راقئم گوشنارانش کاري گرووه  
موقئم دارانش و دل خو مو ڈونبالش ده شووه
- ۲- ناصحا بيش خو دل آز دش داد گان آندرز کم وا  
تو نزوئه خوز زونو خوز هر کي هر یائیز ڈووه
- ۳- راه وصلت را زهر رهرو که و مپرسا، بڑاتا  
بز وصالش آن رسو که فانی في الله بورو
- ۴- گومه آز قاله کي یو، پرگاله پرگاله بوسو  
هر دلی غیر آز تو گوژه، هر چشي جز تو و نووه
- ۵- خورقيبان سر گوشی قاها کره پش کيچه هاده  
هر چه رو گود بُو سر آما باره باره و نور و ووه
- ۶- ساقیا تا کي تغلل می بير آندز پياله  
مر نويشه سوری گل را و بلبل را خونووه
- ۷- جان بشارش که جزی نازش بکش دورش بگريته  
آخر او مفشووق و تو عاشق به تو نازش چلووه

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- گوم: خواهم قشم: محکم گوشنارانش: اور انگهدارم گرووه: می کند شووه: می رود

- ۲- بِشْ:برو خُو:با دَسْ:دست وا:گوی نَزُونَه:نمی‌دانی خُوزْ:خودش  
زُونُه:می‌داند یا:جا ڈووه:درد می‌کند
- ۳- وِمْبَرْسَا:پرسیدم بِزَانَاتِ:بَكْفَتَا رَسْوُ:رسد بُووه:می‌شود
- ۴- کی یو:بیرون آید،درآید بِوَسْوُ:بشد گُوزِه:می‌خواهد وِنُووہ:می‌بیند
- ۵- خُو:با قاها کِره:حروفها بزَنَی سخنها بگویی پشْ:بشت کیچه ها:کوچه ها  
رُو:روز گُود بُو:خواسته باشی سَرْ آما بارِه:سرما بیاوری باره:بیاور  
وِبُرُووه:می‌گذرد
- ۶- مِنِ بِرْزْ:می‌بریز نَوِينَه:نبینی سُورِی:سرخی خُونُووه:می‌خواند
- ۷- ڈورُش بِگَرْتَه:دورش بگرد

توضیحات:

۳- این بیت، در (ن-خ) نیامده است.

## غزل ۱۷۸

- ۱- هر سعٽى که آن پری زلْفِرَا شُونه بَنْدُوه  
این قَتَه خاص مُونه او هر که و نُورِه چل بُوه
- ۲- وَز این طَبِيب و آن طَبِيب هر چه بِشُو خارَأيِي هُو  
ماچ لُوت عَلَاجِش او، عاَشِقِي که دلْز دُوه
- ۳- پَشْ کيچه ده خُو غِيرَشُو واژان او هُو جُوابِ اَتُو  
گُوفت و اکو مِگَر خِره، آدمى يازا پا اووه
- ۴- گُوده که لَختِه جِيگَر اَز دو چشم نِبالان  
خُو هِمه دونيا خُبو مُورا جُوابِ بَدْتُوه
- ۵- آدمى اي که دَسْتُش اَز مال و كَمَال خالى هُو  
لَافِ اَگر خُسو خُبو بيش خُوسيه زِكُول گُوه
- ۶- جامِ مِيم و رُو هِته ساقِي ما هُرُوي مُو  
مِنِ اِگه بُو تُو جى هِته الْبَتِه غَم زِدل شُوه
- ۷- گُوه جى وَزْ تُو او خُوشِش بَدا بحالٌت اِي جزى  
بَر كَييه يازِ افتَهِي خُوشَا بحالٌت اِي گُوه

كلمات و تركيبات محلی:

۱- سعٽى: ساعتی    زلْفِرَا: زلفش را    شُونه بَنْدُوه: شانه می بندد (شانه می زند)

- قَلْه: حرف، سخن نه او: نیست وِنُوره: او را می بیند چَلْ بُوره: دیوانه می شود
- ۲- وَرْ: نزد \*بِشُو: برود خارایی هو: بیهوده است دلْ دووه: دلش درد می کند
- ۳- پَش: پشت کیچه: کوچه ده: در خُوا: با \*شُو: رود واژان: گوییم \*اهو: حرف ندا، صوت جُرُوا: اتوبو: جواب بدده کُوفت: آزار، آزدگی، بیماری سیفیلیس، (فرهنگ معین)] در این گویی به صورت «شیه جمله» در مقام نفرین، استعمال می شود خَرِه: خر هستی یازا پا اووه: جایش را می پاید، اصطلاحاً یعنی: «موقعیت را در نظر می گیرد»
- ۴- گُوده: می خواهی نپالنان: نپالایم جُرُوا: بذ تووه: جواب بد می دهد
- ۵- هو: هست لاف خُوشو: لاف زند خُب: خوب است بیش خُویسه: او را بزنی کُول کُوه: وسیله ای که با آن کلوخ می کوییدند
- ۶- وِرُو: برخیز هیته: بدہ \*اِگه بُو: اگر باشد \*شُووه: می رود
- ۷- کُوه: سگ جی: نیز وَزْ تُوا: بهتر از توست کیه: خانه افیدای: خفته ای

### توضیحات:

\* در (ن-س) بعد از بیت چهارم بیت زیر آمده است:  
 عشق مقام بذ نومی بیار خُو دشمنان اینی  
 عاشق، این چیها و نوچیه کُواز دا بسوه

## غزل ۱۷۹

- ۱- خُوْخُو وَأَتَيْمِهِ كِه دِلْ رَا بِه نِكْوِيَانْ مُونَتَانِه  
خُومَا آشْفَتِه وَالْفَتِيَّةُ خُوبَانْ تِكْرَانِه
- ۲- بِه يِه زُلْفِي كِه بِه رُخْسَار، كَجْ إِنْنَا وَمُو بِيمْدِي  
ازْ أُورُو تَا بِه ذُوقُونْ دِلْ دِلْ وَيَازِيَازْ خُونَانِه
- ۳- آنْ رُوْسِي كِه سِرِ مُوْزْ آزِت فِرَاقْ تُو پِرِرُوْيِ  
خُوم زُونَان ابن دِلْ بِزْ خُونَمْ وَبِزْ هِيجْكِي نَوَانِه
- ۴- هِمِرَا وَعَدِه كِرُو خُومُو وَبِكْ بَازِيُو وِه  
آهْ آزْ وَعَدِه خِلَافِيَّتْ، يِخْمِ رَا اُورَانِه
- ۵- تِينِي مَفْرُورِه كِه هِيجْ طُوزْ مُورَأَرَامْ نَبِيَّهِ  
تِينِي لِجِوازِه كِه هِيجْ طُوزْ دِه چَارِدْ، تِكْرَانِه
- ۶- گَرْ يِه چِشْ هِمْ زَدَنِي خُو يِکِي بِيَنْتْ مُو بِوِيَانِه  
نِه كِه دُو رُوتْ بِوَانْ سَاعِتِي صَابَازِ مِرَانِه
- ۷- مُو بِوَانْ سِفْتُو وَمَرْدُومْ هِيمِه وَأَرِنْدِه كِه نَرْمُو  
مُو كِه نَرْمُثْ نَوِيَانِ، هَرْ چِه كِه دَنْدُونْ دِبِرَانِه
- ۸- سَاقِيَا وَرْزِمِي نَابِ، بِكِه رَفْعِ غَمْ آما  
تُو إِكْرِزِي مِنِ تِه بِه دَرِيَا جِي بُو آزِمَتِه خِرَانِه

٩- زان میم ته، که اگر یا بگیر و دز رنگ و ریشم  
خوم زونان خوم که چه بانه ای باقیز نوانه

١٠- مطریا وز توجی فی الجمله بسات آراد چینه  
می خبو خودف و خومطریب و خوچنگ و چغانه

١١- سین که فهمانه مو، آن یارووه دارو سر یاری  
سین که گوشم بخرو خب بورو من بعده زمانه

١٢- یاز خو جلوه و ناز آیو مراد همه را تو  
بخصوص آنکه جزی را و گیرووه زمیانه

١٣- آقا باشی اگه خومو نظر فیض آثرش را  
و نگیرو بخودا هر چه که شایسته ژو و آنه

### كلمات و تركييات محلی:

۱- \*خوبایا خو: خود و آتیمه: می گفتمن \*مو: من ننانه: نمی دهم  
خوما: خودم را نکرانه: نمی کنم

۲- په: یک کچ اڑنا: کچ نهاد بیمدى: بدیدم (دیدم) اوزو: آن روز  
ذوقون: اکنون خونانه: می خوانم

۳- رویی: روزی، روزگاری سرموژ آرت: (به) سر من آورد زونان: می دانم  
نوانه: نمی گویم

۴- همرا: همیشه و غدیه کرو: وعده کند تیووه: نمی آید او رایه: باره می کنم

۵- تینی: اینقدر مغوره: مغور هستی رام نییه: رام نمی شوی

۶- \*چش: چشم خویکی بینت مو بینان: با یکی دیگر تورا ببینم دوزوت بوان: به  
تو دروغ بگویم مرانه: می میرم

- ۷- بِوَانْ: بِگويم سِفْتُو: سفت است و اَنْدِه: مى گويند نَرْمُو: نرم است  
نَرْمَثْ: نرمش نَوْيَانْ: نينم دَنْدُونْ دِبَرَانَه: دندان فرو مى برم
- ۸- وِرْ: بِرْخِيز بِكَه رفع غَمْ آما: غم ما رافع کن تِه: دهی جِي: نيز \*بُو: باشد  
إِمْتِه: بدھی خرانه: مى خورم
- ۹- تِه: ده(بده) يابِيگيرو: جا بِگيرد زُونَانْ: مى دانم چِه بَانِه: چه مى شوم  
ابِي: دِيگر باقِيَّ: باقى اش نَوَانِه: نمى گويم
- ۱۰- دِچِينَه: بچين، پھن کن جِبُو: خوب است
- ۱۱- سِينْ كِه: چنین که فَهْمَانِه: مى فهمم دارُو: دارد گوْشْمِ بِخِرُو: به گوشم  
مى خورد \*جِبْتُ بُووه: خوب مى شود
- ۱۳- إِكَه: اگر وِنْكِيرُو: برنگيرد، برندارد شايسته ژو: شايسته اوست

## توضیحات:

۲- مصروع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «آهَازْ آن زُلْفِ كِه بَزْدِيْمَشْ إِنَا كَعْ وَ مُو  
بِيْمَدِي»

۴- این بیت، در (ن-س) به صورت زیر آمده است:

هِيجْ زُونِه چُونَدِي به مُو وَغِيدِ تِه بِكَه بازْ نَه اِيپِه

بُورِه، كَزْ وَغِيدِ خِلاقِيتْ بِخِمْ رَا وَرَانِه

۵- مصروع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «تِينِي مَغْرُورِه كِه هِيجْ وقتْ مُورَأَامَ تَسيِي»

۸- مصروع دوم، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «تو اِكَزْ مِنِ هِته دَزِيَا جِي هِته زُونِه خِراَيِه»

۹- این بیت در (ن-خ) به صورت زیر آمده است:

زانْ شَرَابِ إِنْتِه كِه كَزْ يَا بِيگِيرُو دَزِرَگُ وَرِيشِمْ

خُومْ زُونَانْ خُومْ كِه چِه بَانِه اِبِي بَزْ هِيچَکِي نَوَانِه

## غزل ۱۸۰

- ۱ - رُوي تُو و مُوي تُو گهندى خُو هم دشياز بُنْدِه  
دل اگر آفريشتىه بُواين دى تاژا زرە بِرِنْدِه
- ۲ - دز ميان حُلْقَةِ زُلْفَتْ، چشادامو و نانه  
دز ميان سُنْبُلستان آهوانى را چرىندە
- ۳ - زُونِمُونْ مَقْبُولَه آما تينييَا جى سَرْ مَخُوسِه  
إى نِگارا و هَتَر از تُواي بِسَا آپِنَد و شِنْدِه
- ۴ - گَرْ فَقِيرِم زَرْ نَدارِم مَرْ نَزُونِه عِشْقِ بازان  
إى بُوره گَرْ بازْ إِكُوسَرْ رَا به راه دُوشت تِنْدِه
- ۵ - دُورُوازى و دُروي پيش نَشُو دز مَخْضَر عِشْقُ  
بيد آسِنْدُون آنچه دز پنهان و بِيندا دُو و نِنْدِه
- ۶ - إى مَسِيحا دَم بُوره رَحْمَى بِه حال زاز آما كه  
آخر اين لاغر تنان آز دشت هجرانى مِرِنْدِه
- ۷ - دُو نَفْر هِنْدُون كه دز بُرْخوار طَبْعِ شِفَر دارِند  
هو جزى درجز ده و سرکار، آخوندو به سِنْدِه

كلمات و تركيبات محلى:

۱ - \*گهندى: هر دو      \*خُوبَا: دشياز بُنْدِه: دستيار مى شوند، همدست مى شوند

- \*بُو:باشد این دی تاژ از ره بِرْنِدِه:این دو تا او را از راه می برند
- ۲- \*چُشا دامُو وِنائِه:چشمانت را می بینم چِرْنِدِه:می چرند
- ۳- زُونِدون:می دانیم تینیبا:اینقدرها جی:نیز سرْمَخویسِه:سر مینداز،تکبر مکن وِلَتِر:بهتر آینُد و شِنِدِه:آیند و روند
- ۴- فقیرِم:فقیر هستیم زَرْ نَدَارِم:زر نداریم نُونِه:نمی دانی \*بُور:پسر گَرْ بازِ اکُو:اگر پاش بیفتند. اگر فرصتی دست دهد (با افتادن: میسر شدن: دست دادن، اگر پا بیفتند، اتفاق خوب یا بدی بیش آمدن. (فرهنگ معین)) تِنِدِه:می دهند
- ۵- ڈو رو واژی:دروگگویی \*پیش نَشُو:پیش نرود بید آسِندُون:به تو نگاه کنند آچِه درِ پنهان و پیدا ڈو، وِنِدِه:آنچه در پنهان و پیدای توست می بینند
- ۶- بُورِه:بیا رَحْمِی که:رحمی کن مِرِنِدِه:می میرند
- ۷- هُنْدُون:هستند

## توضیحات:

- ۲- این بیت، در (ن-خ) به صورت زیر آمده است:  
ذَرْ مِيَانِ حَلْقَةٌ چَشْمَاتٌ زَلْفَادا وِنائِه  
ذَرْ مِيَانِ سُنْبُلِسْتَانَ آهُوي وَحشِي چِرْنِدِه
- ۵- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «عشق»، «آما» آمده است.

## غزل ۱۸۱

- ۱- ای که هو تیر غمٹ را قلب مُشتاقون نشانه  
رُوبی صاباز آز کِشم، تو قاتلُم به، آخ نوانه
- ۲- این ازوں آدمی بَرْسَای چرب و نرم اسو  
چونکه میدانم و سیعو تا بشام بُو اس مالانه
- ۳- لاف و دورو فارضو، اللہ یہ نشخونج آز و گیرم  
تینی آخ آخیش بو ازان تا که رشوایت کرانه
- ۴- این همه بموات زلف و خالتا هروخ و نانه  
مرغ دل پر خوشوه وازان فغان زان دام و دانه
- ۵- مو چشام چشهاز بیدیته از این عمری که بندکه  
رُخ تینی تو سور و اسبوچش تینی تو چش سیانه
- ۶- همڑا و نانه انگارو خو، دشمن سر رو گوشی  
سخت جانی مو را ون این ونان و نمبرانه
- ۷- ساقیا می داره ورباره ولیکن قندا روزبه  
چایی تال و می تال هر که امتو، ننگ چینانه
- ۸- نازنینها همه چیها رون خبو غیر از یه چیزون  
مو یقین رونان نیند، خو قسم وائنده یا نه

۹- گوشه‌اُبرُوْرَاهْرِيَا وَنَانْ وَاللهِ كَه وَأَنْه  
تِيكِه تِيكِمْ رِيشِه رِيشِمْ گَرْ كِرْنَدْ وَاللهِ نَشَانِه

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- ھو: هست رُویَ: روزی صَاصَد کِشِمْ: مرا بکشی بِه: باشی نَوَانِه: نمی‌گویم
- ۲- اُزون: زبان يَائِي: جای اُشو: هست، می‌باشد وَسِعُو: وسیع است \*بِشَام بُو: توانسته باشم اُسْ مَالَانِه: خشت می‌مالم، خشت می‌زنم
- ۳- تینی: اینقدر بُوازان: بگویم رُسْوَائِتْ كِرَانِه: رسایت می‌کنم
- ۴- بِمُوَاتْ: بگفتم، (گفتم) وَخْ: وقت وِنَانِه: می‌بینم پَرْخُوسُوْه: بر می‌زند
- ۵- \*چشام: چشمها یم چُشْهَاظْ بِيدِيه: چشمها دیده (است) شُمری کِه بِمِكِه: عمری که کردم \*سُورْ: سرخ \*أُشْبُو: سفید سِيَا نِه: سیاه نیست
- ۶- هَمَرَا: همیشه وِنَانِه: می‌بینم إِنْگارُو: حرف (می‌ازند) \*خُو: با وِنْ، (بِون): بین وِنَانْ: بین نَمِيرَانِه: نمی‌میرم
- ۷- دَارِه: داری وَرْ: برخیز بَارِه: بیاور قَنْد رُوْزِنِه: قند در آن بنه تَالْ: تلغی اِمْتو: به من بدهد نِنْگ چِینَانِه: دشنام می‌دهم
- ۸- هَمِه چِيَهَاظْونْ: همه چیزشان خِبُو: خوب است غَيْرَ أَزْ يَه چِيزُونْ: غیر از یک چیز آنها زُونَانْ: می‌دانم بِينِدِه: نمی‌آیند وَأَنْدِه: می‌گویند يَانِه: می‌آیم
- ۹- \*أُبرُوْرَاهْرِيَا: ابرویش هَرْ يَاه: هرجا تِيكِه تِيكِمْ... كِرْنَدْ: تکه تکه ام کنند نَشَانِه: نمی‌روم

### توضیحات:

۵- مصرع اول، در (ن-س) بجای «اَزْ اَيْنْ شُمری کِه بِمِكِه»، «به این شُمری کِه دارانْ» آمده است.

۸- مصرع دوم، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «وَغَدِه کِه بِنِدِه بِنِدِه خُو قَسْمَ وَأَنْدِه يَانِه»

## غزل ۱۸۲

- ۱- بِجُزْ هَوَىٰ تُوْدَرْ دَلْ مُورَاهَوَىٰ نَه  
بِجُزْ تَوَىٰ تُوْدَرْ دَلْ مُورَانَوَىٰ نَه
- ۲- بِه هَرْ صِدَائِى كَه گُوشُم اتَا صِدَائِى تُوبُو  
سَوَا صِدَائِى تُوْدَرْ گُوشُ، ابِى صِدَائِى، نَه
- ۳- دِلِى كَه مُطْمَئِنُو هَرْ چَه رَأْتُو وَأَنِي  
ابِى ذَرْ آن دَلْ أَسَاسِ بَوَامَوَىٰ، نَه
- ۴- بِه خَانِقَاهَ مَحْبَتْ بُورِه وَلِى بِه صَفَا  
كَه وَادِه فَرْقُ، مِيَانِ شَه وَيَگَدَائِى، نَه
- ۵- بِه هِيجْ آرْزُوِى رَأْسَتْ بَوَانِ نَرِسِه  
إِگْرِزِتَارِ تَوَكَلْ تُورَابِدَائِى، نَه
- ۶- إِگْرِ چَه خَضْرِ بِبِه، بازْجِى رَه مَخْ كَرِي  
إِرَادَتْ إِگْه خُو پِيرِ رَهْنُمَائِى، نَه
- ۷- بِه شَهِيرِ عِشْقُ تَمَامِ اينِ رَه هَا يَكِى بُووه  
بُورِه بِه صِدَقْ كَه دَعْوَىٰ يَاوَوَىٰ، نَه
- ۸- چَشَادِ إِگْرِ كَه دُووه بِيَرْ كَه دَوَىٰ فَنا  
إِگْرِ چَه گُوزْ بِه وَلَهْتَرْ آزِ اينِ دَوَىٰ، نَه

- ۹- خُود اَزِّمَا وَ مَنْ وَ شَكْ وَ طَئْ صَفَائِي اِتَه  
مُوَشَّقْ بِوازَانْ، جُزْ تُو اِبِي خُودَائِي نَه،
- ۱۰- اَزِ اِينْ سِه چارِچِي اَزِ بُو بِه تُو بِه اَزِزُونْش  
دِزِه خَرِي چُو تُو دَرْ كَازَو اَنْسَرايِي نَه
- ۱۱- بَابَا مَامَا بِجُزْ اَزِ حَبِ هَشْتُ وَ چَارِ نَهْ  
جُزْ هَشْتُ وَ چَارِ جَزِي رَا بَابَا مَامَايِي نَه

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- نَه: نیست
- ۲- گوشِمْ اِتا: گوش دادم \*بُو: بود ابِي: دیگر
- ۳- مُطْمَئْنُو: مطمئن است وَأَيْهِ: می گویی بِوَا مَوَایِي: بگومگویی
- ۴- بُورِه: بیا وَأَدِه: در آنجا
- ۵- بِوانْ: بگویم نَرَبِه: نرسی
- ۶- بِيه: شوی جِي: نیز رِه مَخْ كَرِيَه: راه گم می کنی \*خو: با
- ۷- رِه هَا: راهها بُورِه: می شود بُورِه: بیا
- ۸- چَشَادْ: چشمهايت ڈووِه: درد می کند بِيرِکِه: دوای فنا: داروی فنا در آن بریز کُور بِه: کور باشی
- ۹- اِتَه: بدھی شَقْ بِوازَانْ: راست بگویم، بی برده بگویم
- ۱۰- سِه چارِچِي: سه چهار چیز \*بُو: باشد
- ۱۱- نَهْو: نیست

توضیحات:

- ۸- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «چشات اِكَزْ بِدُونُ بِيرِکِه دوای فنا»

## غزل ۱۸۳

- ۱- اُخْ كِه دِيْمَتَا بَلَّا كِرِيْبِه  
مُورَا مَجْنُونْ، خُودا لِيَلَا كِرِيْبِه
- ۲- تُوكِه خُود زُونِه آما عَاشِقْتَامِ  
چِزوْ خُو عَاشِقَانْ سِينْ تَا كِرِيْبِه
- ۳- تُوكِه هَرْ چَى مُو گُومْبُو هِفتَه آخِرِ  
چِزوْ تِينَى آرُوشُوا كِرِيْبِه
- ۴- بُورِه يَارَا تَه كَارَابِفَهْمِه  
نَفَهْمَتَه خُودا رَشْوا كِرِيْبِه
- ۵- نَزُونَانْ چُونْدِي يَارَا مُودَرَأْسُو  
كِه هَرْ يَا بِمُونَه دَعْوَا كِرِيْبِه
- ۶- بُورِه يَارا جَفَا وْلِكِه صَفَا كِه  
إِكْرَجْزَا بِنْ كِرِه بِيجَا كِرِيْبِه
- ۷- هَرْ آنْ چَى هَرْ كِي گُوزْ بُو جَلْدِي إِرْتَه  
مُو گَرْ گُومْبُولْپُتْ بِرْزَا كِرِيْبِه
- ۸- قَهْهَه هَرْ كِي خِبُو سِينْ كِه مُوبِدَوَانْ  
بَارِيكَالَّه خِبُو، خَاخَا كِرِيْبِه

- ۹- مُوِّکه خَلْوَتِه خُوئُونَگاراَنَه  
فَدَائِيَاتْ بَانْ چَرْوَافْشَاكَرِيَه
- ۱۰- جَرْزِي گَرْتُورْنَگُو خَارَاخَارَايِي  
إِمَرْتِه كَاسِه رَاكَلْواكَرِيَه

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- اوْوَخ: آن وقت دِيمَتا: چهره‌ات را بالا کریه: بالا می‌کنی
- ۲- زُونَه: می‌دانی چَرْوَ: چرا خُو: با سین تا کریه: چنین تا می‌کنی، چنین رفتار می‌کنی
- ۳- گُوم بُو: خواسته باشم هِمْتِه: به من بدھی تینی: اینقدر آزو: امروز سُوبَا: فردا
- ۴- بُوره: بیا
- ۵- نَزُونَان: نمی‌دانم چُونْدِی: چقدر مُود نَرَاشُو: مرا دوست نداری هَرْ يَا بِمُونَه: هر جا مرا ببینی
- ۶- صَفَا كِه: صفا کن كِرَه: کنی
- ۷- گُوز بُو: خواسته باشد جَلْدِي: به زودی، فوراً اِرْتِه: به او بدھی وا: باد
- ۸- قَشَه: حرف، سخن چَبُو: خوب است سین که: همین که بِدَوَان: به تو بگویم خَاخَا: در این گویش از اصوات است که در مقام تعجب استعمال می‌شود.
- ۹- خَلْوَتِه: در خلوت انْگاراَنَه: حرف می‌زنم، سخن می‌گویم فَدَائِيَاتْ بَان (ندایت بیان) فَدَائِيَاتْ شَوْم چَرْوَ: چرا
- ۱۰- تُورْنَگُو: تورا نخواهد إِمَرْتِه: شکسته

## غزل ۱۸۴

- ۱- آن شُووایی که به پهله‌لیم دل‌آرمَم نه  
خو، نوینان به چشام و به دل آرمَم نه
- ۲- پاره‌های جیگرو اکلم و خونابه چشم  
عوض نقل و می، از بسته و باداًرمَم نه
- ۳- تا به کئی زآمدنْت ای ڈوشت پیغامم اته  
مو همش منتظران حاجت پیغامم نه
- ۴- آخر ای راهرو کف به متنه آدابم  
موز وس گرم رو ان فرخصت اخراًرمَم نه
- ۵- دل به امید و فای تو نهادن غلطو  
مو ڈوقون بختیه عشقان، طمع خامم نه
- ۶- زان چش کافرو زان زلف سیاه رهزن  
 ساعتی نیست که ضد رخنه دز اسلامم نه
- ۷- گز همه با غ جنان همتند با حور و قصوز  
و هست از بزم خریفان می آشامم نه
- ۸- دشت بر خالش إنما و شکن زلف و بژات  
در جهان مرغ دلی رسته از این دامم نه

۹- جُرْعِيَّة جَامِ جَزِي جُمْلِه زِبَرْم خَاصُو  
فِيْضِ عَامِي بِه خُوْدَا جُرْعِه اَيْ دَرْ جَامِنْ نِه

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- شُوايِي: شبهايی پُهْلِيم: بهلویم نِه: نیست خُو: خواب نَوِيْنَانْ: نبینم  
چشام: چشمانم
- ۲- يِنْغَامْ إِتِه: بیغام بدھی
- ۳- مَتِه: مده وَسْ: بس گَرِم رِوانْ: گرم راه هستیم
- ۴- غَلَطُو: غلط است دُوقُونْ: اکنون
- ۵- چَشْ: چشم
- ۶- هِمْتَنْد: به من بدھند
- ۷- دَسْتْ... إِنَا: دست... گذاشت بِرَأْتْ: گفت
- ۸- خَاصُو: خاص است

توضیحات:

- ۱- مصرع اول، در (ن-س) بجای «آن شُوايِي که»، «آن رُوايِي که» آمده است.

## غزل ۱۸۵

- ۱- بُوره بِه عَالَمِي كِه صَفَادْرَ صَفَابِه  
تَا كِئْ نِى اى بُوره بُوره دُوقُونْ نَوا بِه
- ۲- اين زَنْدِگى نِه اوْ كَرِيپِه بَرْهَوَى نَفْسِ  
بُور بَنْدِگى بِكِه بَخُودَا، تَا خُودا بِه
- ۳- گُوده چُو گُووه گِيد نِكِرْنَدُونْ زِهْرَ ذَرِي  
بَرْ ذَرِبِ هَرْ گِدا مِنِشِى، مَشْ گِدا بِه
- ۴- سَرْذَرْ هَوَأُ بَا بِه زَمِينْ، اى پِنِيرِ تِبُونْ  
حِيفْ اَزْ خُودَاتِ نِيُووه تِينِى بِى هَوَا بِه
- ۵- هيْشْكى سِيْخْ آهِنِى نِكِرُو دَأُ بِيدِ نُو  
آن خَواهِشَائِي نَفْسَدُ بِيدِنْدَدَا بِه
- ۶- اين دَشْت وَ پَا بَرَأِي رَهْ حَقْ تُورُونْ تَا  
سيْن بِئْشُوبِى؟ إِلَهِي كِه بِى دَشْت وَ پَا بِه
- ۷- بُور وَرْ مُو وَ چِشِ دُلتَا هيْچِيْ با، مِكِه  
حِيفْ اَزْ خُودَاتِ نِيُووه دِلَه يَا وَأَ بِه

كلمات و تركيبات محلی:

۱- بُوره: بیانا بیه: شوی نی ای: نی هستی بُور: بسر دُوقُون: حالا

- ۲- زَنْدَگِي: زندگی نه او: نیست گریه: می کنی
- ۳- گُودِه: می خواهی گُووِه: سگ گُند نَکِرْنَدُون: تورا بیرون نکنند مَش: مرو  
نیووِه: نمی آید تینی: اینقدر
- ۵- دانَکِرُو: داغ نکند بیدُنُو: روی بدنت بگذارد نَفَسُلُو: نفس تو است  
بیدِنَد: روی بدنت بگذارند دایِه: داغ شوی
- ۶- تُورُونْتا: به تو دادند سینْيَشْوَى؟: چنین رفتی
- ۷- بُورِه: بیا وَرْ: نزد یا: اینجا مَكَه: مکن نیووِه: نمی آید وا: آنجا

## توضیحات:

- ۲- مصرع دوم، در (ن-س) بجای «بُوز»، «بش» آمده است.
- ۳- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «گُودِه چو گُووِه بید نخویندون زِسِنگ و چو»
- ۵- مصرع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «سینْخ آهنى يكى نېڭرۇ دا و بیدُنُو»

## غزل ۱۸۶

- ۱- هر خیالاتی که آندر دل ذرا این دُونیا کرە  
آن خیالُت باب دل حاشا بئۇ، تا بِمْبِرِه
- ۲- مرتامون آن نە، کە زىز خاگىت كىرنىدون و بىشىندە  
مَرْگُ اُنُو كَزْ تَفْلِقْهَاي بىجا و نورى
- ۳- بىش سَرِ خُود را بِون ذرْدُرْ علاجش از چە او؟  
خارا خارايى، عامۇ بىز مَرْدُوما، خسْرَت خِرە
- ۴- از منىت هر چە هو خُود را كىرە گُرْ باك و بُوك  
مۇھى زۇنان کە آن وَخ، گوپى از مىدان بِرە
- ۵- وأَرْسِيه مُو اولِياء اللَّهِ يَأْن، مِرْد خُودا  
باڭ اگر گو گۈزگۈ واز آن وقت خربىيە يڭ ورە
- ۶- هر گو وأيڭ مجمعە هو از مُسَما يَا بِلُو  
نە رِفيق بِتَاء و حَفْ حَفْ خِرە دِيم و زِرە
- ۷- اين خصا بِضها كە تو دارە خُودا جۇپى سىنۇ؟  
أولِياء اللَّهِ يَعْسِنُو! إِلَهى بِمْبِرِه
- ۸- اى جزى اينگونە پىندا را بىشە بىز خُود ھىتە  
باڭ گو، صاپِلە تو وَاللَّهُ از آنها وَتَرە

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- خیالاتی...کِرده: خیالاتی کنی \*بِپُو: شود بِمِیره: بمیری
- ۲- مَرْتَأَ مُونْ آن نِه: مردن، آن نیست ژرخاکْتْ كِرْنَدُون: تو را زیر خاک کنند بِشِنْدَل: بروند اوْنُو: آن است وِيوره: بگذری
- ۳- بِشْ، (بِشِه): برو بِون: ببین دَرْدُرْ: دردش آز چه او: از چیست؟ خارا خارایی: بیهوده عامو: عموم حسَرَتْ خِرَه: حسرت خوری
- ۴- هو: هست \*مُو: من زُونَان: می دانم آن وَخ: آن وقت بِرِه: بری
- ۵- وأَثْيَه: می گویی اولیاء الله يَانْ: (از) اولیاء الله هستم پاژِ اگر کُو: اگر دست دهد، اگر میسر شود خَرِبِیه: می خوری وِرَه: بره
- ۶- هر کُووا: هر کجا نِه رِفیقِ بَنَاء: نه رعایت حال دوست خود را بکنی \*دِیم وُزِرَه: رو وزیر هستی، اصطلاحاً یعنی ظاهر و باطن تو یکی نیست، منافقی
- ۷- دَارَه: داری سِینو: چنین است بِمِیره: بمیری
- ۸- بِشِه: برو هِتَه: بدہ صَاد: صد وَتَرَه: بدتر هستی

## توضیحات:

- ۱- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «دونیا»، «عالَم» آمده است.
- ۲- مصرع اول، در (ن-س) بجای «مَرْتَأَ مُونْ»، «مَرْتَمُونْ» آمده است.
- ۳- این بیت در (ن-خ) به صورت زیر آمده است:  
بِشْ سَرِ خُود را بِونْ دَزَد وَ غَلَبَشْ را جِه هسو  
خارا خارایی چزو بَرْ مَرْزَد وَ مُونْ حَسَرَتْ خِرَه
- ۴- مصرع دوم، در (ن-س) به این صورت آمده است: «نِه رِفیقَتْ بَايَه وَ حَبَّتْ خِرَه دِیم وُزِرَه
- ۵- مصرع اول، در (ن-س) بجای «خَصَابِضَهَا»، «نِشُونِهَا» آمده است.

## غزل ۱۸۷

- ۱- هر چه مُو، ته کار اساینه هیچ چی واقف نباینه  
کاندرین نشیه برا چه آمیان و ورز که شاینه
- ۲- مُوز بیز عقل سر کاز و مپرسا، یه رویی  
بژوات ای نادان بشه آنچی که مُوزونان نوانه
- ۳- چوند ماهی صبیز بمنکه باز یک رویی تنایی  
بیموات اوئیم که وپرسا تانه بیمواء نشاینه
- ۴- با ڈورو یا راشت اضرار مُودز این کار بیژدی  
عارفانه گوش مُو بژوات سر عارفانه
- ۵- کئی پوره هرچیت گووه از کت گووه؟ از خود طلب که  
جان خود غیر از خچت هیچ کی نھود زابن میانه
- ۶- بیموات این قاها که تووازه بژونوایه! بسی جی  
بژوات اینجی راشتو، لیکن مُو هر ڈوری که یانه
- ۷- تا که از منگوله بازیها زمشتا قون بران دل  
شاهید تن را لباس تاژه ای ذر بزر کرانه
- ۸- مُو همان یک ذات آن، ذر جلوه آن آنا فانا  
مُو همان یک واحد، از وحدت به کشتہ پائنانه

- ۹- طُول دارُو تا بِوازَانْ كِيْنِي بُويان وَ كِيْنِي بِيَيَانْ مُو  
لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَقُّ هُرْ چِه يَان وَ هُرْ چِه شَانِه
- ۱۰- گَه فَرَنْگَى زَادَهَايِ وَسَانْ وَزَانْ زُلْفِ چَلِيبَا  
شِيْخِ صَنْعَانِيْمِ رَا اَزْ صُومَعِه بِيرُونْ كَشَانِه
- ۱۱- صَا هَزاْ آئِينِه دَرِ يِكْ جَلْوِه اَمْ پِيدَا كِرَانِه  
دِيمْ خُود رَا انْدَرَانْ آئِينِه هَا پِيدَا وَنِانِه
- ۱۲- غِيْرِ خُود تَا شَاهِد وَ مَشْهُود نَايَد دَرِ عَدَدِهَا  
سِرْ خُوم رَا سَارِي اَنْدَرِ هِيْكَلِ اَشْيَا كِرَانِه
- ۱۳- مُوهَمِي خُوم وَاقِفَانْ اَزْ حَالَت وَ اَزْ حَالَهَايِم  
مُو اِگَرْ رُشَوَيِ باَيِه زُونِيْه خُوم رُشَوَيِ باَيِه
- كلمات و تركيبات محلی:**
- ۱- اَسَايِه: نگاه می کنم وَاقِفْ نَيَابِه: واقف نمی شوم آمیان: آمدم شانِه: می روم
  - ۲- وَمَپِرسَا: برسیدم يِه رُويِ: يک روزی بِثُوَاتْ: بگفت (گفت) پِشه: برو زونان: می دانم نَوَانِه: نمی گویم
  - ۳- چُونْدَا: چند صِيرِ بِمِكِه: صبر کردم تَنَايِ: تنهایی بِمُواَتْ: بگفتم (گفتم) تَا نَه بِمُواَء: تا به من نگویی
  - ۴- دُورُو: دروغ بِيَزْدِي: دید
  - ۵- كِيْنِي: كه، اي گُودِه: می خواهی اَزْ كِتْ گُووه: از چه کسی می خواهی طَلَبِه: طلب کن نَهْرِ: نیست
  - ۶- قَاهَا: حرفها سخنها واَزِه: گویی بِزُونْوَاتِه: گفته اند ابی جی: باز هم راسْتُو: راست است يَانِه: می آیم

- بِرَأْنَ دُلْ: دل برم تازه تازه دز بَرْ کِرَأْنَه: در بر می کنم
- آن: هستم در جلوه آن، (در جلوه بیان): در جلوه آیم با اینا نه: پا می گذارم
- دارو: دارد بِواژَانْ: بگویم \*کِنْ بُویانْ: کی بودم \*کِنْ بیان: کی بیایم هر چه بیان: هر چه آیم هر چه شایه: هر چه می روم
- وِسَانْ: شوم بِیرونْ کَشانِه: بیرون می کشم \*دِیمْ: چهره وِنَانِه: می بینم
- پِیدا کِرَأْنَه: بیدا می کنم
- \*خُومْ: خودم ساری... کِرَأْنَه: ساری می کنم
- واقفان: واقفم، واقف هستم رُسْوَائِ بَانِه: رسوا می شوم زُونِه: بدان

### توضیحات:

- ۳- این بیت، در (ن-خ) به صورت زیر آمده است:  
 خِدَمْتُشِ بِمَكْرُثْ جُونْ سَالَى، تَأِيْكُرُؤْ تَنَابِى  
 بِنْوَاتِ اوْنِىمِ كِه وِبَرْسَا تَا كِه نَفْوَاء نَشَانِه
- ۴- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «بِيَرْ دِى خِيَلِى مُو عَاشِقْ بِيَشِه آن وَنَقلْ دَارَانْ»
- ۵- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «هیچیکی نهُو»، «هیچ چی نهُو» آمده است.
- ۸- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «از وَخَدَتْ بِه كِثْرَتْ»، «از كِثْرَتْ بِه وَخَدَتْ» آمده است.
- ۹- مصرع دوم، در (ن-س) بجای «هَرْ چَه شَانِه»، «هَرْ چَه وَانِه» آمده است.

## غزل ۱۸۸

- ۱- بامون هنای بیموندی دز هرسلاسله  
دارند همه زسلسله موت سلسله
- ۲- دز هرسلاسلی شوام آمانموندی  
وهتر زتار سلسله موت سلسله
- ۳- هر یا خو قافیله شوام این شهر و اوں شهر  
خود قافیله بیوی، خوده سالار قافیله
- ۴- هر یا هر آنکه شو، نشووه بی هوای تو  
آنکه سووارو، آنکه پاهمازو بز آبله
- ۵- آن گوفتر جی خوتؤزو، گاه بقوقب  
آن اشتراك جی توز گووه هنگام ببله
- ۶- هر ڈوز آیه بوقلمون واژ رنگ رنگ  
وانگه خویه به توده آفاق ولیه
- ۷- یک گور آمهای بیو، بیه بسم اللہت بوات  
وبن، چون هزار بسملازنداز بیه بسمیله
- ۸- تو خود هی اوں بے واحد و دز کشت آمهای  
بد خوسته همو، میون همه، طرح مجادله

- ٩- ېڭ وَقْتُ جى بِه گُوشَة چُشْهَاتْ، إِنَه ڈُو زُلْفْ  
دِينْمُونْ بِه وَأَتَه، رِيشَتَة عَقْل بُكْسَلَه
- ١٠- گَاهِي كَشِه بَرْ آن سِتَمْ أَلْوِه، سُرْمِه رَا  
آن وَقْتُو كَه خَلَائِقْ، وَأَنْدَمِه چِلَه
- ١١- چُونْ تُونِه پَشْ خُوَسُوه أَبِ روزَگَارِ اِبِي  
مِثْلُتِ اِبِي نَبُوَوه مُمِ دَهْرِ حَامِلَه
- ١٢- ېڭ وَاجِبَه وَأَيْنْ هَمِه بَرْئُو أَرْتْ وَجْهُوبْ  
ېڭ مُمْكِنَه وَأَيْنْ هَمِتْ آشُوب وَمَشْغَلَه
- ١٣- ېڭ وَخْتْ چُو وَگِيرَه وَدَرْ كَلِلَه مُونْ خُوَسِه  
ېڭ وَخْتْ دَرْ صَفَاء وَېڭ وَخْتْ دَرْ گِلَه
- ١٤- گَاهِي وَچْرِ مِرْوِوه وَأَرْوَوه مَاما، مَاما  
گَه وَرْ نِگَازِ اِينِيُّيو، خُونُوه دِلَه دِلَه
- ١٥- ېڭ رو بِه كَامِ دِلْ نَبِيِّيه، گَرْ چِه دِلْ خُودَه  
ماِتِندِ شِيَخ وَشَابِ آزِ اِينِگُونَه مَسْتَلَه
- ١٦- تَرْسَانْ زِهِيَّج بَابِ نَرَسِنَه بِه كَامَامُونْ  
زِينْ نَشِئَه، يَا ڈُو دِلْ بِيمُونْ يَا كِه ېڭ دِلَه

كلمات و تركيبات محلی:

۱- پامون ھنا: با نهادیم بیموندی: دیدیم

۲- شوام: رفتیم آما: ما نموندی: ندیدیم وھتر: بهتر

- ۳- هُرْ يَا:هُرْ جَا    \*خُوْبَا    اوْنْ:آن    \*بُويي:بودى
- ۴- \*شُو:رود    نَشْوَوِه:نمى رود    سُو وَأَرُو:سوار است    پاهازُو:پاهايش بر آبله است
- ۵- كُونْتَر:كبوتر    جى:نيز    خُوتُرُو:با تواست    تُورُكُووه:تورا مى خواهد
- ۶- خُوِسَه....ولِولَه:ولولهاندازى
- ۷- آمِه‌اي:آمدى    يِك    بِسْمِ اللَّهِ بِوَاتْ:بِسْمِ اللَّهِ بِكْفَتِي    بِسْمِلَارِنْدَه:بسملش  
هستند
- ۸- هي:هستى    بِدْ خُوِسَتِه:هو:انداخته‌اي    بِيُونْ:مييان
- ۹- جى:نيز    اِنَه:نهى    دِينْمُونْ:دينمان    بِه وَأَتَه:به باد دهى
- ۱۰- كَشِه:کشى    وَقْتُو:وقت است    وَائِنْدَه:به من مى گويند    چِله:ديوانه‌اي
- ۱۱- نِه پَشْ خُوْسَوَه:بس نمى اندازد، (بس انداختن توليد نسل کردن)    اِبى:ديگر  
\*بُووه:نمى شود
- ۱۲- \*برِيُو:برآيد    آزْت:از تو    مُمْكِنَه:ممکن هستى
- ۱۳- وَحْتُ:وقت    \*چُو:چوب    وَگِيره:برگيرى، بردارى    دَرْ كَلِه مُونْ خُوِسَه:بر  
سرمان زنى در صفاء:در صفا هستى
- ۱۴- وَجْرُ:بچه‌اش    مِرْوُوه:مى ميرد    وَأَرُووه:مى گويد    اينييُو:بنشينند  
خُونُوه:مى خواند
- ۱۵- نَبِيَه:نمى شوى    خُوده:خود هستى    مَاتِنْدَه:مات و مبهوت هستند
- ۱۶- تَرْسَانْ:ترسم    نَرْسَنِه:رسانى    بِمُونْ:شريم  
توضيحات:

- ۲- مصرع اول، در (ن-خ) بحای «آما»، «اما» آمده است.
- ۵- اين بيت، در (ن-خ) به صورت زير آمده است:  
آن گوفتَرْجى خُوتُو كُرُووه بَقْوَوْبَقُو  
آن أَشْتَرَكْ جى خُوتُو زُونْگام بِنْبِلَه
- ۸- اين بيت، در (ن-س) به صورت زير آمده است:

تُو خُود همان بِه وأَحِدِه دَرْ كِفْرَتَابِيه  
تَابَزْ خُوسِه مِيَانْمُونْ طَرْزِ مُجَادِله

۹- این بیت، در (ن-خ) به صورت زیر آمده است:

گاهی بِه چُشمَهاتْ كَشَه سُزمِههای نازْ  
دِينْمُونْ بِه وأَتِه وَرِيشَه عَقْلِ بُخَسْلَه

۱۰- این بیت، در (ن-خ) نیامده است.

## غزل ١٨٩

- ۱- هُرْ چه رُو، گُود بُو سَرُم آز، آز کِه قُرْبَانْتْ بَانِه  
مُو دِرَخْت سُوزا دَانْ خواهى وَوِرْ خواهى وَنِه
- ۲- آدم وَ حَوَا خُودِه، مَجْنُون خُودِه، لِيَلَا خُودِه  
خُودِه سَلْمَان وَ عَلِي اِيْ شِيرِ دَشْتِ آز جِنِه
- ۳- عَاشِق وَ مَغْشُوق وَ هِبْر وَ وَضْلُم، هُورِز سَرْ خُصْتْ  
گَرْ آماها صَاهِزَارَائِم وَ گَرْ تُو پِكْ تَنِه
- ۴- كُوبِه رَا حَالِيشْ هِتِه هَافْ رِنُو دَرْ بَا بَرُو  
شِمْر رَا خَنْجَرْ هِتِه واَزِه مُورَا خَنْجَرْ اوْنِه
- ۵- حَالَتَامُونَا گَلِيمْ نِه، هُرْ کِه رَا يِكْرِه زِإِته  
قال وَ قِيل وَ شُور وَ غُوغَا دَز مِيَانْهَامُون اِنه
- ۶- يِكْ گُوناها وَ شُووابِايِي مَشَخَضْمُون كِره  
گَاهِي آندِرْ گَلْخَنْت وَ بِنِمْ گَهِي دَز گَلْشِنِه
- ۷- مَه رَخَانْ رَا خَالِها وَ بِسِه بِه ژِرْ لُوها يَا ثَوْن  
دانِه وَ سِه دَام وَ سِه عَقْلَهَا رَا هِمِزِنِه
- ۸- سُرْمِه وَ سِه دَز چَشَامِه طَلْغَتَانْ غَلْتَانْ بِيه  
وَ انْگَه آندِرْ زَخْمَهَايِي دِل نِمَكْ پِيرَا كِنه

٩- گه مُرِتْ را تیرسازِ گاهه اُبُرُوتا کمان  
زان کمان و تیر بَسْ تَنْهَا که بَرْ خاک افکنه

١٠- چه زُونان چُون سال دَرْ بَيْتَ الْخَرَنْ يَقْعُوبْ بِهِ  
يا ڈورو يا راشت خود یوسف هه خود پيراهنه

١١- دَرْ دِلْ وَ دَرْ چُشْ، آقا باشى اىنه يك روزنى  
تا سِنَا شو هز که را بَرْ جاي خود زان روئىنه

١٢- بَرْ دِلْ نَقَادِ او راز هويتْ را اىنه  
اى جزى گلْ بَرْتَه وَسْ پارا ايى بالامنه

١٣- بَعْدَ از اينها فِكْرِ سَرْمَاءِ زَمَسْتَانِي، يِكِه  
بِيُشُو فَصْلِ اوْرْ مَزْدَ بَهْمَنْ وَ بَهْمَنْجِنِه

### كلمات و تركيبات محلی:

- ١- رو: روز، روزگار \*گودبُو: خواسته باشی قُبَانْتْ بايَه: قربانت می شوم مو درخت سوزادان: من درخت سوز تو هستم وَنَه: بنه، بنشان
- ٢- خوده: خود هستی
- ٣- هو: هست ژر سر خچت: زیر سر خودت آما: ما
- ٤- گُووه: سگ هته: بدھی هاف هاف ژنُو: هاف هاف زند، هاف هاف کند درپا پرو: در پا پرد واژه: گویی اوْنَه: بِير
- ٥- حالتامونا: حالتهايمان را رهْ: راهش اِتَه: بدھی اَنَه: نھی، بگذاري
- ٦- مُشَحَّضُمُونْ كِرَه: مشخصمان کنى وينم: بينيم دَرْ گلْشَنِه: در گلشن هستی
- ٧- خاللها وِيه: خاللها شوی ژرْ: زير \*لوهایازون: لبه ايشان همْنَه: به هم زنی
- ٨- غلتان ييه: غلتان شوی

- ۹- تیرسازه: تیرسازی
- ۱۰- زُونان: می دانم به: باشی ڈورو: دروغ ھه: هستی
- ۱۱- چش: چشم اینه: نهی شناسو: شناسد
- ۱۲- وَسْ: بس ایبی: دیگر
- ۱۳- فُکْر... بِکَه: فکر بکن \*بِیْشُو: برفت (رفت)

## توضیحات:

- ۲- این بیت، در (ن-خ) نیامده است.
- ۳- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: « غالب و مغلوب بفضل و هجر زمز سر  
خچت »
- ۷- این بیت، در (ن-س) به صورت زیر آمده است:  
مه رخان را خانها دز زیر لوشون باهیته  
عشق را سرز منست سازه عقل را بز هم زنه
- ۹- این بیت، در (ن-خ) به صورت زیر آمده است:  
مژه دا گه تیز سازه گاه ابرو دا کمان  
زان کمان و تیز بسن سرها که بز خاک افکنه

## غزل ۱۹۰

- ۱- آمە ورۇم آن تۈرك بىسىر، نىڭ پىرىدە  
پىزمان و هراسان و گريبان بىدىدە
- ۲- بىموات چدو، چىبىبىه بەھر چەسىنە  
إى مەرڏوم چىشمان مۇ، إى نۇر ڏودىدە
- ۳- بىرۋات بىكى زاھىد كىم، بىشىرە آمە  
چۇن فيل بە خۇرۇم مى تاك كىشىدە
- ۴- سېنجە بە يىكى دىست و بەط باادە بە يىك دىست  
رېندانە، خريفانە، نە چىسبىدە چىكىدە
- ۵- بىش آمە و ناغايىل ماچىز بە لېام كە  
بىموات چزو سىن كىرە إى خېز ندىدە
- ۶- ما چۇن تۇ درۇن دزد و بىرۇن صاف نە ايمۇن  
ما اھلى صفايم و مى صاف چشىدە
- ۷- لاپالى و تەبات تركىدە شۇ مایىم  
گۈزگى ذهن آلودە و يۈسۈف ندىدە
- ۸- بىشىاز بىرۇنوا تە، بىبە مەحرەم ھەزىار  
يىك دىست إىنە بىر دىل و يىك دىست بە دىدە

- ۹- اين گوشزد خاچو و عامو كه ميشه هيج  
آن خانيه كه ناخوانده اي و ناطلبide
- ۱۰- ديوانه ممون واي كه باي خرد ما  
جائنيكه توکم نرسيدشت رسيده
- ۱۱- از همت با كان جهان گوش و دل ما  
سرى كه ملايك نشنيده آشت شنide
- ۱۲- از ظلمت تن و یوه كه تاتان نشونست  
آن چشممه حیوان كه خضرزو بچشide
- ۱۳- بوره به خرابات آما تا كه بويشه  
مشتائش من از جام آنا الله كشide
- ۱۴- و اين آنجمن ما چه خوش آنجام گرفته  
از هر غزل و قطعه و ترجيع و قصide
- ۱۵- از دایه تحقیق زبستان معارف  
کس تابله مون بين لین عشق مکide
- ۱۶- سلطانغلی آن آنجمن آرای خريفان  
آن کامدہ مجتمعه رفتار حمیده

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- آمه:آمد و زم:نzedم
- ۲- بمنوات: بگفتم (گفتم) چدو: تورا چه می شود چد بیسیه: تورا چه شده (است)

- بَهْرِ چِه سَيِّنه: برای چِه چَنِين هَسْتِي مُو: من  
 ۳- بِرْوَات: بِگفت، (گفت)
- ۵- چِزو: جرا سِينْ كِره: چَنِين كَنِي  
 ۶- نَه ايمون: نِيسْتِيم  
 ۷- مايم: ما هَسْتِيم
- ۸- بِرْوَنْوَاتِه: گَفْتَه اَنَد بِيه مَخْرَمْ: مَحْرَمْ شَو اَنَه: بَنَه  
 ۹- خاصو و عامو: خاص و عام است مَشِيه: مَرَو  
 ۱۰- ديوانه مَمُون وَاي: به ما ديوانه مَكْوَى
- ۱۲- وَيُوه: احتمالاً يعني جداً شو تَانِ نِشُونْت: به تو نشان دهم  
 ۱۳- بُورِه: بِيا آما: ما بِوينه: بِيَنِي  
 ۱۵- كَسْ: كَوْچَك بِلَه: بِزَرْگَن بِلَه مُونْ: بِزَرْگَمان

### توضیحات:

- ۲- مصروع دوم، در (ن-خ) بجای «مُو»، «تو» آمده است.
- ۹- مصروع اول، در (ن-خ) بجای «مَشِيه»، «مَنِه» آمده است.
- ۱۲-۱۳- این دو بیت، در (ن-خ) نیامده است.
- ۱۵- مصروع دوم، در (ن-س) به این صورت آمده است: «كَسْ تَأْلِه رَأَوْنَ لَبِنْ نَابْ مَكِيدَه»
- ۱۶- مصروع دوم، در (ن-س) بجای «رَفَتَاز»، «أَطْواز» آمده است.  
 \* در (ن-س) بعد از بیت هفتم بیت زیر آمده است:  
**اللَّوِيدِ مَكْنُونِ دَأْمِنِ إِخْوَانِ صَفَارَا**  
**إِي زَاهِدِ لَبَالِي تَهْ بَأْتَرَكِيدَه**

## غزل ۱۹۱

- ۱- چو گووه هاشو و روگرد جهان گرتاينه  
تا بونان که گواده موئورا يوزانه
- ۲- سال و ماه و شو و رو از غم تو مجفه صفت  
به خرا به، به اينييانه و گوگوانه
- ۳- دل نخونان که نزد پنجه به خونش دلبر  
جان نواين که نهو صرف ره جانانه
- ۴- آه از آن ياز که بيگانه زخوشانش که  
آشنای ديگرانو و زموبيگانه
- ۵- شيشله چرخ زونه بزر چه بمونا خالي  
که مى عشق نگنجيد ذر آن پيمانه
- ۶- ذر ره عشق زلیخانه کم از مجنونو  
ای بسازن که انو گام و فامزادانه
- ۷- جزى از تلخى أيام دل آزده مبې  
قطره بى تلخى ذریا نبووه ڈزادانه

كلمات و تركيبات محلی:

۱- گووهها: سگها      گرد جهان گرتاينه: گرد جهان مى گردم

- بِوْيَنَانْ:بِبِينم گُووأوه:در کجا بِوزَأنه:بِيدا مى كنم، مى جويم  
 ۲- آينييانه:مى نشينم و آنه:مى گويم  
 ۳- نَخُونَانْ:نخوانم نَوَانَه:نمى گويم نَهُو:نيست  
 ۴- دِيگرَانُو:ديگران است  
 ۵- زُونَه:مى داني بِمُونَا خالى:خالى بماند  
 ۶- مَجْنُونُو:مجنون است ڙَنْ:زن إِنُوكَامْ وَفَا:گام وفا گذارد  
 ۷- دِلْ آزْرِيه:ميه:دل آزرده مباش نَبُووه:نمى شود

### توضیحات:

- ۲- مصرع دوم، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «به خِرايَه ها آينييانه و گُوكُو و آنه»  
 ۳- مصرع اول، در (ن-خ) «بجای دل نخونان»، «دل بخونان» آمده است.  
 ۵- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «بِمُونَا»، «هِمُونَا» آمده است.

## غزل ۱۹۲

- ۱- تَنْ خَرَابُو زِغَمِ عِشْقِ تُو، آبَاذْشْ كِه  
ماَنِدِه تَنْهَا و گِرْفَتَاز، تُو إِمْدَادْشْ كِه
- ۲- عَاشِقِي كَزْ تُو نَزُونُو مَه وُسَالُ و شُوَوْرُو  
بِهِ يَكِي مَاجِي اَزْ آنْ غُنْجِه لَبْ شَادْشْ كِه
- ۳- نَهَ الِّنْدَ گَرْ كِه رَقِيبَانْ بِه وِصَالِ تُو رَسْوَ  
كِيَيِه خَالِي كِه وُيْكْ جُونْ رُوَيِي أَشْتَادْشْ كِه
- ۴- بِيَدِي آخِرْ جَزِي، آنْ تُرْكِ بَرِيقَهِرَهِ نَازْ  
يَاْزْ دَرْ كِشْوَرِ دَلْ گِيَتْ و چِه بِيدَادْشْ كِه

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- خَرَابُو: خراب است آبَاذْشْ كِه: آبادش کن
- ۲- نَزُونُو: نمی داند شُوَشْ بِه رُوَزِ: روز
- ۳- نَهَ الِّنْدَ: نگذارند، (رخصت ندهند) رَسْوَ: رسد کِيَيِه خَالِي كِه: خانه خالی کن رُوَيِي: روزی
- ۴- بِيَدِي: دیدی يَاْزْ... گِيَتْ: جا گرفت

توضیحات:

- ۱- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «جان خَرَابُو زِغَمِ عِشْقِ تُو آزَادْشْ كِه»
- ۲- مصرع دوم، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «بِهِ يَكِي مَاجِي اَزْ آنْ گُوشِه لَبْ شَادْشْ كِه»

## غزل ۱۹۳

- ۱- مُو چه سازان بِه تُو ڪمُشُو دِلَكُم دَسْت آرِه  
وِي�ُو، ایْ ڏوشتْ تُوازْ عَاشِقِ خُود وِيزارِه
- ۲- نَزُونَانْ تاَزِه هُوَيِ ٻکی بینْ دارِه بِه سَرِ  
کِه تُو خُومُو سینِ رُوَوَایِ ابی نَنْگَارِه
- ۳- اُرُو واخُو مُوقَّثَهاتِ بِه شیرینی بُو  
اینْ رُو واهْ چه وِنَانْ زَهْرِ بِه شِنْگَر دارِه
- ۴- بِمِكِش ایْ يارُو بِرَای ٻکی بینْ کارِ مَكِه  
تُونَپَاشِه، نَمَکِي بِرْ جِيَگِر صَابَارِه
- ۵- بِه ٻکی بُوسِه جَزِي اَزْ تُومَهَا، مَمْنُونُو  
تُو جَحُوَابِشْ وَائِيَيِه گَاه، نِه وَ گَاه آرِه

## كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- مُو چه سازان: من چه سازم ڪمُشُو: که امشب دِلَكُم دَسْت آرِه: دلم را به دست آری  
وِي�ُو: بی جهت، بی دلیل وِيزارِه: بیزار هستی
- ۲- نَزُونَانْ: نمی دانم تاَزِه: تازه ٻکی بین: یکی دیگر خُومُو: با من سین: مانند  
رُوَوَایِ ابی: روزهای دیگر نَنْگَارِه: حرف نزنی، سخن نگویی
- ۳- اُرُو وا: آن روزها قَنَهَاتِ: حرفاهايت بِه شیرینی بُو: شیرین بود
- ۴- بِمِكِش: مرا بکش کارِ مَكِه: کار مکن جِيَگِر: جِيَگِر صَابَارِه: صد
- ۵- مَمْنُونُو: ممنون است وَائِيَيِه: می گویی

توضیحات: ۲- مصروع دوم، در (ن-خ) بجای «خُومُو»، «خُومُون» آمده است.

## غزل ۱۹۴

- ۱- آل‌گاز موراخانمۇن خرابىت كە  
شۇى بە خانە غېرۇ مۇرا كوبابىت كە
- ۲- مەشىھ بە خانە غېرۇ اىنگاز دز عۆضۇش  
مۇ را تو خلق آويز عنبرىن طنابىت كە
- ۳- چىشت بە هر كە خرو مەھرىانى از أومۇرا  
كە اي بۇ؟ دا خىل بىك آدمى حسابىت كە
- ۴- بىدات مىشت بىبان، ماچى از لپام و گى  
كە اي تۇ مىشت بە، آخىر دىل مۇ آبىت كە
- ۵- زخاطرۇم نشۇوه خۇرقىب اينىيىشىتە بۇسى  
چىشت كە دز مۇ اويمە شقۇشقۇ خۇوابىت كە
- ۶- رقىب، بىزكىيە ياز پامونت دېسنىڭ گۈوه واز  
خۇدا عذابىت اتۇ كە مۇ را عذابىت كە
- ۷- كوباب بىد كە دىل مۇ، آز انې ئاظار وصال  
خراب حال مواز چىشم نىم خوابىت كە
- ۸- وېرىت بۇوه كىچە پىش كىچەها جىزىت كە بىدى  
يە گۇشەايىت وئۇمنا و زېنىقاپىت كە

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- خِرابَتْ کِه: خراب کردی    شُوی: رفتی
- ۲- مَشِيه: مرو
- ۳- چَشْتْ بَهْرْ کِه خِرُو: چشمتش به هر کس بیفتند    مِهْرَبَانِی اُزِ او: مهربانی اش هست  
کِه ای بُو: چه وقت بود؟
- ۴- بِدَاتْ: (بگفتی)، گفتی    مَسْتْ بِيَانْ: مست شوم    مَاجِي: بوسه‌ای    وِگِي: بردار،  
برگیر    کِه ای تُو مَسْتْ بِه: چه وقت تو مست باشی
- ۵- نَشُوه: نمی‌رود    اينِشِتِه بُوي: نشسته بودی    چَشْتْ کِه دَرْ مُو اوْمِه: چشمتش که به  
من افتاد
- ۶- كِيه: خانه    پامُونْتْ ذَبَسْ: پایمان را بستی    كُووه واژ: مانند سگ    اِتو: دهد
- ۷- كوبَابْ بِذِكِه: کباب کردی
- ۸- وِيرُتْ بِووه: بیادت می‌آید    كِيچِه: کوچه    جَزِيتْ کِه بیدی: جزی را که دیدی  
وِنُومَنا: نشان دادی    ژِرْ: زیر

## توضیحات:

- ۶- مصروع اول، در (ن-خ) بجای «پامونت»، «پامونش» آمده است.
- ۷- مصروع اول، در (ن-خ) بجای «بذکه» و «خوابت»، «بِذِكِه» و «خوابَش» آمده است.
- ۸- مصروع دوم، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «يِه گُوشِه چَشْتْ وِنُومَنا وزِنِقابتْ کِه»

## غزل ۱۹۵

- ۱- به گلاله‌های زلفت صنما قسم خرائمه  
که اگر دقیقه‌ای موتور آندونان مرانه
- ۲- زیرای آنکه یارا زمو خاطر نرنجو  
بخودا که تا بشام بُوهْ چه دقتو کرانه
- ۳- همه درد و رنج و هجران که تو یاز سر مو آره  
به انان به گوشیه دل و به هیشکی نوانه
- ۴- بشویان خو هر طبیبی که غم دلم بوژان  
به آسا به چهره مُو، بثاثت این غما دوانه
- ۵- به په ماچی از لوای تو دلم قرار گیرو  
بخودا اگر نه ایه، اگه بمنکشه، نشانه
- ۶- همزا و نان که شیله سوی باع خورقیبان  
آل بینی نداران مُواز این آل مرانه
- ۷- جزی را که بند بندش، همه راسوا کرندون  
بخودا قسم که آنی به محضور تو سوانه

كلمات و تركيبات محلی:

۱- قسم خرائمه: قسم می خورم      ندلونان: تورا نبینم      مرانه: می میرم

- ۲- نَرْجُو: نرجس معنی مصرع دوم: بخدا قسم هر چه بتوانم دقت خواهم کرد
- ۳- سَرِّمُ آرِه: به سر من آوری به اینان: بگذارم هیشکی: هیچکس نواینه: نمی‌گویم
- ۴- پُشْوَيَانْ: رفتم خُو: با بوأژان: بگویم به آسا: نگاه کرد بژات: (بگفت)، گفت
- ۵- مَاجِى: بوسه‌ای لوای تو: لبه‌ای تو قرار گیرو: قرار گیرد ایگه: اگر  
بِمِکِشَه: مرا بکشی نَشَانَه: نمی‌روم
- ۶- هَمِرَأ: همیشه وِنَانْ: بینم شَيْهَه: می‌روم نَدَارَانْ: ندارم مرأَنَه: می‌میرم
- ۷- سَوَأِكِرْدُونْ: جدا کنند سَوَانَه: جدا نیست

## غزل ۱۹۶

- ۱- چون مهمنم در نظرم غمزمە گنان وئورۇوه  
ھەر كسى گۈز بۇۇنۇڭ گوپۇ، زىجان وئورۇوه
- ۲- خوبىرىيان پېرىانىند، نىكار مو، بە اش  
چون سلېيماڭ زميان پېرىان وئورۇوه
- ۳- شىد، و مىسىد، كە آن آفتى جان تۇند آيو  
دەل دېوشنىد كە آن سخت كمان وئورۇوه
- ۴- جىلۇ قەقەقە گېلىك دەرى را امسۇ  
چون مهمنم خىنەزنان جىلۇ گنان وئورۇوه
- ۵- دەل از آن تۈركىزدان نىشان بۇ، گوشدا  
كە نۇك غمزمە ژۇن از جۇشىن جان وئورۇوه
- ۶- تەن عزىزان جەھان در خىرم دەل نىرسىند  
آن رەسو در خىرم دەل كە زىجان وئورۇوه
- ۷- زىن گىزىگاه جىزى آه و فغان خىرچ نىشۇ  
بىكىرە يانىكىرە آه و فغان وئورۇوه

كلمات و تركيبات محلى:

۱- وئورۇوه: مى گىزىد گۈز بۇ: خواسته باشد

- ۲- بېرىانىندۇ: بېرىان هستند      بە آس: نگاه کن
- ۳- شىد: رويد      وەسىد: نە اىستىد      آئۇ: آيد      دۇشنىد: بېپوشانىد
- ۴- امرو: شىكىد
- ۵- تۇان بۇ گوشدا: نمى توان نگاھداشت
- ۷- بىكىرە يانىكىرە: بىكىنی يانىكىنی

توضیحات:

- ۱- مصروع دوم، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «گۈزْ عاشق، گۈزْ عاقِل بۇزِجان وۇرۇد»
- ۵- مصروع اول، در (ن-خ) بجای «تۇان بۇ گوشدا»، «بۇ چەطۇ گوشدارۇ» آمده است.

## غزل ۱۹۷

- ۱- خیالِ رویِ تو، بارا چو خاطرِ مو، بیووه  
برنده گیر زیاهام و دل زدست شووه
- ۲- زغم گوباب ببُو، گوشت و پیم، فگری، آن  
فراق از این دویه من استخون چی چیز گووه
- ۳- گوده خوما نکشان، بهر چه؟ که آن دلبر  
خوزز بساته و دز کیمه رقیب شووه
- ۴- از آن لب نمکین، کام غیرِ تو و وزان  
مورا هر آن قله و تر نبو خواه کرووه
- ۵- خو غیر شوئیه و موژ بیدی و نژاد اینو  
خودا زونو از اورو تا ذوقون دلم چزووه
- ۶- هزار لیلی، مجنون کرو، چو آن دلبر  
حایل رخش آن زلف مشکسا کرووه
- ۷- به دام عشقِ تو بارا مو سخت گیر، او میان  
نه خود، ایپه نه خیالتِ خاطرِ مو شووه
- ۸- برات یا نه و رویی، مرادتا، تائه  
نه آمهای، جزی این آزو به گور برووه

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- نوووه: می آید دل شووه: دل می رود
- ۲- کوباب بیو: کباب شد فکری آن: فکری هستم چی چیز گووه: چه چیزی می خواهد
- ۳- گوده: می خواهی خوما: خودم را نکشان: نکشم خوزر: خودش را پساته: ساخته، آراسته کیه: خانه
- ۴- تو: دهد قنه: حرف، سخن نبو: نباشد وَرَنْبُو: بدتر نباشد خوام: با من
- ۴- معنی مصرع دوم: سخن از آن بدتر نباشد به من می گوید
- ۵- شوئیه: می رفت موژ بیدی: مرادید نژات اینو: نگفت این هست زونو: می داند اوزو: آن روز ذوقون: حالا دلم چزووه: دلم می سوزد
- ۶- مجنون کرو: مجنون کند حمایل... کرووه: حمایل می کند
- ۷- گیر او: میان: به دام افتاده ام ایه: می آیی شووه: می رود
- ۸- بژات: گفت یانه: می آیم رویی: روزی تائیه: می دهم برووه: می برد

### توضیحات:

- ۲- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «فکری آن...»، «فکری بیکه...» آمده است.
- ۳- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «گومه خوما نکشان، بئه چه که آن دلبر»
- ۵- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «نژات اینو»، «بژات اینو» آمده است.

## غزل ۱۹۸

- ۱- از آن رویی که برقده دلارایت نظر بمنکه  
سینم را بز سر پیکان سودایت سپز بمنکه
- ۲- آلا ای آدم‌آ کز خونینمون و جون پترسیده  
منیدون با به گوی او شومارا مو خبز بمنکه
- ۳- به سودای سر زلقت چو خوم آشفته تر نمدی  
به هر گویی که با امنا به هر شهری سفر بمنکه
- ۴- دلی از ناله جانسوز بی باری و بی باری  
به هر یار و شو آشفته را آشفته تر بمنکه
- ۵- بسی رمزا از اشارتهای ابرویش بفهمایان  
پس از مژگان بز کار تو درس عشق بز بمنکه
- ۶- آرو که خو تو یان ای یاز پا غمرم و رشماران  
که بی روی تو هر غمیری که بمنکه بی تمز بمنکه
- ۷- نزوئنه که چسان ای سرقد، بی روی و موی تو  
شو و رو غمرم‌مامو صرف، خون جیگز بمنکه
- ۸- نزونان و نوانه، چد به موکرته، همی زونان  
زهجران تو هر رویی به مو ویوشت سر بمنکه

۹- مُواخوأِل جَزِرِ رَازَانْ بُورِهِ يُكْرُوْيِ وِمَبْرَسَا  
بِرَثَاتْ مُو خُومَ فَقِيرِي رَازِبَارِ غَمْ كَمَرْ بِنِكِه

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- نِظَرْ بِنِكِه: نظر کردم سِنِم: سینه‌ام
- ۲- تَرْسِيدِه: می‌ترسید مَنِدُونْ با: پا نهید شُومَا: شما خَبَرْ بِنِكِه: خبر کردم
- ۳- \*خُوم: خودم نِقدِی: ندیدم با اِمْتَانَا: پا نهادم
- ۴- يَا: جَا رُو: روز \*شُو: شب بِسِيَارِي: بدون دوست و یار بودن بِسِيَارِي: بدون توانایی و قدرت بودن
- ۵- بَفَهْمَايَان: بفهمیدم بَرْ بِمِكِه: برکردم، حفظ کردم
- ۶- آزو: امروز \*خُو: با تُويَانْ: تو هستم وِرْشَمَارَانْ: بشمارم
- ۷- نَزُونِه: نمی‌دانی
- ۸- نَزُونَانْ: نمی‌دانم نَوَانِه: نمی‌گویم چَدِه مُو كَرْتَه: با من چه کرده‌ای وِيُوْشْت: گذشت
- ۹- وِمَبْرَسَا: برسیدم بِرَثَاتْ: بگفت (گفت) فقیری: در مقام ترحم و دلسوزی بکار می‌رود

### توضیحات:

- ۴- این بیت، در (ن-خ) به صورت زیر آمده است:  
دلی از ناله جانسوز بیماری و بسی ماری  
زِغم آشْفَتِگَانِ عِشْقَ رَا آشْفَتِه تَرْ بِنِكِه
- ۶- مصرع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «ذوقون که خوتویان این غمز با غمز  
وِرْشَمَارَان»
- ۶- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «بی‌رُویِ تُو»، «بی‌یادِ تُو» آمده است.

## غزل ۱۹۹

- ۱- از همچر تُوْغِم زَماَنَه  
يَا رَا نَرْزُونَه چَهَا كَشاَنَه
- ۲- مَا نَنْدِه مُرْغِنِيم بِشَمِلْ  
نَه ژَنْدِه بِبَان وَنَه مِرَانَه
- ۳- ازْ نَاء بِه صِيدِ طَائِرِ دَلْ  
گِيشْتُوي تُو دَام، خَالْ، دَازَه
- ۴- تَأْبِيشْ، تُوكِه، بِه پِيشْ رَهْرُو  
پِكْ مُرْثَه چَشْمِيَا تَا وَازَه
- ۵- مُوْجُونْ كَوْرُو سَالْ رُوزْ وَرْتَانْ  
هِيج يَا نَرْسَانْ هِرْچَه شَانَه
- ۶- آن دَلْ كِه مَدَام، وَيِرْ تُوْزْهُو  
دَرْ قِيدِ خِيَالِيَا وَوَا، نَه
- ۷- مُطْرِبْ تُو بِه گُوشَه اَي وَنُومَبِه  
مِنْ مَزَه نَدَارُو بَى تَرَانَه
- ۸- سَاقَى زِرَه وَفَاجَزَى رَا  
تَه پِكْ دُوسَه جَامِ عَارِفَانَه

- ٩- واعظ بشه خوموهیچ منگا  
دردای تو ورموده دوا، نه
- ١٠- واده او خوض گوئرماز تو  
یاده زموبُو، می مفانه
- ١١- خوران همه از تو واده، یاده  
موطرا بازارا گیرانه
- ١٢- نثلييه بشان به گوي يازم  
ای گووه مگر تو راحیا، نه

كلمات و تركيبات محلی:

- ١- نزوئه:نمی دانی کشانه:می کشم
- ٢- ژنده بیان: زنده شوم مرانه:می میرم
- ٣- آژنانه:نهاده (است)
- ٤- یا:اینجا وا:آنجا
- ٥- روز ورتان: در آن افتاده ام ترسان: نرسم شایه: می روم
- ٦- ویره توژ هو: بیاد توست یا:اینجا وا:آنجا
- ٧- بیه: یک و نومینه: نشان بدہ ندارو: ندارد
- ٨- ته: ده، بدہ
- ٩- بشه: برو خو: با منگا: حرف نزن دردای: دردهای ورموده مونه
- ١٠- واده: در آنجا او: آب یاده: در اینجا بُو: باشد
- ١١- گیرانه: می گیرم
- ١٢- نثلييه: نمی گذاری بشان: بروم کووه: سگ حیا، نه: حیا، نیست

توضیحات:

- ۷- مصروع دوم، در (ن-س) بجای «بی ترازِه»، «بی چغانِه» آمده است.
- ۸- مصروع دوم، در (ن-س) بجای «جامِ عارِفانه»، «جامِ عاشِقانه» آمده است.

## غزل ۲۰۰

- ۱- ای خُودانیکِه هر آن چیتْ بوازانْ ویشه  
ای خُودانیکِه خُودای غنی و درویشه
- ۲- فَكْر وَ آنْدِيشَه چه خَدَى بِيرُو ذاتِ تُورَا  
تُوكِه خُود خالق آنْدِيشَه دُور آنْدِيشَه
- ۳- كُفْر وَ دِين رَامُو كِبَانْ كِه حَك وَ إِصْلَاحِ كِرَانْ  
ای کِه مَنْظُورِ دِل هَرْ مِلل وَ هَرْ كِيشَه
- ۴- كِرُو آنْ كَارِ تُو هَرْ كَازِ كِرِه هَرْ كِي رَا  
ژِئُو آنْ سَازِ تُو هَرْ سَازِ وَ رَاسَازِيشَه
- ۵- بَأْغَبَانْ مُو تُوهِه، مُو شَجَرِ بَاغِ تُو آنْ  
خُود زُونِه كَارِمِ اَكْرِيَا وَ وِزْمِ اَزْ رِيشَه
- ۶- ای جزی خُوزِ زُونُو هَرْ چَتْ كِرُو، دَسْ خُوزِ اَسُو  
اینْ دُورُو عَمْرِ چُزو خُو غَم وَ خُوتْشُويشه

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- هَرْ آنْ چیتْ بوازانْ: هر آن چیز تو را بگویم      ویشه: بیش هستی
- ۲- بِيرُو: ببرد
- ۳- \*مُو: من      كِبَانْ: کیسم      إِصْلَاحِ كِرَانْ: اصلاح کنم      هَرْ كِيشَه: هر کیش و آین  
هستی

- ۴- کار گِرُو: کار کند    کار گِرَه: کار کنی    ژِنُو: زند
- ۵- تُووِه: تو هستی    آن: هستم    زُونِه: می دانی    کارِم: مرا بکاری، غرس کنی  
وَوْزِم: مرا برکنی
- ۶- خُورْ: خودش    زُونُو: می داند    هرْ چْتِ گِرُو: تو را هر چیز کند    ڈس: دست  
اسُو: هست، می باشد    چُزو: جرا    \*خُوبَا: تَشْوِيشَه: تشویش هستی

## غزل ۲۰۱

- ١- همین واژیتە يائىه ذىپى اتْ هِرْ وَحْ فِرْسْنَانِه  
نەايىھە خۇم زۇنان آما ڈورۇسى واژىپە يائىھە
- ٢- مۇاْزْ رُوْيِ صَفَا وَ رَاسْتَى پَنْدِى بِهَدْ تَائِه  
خۇ آما بُورْ وَفَا كِه، بى وَفَایِي رَا ڈُوقُونْ وَائِه
- ٣- مۇرۇبى صَا كِرَتْ نِنْكَمْ إِكْرِبِچِينِه، خَنْدَانِه  
ثُورُو صَا كَاسِه زَهْرُمْ گَرْ هِتِه، إِي يار نوشانِه
- ٤- مۇ بَذُنُومْ غَمْتْ تُو خُو يَكى بَيْنْ شَانْ وَ وَانَادِى  
تُو خُوا غِيَارِشِە باعُو مُورُو خُونْ خۇم دە يوشانِه
- ٥- زِوْسْ هِجْرَانِ تُو بِرْبِرِتَه هُو گِيرْ اَزْ الْوَنَائِم  
نَشَامِ بُوشْقَ بِيانْ وَاللَّه، اوْنَ وَحْ كِه الْوَنْ كَائِه
- ٦- آما را تە يە قُوتى اَزْ لُوْتْ تَا قُوتى گِيرِم  
تُو كِه ياقُوتْ لَبْ دِلْدَار وَ مَرْوَارِيدْ دَنْدَانِه
- ٧- كُووادِه مَرْغِ دِلْهَا رَا أَلَه بَرِنْدَ، إِي اوْنِكِه  
چُشتْ صَيَاد وَ زَلْفَتْ دَام، مَشْكِينْ خَالُتُو دَائِه
- ٨- آلا يَا آيَها الْجَزْ إِشْمَعُوا فِي الْبَنْدُونْ تَائِه  
إِكْرِ گُودَه نَرْنِجِه، دِلْ جُو آما رَا مَرْنِجَانِه

## كلمات و تركييات محلی:

- ۱- واژه‌یه: می‌گویی یا نه: می‌آیم هر وَحْ: هر وقت فِرِشَانَه: می‌فرستم نه ایه: نمی‌آیی خُوم: خودم زُونَان: می‌دانم ذُورُوبی: دروغی
- ۲- پندی بِهْد تَانَه: پندی به تو می‌دهم خُوبَا آما: ما بُورْ (بوره): بیا وفا که: بوفا کن ذوقُونْ: اکنون وا، نه: آنجا بنه (رها کن)
- ۳- صَاصَد زِنْگُم بِيجِینه: دشنام بدهی خَنْدَانَه: می‌خندم هِتَه: بدھی نُوشانَه: می‌نوشم
- ۴- خُو یکی بین شَانْ وَأَنَادُ: اصطلاحاً بعنی معاشرت و گفت و شنودت با دیگری است. شِه: روی رو: در، داخل خُوم: خودم يُوشانَه: می‌جوشم
- ۵- وَسْ: بس بِثُبَرْتَه هُو: برده است گیرْ: دراینچا بعنی توان و قدرت آلُونَائِم: زانوهایم نَشَام بُو: نمی‌توانم شَقْبَانْ: راست شوم، برخیزم اوْن وَحْ: آن وقت آلُونْ کَانَه: به زانو می‌افتم
- ۶- آما: ما تَه، (ایه): بده لُوتْ: لبت
- ۷- کُووأَدَه: در کجا آله: گذاری، رخصت دهی مُشْكِينْ خالَّتو دَانَه: خال مشکین تو دانه است
- ۸- پِنْدُونْ تَانَه: به شما پند می‌دهم گُودَه: می‌خواهی نَرْجِه: نرنجی

## غزل ۲۰۲

- ۱- هَرْ كِه وَ هَرْ چَه رَا وِنَانْ دَرْ اوْ تُورَا وِنَانِدِه  
گَرْ وِرَه بَانْ خَرِيمَه تُو، گَرْ گِه بَانْ خَرِانِدِه
- ۲- يِكْ كَه مُو كِرَانْ، زُونَانْ آنْ كَه رَا نَزُونِه ثُو  
يِكْ قَهَهَه اِي جَي مُو زُونَانْ آنْ قَهَه رَا نَوَانِدِه
- ۳- خَازِإِگه به گُلْتْ كِرَانْ، تَاكِإِگه به مُلْتْ كِرَانْ  
سِفتِإِگه به شُلتْ كِرَانْ، خَامِإِگه به پِشَانِدِه
- ۴- يِكْ رُو مُو مَسْتِ وِي بِيَانْ، مَحْوِ جَمَالِ وِي بِيَانْ  
يِكْ قَهَهَه اِي مُو، تُومِ بوَاتْ، اوْ بِوَاهِ كِشَانِدِه
- ۵- يِكْ سُخْنِ أَصْلِ كَارِي هُو، گُوشْ كَرْتْ نَه اَشْنُوَه  
رُوَى هَزاَزِ هَزاَزِ باَزِ آنْ قَهَه رَا مُو وَانِدِه
- ۶- يِكْ چَي اِيدِرْ دِلْمِ گُوِوه، بِرَانِ بِه چَي دِلْمِ شُوِوه  
زُونَبَانِ اَگْرَاوُنْمِه تِه، هَرْ چَه بِوَاهِ تَأَنِدِه

## كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- وِنَانِ: بینم وِنَانِدِه: تورا می بینم وِرَه بَان: بره باشم خَرِيمَه: مرا می خوری  
گَرْ گِه بَانِ: اگر گرگ باشم خَرِانِدِه: تورا می خورم
- ۲- يِكْ كَه كِرَانِ: يک بازی کنم زُونَانِ: می دانم نَزُونِه: نمی دانی  
قَهَهَه اِي: حرفی، سخنی جَي: نیز نَوَانِدِه: به تو نمی گویم

- ۳- اِگه:اگر      بِه:باشی      گُلْتْ کِرَان:تو را (به گل تبدیل) کنم      پِشَانِدَه:تورا می بزم
- ۴- رُو:روز      \*مُو:من      مَسْتِ وِي بِبَان:مست وی شوم      پِكْ قَنَهَاهِي مُوْتُومْ
- بِوَاتْ:یک سخنی به تو گفتم      بِوَاهِه:بگویی      کِشَانِدَه:تورا می کشم
- ۵- هُو:هست      نَه آشْنُووه:نمی شنود      وَأَنِدَه:به تو می گویم
- ۶- پِكْ چِی اِيدْرْ دِلْمُ گُوووه:یک چیز تورا دلم می خواهد      دِلْمُ شُوووه:دلم می رود
- زُونْبَان:بدانم      اوْنُم هِته:آن را به من بدھی      بِوَاهِه:بگویی      تَانِدَه:به تو می دهم

## غزل ۲۰۳

- ۱- بُوره بُوره بِه مَقَام مَحْبَت وَادِه  
هُر آنچه گوده برائیت کِرائِه آمادِه
- ۲- بِشِه بِسُوی خَرَابَات، بِی دَلِیل مَشِه  
کِه چِشم بَشِتَه نَا کَرِدَه کاری او سادِه
- ۳- تَمَام رَهْزَن وِيُكْ رَاهْبَر رَوْزُونْدَه نَهْوَ  
وِيزِه اِجَارَه بِه غُولَانَازُونْتَا این جادِه
- ۴- فَرِیب زَاهِدِکِرْنَد رَأِیه زُهْد مَخُو  
بَرَای رَهْزَنِی تو دَرْزُونْتَه سَجَادِه
- ۵- وَلَى بِه مِينَگِدَه اَرْشِه وِنِيَّتِه پِيرِ مُفَانَ  
حَقِيقَتُشْ هُو خُو تُو بَخُو خُو هُرْبَادِه
- ۶- خُوشَا بَهَار وَلِبِ جُوی وِيُكْ غَرَابَة مَنْ  
خُورِیم خُو دُوْسَه تَالُفَبَتِ پَرِيزَادِه
- ۷- جَزِی تَوْكِل وَآن گُوشَه بَالا خُونَه  
خُودُت بَكَرِتَه زِغْمَهَای دَهْر آزادِه

كلمات و تركيبات محلی:

۱- بُوره: بیا      وَادِه: در آنجا      گوده: می خواهی      کِرائِه آمادِه: آماده می کنم

- ۲- بِشِه:برو    مَشِه:مرو    او:است
- ۳- يَكْ رَاهْبَرْ رُوْزُونْدِه نَهْو:یک رهبر در (میان) آنها نیست    بِه غُولانْزُونْتَا:به غولان دادند
- ۴- مَخُو:مخور    دَرْوُنْتِه:احتمالا به معنی: پنهن کرده (است)، گستردہ (است). (این فعل و صیغه‌های دیگر آن اکنون در مفهوم آماده کردن دانه برای سبز شدن، یا سبز کردن دانه در ظرف بکار می‌رود).
- ۵- شِه:روی    وِنِیه:می‌بینی    گُو:هست    \*خُو:با
- ۷- خُودْ بَكَرْتِه...آزاده:خودت را آزاد کرده‌ای    بالاخونه:اطاقی که در طبقه دوم ساختمان قرار دارد

## غزل ۲۰۴

- ۱- بِهْ چُونْ هَزاْرْ هَنْدُونْ، بِرَاتْ كُشْتِه وَ مَرْتِه  
بِهْ چُونْ هَزاْرِيْ خَسْرَتْ تُورُونْ بِهْ گُورْ بِرْتِه
- ۲- اوْنَا كِه هِيجْ بِيْ شُوكِيْ يِكْ قَهْتْ كِرَانِه وَرَشِينِه  
كِه تَا بِشاْدِ خَذْرِ كِه زِقْلِبِهَايِ اِمْرِتِه
- ۳- اسِيرِ زُلْفُش وَ خَالْشِ نِهَايِ، چِزْوِنِه چِه مُونُو  
رَسِه بِه حَالِ دِلْ آماً إِگْرِ بِه وَرْطِهَايِ وَرْتِه
- ۴- خَدِيْتِ جَسْت وَ دُوزِخِ مَوازِه وَرْمُودِه وَاعْظِ  
دِلِ مُو گَرْمِ نَبُووه از اينَ قَهَايِ خَسْرَتِه
- ۵- مُورَا وِنيِيه وَ تُونْدِ تُونْدِ، مَحْلِ نَيِّيه وَشِيه  
ابِيدِ بَكْرِتِه هُو، قَصْدِ كُومِينِ مَامِ بَمَرْتِه
- ۶- چِطُو بُووه وَ چِه چِيزِ كَمِ بُووه، تُو زُونِه وَ خُودَا  
إِگْرِ بِه ماچِي رُو غَيْنِتْ بِه اينَ خَميِدِه كِمَرْتِه
- ۷- هَمِينْ خُوشَانِ بِه اِشارِمِ يِه بازِ واژِه كِه بُورِه  
خُودَا زُونُو كِه نَتَانِ دِرِ إِگْرِ بُوازِه كِه سَرِ، تِه
- ۸- جَزِي بِه هَرِ نَظَرِي دِلِ مَتِه نَظَرِ هُو، فَرَأَوْنِ  
إِگْرِ جِي تِه بِشِه دِلِ رَا بِه صَاحِبَانِ نَظَرِ، تِه

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- معنی مصرع اول: یک چند هزار برای تو کشته و مرده‌اند **خسَرتُ تُورُونِ به گُور**  
**بِتْرَتِه: حسرت تو را به گور برد**ه‌اند
- ۲- یک قهْتْ کِرَأَنَه: یک سخن به تو می‌گویم **وِرَشْنَه: بشنو** **كِه تَأْبِشَادِه: که تا  
 می‌توانی خذَرِ که: حذر کن **إِمْرَتِه: شکسته****
- ۳- نهای: نیستی **چِرْوَنَه: چه می‌دانی** **چِه مُونُو: چه حالی داریم** **رَسِيه: می‌رسی**  
**آما: ما** **وَرْتَه: افتاده‌ای**
- ۴- مَوازِه: مگوی **وَرْفُودَه: در نزد من** **گَرمَ نَبُووه: گرم نمی‌شود** **ازْ اَيْنَ قَهَّاهِي**  
**خسَرتَه: از این حرفهای سرد**
- ۵- وِنِيَّه: می‌بینی **تُونْلَه: تندر** **مَحْلُّ نَنِيَّه: توجیهی نمی‌کنی** **شِيَّه: می‌روی**  
 معنی مصرع دوم: دیگر قصد کدامین مادر مرده را کرده‌ای
- ۶- چِطُو بُووه: چطور می‌شود **چِيْزَ كَمْ بُووه: چه چیزش کم می‌شود** **تُورُونْبَه وَ  
 خُودَا: تو دانی و خدا** **يَه: یک مَاجِي: بوسه‌ای** **رُوعِينْتَ: روی دهانت**  
**تَه: دهی**
- ۷- خُوشَان: خوش هستم **يَه بَارِه: یک بار** **وازِه: گویی** **بُورَه: بیا** **خُودَا**  
**زُونُو: خدا می‌داند** **نَتَانْ: ندهم** **دَرْ: دیر** **بُوازِه: بگویی** **سَرْ، تَه: سر بد**
- ۸- دَلْ مَتِه: دل مده **هُو: هست** **جي: نیز** **تَه: دهی** **بِشَه: برو** **تَه: ده، بد**

## غزل ٢٠٥

- ۱- واژو بفهمنه بان، بوسی نفهمنه  
اژ سر کاز یک سر موسی نفهمنه
- ۲- پندارو از قضاوقدز، آگهه و لی  
فرقی میان سنگ و گولویی نفهمنه
- ۳- این گوشپندها را واژو وه، موباین شبان  
اما تمیز ماشت ز دویی نفهمنه
- ۴- هم گهنه را مصدق قوهم نو، خودا زونو  
موسی ز سر گهنه و نویی نفهمنه
- ۵- چون سالو کارو و خرووه و زرعیتی  
ریش اشبو او زگاله گویی نفهمنه
- ۶- هاف هاف کرو چو گووه و پندارو آدمو  
گوش کرشن چدای معویی نفهمنه

كلمات و تركيات محلی:

- ۱- واژو: (می) گوید بفهمنه بان: فهمیده ام نفهمنه: فهمیده (است)
- ۲- پندارو: پندارد آگهه: آگاه است گولویی: کلوخی
- ۳- موباین: من هستم دویی: دوغی

۵- چون ساللو: چند سال است کارو: می کارد خردوه: می خورد ریش اسپو او: برش  
 سفید است گالیه کوبی: گاله کودی هاف هاف کرو: هاف هاف کند گووه: سگ  
 پندارو: پندارد آدمو: آدم است

## توضیحات:

۱- مصرع دوم، در (ن-س) به این صورت آمده است: «از فهم بلکه بلکه سرِ مُوبی نفهمه»

## غزل ۲۰۶

- ۱- ای که چون و قتی وینانه آندر این عالم دره  
شکل د و شکل آدم و فرقی نداره خو خره
- ۲- از خریت چی ای بیست نه به غیر از عرو تیز  
کخ خره آنگه نهای آن خر که یک باری بره
- ۳- سین که یک چی را بینه بر خلاف نفسدو  
چون گووه هاف هاف کره و آنگه به پا آدم پره
- ۴- آدم و عقل و علم و دین، اگر به غیر این  
جز که گندو بونداره زنده به یا بمیره
- ۵- بش خارایی ذر دلت زاشرار وحدت ذم مژن  
ای که آندر یک نشست امن پیازوئون خره
- ۶- قتها دوئیا همیش نون و سو بازم و شدو  
سین که عقبایی بهد و آندر و نه آن و خ سره
- ۷- زنده گی تو بند گیتو، بند یک عباسی به  
بر، یه عباسی و زنده بر، یه عباسی مره
- ۸- بش ببه انسان و خو لاکوتیان به، هم غذا  
چون خره چوندی به سورستان ناآوتی چره

- ۹- آخِر ای آرام جانها خود بوا گووا ذرا  
شل بیو، پامون و زنست آز وس به گوها و ذرا
- ۱۰- ای جزی هر یا بیشه هر یا بیه مه مه تویان  
نمونه هیچی، به مه، دخلی ندارو خود خره

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- چون: چند وینایه: می بین آندر این عالم ذره: در این دنیا هستی شکلدو شکل  
آدم: شکل تو شکل آدم است نداره: نداری
- ۲- چی ای بینت نه: چیزی دیگر تو را نیست کخ: کاه خره: خوری نهای: نیستی  
بره: بری
- ۳- سین که: همین که بونینه: ببینی بر خلاف نفس دو: بر خلاف نفس توست  
نکوهه: سگ پره: بری
- ۴- آدمو: آدم است به: باشی نداره: نداری زنده به: زنده باشی بمیره: بمیری
- ۵- بیش، (بیشه): برو خارایی: بیهوده دم مژن: دم مزن امن: یک من (من: واحد وزن  
که در زمانها و مکانهای مختلف متفاوت بوده است، در گز معادل ۶ کیلوگرم می باشد)
- ۶- قنهها: حرفها، سخنها وسو: شود بازم: باز هم وشدو: گرسنهای  
بهدوائندونه: به تو می گویند، برای تو می گویند آن وح: آن وقت سیره: سیری
- ۷- زنده گی: زنده گی بندگی: بندگی توست عباسی: واحد بول که در زمان شاه  
عباس بزرگ ایجاد شد، وزن رسمی آن معادل یک مشقال یا ۴/۶۴ گرم بود و یک تومان آن  
زمان معادل ۵۰ عباسی بود، عباسی را از ذوب سکه های دیگر با طلای خالص ضرب  
می کردند. عباسی نقره در اغلب شهرهای بزرگ ایران ضرب می شد ولی وزن آنها مساوی  
نبود، در زمان سلطنت شاه سلطان حسین صفوی هر عباسی نقره معادل ۸۴ گندم وزن داشت  
در اوخر قاجاریه و اوایل پهلوی یک عباسی معادل دو «صد دینار» یا چهار شاهی بود.
- (فرهنگ معین) ا یه: یک و زنده: زنده شوی مره: میری، بمیری

- ۸- بِیه انسان: انسان شو چُونْدی: چقدر چَرِه: چری، بچری
- ۹- بِوَا: بِگوی گُووأَدِرِه: در کجا هستی \*شَلْ بِيُو: شل شد با مُؤْمُن وَرِنْتْ: پا زدیم، راه رفتیم وَسْ: بس گُوها: کوهها
- ۱۰- هریا: هر جا بِشِه: بروی بِبِیه: بیایی خوتُویان: با تو هستم نَمْوِنَه: مرا نیینی

### توضیحات:

- ۱- مصروع اول، در(ن-س) به این صورت آمده است: «ای که يك چون وقتی هو وينان دز عالمه ذره»
- ۲- مصروع دوم، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «چون گووه هاف هاف کِرِه، آنگاه با آدم پِرِه»
- ۳- مصروع اول، در (ن-خ) بجای «إِكْزِ بِه غَيْرِ اِنْ»، «إِكْزِ غَيْرِ اِنْ بُو» آمده است.
- ۴- مصروع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «پسْ خارایی وَزْ دَلْتْ زَاشَارِ وَخَذْتْ دَمْ مَزِنْ»
- ۵- مصروع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «قَنَهَا، قَاهَاهَا» آمده است.

## غزل ٢٠٧

- ۱ - آن باده فرا کاش ڈراین ناژ رتینیه  
آن ڈرد دنائیه همیڑا واژ رتینیه
- ۲ - از هجرز ای تالئر آبیش ندا چرخ  
و زدار تر، آندز دل آماژ رتینیه
- ۳ - گویا که خیالش بُو که غم خانه بسازو  
آن رو که گل باباً ماماژ رتینیه
- ۴ - نژ گروبوا گرو دل و دین آمارا  
بهر چه به رُخ زُلف سمن ساژ رتینیه
- ۵ - با خوز خبو نیشته و نرسووه والاک  
خونها به زمین زان قد رعناس رتینیه
- ۶ - چاه ذقنس رانبو گز آن رسن زُلف  
مُونتینیه دلایی که ڈر آن چاژ رتینیه
- ۷ - سرها سرینم غم زه به واشو همیڑا بُو  
مفلوم تو کرتینیه چه خونهاژ رتینیه
- ۸ - سوده نمکی بُو، رته بَرْزَخِم دلامون  
ھز سوزمه بز آن نژ گس شهلاژ رتینیه

۹- گرْ حاجْ مُحَمَّد علی خان، نانِ جزی را  
هُرْ ماهُ تُو، بَرْ دَلْ هَمِه، غَمْهَازْ رِتِیْه

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- باده فرا: باده فروش      دز این ناز رِتیْه: در این گلو می‌ریخت      همِرَا: همیشه  
واز رِتیْه: آنجا می‌ریخت، دور می‌ریخت
- ۲- ابی: دیگر      تالَرْ: تلختر      آییش نَدَا: آبی نداشت      وَرْ دارْتَزْ: و اگر داشت
- ۳- \*بُو: بود      بِسازَو: بسازد      رُو: روز
- ۴- نَزْ گُوبُو: نخواسته باشد      وَأَنْو: (به) باد دهد
- ۵- يَا: جا      حُورْ: خودش      چِبُو: خوب است      نیشْتِه: نشسته      وِنَرْ سُووِه: برنمی‌خیزد  
زد
- ۶- \*نَبُو: نبود      مُونْتِیْه: می‌ماند      چا: چاه
- ۷- بِه وَأَشُو: به بادرفت      هِمِزْ: همه‌اش      \*أَرْ بُو: اگر بود      معلوم کرْتیْه: معلوم  
می‌کردم
- ۸- \*بُو: بود      رِتِه: ریخته      دِلامُونْ: دلهایمان
- ۹- هر ماه تُو، (هر ماه اِنْتو): هر ماه بددهد

### توضیحات:

- ۳- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «گُوبَا کِه خيالُش بِكِه غَنْخانِيه بِسازُو»
- ۶- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «رَسَنْ»، «آثر» آمده است.
- ۸- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «بُو رِتِه»، «رِتِه» آمده است.

## غزل ۲۰۸

- ۱ - هم زُلْفِ تُوشیطان را سینش که وُسُونش که  
هم خالِ تُو آدم را از خُلد بُرُونش که
- ۲ - تَرْكِيب مُو، سَأَيْثَه وَقْتِي که به دل برسا  
هجران تُو آن دل را يك قطرا خونش که
- ۳ - دَرْ قَلْبِ مُو، يَا گِيره بِمُوات، بِرَات از  
هر چی که سواي مُو، او از قلب بُرُونش که
- ۴ - مَنْصُورَ نَنَان، اِبِي که، اِبِها همه پشمندون  
هر که آنا بِرْوَاتِه اين دارِنگونش که

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱ - سینش که وُسُونش که: چنین کرد و چنان کرد
- ۲ - سَأَيْثَه: می ساخت      برسا: بررسید
- ۳ - مُو: من      یا: جا      گِيره: گیری      بِمُوات: (بگفتم)، گفتم      بِرَات: (بنگفت)، گفت  
سوای مُوا او: سوای من است
- ۴ - نَنَان: نمی دام      اِبِي که: دیگر کیست      پشمندون: بشم هستند      بِرْوَاتِه: گفته  
(است)

## غزل ۲۰۹

- ۱- بُكْ نُكْتِه آز صَفَا وَ وَنَا آز مُو گوشِ كِه  
هَمْ گوْشْدَاز هَمْ چُوْدَر آويزِ گوشِ كِه
- ۲- حَافِظِ بِرَثَاتِه هَوْ مُوجِي دِي بَارِه وَأَبِدِه  
چُونْ سَاغَرُتْ بِرَأْسَتِ بِنُوشَانْ وَ نُوشِ كِه
- ۳- گَرْ دَرْ عِشْقِ دَارِه وَ صَافُو دِلْتْ خُوْمَو  
مُونِ رَأْ صَافِ هَمَّتِ خُوْدَ دَرْ نُوشِ كِه
- ۴- اَيْ جَانِ جَانِ تُورَامُو، يِه آندرْزِ بِيَنْ بِوانْ  
آنْ رَأْ جِي چُونْ جَوَاهِرْ، آويزِ گوشِ كِه
- ۵- عِيَبِي نَدار، دَارِ بِه جِي هَرْ كِه بُوشْنُو  
جانِ رَأْ فَدَايِ حَالَتِ آنْ عِيَبِ بُوشِ كِه
- ۶- يَا آنِكِه عِيَبِدَا بِه مَقَائِشْ إِكْرَخِيرِيف  
بِرَثَواتْ چُونْ فُلُونِي، مَبَادَا كِه يوشِ كِه
- ۷- سُوزَا مُونِش هَمْچُو شُغْلِه آتِيشُو اينْ آزوْن  
اَصْلَوْ مُطْلَقاً، دِمِگِيرْ نِه، خَمُوشِ كِه
- ۸- واَزَاز، دَوْ دَقِيقِه تُورَا وَيَشْتَرِنْهُو  
تنخَواتْ إِكْرَزِ كِه هُوْ بِه اِيرِنْ وَ فُروْشِ كِه

- ۹- هر رُو سرُت بییو، همه از طینت خود او  
نه خو یکیت بُوُ نه خارایی خروش که
- ۱۰- یک ڈولشُن خدا هتَّه بِرْتُو، ای جزی  
پاکیزه گوشدار، مبادا که روش که

كلمات و تركييات محلی:

- ۱- گوش که: گوش کن گوشدار: نگاهدار
- ۲- بِرأتِه هُو: بگفته است \*مُو: من جی: نیز \*دی باره: دوباره و آنده: به تو می گویم
- ۳- داره: داری صافو: صاف است مون: من
- ۴- یه: یک آندرزین بیان: اندرز دیگر بگویم
- ۵- داریه: داشته باشی پوشنو: پوشاند، پنهان کند
- ۶- عیندَا: عیب تورا بِرثُوات: بگفت، (گفت) فلانی: فلان هستی بُوش که: جوش کنی (به جوش و خروش آینی)
- ۷- سوزامونش: سوزاندنش شغلِ آتیشو: شعله آتش است آزون: زبان دمگیرنده: روشن نکن
- ۸- واژاز: بازار ویشترا نهه: بیشتر نیست به ایرین و فروش که: بخر و بفروش
- ۹- رُو: روز گار، بدختی و مصیبت سرت بییو: (به) سرت بیاید او: است معنی مصرع دوم: نه کسی را در این مورد مقصراً بدان و با او بحث و جدل کن و نه بیهوده خروش کن
- ۱۰- هتَّه: داده (است) مبادا که روش که: مجازاً به معنی مبادا افراط کنی

توضیحات:

۶- این بیت در، (ن-خ) نیامده است.

## غزل ۲۱۰

- ۱- آیداڭ صىفتُ خۇد را دەپۇشتُ كشانىه  
دەز ھەز گۈزەر و ھەز مەخلۇقى دۇشتُ كشانىه
- ۲- مۇھەز چە و نانىه بېجۈز از او نۆنالىه  
دەشت و دەلمۇم از ھەز چە بېجۈز اوشتُ كشانىه
- ۳- بارى كە مەلک و ائنداز ئۇش خۇز ازنا  
تاواكە مۇرا قۇوت بازۇشتُ كشانىه
- ۴- آن ساغىرى عشقى كە مۇرا مەشت تۇسازا  
جان تۇواڭرى كەنەنە و از نۇشتُ كشانىه
- ۵- واعظ بىشە شىر و وردا، بىز يكى بىن و  
پائىنى مېبە كەز مەغىز سەرت پۇشتُ كشانىه
- ۶- شايىد بىيىو آن زۇلۇ دەل آويز بە چىنگەم  
این ھاھىمە بارالله اوشتُ كشانىه
- ۷- يك ماچىم إىتە وابىھا، كەنچ كە ئولىدا  
والله تۇدىمىش بە إاگر كۇشتُ كشانىه

كلمات و تركيبات محلى:

۱- كشانىه:مى كشم

- ۲- مُو:من وِنَانِه:می بین  
 ۳- وَائِنْد:گویند خُورْ:خودش إِرْنَا:گذاشت، نهاد وَآنْجَا  
 ۴- سازُو:سازد  
 ۵- بِشَه:برو بِنْ:دیگر وَآبَگُوی پَا،بِنْ مَبِه:اصرار مکن  
 ۶- بِسْو:باید  
 ۷- مَأْج:بوسه إِتَه:بده بِهَهَا:برای قیمت كَعْجَكَه:کچ کن كُولِیدا:شانهات را وَالله تُو دِيمُشْ نَهِإِگَرْ كُوشْتْ كَشَاهِه:بخدا، اگر کوه را روی آن بگذاری می کشم

## غزل ۲۱۱

- ۱- اگر بشاد بُو، خُوهیشکی عناد مَوْزِه  
مَلْرُزِه یکی بین را اگر که گوده نَلْرُزِه
- ۲- به چنگ آره یکی طریق نگاری را  
ولش مکه قشمش گوشدار، گرنهای هر زه
- ۳- اگر یکی هو خیالر که بدیکشو بفهم  
همونجی پاره مکه پردده، آر بشاد و دزه
- ۴- به گوی عشق مپیچ سر، اگر خونت بر زندون  
مشه، اگر شه دلیرانه دومنات و مرزه
- ۵- کمال و عقلت اگر هو، صفا هما و فتوت  
گر این سه چار نداره، به یک فلوس نیزه
- ۶- خصال و خویت اگر خب بُو، استخونتا و اخون  
اگر زاهل مدینه و یازمزم بزه
- ۷- نه ذر ایمون و نه ذر گفر صادقت بوبین  
اما نفهممه خود واژمون بنیم که چه طریزه
- ۸- بهار کاز بکه ای جزی هما، نون واژمه  
سویا زقشتون و بزقو و نگ و نگ بلزه

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- بِشَادُ بُو: بتوانی \*خُو: با هیشکی: هیچکس عناد مَوْزِزه: عناد مورز مَلَزِزه: ملرزان یکی بین را: یکی دیگر را گوده: می خواهی نَلَزِه: نلرزی
- ۲- وِلْشُ مَكِه: رهایش مکن قَنْشُ گوشدار: آن را محکم نگاهدار نهای: نیستی
- ۳- هو: هست خِيالُرُ خیالش بِذِكْشُو: تو را بکشد هُمُونجی: هنوز هم، باز هم پاره مَكِه پَرْدَهُرُ: ببرده اش را پاره مکن بِشَادُ (بو): بتوانی وَدْرُزِه: بدوز
- ۴- اِگْرُ خُونُتُ بِرِزِنْدُون: اگر خونت را ببریزند مَشِه: مرو شه: روی ڈومنات وَمَرْزِه: دامنت را بالا بزن
- ۵- هو: هست هما: به دست آر نَدَارِه: نداری نَيَزِه: نیرزی
- ۶- \*بُو: باشد وَأَخْوَسُ: آنجا بینداز، دور بینداز
- ۷- بِويِنم: ببینیم آما: نَفَهْمِمِه: نمی فهمیم خُودُاَرِمُون: خودت به ما بگوی ینم: ببینیم
- ۸- کار بِكِه: کار بکن اِزْمِه: هیمه سُوبَا: فردا زِمَسْتُون: زمستان بَرْفُو: برف است

## توضیحات:

- ۳- این بیت در (ن-خ) نیامده است.
- ۷- این بیت در (ن-س) به صورت زیر آمده است:  
نه ذَرْ اِيمُون وَنِه ذَرْ كُفْر: صادقت بِويِنم  
اما نَفَهْمِمُون وَنِه خُود بِوا بِنَانِ كِه چه طَرِزه

## غزل ۲۱۲

- ۱- ای عباسا، خود ورو مشغول کار خود ببیه  
روزن و مژاده یاری نه، خود یار خود ببیه
- ۲- خینلی طماعه کزین مژدهم ده گوده غمنگسان  
این طمع رادس وگی و غمنگسار خود ببیه
- ۳- حالت انسون اگر داره، به گرد خود متن  
ور نداره و تراز آنه، چار خود ببیه
- ۴- گز که بک مويي خلاف شریع ازت صادر ببیه  
خود علی، خود مرحیب خود، ذوالفقار خود ببیه
- ۵- این سخن را از مو معنی ژا مپرس ای جان مو  
بیخ دارو این قنه، بش پی به کار خود ببیه
- ۶- تو ذوقون پیره، اداهای جوانی دس وگی  
هیچ و هنر نه بشیه خود شرمصار خود ببیه
- ۷- هیکل تو زبده این کائنا تو، ای بوره  
خود بشیه آئینه وشه خود بگار خود ببیه

كلمات و تركيبات محلی:

۱- ورو: برخیر مشغول ببیه: مشغول شو رو: درون، داخل زن: زن مژدا: مردها

- ۱- ده:در (حرف اضافه) نه:نیست رُوْزَنْ و مِرْدَادِه ياری نه:در بین زن و مرد ها ياری نیست
- ۲- طَمَاعِه:طماع هستی گوِده:می خواهی دسْ وَگی:دست بردار
- ۳- إنسُون:انسان دارِه:داری آیه:آن هستی
- ۴- \*بِیو:شود
- ۵- \*مُو:من مَعْنَیِرَا:معنی اش را قَتَه:حرف، سخن پِش، (بِشَه):برو
- ۶- ذُوقُونْ اکنون پِیره:پیر هستی وِلَتَر:بهتر
- ۷- کَأِيَّنَاتُو:کایبات است \*بُورْ:بسر آئینه وِسَه:آئینه شو (مصدر «وِسَامُونْ، اکنون در معنی «ایستادن» بکار می رود)

## غزل ۲۱۳

- ۱- گيرم يو از فرط محبت خرايشه  
جونم اگر طلب کرو، تان برائمه
- ۲- خوش حال عاشقى که مه و سال و رو و شو  
در دلبرى تو دلبرز و دلستانزه
- ۳- بدوات هر که موژ گووه وا، جون به کف بوره  
خوم حاضران، هر کى جى گوژه مو و آنژه
- ۴- يار آز چه خوم بوا، اگه در کيپه مو يو  
تىنى خو ور وفا بکران تا پشانزه

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- گيرم يو: گيرم آيد، به دستم آيد خرايشه: او را می خورم طلب کرو: طلب کند  
تان: دهم برائمه: او را می برم
- ۲- رو: روز شو: شب دلبرز: دلبرش دلستانش هستی
- ۳- بدوات: بگفتی، (گفتی) موژ گووه: مرا می خواهد بوره: بیا \*خوم: خودم هر  
کی جی: هر کس نیز گوژه: می خواهد و آنژه: به او می گویم
- ۴- \*خوم بوا: خام باشد اگه: اگر کیه: خانه يو: آید تىنى: اینقدر خوژه: با او  
وفا بکران: وفا بکنم پشانزه: او را می بزم

توضیحات:

این غزل، از (ن-س) نقل شده است.

## غزل ۲۱۴

- ۱- گر که ساده وچه و عشوه فروشنده  
حلقیه زلف تورا حلقه به گوشند همه
- ۲- به زمین چون نخوسان سر، که پی سر گوشی  
خو تو این بوالهوسان دوش بدوشنده
- ۳- خویرویان همه مخبوب جهانید، ولی  
جز به خونریزی غشاق نگوشند همه
- ۴- از ره مینگده زاهد بشه و طغیه مخویش  
زانکه مستان می عشق بهوشند همه
- ۵- ای جزی بیدی گرفتار گروهی بپویی  
که اگر خون تو، یابنده بنوشند همه

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- وچه: بچه
- ۲- نخوسان: نزنم \*خوبای
- ۴- بشه: برو طغیه مخویش: طعنه مزن
- ۵- بیدی: دیدی \*پویی: شدی

توضیحات:

این غزل از (ن-س) نقل شده است.

## غزل ۲۱۵

- ۱- بِه تارِ مُويِ مُشكينْتْ قَسْم اَيْ يَارِ جَانَانِه  
كِه بِي رُويِ تُو مُو، رُويِ خُوشِي اَز خُومِ نَوينَانِه
- ۲- زِبَسْ هِجْرَانِ تُو بِرْبَرِتَه گِير و طاقت اَز زَانُوم  
زِضَفِ تَن الونْكَانِه، هَر آن وَقْتِي وِرْسَانِه
- ۳- بِجُزْ تُو گَر، وِنَانْ چُشْ كُورِ بَيْو، باهَام شَل وِسُو  
بِه هَر يَايِي كِه چُشْ خُوسَانْ، به هَر سَمْتِي كِه پَانَانِه
- ۴- مُو دَرِ رُوزِ اَزَلِ اِمْتَأ دِل و دِينِ رَأ بِه جَانَانِه  
همِينْ آرُو مُورَأ دَرِ سَرْ زِعْشِقِي يَارِ سُودا، نِه
- ۵- مَظَّنَه خواجَه حَافِظْ خَالِ گَنْدِمَگُونِ تُو بِيرْذِي  
كِه بِرْثَوَاتْ آدمِ خاكِي، كِيشُوزَاينِ دَام و زَاينِ دَانِه
- ۶- جَزِي بِكْ بُوسيه اَز لُبَهَايِ نَرْمُولِي تَمَتَّاُرُ  
نَتَانِه گَاه و اِيپِه و گَاهِي و اِيپِه تَانِه

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- \*مُو:من \*خُوم:خودم نَوينَانِه:نمی بینم
- ۲- بِرْبَرِتَه:برده (است) الونْكَانِه:به زانو می افتم وِرْسَانِه:بر می خیزم
- ۳- وِنَانْ:بینم \*چُشْ:چشم \*كُورِ بَيْو:کور شود باهَام:با هایم شَل وِسُو:شل شود يَايِي:جایي چُشْ خُوسَانْ:چشم اندازم، نگاه کنم پَانَانِه:پا می گذارم

- ۴- إِمْتَأْ: بدادم (دادم)      آرُو: امروز      نِه: نیست
- ۵- بِيرْدَى: بدید (دید)      بِرْوَاتْ: بگفت (گفت)      \*كِيشُو: بیرون (می) رود (منحرف  
می شود)
- ۶- نَرْمُولِي: نرم      تَمَنَّاژُو: آرزومند است      نَتَانِه: نمی دهم      وايِيه: می گویی  
نَتَانِه: می دهم

**توضیحات:** این غزل، از (ن-س) نقل شده است.

## غزل ۲۱۶

- ۱- بَهْرِ آدَمْ هِيجْ وَهُتْرَ آزْ كَمَالْ وَمَالْ نَه  
جَمْعِ إِنْسَانْ زَمَا آنْ رَا كَهْ خُلْقْ وَحَالْ نَه
- ۲- زَنْ خَبُو فِي حَدِّ دَاهِ مَفْقُولْ وَمَقْبُولْ بُو  
آزْ الْنَّگُو وَمَلْنَگُو، يَارِه وَخَلْخَالْ نَه
- ۳- رُويِ رَخْشَانْ، چُسْمِ فَتَانْ دَاهِه وَزُلْفِ سِيَا  
دَرْ مِيَانْ آنْ هِيمِه دَلْبَرْتَ آزْ آنْ خَالْ نَه
- ۴- شَخْصِي بِزْوَاتَا مُورَا چَالِ زَنْخَدَائِشْ خَبُو  
بِمَوَاتَا إِيْ خُوشْ عِبَارتْ آنْ چَهُو آنْ چَالْ نَه
- ۵- جَانْ نَويَنَانْ مُو، مِيَانْ تَنْهَا كَهْ اَفتَادِتْ نِشُو  
دِلْ نَويَنَاهِ كَهْ آزْ چَنْگِ غَمْتْ بَامَالْ نَه
- ۶- گُومِه هَمْجُونْ گُوفَرْ، بَرَانْ بِيَانْ لُويَامْ تُو  
آه آه آزْ دَسْتِ هَجْرَانْتْ، مُورَا آنْ بَالْ نَه
- ۷- تُوشُو وَرُو خُورَقِيَابَاتْ شِيه دَرْ باَغْ، مُو  
سَاعِتِي أوقَاتْ رَا بَرْخُومْ نَويَنَانْ تَاَلْ نَه
- ۸- مُونَمِي دَائِمْ كَهْ چَه نَاخِدَمَتِي بِرْكَرْتَه أو  
آقَابَاشِي بَا جَزِي إِمسَالْ جُونْ هَرْ سَالْ نَه

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- وَهْرَ: بهتر نه: نیست انسانُ: انسانش مَوْا: مگوی
- ۲- زَنْ: زن خَبُو: خوب است مَقْبُولْ: زیبا بُو: باشد
- ۳- دَارِه: داری
- ۴- بَرْوَاتْ: بگفت، (گفت) مَوْ: من بِمَوْاتْ: بگفتم، (گفتم) چَهُو: چاه است
- ۵- نَوْيَانْ: نیینم اَفْتَادَتْ نَثُو: افتاده تو، نیست نَوْيَانْه: نمی بینم
- ۶- گَوِمَه: می خواهم كُوفَّرْ: کبوتر بَرَانْ بِبَانْ: بَرَانْ شوم (به پرواز در آیم)
- \*لُو: لب
- ۷- شُورُو: شب و روز بُخُو: با شِيه: می روی خُوم: خودم تالْ: تلغ
- ۸- ناخدمتی بِرْكَرْتَه او: ناخدمتی کرده است

## توضیحات:

\* این غزل از (ن-س) نقل شده است.

## غزل ۲۱۷

- ۱- ای دل بوا به فکر نگاری چزونیکه  
ای دل به فکر طریقیاری چزونیکه
- ۲- آشتاد را بون که چه زیبا بژاته او  
آشیا بست او به فکر په کاری چزونیکه
- ۳- ای دل تو، تینیا همون آز دست، نشته ای  
ذردیم سرزو لاله غذاری چزونیکه
- ۴- ذر گلستان عشق سراغ گلی نشه  
به هر گلی به بای به خاری چزونیکه
- ۵- آشرار عشق را به موازه حسین وار  
گود، از بوازه فکر په داری چزونیکه

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- بوا: بگوی به فکر نگاری چزونیکه: چرا به فکر نگاری نیفتی!
- ۲- بون: ببین بژاته او: بگفته است، (گفته است) او: است به: یک
- ۳- تینیا: اینقدرها همون: هنوز آز دست نشته ای: از دست نرفته ای \*دیم: روی
- ۴- نشه: نروی به بای به خاری چزونیکه: چرا به بای خاری نیفتی
- ۵- موازه: نگویی گود: خواهی بوازه: بگویی فکر په داری چزونیکه: چرا به فکر داری نیفتی

## غزل ۲۱۸

- ۱- دل به چاوه ذقنت کفته و خسرو کرووه  
ظره، بزر روی شو هر روي مورا شو کرووه
- ۲- موز دست گووه دست پونت رو نداران  
آن پا اومن اين صدا با من اشنووه هو هنکرووه
- ۳- گووه جى حالت بدگو و رقيم دارو  
قنه هنچي نهه، خار اي چل و چو کرووه
- ۴- نه دورو، راسى و آنه، گومه از قاله کييو  
چشى كه بزرخ توداغ بتو خو کرووه
- ۵- خود اگر يك دوقيم پيش يه، ورنه عاشق  
به وصالت نرسو، هرچه تك دو کرووه
- ۶- زلف مشكين كه برا آن چهره گلگونت انه  
جيگرم خون و تنم خسته، دلم او، کرووه
- ۷- خورقيت شو، مئ به دوم بالش، گاهي بش اسو  
بوز خنده کرووه داء مورا نسو کرووه
- ۸- خوهمه کي به صفا او مورا بنداره  
محذلير، گير آرت، جيمبو کرووه

٩- جزی هر دلبر شیرین دکن شکر لب  
گوه گن را بیشنو پشت به خسرو کرووه

### كلمات و تركييات محلی:

- ١- کفتنه: افتاده رُو: چهره، صورت رُو: روز \*شو کرووه: شب می کند
- ٢- نکوه: سگ روندار آن: روزگار ندارم آن با او: آن مرا (می) پاید، زیر نظر دارد، متوقف می کند این صدا پام آشنو: این صدای پایم را (می) شنود
- ٣- جی: نیز دارو: دارد قنه: حرف، سخن نه: نیست خارای: بیهوده
- ٤- ڈورو: دروغ راستی: راستی، (سخن صدق) وانه: می گویم ااز قاله کیو: از حدقه در آید \*چشی: چشمی \*داع بو: باز باشد
- ٥- قیام: قدم پیش یه: بیش آمی نزشو: نرسد
- ٦- ایه: بنمی جیگرم: جگرم دلم او کرووه: دلم را آب می کند
- ٧- خو: با \*شو: (می) رود \*مو: من \*ڈومبالش: دمبال او پشن آشو: پشت سرنگاه (می) کند دا: داغ
- ٨- همه کی: همه کس به صفا او: به صفات پنداره: پنداری مخدلیز گیر آرته مخدلی گیر آورده (به چنگ آورده) [مخدلی (محمدعلی) تعبیری از یک انسان مجھول الهویه که مورد استهzae و تمسخر قرار می گیرد] \*جیمبُو کرووه: مسخره می کند، دست می اندازد
- ٩- بیشنو: بیشند

### توضیحات:

- ١- مصرع دوم، در (ن-س) بجای «طِرِه» و «هر رُوی»، «مُوی» و «رُوهاي» آمده است.
- ٣- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «بَذْكُو»، «بَذْخُو» آمده است.
- ٥- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «دو قیام پیش یه»، «دو قیام پیش نه» آمده است.

- ۷- مصروع اول، در (ن-خ) بجای «خُورَقِبَتْ شُوْمُوهْ دُونْبَالْشْ»، «خُويکی بینْ شُوهْ به دُونْبَالْشْ» آمده است.  
\* ردیف این غزل در (ن-خ) بجای «کُرووه»، «بِکُروه» آمده است.

## غزل ۲۱۹

- ۱- ای که از ریشه بی مهری و آز تُخُم جفایی  
راشت بژوایه هو سقدی که چه بی مهر و وفایی
- ۲- خو مُو بِدَوْاْتْ چه تییه که پک ماچْت ایانْ مُو  
بِه خُودا بَنْدِه فَرْمَانْ تُو یانْ هرْ چه بِوایی
- ۳- بَنْدِه نَفْسِمْ و بِی تَرْبِیتْ و کَاهِلِ عِشْقِمْ  
وَزِنَه هرْ بایی اینْ پائی، تُو همْراه آمایی
- ۴- من و ماما و ادها همه از جانِب ماهو  
وَرْنَه خود زُونَه تُو خُود، خو آماها بی من و مایی
- ۵- بآ و اوایی و چه کُفری و چه آیین و چه دینی  
همه بآ خالی نههواز تُو و تُو ذر همه جایی
- ۶- مه بِرْج شَرَفِ حُسْنِه و خُوناَزَه شیپِه  
بِه گِدایان سَرِرْت نَظَرِی که تُو که شاهی
- ۷- هر که خو خُوز اینی یو خو تُو هم آغوش و نشو  
تا هم آغوش بیان خو تُو کران از خو و بایی
- ۸- پند گو، منع مُواز عِشْقِ بُتَانْ از چه کرییه  
نظریش از بوینه هیچم ابی پند نوابی

۹- وَعْدِهِ إِتَاءٌ جَزِيَّ رَاٰ كِه بِيَانٌ، مُنْتَظَرُمُ بِهِ  
مُو، هَمِشْ مُنْتَظَرَانْ خَواٰ كِه بِيَهِ خَواٰ كِه نِيَابِي

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- بِرْأَتِهِ هُو: بگفته است، (گفته است)
- ۲- خُو: با مُو: من بِذَوَاتِهِ بگفتی، (گفتی) چه تِیه: چه می دهی بِهَذَانْ: به تو دهم بندۀ... تُوْيَانْ: بندۀ تو هستم بِوَيْ: بگویی
- ۳- بندۀ نَفْسِي: بندۀ نفس هستیم هَرْيَايِي: هر جایی لِنْمَبَايِي: پای نهیم هَمْرَاهِ آمَايِي: همراه ما هستی
- ۴- هُو: هست زُونِهِ: می دانی
- ۵- يَا: اینجا وَا: آنجا
- ۶- حَسْنِيَهِ: حسن هستی رَهْ شِيَهِ: راه می روی رِتْ: راهت نَظَرِي كِه: نظری کن
- ۷- خُو: با خُورْ: خودش اينی يُو: بنشيند وِنْشَوْ: نشود هِمْ آغوش بیان: هم آغوش شوم كِرَانْ ازْ خُو وِيَابِي: از خود جدایی کنم
- ۸- مَنْعِ كَرِيَهِ: منع می کنی بُونِهِ: بینی اِبِي: دیگر نَوَايِي: نگویی
- ۹- وَعْدِهِ إِتَاءٌ: وعده داده ای بِيَانِ: بیایم مُنْتَظَرُمُ بِهِ: منتظرم باش مُنْتَظَرَانْ: منتظر هستم خوا: خواه بِيَهِ: بیایی

### توضیحات:

- ۱- مصرع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «خُو مُو بِذَوَاتِهِ چه تِیهِ که يِكْ مَاجِي بِهَذَانْ»
- ۲- مصرع اول، در (ن-س) بجای «عِشْقِمْ»، «كَارِمْ» آمده است.
- ۳- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «رِتْ»، «رَه» آمده است.

## غزل ۲۲۰

- ۱- بِمَرْتَهِ يَانُوْنِسَا مَيْسَرُمْ كِه بِه آنی  
خُو هِمْ اينييم وَأَزْمُخُوا إِمْ غَمَايِ نهانی
- ۲- نِه دَرْ جَوانِي كَامَازْ تُومُونْ وَگِي نِه بِه بِيرِي  
مشو بِرُو بِه بِيرِي مُونْ، مشو بِرُو بِه جَوانِي
- ۳- هِزَارْ نَامِه وَكَاغْدَ بَرَاتْ إِنْدَ بَخُونِه  
چُوازْ مُو بَيَدْ رُسوه نِه دَاعْ نِه بِه بِخَوانِي
- ۴- تُوجِي هَمِيشِه چُو دُونِيا بِه كَامَ غِيَرْ بِكَرِتِه  
زِسِرْ كَازْ مُو آَكَه نِيانْ، وَيَا تُونَدانِي
- ۵- گُودِه خُو مَانِكِشَانْ؟ وَرْ چُشْمَ خُو نازُو خُوايدا  
بِشِه بِه خَانِه أَغْيَار وَتَأِ بِه صُبْخِ بِمانِي
- ۶- بِه گُوشِه نَظَرِي جِي بُورِه بِه حَالِ آما كِه  
إِي آنِكِه رُو وَشُو آرامِ جَانِ خَسْتِه دِلانِي
- ۷- جَزِي بِه مَأْجِ دِلْشاَدُو وَدَعَاتْ كَرُووَه  
فَدَاتْ بَانِ بِه دِلى شَادِ كِه، إِگَرْ بِتَوانِي

كلمات و تركيبات محلی:

۱- بِمَرْتَهِ يَانُوْنِسَا مَيْسَرُمْ: برای من میسر نشد      \*خُو: با      اينييم: بشنینيم

- وازِم: گوئیم \*خواه: با هم غمای نهانی: غمهاي نهانی  
 ۲- کام ازْ تُومونْ وِگی: کام از تو بر گرفتیم مشو برو به پیریمون: مرد شور پیریمان را  
 ببرد
- ۳- براتْ اِتْنَد: برای تو بدھند (برای تو بفرستند) بخونه: بخوانی چوازْ مُویید  
 رَسُوه: چون از من به تو می رسد نه داغ نه: نه باز کنی
- ۴- جی: نیز بگرته: بگردی \*مو: من آگه نیان: آگاه نیستم
- ۵- گوده: می خواهی \*خُواهی خودم را نکشان: نکشم \*خُواهی با بشه: بروی
- ۶- په: یک جی: نیز بوره: بیا آما: ما نظری که: نظری کن رو: روز  
 \*شو: شب
- ۷- دلشادو: دلشاد است دعاتْ کزووه: به تو دعا می کند فداتْ بان: فدایت شوم

## توضیحات:

- ۱- مصروع دوم، در (ن-خ) بجای «غمای نهانی»، «قہای نهانی» آمده است.
- ۳- مصروع دوم، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «چوازْ مُویید رَسُوه نه زونه و نه بخوانی»
- ۴- مصروع اول، در (ن-خ) بجای «جی»، «هی» آمده است.
- ۴- مصروع اول، در (ن-س) بجای «به کام غیز»، «به کام خضم» آمده است.
- ۶- این بیت در (ن-خ) به صورت زیر آمده است:  
 «بوره به حال دل، آماجی گوشة نظری که  
 ای آنکه روؤسو، آرام جان زنده دلانی»

## غزل ۲۲۱

- ١- مُشْفَشْعَنْ وَجْهِهِ أَتْ رَا تَازِ شَرْقِ خُودِ عِيَانْ كَرْدِي  
ژِرْوُدِيمْ زَمِينْ رَا وَزْ بِهْسْتِ جَاؤْدَانْ كَرْدِي
- ٢- وِنَسِهِ بُويِي ظَاهِرْ بِدِينْ خُوبِي وَرَعْنَايِي  
دَرْ آنْ روْبِي كِه خِلْقَتِ اينْ زَمِينْ وَآشَمَانْ كَرْدِي
- ٣- فَدَائِي غِيرَتُتْ بَانْ تَا نَوِينِهِ جَزْ خُو غِيرِي رَا  
جَهْتَ آنْ بُو كِه خُودِ رَا ظَاهِرْ آنَدْرَاينْ وَآنْ كَرْدِي
- ٤- زِنَاؤْكَهَا كِه آزْ آنْ غَمْزِه دِلْدُورْزْ خُوبِيَيِدِه  
إِلهِي كِه هَمِشْ، اينْ سِينَهِ مُونْ رَا نِشَانْ كَرْدِي
- ٥- بِشِه وَاعِظْ تِينِي دُورُو مَوَا وُنِسِيِه مَفْرَاشِه  
كِه مَرْدُومْ رَا آزْ اينْ قَاهَاهِي مَفْتُتْ بَدْگَمانْ كَرْدِي
- ٦- كُووادِه كِشْتِي جَانْ رَا آزْ اينْ غَرْقُ اوْ نِجَاتْشِ تِه  
تُو كِه نَفْسِ هوا را با دُوشَهْوَتْ بادِبَانْ كَرْدِي
- ٧- بِه تَنْهَا دِلْ مُو آزْ وَسْوَاسْ آزْ دِلْدَازْ دُورُتْ كِه  
تُو آزْ وَسْوَاس، بَابَاما بِرُونُشْ آزْ جَنَانْ كَرْدِي
- ٨- تُو شَهْبَازِ دِه لَاهُوتِه وَ حَيْفْ آزْ خُودَتْ نَامِه  
چُو مُرْغَانِ هوا بَزْ دَارِ نَاسُوتْ آشْيَانْ كَرْدِي

٩- ججزی زونان چو خاک آستان شاه مردانه  
غبار چشم را به زان غبار آستان گزدی

كلمات و تركييات محلی:

- ١- ژر: زیر ديم: رو
- ٢- ونيبه بويي: ظاهر نشه بودي
- ٣- فدای غيرت بان (بيان): فدای غيرت تو شوم بوينه: بینی خو: با بُو: بود
- ٤- خوسئيده: می انداختی سينه مومن را: سینه من را
- ٥- پشه: برو تيني: اينقدر ڈورو: دروغ موآ: مگوی مفراشه: مفروش
- ٦- گواده: در کجا غرق او: غرقاب نجاتش ته: نجاتش دهی
- ٧- دوزت كه: دور كردي باياما: پدرم را
- ٨- حيف آز خودت نامي: حيف از خودت نيامد
- ٩- زونان: می دانم

## غزل ۲۲۲

- ۱- تا تو طرح ڈوشتی با ڈشمنان افکندهای  
آتشمْ دَرْ بَنْدَ بَنْدِ اسْتُخَوَانْ افْكَنْدَهَايِ
- ۲- سال و ماه و رُو و شُو هو خُو یکی بین عِشرَتْ  
زانْ میانْ قاهای مونْ را بَرْ زَبَانْ افْكَنْدَهَايِ
- ۳- ازْ فُسُونْهَايِکِه آندرْ غَمْزَهْ غَمَازَادُو  
زانْ سَبَبْ سِيمَزْغِ دَلْ ازْ آشِيانْ افْكَنْدَهَايِ
- ۴- باغْبانِي را بِوا ازْ کِه چنيْنْ آموختَى؟  
شاخِ سُنْبُلْ را بِه رُوي ازْغَوانْ افْكَنْدَهَايِ
- ۵- بَرْ زَمِينْ يَا دَارِه اما زَافتَابِ عَارِضَتْ  
شُورِشِي دَرْ پَرْدَهَاي آسمانْ افْكَنْدَهَايِ
- ۶- رازِ عِشَقَتْ هَمْچُو گَنْجَ آندرْ دَلْمَ مَسْتُورْ بُو  
اَزْ نِگاهِي رازْ را ازْ دَلْ بُرُونْ افْكَنْدَهَايِ
- ۷- گَنْجِ دَلْ کِه جایِگاهاشْ حَضْرَتِ لَاهوتْ بُو  
حِيفْ بِه اينْ گَنْجَ را دَرْ خاکِدانْ افْكَنْدَهَايِ
- ۸- زاهِدا مَنْعِ مُوكَرْتِيدِه زِمسَتِي خُودْ چِزو  
خِرقَه را پَارِتْ بِكَرِته طِيلَسانْ افْكَنْدَهَايِ

۹- ای جزی گرْ دَرْ دِلْت نه گرْمی مِیدان عِشْقُ  
اَزْ چِه رُو سَرْ دَرْ رَه پِیرِ مُغَانْ اَفْكَنْدِه ای

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۲- رُو: روز    شُو: شب    هُو: هست    خُو: با    بِکی بین: بکی دیگر  
قاھای مون: حرفهای من، سخنهای من
- ۳- آندر غَمْزَه غَماز اکو: در غمزه غماز توست
- ۴- بِوَا: بگوی
- ۵- يَا دَارِه: جا داری
- ۶- مَسْتُورْ بُو: مستور بود
- ۷- بُو: بود
- ۸- مَنْعِ مُو كَرْتِيْدِه: مرا منع می کردی    چِزو: چرا    خِرقه را پارْت بِکَرْتِه: خرقه را پاره  
کرده‌ای
- ۹- نِه: نیست

## توضیحات:

- ۳- این بیت، در (ن-س) به صورت زیر آمده است:  
از فُسُونْهایی که آندر غَمْزَه داری ای بَری  
زانو که سیمْزَغ دل از آشیان اَفْكَنْدِه ای
- ۵- مصرع دوم، در (ن-خ) بجای «شُورشی»، «غلغلی» آمده است.
- ۶- این بیت، در (ن-خ) نیامده است.
- ۷- این بیت، در (ن-س) به صورت زیر آمده است:  
منع مُو كَرْتِيْدِه از می زاهدا خُود پَسْن چِزو  
خرقه ات را پاره گرْدی طینلسان اَفْكَنْدِه ای

## غزل ۲۲۳

- ۱ - دین و دلم به وا شوتا که بومه به دلبری  
خون مونش رو شیشه که فرقت روی آن پری
- ۲ - چشم بجز تو آز وینو، دل گوژه آز شو، یابی بین  
ای چش الهی گوربیه، ای دل الهی و تری
- ۳ - خو تورقیب رو و شو عشرت و نشاطرزو  
ذر بین آتش غمتم مو بکران سمندری
- ۴ - چونمه و مهرت آروازان هو مه و مهر چاکرت  
یوسف مضرت آز خونان خیلی از آن تو و تری
- ۵ - ساحل و ضل تو پدید آز نهه بی پچشم مو  
ذر بیم فکر خویشتن هر چه کران شناوری
- ۶ - مدتی هو که از غمتم بی بیهی یا ن بیابونی  
خاز کرومہ بالشی، خاک کرومہ بستتری
- ۷ - از فلک و ملک بری از شئونات و منزلت  
از چه نشه بز آسمان از چه ز خاک کمتری
- ۸ - قاعیده بو که مهرومه سجدہ برند پیش تو  
هیچ خجعت خیال که کز همه از چه پستتری

۹- اوْفِ خُود آزِ بُوازه وِ يَكْ دَقِه رُو بِه اوْ كِره  
مِهْرِ كِرُوده خادِمی ماهِ كِرُوده چاکِری

۱۰- يَار نُبُوه بِي حِجَاب آزِ گُوده بِرْ وِينه جَزِي  
اوْ بِي حِجَاب كِئْ بِيُوتاً تُو حِجَاب نِيورِي

### كلمات و تركيبات محلی:

۱- \*به و اَشُو: به باد رفت بُومه: بیامد خونِ مُونُش رُوشیشه که: خونم را در شیشه کرد. (کنایه از زجر و شکنجه‌ای که عاشق در هجران از محبوب و معشوق خود کشیده است)

۲- وِينو: بیند گُوزه: می‌خواهد \*شُو: رود باسی‌بین: جایی دیگر \*چشم: چشم کور بِيه: کور شوی وَبَری: ببری (کنایه از اینکه نابود شوی)

۳- \*خُو: با رُو: روز شُو: شب عَشْرَتُرْ وَشَاطِرْ: او را عشرت و نشاط است مُو: من بِكَرَان سَمَنْدَرِي: سمندری بکنم

۴- واژان: گویم هو: هست خونان: خوانم وِینَری: بهتری

۵- نَهُو: نیست مَا: مگوی

۶- بِيَبِيه: يان بیابونی: بیابانی شده‌ام خازِ كِرُومه بالشی: خار برای من بالشی می‌کند (خار بالش من است)

۷- بَری: ببرتی، بالاتری نِشَه: نروی

۸- \*قا عیده بُو: می‌باید خُچْت: خودت هیچ خُچْت خیال که: هیچ خودت به فکر افتی؟

۹- بِوازه: بگویی يَكْ دَقِه: يك لحظه، يك دقیقه رُو بِه او كِره: به او رو می‌کنی، به او روی آوری مِهْرِ كِرُوده خادِمی: مهر خادمی تو را می‌کند (مهر خادم تو می‌شود)

۱۰- نَبُوه: نمی‌شود گُوده: می‌خواهی بِرْ وِينه: او را بینی \*بِيُو: شود نِيورِي: ندری، پاره نکنی

**توضیحات:**

- ۱- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «بُومه»، «اوُمه» آمده است.
- ۴- این بیت در (ن-خ) نیامده است.
- ۷- مصرع اول، در (ن-خ) به این صورت آمده است: «از ملکه بلندتر از شُونات و مُنزَلت»

## غزل ۲۲۴

- ۱- ای زاهید ناپاخته تایات و شو خامى  
ذوقون به خرابات آی رندانه بزن جامى
- ۲- ذر مدرسەها تا چند ذرس ضرب خونه  
بوز ساغر عشرت زن بايار گلندامى
- ۳- ذر طور محببت آی، گر طالب دیداره  
کاین برق هدایت هو، رخشان نه زهر بامى
- ۴- وینه روخ جانان را ذر هر چه و ذر هر که  
گر زانکه هیته، ترک خودبینی و خودکامى
- ۵- حاجى ره نشو تینى گر روی تو بُت وینو  
کفبه بکرو طوف مانند تو اضنامى
- ۶- بسیار مه و مهرا ناکام بییند و شنند  
تا همچو تو یك فتنه زاید به هزايمى
- ۷- ای باغ صبا گر شه و زیار و گرتیپه  
شادان که و دلخوش که ما را به پیغامى
- ۸- بژبرت دل من را چشم پوره هندویى  
بژکرتە بجان رخنه مژگان سیله فامى

- ۹- خواهی که علم و شو نام تو به نیگویی  
زنهار مده از کف دامان نگونامی
- ۱۰- شه رحمت علی کامه از حلقه به گوشائش  
هم مفروض گرخی و هم عارف بسطامی

### کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- تایاْت و شو خامی: تا اینجا برای تو خام بودن بس است      ذوقون: اکنون
- ۲- خونه: خوانی بور، (بوره): بیا
- ۳- طالب دیداره: طالب دیدار هستی      گو: هست
- ۴- وینه: بینی      هیته: بدنه
- ۵- ره: راه      نشو: نرود      تینی: اینقدر      وینو: بیند      بکرو طوف: طوف بکند، طواف کند
- ۶- مهرا: مهراها      بیند: بیانند      شنڈ: روند
- ۷- شه: روی      ورز: نزد      و گرتیه: باز می گردی      شادان که: شاد کن
- ۸- پژبرت دل من را: دلم را برد      پژکرته به جان رخنه: به جان رخنه کرده (است)
- ۹- علم و شو: علم شود، مشهور شود

### توضیحات:

- ۲- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «ضرب»، «الفسنک» آمده است.
- ۸- این بیت، در (ن-خ) به صورت زیر آمده است:  
 دامش خسنه دلمون را خال سور هندوی  
 پژکرته به جان رخنه مژگان سیه فامی
- \* بعد از بیت چهارم، در (ن-س) دو بیت زیر آمده است:

چه ڻبھى و چه شامى بى روئش و بى موئش  
بى روئش و بى موئش، چه ڻبھى و چه شامى  
هنجون تو دلارامي داران و چه غنم داران  
داران و چه غنم داران هنجون تو دلارامي

## غزل ۲۲۵

- ۱- ای مُسْلِمُونَا باره آنگشتَری  
تا بِه فَرْمَوْنَتْ كِرَانْ دِيَوْ بَرِی
- ۲- يِك میانْ داره چو مویی يِكْ دهانْ  
تِنْگَتَرَازْ خُلْقَه آنگشتَری
- ۳- دین و دل بِرْبَرْتْ بِرْخُوشَتْ و بِشُو  
آه آز این دلبر و این دلبری
- ۴- گرْمُسْلِمُونی همینُو زاهدا  
ورْموده خیلی هو و هستَرْ کافری
- ۵- وَه چه خُوش بِرْثَوَاتِه رومى آنکه هو  
شَهْرِیارِ کِشَوَرِ دا نشَوَرِی
- ۶- عاقِبَتْ ما را بِسُوِي خُودَ كَشُو  
عِشْقْ گرْ هو این سَرِی يَا آن سَرِی
- ۷- عاشِقْ، اَهِه تَرِكِ سَرِکَه اِنْ جَزِی  
عِشْقْ را مَشْمازِ كَارِ سَرْسَرِی

كلمات و تركيبات محلی:

۱- باره: بیاور      تا بِرْمَوْنَتْ كِرَانْ دِيَوْ بَرِی: تا دیو و بری را به فرمان تو کنم، (تا دیو و

پری را مطیع تو سازم)

۲- داره:داری

۳- بِرْبِرْتُ:برد بِرْخُوْسْتِ:بینداخت، (انداخت)

۴- همینو:همین است وَرْمُوده:در نزد من هو:هست

۵- بِرْوَاتِه (هو):بگفته (است)، (گفته است)

۶- کِشُو:کشد

۷- آرْهه:اگر هستی تَرْك سَرْ که:ترک سر کن

## غزل ۲۲۶

- ۱- چاه ذقنى را بِه رُخ اى ما كِه تُو دارى  
إي بسْ دُكُو دلها به همان چا كِه تُو دارى
- ۲- آن چشْ كِه خُدا خلق بَكرتِه به لطافت  
هيچکى ندارو باگش، إلا كِه تُو دارى
- ۳- جشتْ كِه بوأزند تماشاكِه روحو  
آن روح ندارو تماشا، كِه تُو دارى
- ۴- ايمان مورا هيچ نبِرْبرْت، ول يكن  
إي شوخ مو ترسانه زچشها كِه تُو دارى
- ۵- بابات بششْ خسته، يك آشوب جهانى  
يُك فتنه اي بِرْزِنِته هو، ماما كِه تُو دارى
- ۶- اي گووه كِه برکيپه او يادو خوشْت بُو  
يا ياي به آز اين يا ندارو شا كِه تُو دارى
- ۷- عدل خبى او هيچ نه گوتانه يلنده  
آن قامت رعنای. دل آرا كِه تُو دارى
- ۸- نه ياز سرُش وسو، نه أغیار جزى هيچ  
الفاظ كَج و گوري هودا كِه تُو دارى

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- ما:ماه ڈُکو:افتد، بینفتد چا:چاه  
 ۲- پچُش:چشم خَلْقِ بَكَرَتِه:خلق بکرده نَدَارُو:ندارد  
 ۳- بُوازِنْد:بگویند رُوكُو:روح است  
 ۴- نَبِرِبُرْتُ:نبرد تَرْسَانِه:می ترسم  
 ۵- بَابَاتُ:بدرت پَشْشَنْ خَسَه:بس انداخته بِزْنِتِه هُو:زایده است  
 ۶- معنی مصرع اول:ای سگ، که جای تو بر در خانه اوست، خوشت باشد معنی

مصرع دوم:شاه نیز جایی بهتر از اینجا که تو داری ندارد

- ۷- خبی:خوبی او:است نِه گوتا، نِه بلندو:نه کوتاه و نه بلند است  
 ۸- سَرُشْ وَسُو:سرش می شود، می فهمد، درک می کند

## توضیحات:

- ۲- مصرع اول، در (ن-خ) بجای «به لطفافت»، «زِبَّی‌ها» آمده است.  
 ۴- این بیت در (ن-خ) نیامده است.  
 ۷- این بیت در (ن-خ) نیامده است.

## غزل ۲۲۷

- ۱- تا موي عنبرين را بزروي بزنهاي  
کيپم خراب كردي، دينم به باهه دادي
- ۲- آن رو كه طاق ابرؤت او ساخمش كه بموان  
طرح جفا فگندى، باب بلا گشادى
- ۳- چون وقتى همو، مو اي دل آز تو خبر نداران  
منزيل گوواجه بدك، دام كه او فتادى
- ۴- سين كه ونانده مو، ديوانه ها بموشه  
نه غم بهد بسازو، نه ماتم و نه شادى
- ۵- ذر گوي عشق اگر گود بانيه زمو و رشن  
هيچ هم نیووه و آده إلا كه نامرادي
- ۶- اشباب ساحري را از غمزه ها ز بيمش  
چون او به فئ جاده نمدي به او ستادى
- ۷- شهرى كه قرعه ورز تو از چشم فتنه سازش  
اهن بو از حصارش و نشلووه آبادى
- ۸- هر يا اينيشته اي تو فتنه اينيشته يا خود  
مختر به پا و شو هر يا به پا ستادى

۹- تَنْهَا هَمِينْ جَزِي نِه دَسْتِ تُو دَأْ دَأْرُو  
دَسْتِ تُو بِى مُرْؤَتْ خَلْقِي بِىبِييِه دَادِي

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- کِیم: خانه ام
- ۲- خَمْشْ كِه: خم کرد بِمُواْتْ: بگفتم، (گفت)
- ۳- هو: هست خَبَرْ نَدَارَانْ: خبر ندارم مَنْزِلْ كُووْأَدِه بِدِكِه: در کجا منزل کردی
- ۴- سین کِه: همین که وِنَانِدِه: تو را می بینم دِيواَنِه هَا بِمُونَه: دیوانه هایمانی، (مانند دیوانه ها هستی) نِه غَمْ بِهِدِ بِسَازُو: نه غم به تو بازد
- ۵- گُودْ: خواهی بِانِه: پانیه مُو: من وِرَشِنِه: بشنو هِيجْ هِمْ تَيُوْه وَادِه: در آنجا هیچ چیز به دست نمی آید
- ۶- بِيمْسْ: بیاموز نِمَدِيِه: ندیده ام
- ۷- قُرْعِه وَرْتُو: قرعه افتاده است \*آهْنْ بُو: آهن باشد وَنَثْلُوه: نمی گذارد، رخصت نمی دهد
- ۸- هر يَا: هر جا اِينِيشْتِه ای: نشسته ای اِينِيشْتِه: نشسته يَا خُودْ: جای خود مَحْشَرْ بِه پَائِي وِسْوَ: محشر به پا شود
- ۹- نِه: نیست دَأْرُو: دارد خلقی بِىبِييِه دادی: خلقی دادی شده (است)، (فریاد دادخواهی خلقی بلند شده است)

توضیحات:

- ۳- مصروع دوم، در (ن-خ) بجای «کُووْأَدِه بِدِكِه»، «كُووْأَدِه دَأْرِه» آمده است.
- ۴- مصروع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «سِينْ كِه وِنَانِه، إِي دِلْ دِيواَنِه هَا بِمُونَه»
- ۵- مصروع اول، در (ن-س) بجای «وِرَشِنِه»، «وِرَشِنِه» آمده است.
- ۷- مص擐اع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «شَهْرِي كِه قُرْعِه غَلْطُو اَزْ چِشمِ عَشِرِه كَارْشِنْ»
- ۹- این بیت در (ن-خ) نیامده است.

## غزل ۲۲۸

- ۱- دِلْمَ گَلِمْ شُو زِقاهايِ دين و بى دينى  
هِيمه ظُهورِ حِقْنَدُونْ مِكْرَ نمى بىنى
- ۲- تَسَامِ گُون و مَكَانْ رَاسَوَايِ حَقْ نَوِينَه  
اَكَرْ خُو خُود يه طَرَفْ نَه، مَقَامِ خُود بىنى
- ۳- خُوزْ اَزِ كَه دَرْ هِيمه اَذوازِ تَلْخْ كَامِ بِشُو  
ولِيكْ بِرْيَه دِلِ خَلْقْ رَا به شِيرِينَى
- ۴- دُورِنْگى پِيشْ نَشُو زَاهِدا مِكْرَ آنِ كَه  
بِيهِ يِگَانَه، بِسَاطِ دُوكَانَه بِرْچِينَى
- ۵- چَه تِنْگْ چِشمْ، چَه گُوتَه نَظَرْ اَكْفِتَنْدُونْ  
جَمَاعَتى كَه بِرْؤُنَوات سَرَو سِيمِينَى
- ۶- اماَنْ زَانْ قَدُو قَامَتْ، فَعَانْ اَز آنْ رُخ و زُلْفْ  
كَه وَزْنَه اَشْتْ جَزِي رَا نَه دِين، نَه آثِينَى

كلمات و تركيبات محلى:

- ۱- دِلْمَ گَلِمْ شُو: (دلم به هم مى خورد)      قاهَا: حرفها، سخنها      ظُهورِ حِقْنَدُونْ: ظهور حق هستند
- ۲- نَوِينَه: نىنىي خُو: با يه طَرَفْ نَه: يك طرف بگذاري
- ۳- خُوزْ: خودش بِشُو: برفت بِرْيَه: برد
- ۴- نَشُو: نزود بِيه يِگَانَه: يگانه شوي

۵- اَكْفَتَنْدُونْ: افتادند، (شدند)      بِرُّونَاتْ: بگفتند، (گفتند)  
وَرْنَه آشْتْ: (باقی)      نگذاشت

## توضیحات:

- ۲- مصرع اول، در (ن-س) به این صورت آمده است: «تَامِ أَكْوَانْ رَا مَا سِوَاءٍ حَقْ نَوِينَه»
- ۳- مصرع اول، در (ن-س) بجای «بِشُو»، «بِبُو» آمده است.

## غزل ۲۲۹

- ۱ - هر آن که هر چه واژو اشنیپه ای شوخ هربایی  
همین قاهای مون را نشنیپه، اشماریه وای
- ۲ - دل هر کی به هر طوری که خود گود به دشت آره  
او خ که وقت موبووه، کری ابروت قارایی
- ۳ - تو ندواته یه شود ممنزت یان انتظارم به  
بلیم اسبو بیو یارانه آن شویو، نه توایی
- ۴ - ولیکن این قهت مشهور هو بز هر که بدوته  
مو همیش خوتویان اما تو را گو چشم بینایی
- ۵ - هر آوازی نشونم ته مو آن آواز خونانه  
مویان چنگ توای چنگی، مویان نای توای نایی
- ۶ - ابی واعظ خدیث جنت و گوثر مواخو مو  
مو آن وچه نیان که خوشان از این گونه لای
- ۷ - نگارم رو دلمن دز بیو نمزوناش، تایک شو  
بفهمایان برائیش یا و او سینمه خارایی
- ۸ - گو واده خو آما قووا کالایان اینی ایپه  
ای آنکه رنگ رنگو دز برست قووای دارایی

۹- بِهْشِ بِمُواْتْ آخِرْ كِيْ جزى را كَامِ اِتِه بِرْوَاتْ  
بِه كَامِ مُورَسُو هَرْ وَخْ وَرُسُو، آرْشْ ومايى

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۱- واژو: گوید      آشنيیه: می‌شنوی      هریایی: هرجایی      قاهای مون: سخنهای من  
إِشْمَارِيَه وَأَيَيِّ: (یاوه و عبت می‌شماری)
- ۲- گویده: می‌خواهی      به دست آره: به دست آوری      اووچ: آن وقت      بُوهه: می‌شود  
كِرِي أَبْرُوتْ قَارَايِي: (ابروهای خود را در هم می‌کشی و ترشو می‌شوی)
- ۳- نَدَوَاتَه: نگفته‌ای!      بِه: يك      شُو: شب      يان: آیم      بِه: باش  
بَلِي: سیاهی چشم، چشم      \*أشبوبِنُو: سفید شد      يو: آید
- ۴- قَهْتْ: سخن تو      هو: هست      بِدَوَاتَه: بگفته‌ای      مو: من      خوتویان: با تو  
هست
- ۵- نَشَوْنَه: نشانم دهی      خُونَاهِ: می‌خوانم      مُوانْ: من هستم
- ۶- ايي: ديگر      مَوا: مگوی      خُو: با      وَچَه نيان: بچه نیستم      خُوشَان: بخوابم
- ۷- رُو دَلْمَ دَرْ بُو: در دلم بود      نَمَزوْنَاشْ: نمی‌دانستم      بِفَهْمَايانْ: بفهمیدم      يَا: اینجا  
وَآنجا      وَسِيَه: می‌دویدم      خارَايِي: بیهوده
- ۸- كُوواوه: در کجا، کجا      \*خُو آما: با ما      قووآ کالايانْ: کسانی که قبای کرباسی به تن  
دارند      ايني اييه: می‌نشيني
- ۹- بِهْشِ بِمُواْتْ: به او گفتم      كَامِ اِتِه: کام بدھی      بِرْوَاتْ: بگفت      رسُو: رسد  
هَرْ وَخْ: هر وقت      وَرُسُو: برخيزد      آرْش: حرص و آزار

### توضیحات:

- ۲- مصروع اول، در (ن-س) بجای «گوده»، «زونه» آمده است.
- ۵- مصروع اول، در (ن-خ) بجای «خوناهه»، «راخونان» آمده است.
- ۶- مصروع اول، در (ن-س) بجای «کوثر»، «دوزخ» آمده است.

## غزل ۲۳۰

- ۱- ڈڙ بِيابانْ غَمْتْ مَا بِدوِيدِيمْ بَسِى  
هُرْ چه دِيدِيمْ بِهِ غَيْرِ آزْ تُونَدِيدِيمْ كَسِى
- ۲- بِكْ فُضُولِي گفتا گاوُ خَرَانْ هَمْ اوِسْنَدْ  
بازْ گفتِيمْ بِهِ غَيْرِ آزْ تُونَدِيدِيمْ كَسِى
- ۳- عَبَشِي هِيْ عَبَشِي إِيْ عَبَاسِي إِيْ عَبَاسِي  
تاِ بهِ دُونِيَا دِهِ گِرفْتَارِ هَواُ هَوَسِى
- ۴- مَا كِه غَيْرِ آزْ تُونَدِيدِيمْ كَسِى إِيْ عَبَاسِي  
شَرْطِ إِنْصَافِ نَبَاشَدِ كِه بِدَادِمْ نَرَسِى
- ۵- هِمَه مَوْنَ آزْ خِبْ وَبَدْ مَرْتَهِ دُونِيَا بِبُوامْ  
إِيْ خُدَائِيَا تُو بِرَسِنِهِ بِهِ مَسِحَا نَفَسِى
- ۶- گوهرِي بُويِي گِرَانْ، آما خُودْتْ مَخْ كَرْتَهِ  
بِشْ بِيَيُوزْ تاِ كِه تُورَا شُووهِ وُئُووهِ نَفَسِى
- ۷- بِهِ رُو بِيَمْدِي زِمَلْكِ مَنْزِلَتْ بِرَتْزِ بُو  
چِتْ كِه خُو خُودِ كِه دُوقُونْ پَشْتْ تِرَازْ خَارُو خَسِى
- ۸- بُو خَسْوَدِيلِ باكِ تُو مَلاِئِكْ رُو أَوْلُ  
چِه دَوَا بِدَخُو عَبَاسِي كِه سَرَابَا نِجَسِى

- ۹- صا هزاران سال گر غمْرِ کره عِلمْ خونه  
به کمین پایه‌ای از گنه کمال نرسی
- ۱۰- لیکن از سر بره رو حالت خود یک دقیه  
آن مقامی که مَلک و آن رسوه بررسی

### كلمات و تركيبات محلی:

- ۲- اویند: او هستند
- ۵- همه مُون: همه ما خب: خوب مرته: مرده دونیا: دنیا بیوام: شدیم  
برسنه: برسان یه: یک
- ۶- \*بویی: بودی خودت مخ کرته: خودت را گم کرده‌ای بش، (بشه): برو  
بیوزه: بجوى، پیدا کن شووه: می‌رود بیووه: می‌آید
- ۷- رُو: روز بیمندی: دیدم \*بو: بود چت که خو خود: با خودت چه کردی!  
ذوقون: اکنون
- ۸- \*بو: بود \*چه دوا بد خو: چه دارویی خورده!
- ۹- \*غمْرِ کره: عمر کنی علم خونه: علم خوانی، علم بیاموزی
- ۱۰- بِرِه: بَرِی رُو: در یک دقیه: یک لحظه، یک دقیقه وا: آنجا  
نَرَسوه: نمی‌رسد

## غزل ۲۳۱

- ۱- چژ بە مۇ كە رسە تىنى، عىشۇھۇ نازْ مى گىنى  
غىير، همۇن نىزاتىھە لەو، بىند تا بازْ مى گىنى
- ۲- چائپول زنانْ و رەقصانىھە، هەز گونە سازْ مى گىنى  
بۇسان و دىيم چىشم نانىھە، هەز گونە نازْ مى گىنى
- ۳- مەقشوق و مىن ھېمش خۇدە، نايى وۇنى ھېمش خۇدە  
إى كە ھېمش خۇدە تىنى قىصە دراز مى كىنى
- ۴- بى قىئە زاھدا، آما، قىنطرە حقيقةتىم  
كأفېرە دەز حقىقت از حەمل مجاڑ مى گىنى
- ۵- آنچە ھېتىز بواتىھە لەو، چژ ناتىيە، أوناراتىھە  
خۇتو مۇ خۇ خەرم نەھوا، إى كە نەماز مى گىنى
- ۶- ياز بىزۇنېھە هەز كە راماز بېۋە دەسووه  
دەتو چورا ز هەز كە رامەرم رازْ مى گىنى
- ۷- قىرىصە مەھرۇمە ورۇت، پوسى پىياز كىنى آزو  
إى كە قىناغىتى بە يېڭى نۇن و پىياز مى گىنى
- ۸- إى جىزى مەرتە إى وۇچىش از كەفنى نېپوشىنە  
خۇچىت دۇقۇن دۇتا وارى فىكر جهاز مى گىنى

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- چِرَّا \*مُو: من رَسِيه: رسی هُمُون: هنوز نَرَأَيْهُ هُو: نگفته است
- ۲- چَاپُولْ ڙِنَانْ: کف (می) ازنم، دست (می) ازنم رَقْصَانِه: می رقصم بُوسَانْ: بوسنم
- \*دِینْ چِشْم نَائِه: روی چشم می نهم
- ۳- خُودِه: خودت هستی تینی: اینقدر
- ۴- قَنَه: حرف، سخن آما: ما حَقْيَقَتْ: حقیقت هستیم کافِرِه: کافر هستی
- ۵- آنچه هِتَرْ بُوأَتِه هُو: آنچه گفته است بدہ چُرْنَتِیه: چرا نمی دھی اوْنَارَأَتِه: آنها را بدہ \*خُوتُوْمُو: با تو هستم خُوْخَرْمِ نَهْو: با خر نیستم
- ۶- بِزُوِيْه: بدانی \*بِيُو: شود دَتَوِه: تورا می گرد دَتَو: تورا بگزد راز: زنبور
- ۷- وَرْت: نزد تو پُوش: بوسن کِنْ آرْو: کی ارزد
- ۸- مَرْتَه: ای مرده ای \*چِشْم: چشم نَبُوشْنِه: نبوشانی خُجَّتْ: خودت ذُوقُونْ: اکنون \*دوْتاواری: مانند دخترهای

## توضیحات:

- ۱- این بیت، در (ن-س) به صورت زیر آمده است:  
ای کِه بِه حُسْنَ و دِلَبَرِی بِز هِمِه نَازْ می کنی  
ازْ چِه تُو وَز خُجَّتْ خِبَه قِبَه درَازْ می کنی
- ۲- این بیت، در (ن-س) به صورت زیر آمده است:  
رَقْصَم و چَاپُولْ ڙِنَم هِرْ گُونِه سازْ می گُنی  
ازْ دل و جان قُبُولْ کِرْم هِرْ گُونِه نَازْ می گُنی

## غزل ۲۳۲

- ۱- رُوبِرُو ده وَرُوبُوز به کنارُم به اینی  
به اینی آسِچه، او به تو کارُم به اینی
- ۲- بُورِه يكْ ماچُم اته، گی عوَصْرُجُون مُورا  
به اینی کارِ بدی خوئو ندارُم به اینی
- ۳- تا به تَنْ او رَمَقَى دُورْ مَبِه از نَظَرُم  
اوْنَ وَقْتَى كِه مِرَانْ آيِ به مَزَارُم به اینی
- ۴- تو شیِه از نَظَرُم، صَبَرْ وَ قَرَازْ آزْ مُو بشُو  
به اینی تا كِه نَشُو صَبَرْ وَ قَرَازُم به اینی
- ۵- نَالِه زَارِ مُوازْ هَجْرِ تو او، بُورِه وَرُوم  
به اینی تا كِه رُو گُو، نَالِه زَارُم به اینی
- ۶- ای مُوبِيمَارِ غَمْتْ نَزْدِ مُوا آنی وَمَرُو  
به اینی تا به يکی بین نَگُو کارُم به اینی
- ۷- نِه مُوتَنْها، سَرُو کارِ هِمه آخِرْ خُو تُوا او  
به اینی تا به يکی بین نَگُو کارُم به اینی
- ۸- وَرْ جَزِي ده مَشِه خُو غَير ایمنی دَام مَكِه  
به اینی ويُشْتَرِ این مَكِه خوارُم به اینی

## کلمات و ترکیبات محلی:

- ۱- وَرُوْ: برخیز بُورْ: بیا به اینی: بنشین آسِچه: آهسته او: است
- ۲- اِتَه: بدہ گی: مخفف گیر عَوْضُرْ: در عوض آن \*مُو: من \*خُو: با
- ۳- او: هست ڈورْ مَبِه: دور مباش اوْن: آن مران: (می) میرم
- ۴- شیِه: می روی بِشُو: برود
- ۵- وَرْمْ: پیشم، نزدم رُوكُو: مجازاً یعنی خاموش شود
- ۶- وَمَرْو: برخیز
- ۷- خُو تو او: با تو است تا یه یکی بین نکو کارم: تا کارم به دیگری نیفتند
- ۸- وَرْ: نزد، پیش مَشِه: مرو خُو: با دام مَکِه: داغم مکن مَکِه خوارم: خوارم مکن

## توضیحات:

این غزل، از (ن-س) نقل شده است.

## غزل ۲۳۴

- ۱ - ئەمەرەمۇن بىيىشۇ نېمۇندى يك وصالى آز نىڭارى  
بىارى آز تىن بىيىشۇ، بىارىمۇن ندا آز ھىچ بىارى
- ۲ - خۇ يكى بىدواتە بۇ، بى مۇ، چەپتو ساژۇ فۇلانى؟  
بى تۇمۇ، يك جىيگەر خۇن و دىل زار و نزارى
- ۳ - آز يە نىم غەمىزە دىل و دىن مۇرا بىدكىرت غارت  
نىيم دىگەر آز، بە كارەم تە دەمارەم را بىرآرى
- ۴ - آز جەفا و ئۇوه و فا كە، دىمەتا آز ما مەپۇشە  
إى كە زەللىفت بىز امەرتە قىيەت مەشكى تاتارى

## كلمات و تركيبات محلى:

- ۱ - \*ئەمەرەمۇن: عمرمان    \*بىيىشۇ: برفت    نېمۇندى: ندىدىم    بىارىمۇن ندا: بىارى و  
كىكى نداشتىم
- ۲ - \*خۇ: با    \*بىدواتە بۇ: گفته بودى    بى تۇمۇ: بدون تو برای  
من هست
- ۳ - يە: يك    بىدكىرت غارت: غارت بىكردى    تە: دەھى
- ۴ - و ئۇوه: احتمالا، مخفف «ونور» يعنى بىگذر    و فا كە: وفا كن    دىمەتا: چەھەرات را  
مەپۇشە: مەپوشان    بىز امەرتە: شىكستە است

## توضيحات:

- \* اين غزل، از (ن-س) نقل شده است
- \* ظاهرا قسمتى از اين غزل مفقود شده است.

## غزل ۲۳۴

- ۱ - دز آن دمی که دو چشممان خوبیش سرمده کری  
اگر دز آینه وینی دل از خچت ببری
- ۲ - ببری مثال کری، خور وش خرام کری  
ذکو هزار سلیمان به دام چون تو ببری
- ۳ - هر آنکه هر چه بوازو بربیه فرمونش  
همین وسم که فرمان مُو، تنا نبری
- ۴ - زونه چه مونو دو چشهاي تو میان دو زلف  
به سنبلاستانی آهوي خطاب چری
- ۵ - هر آنکه دشمند او پرده را دپوشنی به  
مویی که دوستدان پرده مورا اوی
- ۶ - دو چی مُو تو دز ایام خویش کار مونو  
تو خور قیب به عسرت میان خو، خونجیگری

كلمات و تركيبات محلی:

- ۱ - سرمده کری: سرمده کنی وینی: بینی خچت: خودت
- ۲ - ذکو: افتاد، بیفتند
- ۳ - بوازو: بگوید بربیه فرمونش: فرمانش را می برد وسم: برای من بس است
- \*مُو: من تنا: مخفف تنها

- ۴- زُونه: می دانی چه مُونو: به چه چیز می ماند چشْهَاهِ: چشمهاي خطأ: (ختا) به چین شمالي اطلاق می شده و آن مسكن قبایل ترك بوده است (فرهنگ معین) بچری: بچریدن، در حال چریدن
- ۵- ڈشْمَنْدُو: دشمن تو است پرْدَهْ زا: پرده اش را ڈبوشْنیيِه: می بوشانی ڈوشْتُدَان: دوست تو هستم اوری: باره کنی، بدري
- ۶- ڈوچی: دو چیز کارْمَنُو: کارمان است \*خُو: با مُوبَانْ: من هستم

### توضیحات:

\* این غزل، از (ن-س) نقل شده است.

## غزل ۲۳۵

- ۱- آز غم ھجر، حال مۇ، خىئلى خرائب وسأة  
يڭ دل و جىيگرىم دا، اوْنجى گوباب وسأة
- ۲- آه كە بىيىه ھو، لې لىقل چە ماھ طلۇغىتى  
ايىن كە بە دەست مۇذوقۇن جام شرائب وسأة
- ۳- لا أقلاً بوره هىته، ذوقون يە بوسە جى مۇ را  
تا بىرسىم بە كار بىن، دل مۇ آب وسأة
- ۴- بوره كە تا بە كام دل رۇ و شۇى بە سىر بىرم  
آدمازى كىشىنلۇنىھ زەمون باب وسأة
- ۵- خۇ مۇ قەھاڭ بۇ، بە آز شەهد و نبات اۇرۇ وا  
ذوقۇن قەھاي خېت خېت خۇمۇ عتاب وسأة
- ۶- شەھنەشان دھر را چاكر خويشتىن زونو  
تا كە گزى سىگ دە أبو ترائب وسأة

كلمات و تركيبات محلى:

- ۱- \*مۇ: من      وسأة: شده (است)      يڭ دل و جىيگرىم دا: يك دل و جىگرى داشتم  
اوْنجى: آن نىز      گوباب وسأة: كباب شده است
- ۲- بىيىه ھو: بوده است      ذوقۇن: اکنون
- ۳- بوره: بىيا      ھىته: بىدە      يە: يك      بىرسىم: بىرسىم      كار بىن: كار دىيگر

- ۴- رُو: روز      \*شُوی: شبی      به سَرْ بِرِمْ: به سر بریم      آدما: آدم را، انسان را  
\*زی: زود      کِشِنْدُونه: می کشند      زَمُونْ: زمان
- ۵- \*خُو: با      قَهَّاْتْ: سخنانت      \*بُو: بود      اوْرُووا: آن روزها      خبٌ  
خِبَّتْ: خوب خوب تو
- ۶- زُونُ: می داند

توضیحات:

\* این غزل، از (ن-س) نقل شده است.

## غزل ۲۳۶

- ۱- آلا يارى كه خىلى و هتر از مهربه هم از ماء  
غمت بىزگشت، آمارا تو فارغ از غم ماء
- ۲- همه چى داره تو غير از وفا اي كاش اوئت دا  
و گرنە از خبى دوروت نوان والله يكتاء
- ۳- هيچى زونه چه روئيت بارت مشتاقوندا بز سر؟  
لابوزونه از اين و تر كريزونه نژونوا
- ۴- عجب نقشىيە ذر هر کى يه طورى جلوه گروسيه  
عجب رىندييە گە ژر افتىهاي و گاه بالاء
- ۵- گەي گل ديم و گە نزگىش چشه، گە نازون بالا  
گەي، آن خال مشكينه، گە آن زلې سمن ساء
- ۶- خوده شادى، خوده غم، هم بخوغم هم بکە شادى  
خوده نوگر، خود از يابه خوده شاگردا، خود اوساء

## كلمات و تركيبات محلى:

- ۱- و هتر: بهتر مهربه: مهر هستى ماء: ماه هستى بىزگشت: بکشت، کشت آما: ما از غم ماء: از غم ما هستى
- ۲- همه چى: همه چيز داره: دارى اوئت دا: آن را داشتى خبى: خوبى دوروت نوان: به تو دروغ نگويم

## توضیحات:

- \* این غزل به دو صورت در (ن-خ) آمده است و دارای اختلافاتی به شرح زیر می‌باشد.
- ۲- مصرع اول این بیت در یک جا به صورت متن و در جای دیگر به صورت زیر آمده است:
 

«هُبَيْهُ چِيْ دَارِهِ غَيْرِهِ آَزْ وَضْلُّ، هِيشْكِيْ رَا نَرْسَنْيِهِ»
- ۵- این بیت در یک جا به صورت متن و در جای دیگر به صورت زیر آمده است:
 

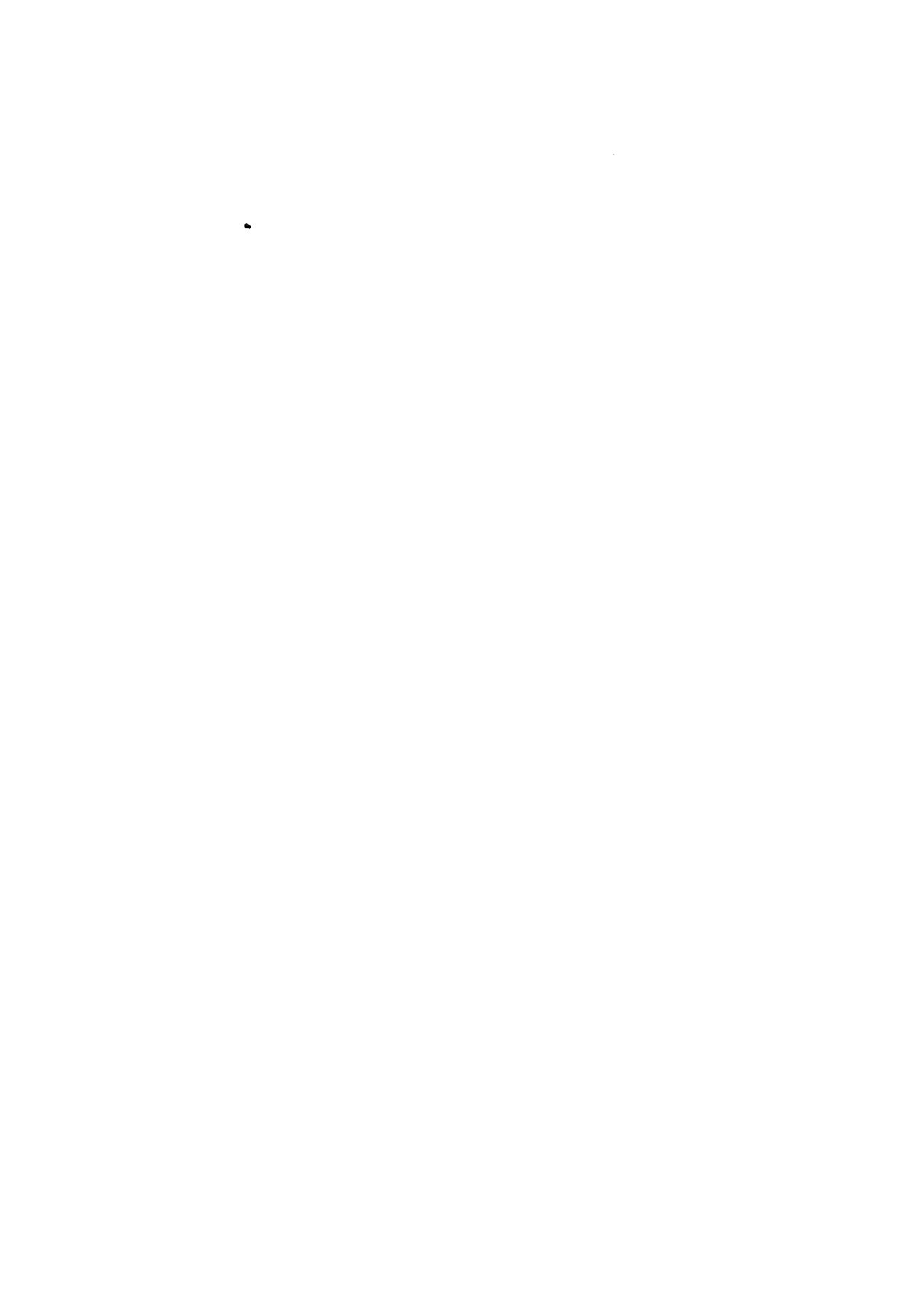
گَهْيِيْ گُلْ دِيمْ وَ گَهْ نَسْرِينْ خَطْ وَ گَهْ نَازْوَنْ بَالَا  
گَهْيِيْ خُو خَالِ مُشْكِينْ وَ گَهْيِيْ زَلْفِ سَمَنْ سَاءِ
- ۶- این بیت در یک جا به صورت متن و در جای دیگر، نیامده است.
- ۳- زُونَه: می‌دانی      چِه رُوئِيتْ بارِتْ مُشْتاقوْنُدا بَرْ سَرْ: چه روزگاری بر سر مشتاقان خود  
آوردى      لابو: البته      از این وَتَرْ كريژونه: (روزگار) آنها را از این بدتر می‌کنى  
نَزْوَنْوَاء: به آنها نگویى
- ۴- يه: یک      جلوه گَرْ وِيه: جلوه گر شوی      ژِزِزِير      اُفْتَهَاهِي: خوایده‌ای
- ۵- \*دِيمْ: صورت، چهره      \*نَرْگِسْ چِيشِه: نرگش چشم هستى
- ۶- خُودِه: خودت هستى      بُخُور      بِكِه شادِي: شادی بکن      اَرْبَاهِه: ارباب هستى

## نشانه‌های آوانویسی

L	ل		همخوانها (صامتها)
M	م	b	ب
n	ن	p	پ
v	و	T	ت
y	ی	ت̄	ج
ء	ع، ء همزة	č	چ
	واکه‌ها (تصویرها)	h	ح، ھ
â	آ	X	خ
i	ای	d	د
u	او	R	ر
a	ـ	Z	ز، ذ، ظ، ض
e	ـ	ž	ژ
o	ـ	S	س، ص، ث
ou	ـ و	š	ش
au	ـ و	q	غ، ق
Ü	ـ ی	t̄	ف
Ö	ـ	K	ك
:	کشش واکه	g	گ

۱. این مصوت از اختصاصات زبان گزی است که تلفظ آن بین صدای «ئ» و «ای» می‌باشد مانند کلمات «ائیلی» «ئلی» و «غازیس» «ğarış» (این مصوت در زبان فرانسه با حرف «ل» نشان داده می‌سود)

۲. این مصوت نیز از اختصاصات این زبان می‌باشد که تلفظ آن بین صدای «ئ» و «ب» می‌باشد مانند کلمات «حس» «ÇOS» و «مندی» «söndü» (این مصوت در زبان فرانسه با حرف «ن» نشان داده می‌سود).



## تلفظ بعضی از کلمات و ترکیبات محلی

کلمات و ترکیبات محلی (الف)	تلفظ	معادل فارسی
آرت	?âRT	آرد
اما	?âmA	ما
آمیه	?âmeîye	می آمد
آبرو	öbrü	آبرو
آشپو	ösbö	سفید
آنه	?ena?a	نهاده
اُ	?ou	آب
او	?u	است
او (مخفف اون)	?u	آن
أَيْرِ	öyr	ابر
أَشْبِيش	ušbus	شیش
أَهْو	?ohoV	حرف ندا-ای
أَبْرَدْوايِير	ürdoimir	خرد و خمیر
أَينِيه	?inniyye	بنشینی
أَيُوسِم	?iyosem	بخوابیم
أَيُوسِه	?iyose	بخواب، بخوابی
(ب)		
بان	bân	باشم
با نه	bâne	می شوم
بيان	bebân	شوم

شد	bebo	بُبُو
بشود	bebū	بِبُو
شدم	bebøyān	بِبُويانْ
شدی	beboui	بِبُونی
شوی	bebe	بِبِه
خوردي	bedXo	بِلَخُو
می توانی	besâdbo	بِشَادْ بُو
می توانی	besâdbu	بِشَادْ بُو
توانسته باشد	besâžbu	بِشَازْ بُو
می تواند	besâžbu	بِشَازْ بُو
می توانم	besâmbo	بِشَامْ بُو
توانسته باشم	besâmbu	بِشَامْ بُو
برود، رود	besu	بُشُو
بِجَنْبَانْ	büLüLnân	بِلُولْنَانْ
باشد	bu	بُو
بود	bo	بُو
پانزده	bu:ze	بُوزِه
می شود	buVe	بُووه
بودم	boyân	بُويانْ
بودی	bo?i	بُويى
باش	be	به
گرفته بود	bîzgiTebo	بِيزْ گييَه بُو
برفت، رفت	böyšo	بِيشُو
برفتم، رفتمن	böyšoyân	بِيشُويانْ
برفتی، رفتی	böyšo?i	بِيشُويى
آموخته	beymoTe	بِيمُتَه
شده	bibiye	بِي بِيه

بیایم	biyân	بیان
بیاید	biyu	بیو
بیایی	biye	بیه
پشت	paš	پش
مطمئن باشید	pašTodunambu	بَشْتُدُون آم بو
پزد	pešu	پشو (پ)
پسر	pür	پور
پهلو	pöhli (pöhlü)	پهله‌لی (پهله‌لو)
پهلویم	pöhlüm	پهله‌لیم
دنبال، بی	pöy	پی
پسر هستم	pürân	پیران
پیش تو	pišoT	پیشت (ت)
تب	Tö	تو
دهد	Tu	تو
تفاوت	Tö:fir	تو فیر
تخم	Tum	نم
تار و پود	TuneVopu	تونه و پو (ج)
متحرك شد	tâtimbebo	جاچیم بیو
مجازا بعنی مسخره میکند	timbokeruve	جیسمبو کرو وه (ج)
چشم	čōš	چش
چشمهايت	čōšadâ	چشادا
چشمهايشان	čōšâzum	چشازون
چشمهايم	čōšâm	چشام

چشمداشت	čošTe	چُشته
هانند	čo	چُو
چوب	ču	چُو
کج	čo:Le	چُوله (خ)
با	Xo	خُو
خود	Xo	خُو
خواب	Xou	خُو
خود آنها	Xoâžun	خُو آژون
باتو هستم	XoTomu	خُو تو مو
خودت	XočeT	خُوچت
خودش	Xočeš (Xočež)	خُوچش (خُوچژ)
خودم	Xočem	خُو چم
خودت	Xod	خُود
خودش	Xož	خُور
بخوابم (بخواب روم)	Xousān	خُوشان
خوشم باشد	Xošombu	خُوشم بُو
بخوابد (بخواب رود)	Xousu	خُوشو
بخوابی (بخواب روی)	Xouse	خُوشیه
خام	Xum	خُوم
خودم	Xom	خُوم
خودم را	Xomâ	خُوما
خون	Xün	خُون
خانمان	Xunomun	خُونمۇن
خون است	Xünu	خُونو
خون بارم	Xün Vârân	خُون واران
خودى، خویش	Xoi	خُويى

			(د)
دختر	doT	دُتْ	
دخترها	doTâ	دَّتَا	
دست بشوی	dasTbaršu	دست بَرْشُو	
دروغ	duru	دُورُو	
دروغگو	duruVâž	دُورُو وَازْ	
دروغگویی	duruVâži	دُورُو وَازِي	
دوباره	dibâre (dûbârè)	دِيْبَارِه (دُوبَاره)	
رو، صورت	dûm (dum)	دِيْمْ (دُومْ)	
چهرهات، صورتت	dûmoT(dûmâT,dumâT)	دِيْمَتْ (دِيْمَاتْ، دُومَاتْ)	
چهرهات را	dûmoTâ (dumâTâ)	دِيْمَتَا (دُومَاتَا)	
چهرهاش را	dûmožâ (dumâžâ)	دِيْمَأْ (دُومَازَا)	
چهرهاش، صورتش	dûmosh (dumâš)	دِيْمَشْ (دُومَاشْ)	
چهرهام، صورتم	dûmom (dumâm)	دِيْمَمْ (دِيْمَام، دُومَام)	
واحد وزن (۴۰ مثقال)	deynâr	دِيْنَارْ	
			(ر)
روز	ru	رُو	
روزها	ruVân	رُووان	
راه	re	رِه	
از راه بیرون نزود	rekünašu	رِه کى نَشُو	
			(ز)
زانو	zânü	زاْنُو	
زود	zi (zü)	زِي (زُو)	
اورا زود	ziž (züž)	زِيزْ (زُيزْ)	
			(س)
سوخته	soTe	سوْتَه	
سرخ	sür	سُور	

سُرمه	sürme	سُورْمَه (ش)
شش هفت	šóšaf	شَشْفَ
شب	šó	شُو
رفت (رود)	šú	سو
رفتیم	šoem	شُوام
رفتید	šoid (šoydun)	شُواید (شویدون)
رفتند	šoend (šoendun)	شُواند (شواندون)
شانزده	šuze	شُوزه
شبها	šóVâ	شُروا
شبها	šóVân	شُروان
شبوی	šövi (šöi)	شُروی (شوبی)
رفتی	šoi	شُوی
می رود	šuve	شُوه
رفتن	šoumun	شُومون
رفتم	šoyân	شُوبان
		(ع)
عروس	qârûs	عَارُوس
عمر	qâmr	عُمْر
عمر من، عمرم	qâmrrom (qâmrâm)	عُمْرُم (عُمْرَمْ)
عمر تو، عمرت	qâmrôT ömrâd)	عُمْرَت (عُمْرَاد)
عمر او، عمرش	qâmrôš (qâmrâz)	عُمْرُش (عُمْرَاش)
عمر ما، عمرمان	qâmrromun (qâmrâmun)	عُمْرُمُونْ (عُمْرَمُونْ)
		(ق)
باید	qâyde (qâyede)	قاعیده (قايده)
باید باشد	qâyde bu	قاعیده بُو
قبول	qobüL	قبُول

قول	qō?L	قول (ك)
افتد	ku	کو
بیرون	kü	ئىڭى
بیرون آورد، درآورد ( فعل ماضی ساده )	kužâ	كىيْرَا
بیرون آورده، درآورده	küzârTe	كىيْرَ آرتە
بیرون آوریم، درآوریم	küârem	كىيْرِم
بیرون آورد، درآورد	küâru	كىيْرُو
( فعل مضارع )		
کوچه	küče	كىيچە
بیرون مى رود	küšuve	كىي شۇوە
بیرون مروید	kümaşid	كىي مشيد
بیرون نرفته	künaşTe	كىي نشتىتە
بیرون آيم	küyân	كىيان
بیرون آيد	küyu	كىيۇ
بیرون آبى	küye	كىيە
خانه	kiye	كىيە
		( گ )
مى گردم	garTân	گرتان
گردى	garTe	گرتە
مى گردد	garTu	گرتۇ
كە	go	ڭو
خواسته باشم	gumbu	ڭۈم بۇ
خواسته باشى	gudbu	ڭۈد بۇ
خواسته باشد	gužbu	ڭۈژ بۇ
مى خواهم	gume	ڭۈمە
مى خواهىم	gude	گوردە

می خواهد	guže	گوژه (ل)
لب	Lö	لو
لبهما	Lövâ	لُووا
لبهمايشان	Lövâžun	لُوواژون
لبهمايشان	Löhâyâžun	لُوهاياژون
حرکت و جنبش کند	LüLeškeru	لُولشْ كِرو (م)
گم شود	maXbebu	مَخْ بُو
گم است	maXu	مَخُو
مشتعل شود	mošTa?eL bebu	مُشْتَعِلْ بُو
زبایا	maqbûL	مَقْبُول
موی	mü	مُو
من	mo	مُو
مرا چنین کردى	moT sinke	مُوت سينكه
مرا کشته	možbekošTe	مُور بُكشته
منم، من هستم	moyân	مُويان
مويشان	müyožun (müzun)	مُويُوزون (مُوزون)
ميلش نباشد	meyLošnabu	مِيلش ثبو
مگذران	mayvarne	مِيوارنه (ن)
نبد	nabo	ثبو
نباشد	nabu	ثبو
نمی باشد	naboyye	ثبویه
میل نداشته باشد	nadârbumeyL	نَدَارْ بُومِيل
نه در تو بود	nedbu	نَدْ بُو
نشئه اش	naš'eš	نَشِيه أَشْ

نمی توانی	našādbo	نَشَادْ بُو
نمی تواند	našāžbo	نَشَازْ بُو
نرود	našu	نَشُو
نرفت	našo	نَشُو
		(و)
آنجا	vâ	وا
باز شود	vehebu	وه بِبُو
نزد	var	ورْ
نزد تو	varod (vroT)	ورُد (ورُت)
می گذاشت(رخصت می داد)	hašTeyze	هَشِّيَّزه
هیچکس	hüskü (huški)	هُشْكى (هُوشْكى)
هر دو	hüydi	هُنْدِي (هُونْدِي)
		(ای)
جا، اینجا	ya	يا
نابود	yesün	يَسُونْ
یکسان است، نابود است	yeksunu	يِكْسُونُو
آید	yu	يو

